احکام الاعوام

احکام الاعوام من مقالة

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله العلی الحکیم والصلوة علی نبینا محمد المصطفی وعلی آله واصحابه وسلم تسلیما کثیرا اما بعد چنین گوید مولف این کلام و مصنف این احکام العبد الفقیر علیشاه بن محمد بن قاسم الخوارزمی المعروف بعلاء المنجم البخاری که جمع کردم از کتب استادان واصحاب احکام چون ابو معشر البلخی و عبد الجلیل سجزی و ابو المحامد الغزنوی و مظفر در کتاب برهان الکفایه و مجمل کوشیار و دیگر صفارات که این همه تتبع کتب بطلمیوس کرده اند و اختیار کرد آنچه موافق بود و ضم کرد با هرچه از عالم غیب رسیده بود و بتجربه اثبات و بجا نهاد اساس کرد و این مسوده را تالیف داد و در دو مقاله درج کرد مقاله اول در اعمال حسابی و مقاله دوم از احکام و در هر یک ابواب و فصول و نام این کتاب احکام الاعوام نهاد در اعمال تسییرات و احکام طالع تحویل و برج انتها و این چنین کتاب مصنوعا در نظر نیامده است تا از این فقیر یادگاری ماند همانا عزیزان پسندیده باشند تا این فقیر را بدعای خیر یاد آورند اگرچه این ضعیف را آن بضاعت نبود که در صف مصنفان آید جرأت نمود خود را و از حق تعالی توفیق طلب کرد با تمام آن مقاله

اول در کیفیت اعمال تسییرات و آن چهار باب است باب اول ده فصل است فصل اول در مقدمه این کتاب فصل دوم در اقسام تسییرات فصل سیوم در معرفت تسییر جزو معلوم بجزو نامعلوم فصل چهارم در ساعات بعد دلیل از وتد فصل پنجم در معرفت اجزاء ساعات دلیل و نظیر او فصل ششم در معرفت تسییر معلوم بجزو معلوم فصل هفتم در معرفت تسییر اکبر فصل هشتم در معرفت تسییر اوسط فصل نهم در معرفت درجات نحس و کواکب قاطع فصل دهم در معرفت دلایل بویت باب دوم در احکام تسییر اعظم بحسب درجه قسمت دقایق و مدرات او تا دار بعه و آن پنج فصل است فصل اول در احکام قاسم بر موضع تسییر درجه طالع فصل دوم در احکام قاسم بر موضع تسییر وتد رابع فصل سیوم در احکام قاسم بر موضع تسییر وتد سابع فصل چهارم در احکام قاسم بر موضع تسییر وتد عاشر فصل پنجم در احکام مدرات باب سیوم در احکام فردارات و زمانها مولود و آن سه فصل است فصل اول در احکام فردارات مشترک فصل دوم در فردارات مفرد فصل سیوم در احکام صاحب دور باب چهارم در استخراج طالع تحویل و برج انتها و آن دو فصل است فصل اول در معرفت طالع تحویل فصل دوم در معرفت برج انتها

باب اول از مقاله اول فصل اول در مقدمهٔ کتاب برای
ارباب عقل واصحاب فهم پوشیده نیست که کلیات امور عالم بکسان منسوبست که
اشرف خلایق اند وشرف بسبب سعادتهای آسمانی وقوتهای فلکی می باشد
وهر آنکس که سعید افتاد واثر کواکب در وموثرتر بود پس تبدیل امور در وی ظاهرتر
بود وازین جهتست که احکام نجومی بر شریفان راست تر رود و در دست تر
آید وباز بر مردان راست تر از آن رود که بر زنان اگر چه زنان شریف باشند
پس مدبران وموثران حالات موجودات اجرام علوی باشند واستحقاق سعادات
فلکی در اصناف آدمی زاد مساویست لکن تفاوت در استعداد وقبولت آن سعادات
واستعداد وقبولت از اشکال افلاک ودرجهٔ طالع واوضاع کواکب شود مولود را
اما دلایل طالع مولود کلی است وجزوی آنچه کلی است درجهٔ طالع اصلست وفروعات
او وآنچه جزویست طالع تحویل سالست واتباع او پس واجب کند که صاحب احکام
چون بر طالع تحویل حکم خواهد کردن اول دلایل کلیات طالع نظر کند اگر دلایل
اصلی را قوی یابد واز نحوس پاک وتقاضای شخص ممکن باشد بعد از ان در فروعات
واتباع او شروع کند مثال آنکه چون طبیب بسر بیمار رسد اول مرض گردش ودیگر
دلایل معلوم کند که بیمار قابل تدبیر هست یا نه اگر باشد بمداوا او مشغول گردد

وچنانکه تقاضای شخص باستقامت پنجگانه اخلاط است قوت طالع بسعادت چهار اوتاد
است وچنانکه بسببی اگر یک خلط مفسد گردد عارضه پدید آید از مزاج آن خلط
همچنین اگر یک وتد طالع منحوس شود سبب شری گردد از طبع آن وتد وتقاضای مولود از
دو دلیل اصلی معلوم شود یکی از آن هیلاج است که او دلیل است بر کمیت عمر ودوم
کدخداه که او دلیلست بر کمیت عمر پس از جهت شرطان باشد که اول احوال
این شش اصل که از کلیات طالع اند محقق کنند اگر شاید در احکام جزوی شروع
کردن کنند والا خود در ابر نخانند **اما** احکام طالع تحویل با ضح اشهاد دلیل دیگر که از
اتباع اند دشوارتر ودقیق تر است از احکام طالع اصلی علم ومهارت واتقان صاحب
احکام زودتر ظاهر شود که اینجا حکم از سال بسال وماه بماه وروز بروز بود وآنجا در
طالع اصل یک لفظ کلی گوید وبگذرد چنانکه گوید این مولود عالم گردد یا امیری شود
و چندین سال عمر یابد تا آنچه او گفته از قوت بفعل آید بباید شناختن علم وکلیات نجوم
در احکام موقوف باشد پس معلوم شد که درین وقت دشوارتر بود واحکام احتیاط
تر باشد بنابرین مقدمات جمع کردیم این رساله را در احکام فروعات واحکام هم
در طالع اصل وهم در طالع وقت بکار آید وفایده دهد پس واجب شد که صاحب احکام
اول احوال دلایل اصل خامسه او تا دار بعه وهیلاج وکدخداه بداند باعمال تسییرات

بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible]

اگر بجزویات شروع کند فصل دوم در اعمال تسییرات بدانکه تسییرات پنج قسم است
برج قسم ا تسییر اعظم که هر یک سال شمسی یک درجه مطلعی راند و دلایل کلی بر او استعمال
کنند ۲ اکبر که هر یک سال برجی راند و درجهٔ طالع را بدو بکار دارند ۳ اوسط که
برج انتها بدو عمل کنند تا در هر ماهی یک برج و دو درجه و سه دقیقه رانده شود ۴
اصغر است که هر روز سیزده درجه و کسری راند برج انتها را ۵ آنست که هر روز
پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه راند مثل حرکت وسط آفتاب طالع تحویل را اما تسییر
اعظم بهر درجه که رسد آنرا درجهٔ قسمت خوانند و صاحب حد آن کوکب قسیم بود و حکم
خیر و شر مولود از طبیعت قاسم کنند و اگر تسییر بشعاع کوکبی رسد در طالع اصل یا
بجرم کوکبی صاحب آن شعاع را مدبر خوانند حکم از وی کنند شرکت قاسم تا وقتی که
تسییر در شعاع او بود و چون تسییر از وی بگذرد باز حکم از قاسم کنند و اگر تسییر بجرم
کوکبی رسد که در اصل آنجا بوده باشد قیاس همانست تا وقتی که تسییر از وی بگذرد
و نصف جرم او را اعتبار کنند بوقت رسیدن تسییر که آنجا آغاز قوت تسییر بود و
چون در گذشت از نصف جرمش نهایت قوت باشد و حد کواکب ثابته
را نیکو نگاه دارند و غافل نباشند از آنچه قاطع اند که آنجا جای خوف است
اما انتقال تسییر از حد سعد بحد نحس و از حد نحس بحد سعد اثری عظیم دارد بعد از آنکه

حکم سعادت و نحوست کند و نیز بدل شدن مدبر بمدبر از سعد و نحس موثر باشد و ما
احکام این هر دو بجدول بنماییم در آخر کتاب تا آنرا در تسییرات بکار دارند و برهان
قیاس راند فصل سیوم در معرفت تسییر جزو معلوم بجزو نامعلوم هر یک سالی یک
درجه مطلعی چون خواهند که وتدی از اوتاد اربعه یا دلیلی را که بر حقیقت وتدی بود
تسییر رانند در سالی پس سالها گذشته را از مولود با مطالع طالع جمع کنند و اگر با
سالها ماه و روز باشد هر ماهی را پنج دقیقه و هر شش روز را یک دقیقه گیرند
حصه ماه و روز با مطالع طالع جمع کنند و آن مبلغ را جملة المطالع خوانند پس اگر مطلوب
تسییر درجه طالع بود قوس او از جدول مطالع بلد ولادت بر آید هر کجا که رسد
موضع تسییر باشد از برج و درجه و دقایق و نظیر او موضع تسییر درجه غارب بود
باز همان جملة المطالع را قوس کنند در جدول مطالع فلک مستقیم من اول الجدی
موضع تسییر درجه عاشر حاصل آید نظیر او موضع تسییر درجه رابع باشد و طریق احکام
او از درجهٔ قسمت و قاسم و مدبر کنند و آن گفته شده است و اگر دلیلی دیگر به درجه
وتدی بود عمل او همین است و معنی این عمل آنست که چندان سال را تسییر فلان
درجه با فلان دلیل بدان جزو رسیده است یا خواهد رسید فصل چهارم
در معرفت ساعات بعد دلیل از وتد چون هیلاج یا کدخداه یا دلیلی دیگر از درجه

وتدی دور افتاده باشد و تسییر مطلوب بجرم یا شعاع نحسی یا سعدی و آن میرالیه
هم درین ربع بود واجب کند ساعات بعد آن دلیل بسیر شناختن از آن وتد با مطالع
او و مطالع مسیر الیه را بدان ساعات بعد معدل کند وجه عمل آنست که اگر دلیل میان
وتد عاشر و طالع بود مطالع درجه عاشر بگیرند بخط استوا من اول الحمل و از مطالع
خط استوا دلیل کم کنند آنچه ماند درجات بعد دلیل بود از وتد عاشر آنرا بر اجزاء
ساعات درجه آن دلیل قسمت کنند خارج او ساعات بعد آن دلیل بود از وتد عاشر
والبته آن ساعات کمتر از شش بود چون آن ساعات بعد را از شش کم کنند باقی
ساعات بعد بود از دلیل تا وتد طالع و این ساعات معوج باشد جهة آنکه از درجه هر
وتدی تا وتد دیگر شش ساعت راست برآید از ساعات معوج و اگر دلیل میان
وتد رابع و سابع باشد مطالع درجه رابع بگیرند بخط استواء و از مطالع دیگر دلیل بخط
استوا کم کنند باقی بعد ماند از وتد سابع تا بدلیل آنرا بر اجزاء ساعات نظیر موضع
دلیل قسمت کنند خارج قسمت ساعات بعد ماند از دلیل تا وتد سابع و اگر دلیل میان
وتد طالع و رابع باشد بگیرند مطالع درجه طالع بلد و از مطالع درجه دلیل بلد کم کنند
بعد ماند آنرا بر اجزاء ساعات نظیر دلیل قسمت کنند خارج قسمت ساعات بعد دلیل بود
از وتد طالع و اگر دلیل میان وتد سابع و عاشر بود مطالع نظیر درجه غارب یعنی مطالع

طالع بلد و از مطالع درجه نظیر دلیل بلد نقصان کنند باقی بعد بود از وتد سابع تا دلیل
آنرا بر اجزاء ساعات دلیل قسمت کنند خارج ساعات بعد دلیل بود از وتد سابع
فصل پنجم در معرفت اجزاء ساعات دلیل و نظیر او طریق عمل آنست که
بگیرند مطالع دلیل بخط استوا من اول الحمل و ببلد و تفاضل بدانند و آنرا در ده عدد
ضرب کنند مرفوع او تعدیل بود اگر میل دلیل شمالی بود تعدیل بر پانزده زیادت کنند
و اگر جنوبی بود از پانزده کم کنند آنچه شود یا ماند اجزاء ساعات آن دلیل بود چون
آنرا از ۳۰ کم کنند باقی اجزاء ساعات او بود چون از سی کم کنند باقی نظیر او باشد و
آن نیز باشد که قوس النهار دلیل را ببلد بر ۱۲ قسمت کنند خارج اجزاء ساعات او
بود و چون از سی کم کنند باقی نظیر ماند **فصل ششم** در معرفت تسییر دلیل معلوم بجزو
معلوم اگر خواهند که هیلاج یا کدخداه یا دلیل دیگر را که میان عاشر و طالع افتاده بود
بدلیل دیگر که هم درین ربع بود از سعد یا نحس تسییر کنند پس دلیل مسیر را اول نام کنند
و مسیر الیه را ثانی و بگیرند مطالع دلیل اول بخط استوا من اول الحمل و ببلد و تفاضل هر دو
بدانند و آنرا در ساعات بعد اول از وتد عاشر ضرب کنند و بر شش قسمت کنند خارج قسمت تعدیل
باشد پس اگر فضل مطالع خط استوا بود بر بلد تعدیل از وی کم کنند و اگر فضل مطالع
بلد را بود تعدیل بر مطالع خط استوا زیاده کنند تا مطالع خط استوا بدین ببرد و عمل

معدل شود باز مطالع دلیل ثانی بگیرند بخط استوا و بلد و تفاضل هر دو را در همان ساعات
بعد اول ضرب کنند و بر شش قسمت کنند تعدیل حاصل بر مطالع خط استوا زیاده
کنند اگر از مطالع بلد کمتر بود و کم کنند اگر بیشتر بود تا در هر دو درجه مطالع خط استوا
معدل گردد آنگاه مطالع خط استوا معدل اول از مطالع خط استوا معدل ثانی
کم کنند آنچه ماند هر درجه را سالی گیرند و هر دقیقه را شش روز تقریب چندان سال
و ماه و روز که حاصل آید آن مدت رسیدن تسییر اول بود بثانی اما شبهتی می آید
درین عمل و آن چنان است که اگر مطالع دلیل اول را بساعات بعد او از وتد معدل
کنند بعلت دوران اعتدالین او از وتد تفاوت اجزاء ساعات او چرا واجب کنند
مطالع دلیل ثانی را هم بران ساعات بعد دلیل اول معدل کردند چون بعد دلیل ثانی را
از ان وتد زیاده در بعد دلیل اول است و نسبت ساعات او بر شش دیگر و تفاوت
میان اجزاء ساعات دلیل اول و ثانی ظاهر پس از وی قیاس بایستی که نسبت بعد
دلیل ثانی هم بر شش معلوم گشتی و بستی اجزاء ساعات او بموضع یا مطالع او بدان
نسبتها معدل شدی و جواب این شبهت آنست که تقریر رفت و از جهت سهولت که درین
اعمال آمده است یکی آوردیم که بیش از ین ذکر رفته است که شبهات آمده است
و حل شده اما اگر دلیل مابین رابع و سابع افتاده باشد و دلیل ثانی هم درین ربع

بود بگیرند مطالع نظیر هر یک بخط استوا و بلد و تفاضل را در ساعات بعد از وتد رابع
ضرب و بر شش قسمت کنند تعدیل حاصل آید آنرا از مطالع نظیر خط استوا کم کنند یا
بروی افزایند چنانکه گفته شد و با دلیل دوم همین عمل کنند و مطالع نظیر معدل اول بخط
استوا از مطالع نظیر معدل ثانی بخط استوا کم کنند باقی که ماند هر درجه را سالی حساب کنند
و هر دقیقه را شش روز یعنی این مدت را تسییر اول بثانی خواهد رسید اما اگر دلیل اول
مابین طالع و رابع بود و دلیل ثانی هم درین ربع باشد بگیرند مطالع طالع بلد و خط استوا
و تفاضل هر دو را در ساعات بعد از وتد طالع ضرب کنند و بر شش قسمت کنند خارج
تعدیل باشد اگر فضل مطالع بلد را بود تعدیل از وی کم کنند و الا برافزایند تا هر دو عمل
مطالع بلد معدل گردد و با مطالع بلد نظیر دلیل ثانی همین عمل بجای آرند و مطالع نظیر اول
بلد از مطالع نظیر ثانی بلد نقصان کنند باقی را هر درجه سالی و هر دقیقه شش روز
حساب کنند اما اگر این دو دلیل کوکب بوند نه سهمی از سهام و ایشان را عرض بود عرض
هر یک بدانند و درجه طلوع و درجه ممر و درجه غارب استخراج کنند پس اگر دلیل اول
بر درجه طالع بود آن عملها بر مطالع درجه او طلوع کنند و اگر بر درجه هفتم بود آن عملها
با درجه غروب او کنند و اگر درجه ممر او مثل درجه عاشر یا رابع بود یا درجه مطالع ممر او
عمل کنند و اگر کوکب میان دو کوکب افتاده بود در درجه عمل کنند که میان درجه ممر و طلوع

بدرجات سوی وهر ماه دو درجه و بست و هشت دقیقه پس اگر درجهٔ طالع را تسییر کنند
حصه یک روز پنج دقیقه بروی افزایند موضع تسییر یکروزه حاصل آید وازده دقیقه دو
روزه واز دو درجه و بست و هشت دقیقه موضع سی روزه تا ۳۶۵ روز را یک برج رفته باشد.
راست و صاحب این برج را والی سال خوانند و حکم یکسال از طبیعت و سعادت و
نحوست او کنند و نسبت او با طالع و صاحب طالع بدانند در اصل و در وقت و همچنان درجهٔ
قسمت و قاسم را اعتبار کنند و شعاعات کواکب و مدبر هر یک بدانند و احکام کنند
هرگاه که مدبر باشد امتزاج دهند طبیعت مدبر را با قاسم یا با والی سال یعنی صاحب
برج انتها و نسبت هر یک با مطالع اصل بدانند و از میان احکام بیرون آرند اما اگر درجه
عاشر را تسییر کنند همچنان حصهٔ روز و ماه بروی افزایند و درجهٔ قسمت و قاسم را نگاه
دارند و نسبت او با وتد طالع و عاشر بدانند و با صاحب هر یک و سعادت و نحوست ایشان را
در اصل و در وقت چنانکه دگر رفت و نیک معتبر دانند احوال مولود را در نسبت و بلد و
اقلیم و سال عمر او که احکام نجومی بر کودکان همان بود که بر پیران و بر مردم شریف
همان بود که بر خسیس و بر مقبل همان بود که بر مدبر در دیرش یاد کرده‌ام که احکام بر
شریفان و مردم با دولت راست تر رود و درست تر باشد **فصل ششم**
در معرفت تسییر اوسط تسییر اوسط را شهوری نیز خوانند و تسییر او هر روز یک درجه بود ...

او و غروب او باشد و اعتبار کنند درجهٔ تقویم را که راست نباشد اما آنچه بطلمیوس
گفته است که چون دلیل مابین سابع و عاشر باشد تسییر او تا وتد سابع رانند بر خلاف
توالی خواست او آنست که عمل مطالع بنظیر هر یک کنند چنانکه دگر رفت پس چون مطالع
نظیر عارب از مطالع نظیر دلیل کم کنند این عمل بر عکس نماید و بدان ماند که دلیل را بوتد
می رانند اما در حقیقت وتد را بتسییر رانده شود جهت آنکه درجهٔ عارب بتقدم آ
در طلوع بر درجه دلیل و البته تسییر مقدم را میکنند نه موخر را اما اگر دلیل بود مابین دو و تد
و از وتد در گذشته او را تسییر کنند واجب باشد ساعات بعد او از آن وتد ساختن
و بهر طریق عمل که در ... کردند عمل مطالع در پیش گفته شده است مناسب آن ربع
آن همه بجای آوردن از وتد عاشر یا نظیر او یا از وتد طالع یا نظیر او تا مطالع او
معدل شود و قوس او بگیرند از جدول مطالع فلک مستقیم تا بلد تسییر او حاصل آید و اگر
مولود روزگار بر آمده باشد و موضع این تسییر این دلیل مطلوب بود سالهای گذشته
بر مولود با مطالع معدل او جمع کنند و اگر با سالها ماه و روز بود حصه هر یک بر او افزایند.
و تقویس کنند در جدول مناسب ربع او موضع تسییر حاصل آید در وقت مطلوب
و او همان تسییر جزو معلوم است بجزو نامعلوم **فصل هفتم** در معرفت تسییر اکبر در پیش
گفته شد که تسییر اکبر را تسییر سنوی نیز خوانند که هر یک سال هشتی یک برج رود

معدل ...

بود و چهار دقیقه تا هر ماه یک برج بود و دو درجه و سه دقیقه تا یکسال سیزده برج
رفته باشد یک برج انتها . برج طالع و برکل دلایل اصلی و فرعی که نشسته باشد و
همچنان در هر برج درجه قسمت و قاسم و شعاعات و مدبر را نگاه دارند انگاه احکام کنند
و تسییر در هر برج که در آید صاحب آن برج والی ماه باشد احکام ان یکماه از فرایج او
کنند و سعادت و نحوست او را نگاه دارند و نسبت او را با طالع چنانکه گفته شد اما تسییر
اصغر که او را یومی خوانند سخت شریفست بروی چندان اعتماد نتوان کرد اگر حالات قمر
را نگاه دارند از صورت طالع و از وی حکم کنند روز بروز راست و درست آید شرط
آنکه نسبت او را با طالع نگاه دارند و نظرها او را از قبول و رد و سعد و نحس با کواکب
سعد و نحس و نیکی و بدی احوال او در موضع خود و اگر خالی السیر بود قوت و ضعف او
زیاده بود و نقصان نور اعتبار کنند اما قول بعضی آنست که قمر از رویت ما مثلا زایدا
النورست و از آنجا با محاق ناقص النور و قولی دیگر آنست که از تربیع
اول آفتاب زاید النورست تا تربیع ثانی که این مدت
نور بر ظلمت غالب است و باقی ناقص النور و این دو تسییر را
جدول بیاوردیم حصه ماه و روز در وی نهاده تا عمل
آسان تر بود و بر مردم دشوار نباشد و جدول اینست

حصه روزها از تسییر سنوی			حصه شهور از تسییر سنوی				حصه روزها از تسییر شهوری				حصه شهور از تسییر شهوری			
ما	روز	سا	برج	درج	دق	ثا	برج	درج	دق	ثا	برج	درج	دق	ثا
د	ا	نه	ا	ا	ـ	ك	ا	ا	ا	حج	ا	ا	ـ	ح
دح	ا	خ	ـ	ا	د	نو	دد	ا	حد	بو	ـ	ـ	د	و
دو	ا	لك	ح	ا	ر	كد	ور	ا	ود	كا	ح	ح	و	ط
در	ا	لو	د	ا	ط	ث	رح	ا	دح	لط	د	د	ح	ه
ط	ا	لط	ه	ا	ـ	ك	طح	ا	طب	ما	ه	ه	ب	يو
يا	ا	يط	ر	ا	د	ل	يا	ا	ـ	ط	ر	و	ـ	يط
يد	ا	لط	ر	ا	ـ	يو	يد	ا	يد	يد	ر	ر	د	كب
يو	ا	لط	ح	ا	لط	ط	يو	ا	لور	و	ح	ح	و	كو
يح	ا	كد	ط	ا	ك	ـ	يح	ا	يط	حد	ط	ط	ل	كط
كط	ا	لد	ب	ا	لد	٢	كك	ا	كح	كا	ب	ب	ك	لب
كد	ا	ح	ا	ا	ك	ح	كد	ا	كن	كو	ا	ا	ك	ل
كر	ا	ب	ـ	ا	كط	لو	كر	ا	لد	كد	ـ	ه	ا	ا
كو	ـ	ح	ه	ا	ا	ا	كو	ا	كر	ه	تمام یکسال زایل			
كر	ـ	ب	تمام یکسال ردایکی				كر	ا	كد	با	سیزده برج			
كح	ـ	ه	برج تنها رانده شود				كح	ا	ا	لط	رانده شود			

فصل نهم در معرفت درجات نحس و کواکب قاطع درجات قاطع و کواکب قاطع عبارت از ان جزو ست که جون تسییر یکی از اوتار اربعه یا یکی از هیلاج خمسه بدو رسد خوف قطع عمر باشد یا فساد مزاج یا آفتی از خارج و آن اجزا بر دو قسم بود اصلی و فرعی اصلی آنست که در وقت ولادت اتفاق افتاده باشد جون موضع نحس در صورت طالع و شعاع تربیعات و مقابلات هر دو و موضع آفتاب اگر نحس بود و شعاع رو تربیع و مقابله او و موضع ماه و عقده ذنب و موضع عطارد اگر نحس بود و شعاع دو تربیع و مقابله و اول حدود نحسان و موضع سهم الموت و درجه هشتم و ششم و موضع صاحب هشتم اگر نحس بود و مرکز عارب و مواضع دوات الاذناب و درجات طلوع و غروب و درجات مرکواکب ثابته از انجه قاطعند اما فرعی آنست که بعد از ولادت واقع شود جون جزو قران نحسین و جزو ها اجتماعات و استقبالات و طالع های آن و جزو مقارنات کواکب نانحسان و جزو محاسده نیرین با ذنب و دو تربیع آفتاب و دو تربیع ماه و جزو اجتماع یا استقبال و طالع هر دو مقدم بر تحویل سال مقدم

فصل دهم در معرفت دلایل موت و آن دوازده است اول رسیدن هیلاج است بدلیلهای قاطع ٢ رسیدن تسییر کدخداه است بدلیلهای قاطع ٣ رسیدن درجه طالع است بدین دلایل ٤ رسیدن تسییر عارب ٥ رسیدن

تسییر درجه رابع ۶ رسیدن تسییر برج انتها ۷ رسیدن تسییر والی سال یعنی صاحب
برج انتها ۸ رسیدن تسییر جه در طالع تحویلست ۹ رسیدن تسییر صاحب اوج ۱۰ رسیدن
تسییر درجه هشتم ۱۱ رسیدن تسییر صاحب درجه هشتم ۱۲ رسیدن مستولیت بر
درجه طالع اصل اما اگر تسییر دوازده دلایل یا شر خاصه تسییر هیلاج یا کدخداه بموضع
قاطعه رسد از اطه نموده شد خوف قطع عمر باشد و آن بدتر که هیلاج و کدخداه در
اصل ضعیف افتاده باشند و مقدار دو ثلث از عطیه کدخداه گذشته بود و اگر
هر دو قوی افتاده باشند عارضه افتد گذرنده از مزاج جرو نحس و قاطع اما اگر
تسییری از تسییرات دلایل عمر یا تسییر برج انتها یا تسییر طالع تحویل سال بموضع
قاطعه رسد و سعدی ناظر بود بدان و دلیل با موضع نحس یا بعضی از تسییرات خاصه
که تسییر او تابد در حدود سعدان بوند یا تسییر دلیلی دیگر بموضع سعدی یا شعاع سعدی
رسیده بود از اصلی یا فرعی و صاحب برج انتها قوی افتاده بود یا سعدی بود در
طالع اصل یا تحویل یا برج انتها یا ناظر بود بمودت و نحوس ساقط بود خاصه از طالع
اصل یا سعدی مستولی شده باشد بر هیلاج یا کدخداه دافع آن فساد شوند و مانع آن
گردند و اثر او سلامت بگذرد خاصه که دلایل عمر در اصل قوی افتاده باشد اما از
عارضه یا افتی حال بود مناسب طبیعت دلیل نحس و تسییر و مسیر الیه از تسییر اعظم و اگر در

اوسط و دفع آن فساد مناسب طبیعت دافع باشد اما اگر تسییر دلایل اصل
بموضع سعود رسیده بوند و برج انتها و والی سال سعد بوند و طالع تحویل و صاحب او
از نحوس دور و صاحب فرداز و شریک او نیکو حال یا سعد بوند و طالع اصل و مستولی
و صاحب طالع قوی حال باشند دلیل خوشی عیش باشد و صحت و سلامت نفس و بر ترقی
بودن قوتهای نفسانی و سعادتهای خارجی دران سال بدران مدت و اگر این
احکام را شروح و مستوفی خواهند در کتاب اثمار و اشجار طلب دارند از بهره آخر که
یک بشرح یاد کرده‌ایم و در وی بچند شعبه گفته در احکام عالم و موالید مبتدی و منتهی را
تمام باشد از کتاب **باب دوم** در بیان تسییر اعظم بحسب درجه قسمت و قاسم
و مدبر آن بر او تا دار بعه در بیج فصل **فصل** اول در احکام قاسم بر موضع تسییر درجه طالع
اگر قاسم مشتری بود دلیل کند بر صلاح و دیانت مولود و راستی و پاکی و امانت گذاردن
و عبادت خیرات کردن و توانگر شدن و رغبت با مور آخرت و تحصیل علوم دینی و
مجالست با اشراف و وزرا و ایمه و قضاه و پوشیدن لباسهای اهل ورع و اعتدال
مزاج و سلامتی قوتهای نفسانی اما گفته‌ایم در پیش که همه احکام مناسب سال عمر مولود
و مناسب مرتبه او در بیج حکم ازین طریق غافل نباید بود و دیگر آنکه تسییر در وتد که باشد
حکمش از آن وتد بود و چون بمایل الوتد رود مزاج باید دادن میت مایل را با وتد و چون

بزایل الوتد رسد مزاج دهد با همان وتد و احکام صاحب بایل و زایل کنند و ما در حکم نحسان مثال نمایم واکر قاسم زهره بود دلالت کند بر طرب و لهو و زینت و معاشرت و مناکحت و طلب و لذت شهوت و غذا های چرب و شیرین و صحبت خوبان و جوانان و اصحاب طرب و میل بهزل و بازی و موانست با اصوات و الحان و عطرها و لباسهای سفید و نازک و لطیف و اعتدال مزاج بایل بر حلوث واکر قاسم زحل بود دلیل بود بر صبر و سکونت و وقار و مات و کرانی اند و تعویق در کارها و دشواری حرکات و تنک دستی و عجز و طمع و کم همتی و نومید بودن و تحمل کردن از اولاد و مردم و شغله در هم اس شدن و بیمار ناک بودن و ف و دماغ و لباسهای کهن یا سیاه یا خشن پوشیدن و آرام کردن با مردم جاهل و پیر با غرس و غمگین و اکر تسیر بمایل الوتد نقل کند دلیل پراکنده شدن مال بود یا اخراجات و بیماری و نفقه کردن از تنک دستی و اکر در زایل بود زیان رسد از خویشان و خوارمندی و غم زدن بود واکر قاسم مریخ بود دلالت کند بر شجاعت و دست نمودن و قوت تسلط جستن و تندی و تیزی و شتاب کاری و سرکشی و دلیری و کزاف کاری و راندن امر و نهی و سخت دل و تلف کردن مال و اختلاط با ارباب سلاح و ترکان و مردم اوباش و مفسد شدن در امور آخرت و آزار مردم جستن و مایل شدن بلباسهای سرخ و آنچه در حرب پوشند و ترکانه بود

واکر تسیر در بایل نقل کرده بود هم خرج کردن مال بود بلی اختیار و تلف کردن و امراض دموی و ریختن خون و خوف قتل از زر هلکه زمال و دزد بردن و اکر در زایل بود از اقربا جوید و خصومت کند و ضرب بیند از نقل و تحویل و سفر واکر قاسم عطارد بود دلیل کند بر بستر و ذکا و کیاست و فطنت و قوت رای و تدبیر و تیزی خاطر و فصاحت و بلاغت و خواندن اخبار و اشعار و بحث علوم و تجارت و بیع و شری و صحبت ارباب قلم و نقاشی و دبیری و پوشیدن لباسهای عالمانه اما عطارد در هر وتد که باشد از چهار وتد اثر او بر مزاج آن وتد بود و طبع برج و قابل تدبیر و طبیعت او معروفست صاحب احکام تامل در هر وتد واجب داند و در مایل و زایل مراتب او معلوم کند و مزاج دهد با آن وتد و احکام نهد چنانچه با زحل و مریخ کردیم و سعد از او حکم بر سعادت کند و در بیوت ساقطه بر نکرده با طبقات آن سعد فصل دوم در احکام قاسم بر موضع تسیر و تد رابع اکر قاسم مشتری بود دلالت کند بر منفعت از املاک و ضیاع و عقار و زیادتی و عمارت کردن جایهای خوش و عالی و ساختن مساجد و صوامع و نیکی عاقبت کارها و محبت اوطان و فایده از ارتفاعات و دخل مستغلات و توانگری و نیکی احوال پدر و مادر و ایمنی در مولد و در منشاء و اکر قاسم زهره بود دلیل بود بر مردمی کردن با هر کس و معاشرت و تماشا در باغ و بستان و انجمن

حایط و تره زارها و پالیز و اجتماع با زنان و اهل طرب و ساختن زینت و لهو و
سور و مهمان و طرب و فرح و نیکی احوال مادران و خواهران و ساختن ابریشم و کتان
و پنبه واگر قاسم زحل بود دلیل کند بر کشت و زرع و عمارت آب و زمین و
مشغول بودن بکارها و بهتنت و مرمت جایهای خراب و بیرون رفتن از مسکن با کوف
و سفر و بیماری پدران و مادران و موت ایشان و خوف از ماندن در زیر دیوار
و طلب داشتن دفینه و منزوی شدن در بجوری و تنگ دستی و در مایل بیماری یا موت
فرزند باشد و خوف از مجلس و شراب و عشق و در سادس بیماری بود و مزمن شدن
و ضرر از بندگان و بر جای ماندن واگر قاسم مریخ دلیل کند بر هزیمت از وطن و مولد
و منشاء و املاک خود و فرار کردن در میان لشکریان و ترکان و اهل ثروت و املاک
او و بیم بود از راه یافتن دزد و رسانیدن زیان و آزردن پدر و مادر و بیماری
ایشان و بیم قتل و سوختن مقام او وی عاصی کردن مولود و باشد که پدر قصد
مولود کند و فاسد بود از جایها خراب و خصومت با خوف در املاک او در
خامس خوف بود در فرزندان و صحبت لشکریان و شراب خوردن و در سادس هم
بیماری خون بود و قصد بنده و خیانت واگر قاسم عطارد بود دلالت کند بر طلب
صحبت ارباب قلم و اهل دیوان و مردم فاضل و خواندن شعر و تحصیل علم نجوم و بلاغت

و تماشی در سرا و بیع و شری املاک و رفتن بتجارت و نیکی تدبیرها و عمارت خانها
و افتادن سخنان میان پدر و مادر و فکر در عواقب و نوشتن خطها و ساختن
معاملات و خراج املاک

فصل سیوم

در احکام قاسم بر موضع تسییر و بیع
واگر قاسم مشتری بود دلالت کند بر امن و فراغت از خصمان و اضداد و مصالحت
جستن این قوم و عفت جفت و راستی در شرکان و منافع از شرکت و نیکی رای
و تدبیر مولود و صحت نفس و ساختن معاملات شرعی و باتمام رسانیدن فتوحها
و کارها و دخل مال و سفر با خیر و مبارکی عقد و نکاح واگر قاسم زهره بود دلیل
بود بر فرح از قبل زنان و خادمان و زیادتی محبت و موافقت با اهل بیت و
مولع شدن با زنان و شهوت راندن و عشق و طلب نکاح و لذات و نشاط
یافتن و فرح از اهل طرب و سفر خوش و حصول جفت خوب صورت و خوشی طبع
و نیکی رای و تدبیر او و خوشی عیش مادر و همه خواهر و خوف بیماری بود از سبب
شهوت واگر قاسم زحل باشد دلالت کند بر شدت و تنگی و عداوت میان
ضدان و خصمان و افلاس شرکان و بیم از دزدان و خاینان و افتادن دعوی
کهن و کارهای گذشته و بیماری جفت و بدخو شدن او و دل بد کردن و خیانت انبار
و قصد خصمان و خصومتها و ضعف رای و تدبیر مولود و سستی در قوت شهوانی و بدی.

سفر و هم موت جهت بیماری سخت او و در یافتن خوف و موت مولود بود و بیم از کس
از خصمان و قصد و خوارمندی و رسیدن مصیبت و غم خوردن و رسیدن از زوال نعمت
یا مرگ شخصی و در تاسع پیش آمدن سفر بد باشد و آواره شدن از سبب جهت یا
خصمان و تعصب دین و مذهب با ضدان و اگر قاسم مریخ بود دلیل بود بر افتادن
حرب و خصومتها و با انبار جهت در گفت و گو آمدن و خیانت آن قوم و تسلط
جستن جهت جدائی و فراق و بی اعتقادی و دل بد کردن و بخشم رفتن و رایها
بد زدن مولود و اندیشهای ناستوده و طلب شهوت حرام و لذتهای ناپسندیده
داشتن و خوف بود جهت او را از بیماری خون یا اسقاط حمل یا تبهای سوزنده
و فساد رحم و قصد فصل کردن با مولود و رسانیدن آفت و راه یافتن دزد و دشمن
خوف و قتل بود و رسیدن ماتم و غم و خوارمندی و ترس از ارباب سلاح و دزدان و
بدکاران و در تاسع هم قطع راه بود و در دیدن ستور و خصومت از جهت دین و مذهب
با خصمان و اگر قاسم عطارد بود دلالت کند بر ساختن معاملات و بیع و شری و شرکت
و داد و ستد و قوت رای و تدبیر و فراست و دریافتن خاطرها و مردم و خوبی معیشت و
رغبت بغلامان و امردان و طلب جهت زیرک و هنرمند و عاقل داشتن و انباری
کردن با شخصی کاردان و کارکن و سفر و تجارت نیکو باشد و با سود و فایده بود

فصل

فصل چهارم در احکام قاسم بر موضع تسییر و تدعاشر و اگر قاسم مشتری بود
دلالت کند قوت و دولت و منزلت و جاه از قبل وزرا و ایمه و قضاة و مشغول
گشتن بشغل پادشاه و اکابر و یافتن تولیت بزرگان و مشهور شدن بنام نیک
و عدل و امانت و رغبت با مور آخرت و بر آوردن حاجات مردم و دخل مال و
توانگری و نمودن انعام و اکرام و نیکی احوال و عفت مادران و اگر قاسم زهره بود
دلیل بود بر عزت و جاه از قبل خاتونان و خادمان و بزرگ زادگان و خرمی از گذر اهل
طرب و مردم خوب صورت و نیکو سیرت و دخل مال از کارها چون بزازی و عطاری یا
بیع و شرای سرایه و حلی و برده قیمتی و نیکو بود کار مادر و پدر و خواهر و مولود را رغبت
افتد بعلم موسیقی و مشهور گردد بخوش طبعی و معاشرت در جمعیتها اکابر و اگر قاسم زحل بود
دلیل بود بر بسته شدن کارها و خوف از ملوک و سلاطین و بزرگان و مشغول گشتن
بکار زراعت و عمارت و طلب صحبت مشایخ و بزرگان قدیم و ظلم کردن با هر کس خاصه
با پدران و مادران و اقربا و افتادن در غوغاها پیش بزرگان و بیم بود از فقر و عجز و موت مادر
یا خویش بزرگ و خوف افتادن بود از جایهای بلند و قصد بزرگان و در حادی عشر خوف
بود از دوستان که بد گویند پیش بزرگان و در کار عشق ناستوده بود و بدان سبب از
بزرگان خوف باشد یا از سبب مال بزرگان و در ثانی عشر خوف بود از بند و زندان و

قصد دشمنان وزیان دواب واگر قاسم مریخ بود دلیل کند بر صحبت امرا و بزرگان
ولشکریان وارباب سلاح وجستن حرب وقتل وراندن غضب وساختن مکر وحیلت
وافتادن خصومت واستعانت بردن پیش بزرگان وزدن تشنیع وجور بر مادران
وخواهران وبیماری ایشان وبیم آفت بود بر مولود ومایل شدن باموختن علم سلاح
وکارهای آتشی وخوف باشد از غضب وقصد امرا وارباب سلاح واگر در حادی عشر
بود خوف بود از نزدیکان پادشاه وتهمت خیانت وبد شدن دوستان وقصد
کردن پیش اکابر وعشق با شخصی سلیطه وبدکار وفضیحت شدن دزدان ودر ثانی عشر
مولود دشمنان انگیزد وخوف باشد از قصد دشمنان وبند وضرب وقتل وغوغا
وعارت جهت منصب وپادشاه وباطل شدن دواب یا افتادن از دولت وعمل

فصل پنجم در احکام مدبر در پیش گفته شد که مدبر کوکبی که تسییر بشعاع او رسد
یا بجرم او پس حکم آن برج از این مدبر کند با تسییر در شعاع یا جرم آن کوکب بود
پس اگر مدبر سعد بود دلیل کند بر سعادت وقوتهای نفسانی ودور بودن از مکروهات
وعوارض ظاهر وباطن خاصه که در اصل نیز قوی حال بوده باشد واو را در طالع حظی بود.
واگر مدبر در بیت المال حظی دارد دلیل سعادت مال بود وفراخی معیشت ومعاونت
مردم نیک واگر در بیت السلطان حظی دارد دلیل جاه بود ومقبولیت پادشاه وشغل

نیکو وعزت پیش اکابر وشهرت ونیکویی صناعت یا عمل واگر در بیت النساء حظی دارد
دلیل مناکحت پسندیده بود وسعادت از جانب ازواج وشرکا واگر در بیت الاملاک
حظی دارد دلیل حصول ارتفاعات باشد وعمارت نیکو وعواقب محمود وایمن بودن
در اوطان قیاس بروج دیگر همین است اما اگر مدبر سعد بود ونحس شده باشد در
اصل در این وقت آنچه گفته شد در قوت بود وبفعل نیاید وامید دارد وبدان نرسد
واگر برسد اندکی باشد بجهد وسعی دیگران از طبقات آن کوکب سعد نحس شده اما اگر
مدبر نحس شده باشد دلیل بود بر علت وبیماری وآفت ومکروه وغم خوردن وشنیدن
سخنان بد وقصد بدکاران از طبقات آن نحس خاصه که در اصل نیز بدحال بوده باشد
واو را در طالع حظی بود واگر این مدبر نحس در دوازدهم حظی دارد دلیل پریشانی بود
وغلبه اعدا ودرماندن نحس وقید وتهمت وتلف دواب واگر نحس را در ششم حظی بود.
دلیل بیماریهای بد بود از مزاج او ودر ذلت افتادن وقصد کردن بنده وخدمتکار
خاصه که مولود در سن کهولت بود یا در سن پیری وقیاس بروج دیگر چنین باشد اما
اگر قاسم مشتری باشد ومنحوس بمریخ مضرت از غذا یا زکام وجرب وپیش بود و
گوشت بکاری واو طلب مال حرام کند برخصت شرع وسالوسی ونفاق پیش گیرد
وسوگند بسیار خورد ومکروه رسد از حکام وقضاه واز سبب قصاص وتاوان دادن

اما اگر زحل منحوس بود زیان رسد از دعویهای شرعی کهن شده و میراث و مال
پدران و بندگان و ضرر از مردم سفله و اهل صحرا و جبال و زاویه داران و گوشه
نشینان و زاهدان بی علم و مردم متفکر و زیان رسد از عدا کار کهن شده و بوی
کرفته اما اگر مدبر عطارد بود فعل خاص او طلب فضیلات و هنر و صناعات و شعر
و خط و فصاحت و بلاغت و با هر کوکب که بود حکم او از طبیعت آن کوکب بود یا
در بیت هر کوکب که بود حکم او از مزاج صاحب او کند و از قابل تدبیر او اما آن
نیز باشد که مدبر یا قاسم در هر بیت که بود چون نحس باشد فساد موضع خود رساند
و مدلولات آن برج از مردم و اجناس و اران بیت مضرت رساند که منسوب بود
بطالع مولود و نسبت آن نحس و نسبت بیت او بطالع اما اگر آفتاب ناظر بود بمودت
با قاسم یا مدبر در اصل یا در وقتی که مدبر سعد بود زیادت کند طلب صحبت ملوک و مال
و جاه و شهرت و رغبت بکارها آخرت و بر نشاندن بحکومت و اثر او مانند فعل
مشتری باشد اما اگر قاسم یا مدبر نحس شده بود و آفتاب بدو ناظر بود بمودت
از نحوست او کم کند و دور دارد شقاوت و بزرگان و را از ورطها و غمها خلاص
دهند اما اگر قاسم یا مدبر نحس بود و آفتاب بدو ناظر بعداوت فساد و مضرت
زیادت گردد و مکروه رسد از پادشاه و اکابر اما اگر نظر بمودت بود آن فرد

نحس را دور کند و خوف باشد و هراس و زمان برسد اما اگر این حال قمر را بود
با قاسم و مدبر سعد و نظر سعود باشد همچنان اثر ها کند اما کمتر از آفتاب و
زیادت کند عقل معاش و ساختن کارها این جهان اثر او مانند اثر زهره بود
اما اگر قاسم و مدبر نحس بود و نظر قمر بمودت باشد بکاهد از نحوست تقدر قوت
و قبولت نظر اما اگر نظر قمر بعداوت بود زیان آن نحس زیاده گردد و کفته شده است
که احکام مناسب شخص باید کردن و سوالات ولایق سال عمر او و در خور روزگار خوف
و امن **باب سیوم** در احکام فردارات و زمانهای مولود و صاحب دور در
هر سال و آن سه فصل است **فصل اول** در احکام فردارات مشرک این عمل
منسوبست باهل پارس و آغاز این فردار در طالعهای روزی از شمس است و در
طالعهای شبی از قمر و اصل این عمل بر آنست که هفتاد سال شمسی را بر هفت کوکب
قسمت کرده اند مخالف چنانکه شمس را ده سال داده اند و قمر را نه و زحل را یازده
و مشتری را دوازده و مریخ را هفت و زهره را هشت و عطارد را سیزده پس اگر
طالع روزی باشد از وقت ولادت تا تمام ده سال مولود در تربیت آفتاب بود
چون ده سال نصیب او را بر هفت کوکب قسمت کرده اند فقط هر کوکب یک سال
و پنج ماه و چهار روز و هفت ساعت رسید پس شمس این مدت را که فقط او است تنها

مستولی بود و صلاح و فساد مولود را از وی نگاه کنند بعد از یکسال و پنجماه و چهار روز
و هفت ساعت شریک شمس زهره شود و شمس با صالت تربیت کند و زهره بشرکت
او تا تمام دو سال و ده ماه و هشت روز و چهارده ساعت پس احکام بر مزاج
و طبیعت این هر دو کوکب بود در خیر و شر و شود درین مدت بعد از قسط هر دو
که دو سال و ده ماه و هشت روز و چهارده ساعت بود عطارد شریک شمس بود.
و زهره ساقط کرد و پس حکم از مزاج عطارد و شمس کنند تا قسط عطارد بگذرد
و آن تا تمام چهار سال باشد و سه ماه و دوازده روز و بیست ساعت بعد ازین نوبت
قمر شریک شود با شمس و هر دو تربیت کنند با قسط قمر بگذرد و بعد از قمر شریک
شریک شمس زحل شود و باز مشتری و باز مریخ و سال دهم که فردار آفتاب است
هم شرکت مریخ تمام شود و پس از اول سال یازدهم صاحب فردار زهره شود و
هشت سال او را نیز بر کوکب قسمت کنند و در قسط خود تنها مستولی بود و بعد هفت صد
از ان شریک او عطارد شود بعد از عطارد قمر و زحل تا چند که نصیب فردار
او نیز بگذرد و سال هجدهم تمام شده باشد از اول سال نوزدهم صاحب فردار عطارد
شود و پس تا تمام هشتاد و سالی فرداریت مریخ بشرکت مشتری تمام شود و اما اگر طالع شبی بود.
اول صاحب فردار قمر باشد تا نه سال شمسی و با او نیز همان عملها کنند که با آفتاب

بکم

و احکام از مزاج او کنند در قسط او بعد از ان هر کوکب که با او شریک شود حکم از مزاج
هر دو کنند بعد از ان صاحب فردار زحل باشد چون هشتاد سال بگذرد فرداریت عطارد
بشرکت زهره تمام شود ازین هفت کوکب هر کدام که قوی حال بود بذات یا بعرض
احوال مولود در فرداریت و شرکت او نیکوتر گردد از طبیعت او و کیفیه این یک از
نسبت صاحب فردار بود و شریک او با طالع اصل و این اصل را اعتبار عظیم باید
کرد تا از احکام دور نیفتند و این عمل را جدولی آورده شد و فرداریت هفت کوکب
و قسط شریکان در وی نهاده و در اخر کتاب و چیزی از احکام گفته **فصل دوم**
در احکام فرداریت مزد این عمل با اهل یونان منسوب است و حکما بابل مشفق اند بر آن
قوم و اصل او بر مدت عطیه شمس نهاده اند و آن مدت را بر هفت کوکب قسمت کرده
مختلف و در طالع شبی و روزی اول قمر مستولی باشد و قسم او چهار سال است و این آن
مدت است که تا از و بگذرد بر طالع مولود کلام نشاید کردن و قسم عطارد ده سال است
و قسم زهره هشت سال و قسم شمس نوزده سال و قسم مریخ پانزده سال و قسم مشتری
دوازده سال باقی تا چند که عمر مولود است قسم زحل است اما از وقت ولادت
تا چهار سال که قمر مستولی باشد تن مولود زور افزای باشد شغل قمر و علامات او چه تر
باشد و میل بمیوها و لبنیات بود و زود از حالی بحالی نقل کند از خنده بگرید و از گریه

بخندد و حرکات نامناسب کند و رحمت دهد و زود رنجور گردد و زود صحت یابد
و اسهالهای بلغمی زحمت رساند و درد چشم و درد شکم بود اما بعد از چهار سال متولی
عطارد شود تا تمام چهارده سال در مولود قوت فهم پدید آید و روی بترقی نهد
و آغاز کند دانستن چیزها و در یافتن معانی و تعلم در و موثر باشد و استعداد قبول
علم و فهم در وی زیاده شود و ادب و خدمت و گفت و شنید بیاموزد و پدید آید
قوتهای اخلاق و خاصیتهای اعمال و فرق کردن میان سود و زیان و خیر و شر و
خوف و رجا بعد از چهارده سال زهره مستولی شود تا تمام بیست و دو سال پس آغاز
کند در مولود حرکه منی و جنبیدن شهوت و آرزو جفت و طلب کردن لذات و خوردن
و آشامیدن و پوشیدن و فریفتن مردم و فریفته شدن و آنچه بتصرفات این جهال
و لذات جسمانی است وی عاقبتی در کارها بعد از بیست و دو سال شمس مستولی شود
تا تمام چهل و یک سال پس مزاج مولود قوت گیرد و استیلا جوید و قدرت بر کارها و خیرها
و تکبر کند و حکم راند و از هزل و لعب دوری نموده وقار و صیانت نهد و میل کند بخیرات
و امور آن جهان و شناختن صانع خود و کرم و ترحم پیش گیرد و نکاحش کند در بزرگی
جوید و امر و نهی راند و توانگری طلبد بعد از چهل و یک سال تا تمام پنجاه و شش سال
مریخ مستولی شود آغاز کند بدید آمدن قوت بخل و حرص و سخت کوشیدن در

کارهای این جهان و درشتی کردن و بدخو گشتن و در کسب مال و معاش جهد عظیم نمودن
و نهادن ذخیره و اندیشه کردن در کارها و آگاه شدن بضعف قوتهای حیوانی و
حواس ظاهر و پوشیده داشتن اسرار و عاقبت اندیشی و نقصان شهوات و لذات
بعد از پنجاه و شش سال مشتری مستولی شود تا تمام شصت و هشت سال طلب کند
تمام نیک و جهد در کارهای دینی و فرو ماندن گیرد از کارها من حو<u>ن</u> کردن و ترک و مشغول
بودن و خود را مستعد کارها پسندیده کند و طاعات و خیرات پیش گیرد و نگاه
داشتن مال و معاش و ذخیره کردن و انصاف طلب داشتن بعد از شصت و هشت سال
تا تمام هشتاد و هفت زحل مستولی شود پدید آید در مولود کسالت و دشواری حرکات
و نماند در وی قوت شهوت و لذات و مزاج سرد گردد و اندک خواب بود و ملالت
از مردم جستن عزلت و تنهای و شواید که اسرار نگاه دارد و بخیل شود و سختی کش
و معلول و چاره حول بود و عجز نمایدش آشنا و بیگانه و چندانکه عمرش درازتر شود
این خاصیتها در وی بیشتر پدید آید و انواع امراض مختلف روی در زیادت نهد پس
کواکب هر کدام که قوی تر باشد در صورت طالع بقوت ذاتی و عرضی در مدت
تربیت او احوال مولود نیکو باشد و از طبیعت و سعادتها نیکو بها بیند **فصل
سیوم** در حکم صاحب روز پیش اهل بابل صاحب دور در اول سال مولود صاحب

ساعت ولادت از ساعات مموج و سال دوم صاحب ساعت ثانی و سال سوم
صاحب ساعت ثالث تا هفت سال را دور بهمگانه تمام شود باز در سال هشتم
صاحب دور کوکب اول شود و در پانزدهم در ازاء او شود بر همین قیاس چندانکه
عمر مولود باشد اما بقول اهل فارس صاحب دور سال اول صاحب طالع بود و سال
دوم آن کوکب که فرود او بود و در سال سیوم آنکه فرود کوکب دوم باشد و چون
نوبت بقمر رسد باز از زحل آغاز شود بر آن قیاس که درپیش گفته شد که سال هشتم
باز نوبت بصاحب طالع رسد و سال پانزدهم و دور میکند تا تمام عطیه عمر پس
هر کدام کوکب که قوی حال بود در اصل او در دور خود سعادت رساند از طبیعت
خود و نسبت باد و از دهم خانه طالع و حکم کوکب که ضعیف بوده باشد خلاف
این باشد **باب چهارم** در استخراج طالع تحویل و برج انتها در دو فصل **فصل
اول** در معرفت طالع تحویل سوالید آن جزو است از فلک البروج که بر خط افق
مشرق بلد ولادت بود در وقتی که شمس بجزو اصل ولادت رسد و آن بعد از ۶۵ ۶۵ ۳ روز
روز بود و ۶ ساعت و کسری و طریق استخراج درجه طالع در همه زیجات یاد کرده ۶ ساعت
اند و ما نیز در زیج عمده بچند نوع نموده ایم از دشوار و آسان و از آن جمله یک طریق
غریب آسان است که شمس را در نصف النهار روز مطلوب بگیرند که نقطه اصل خود

رسیده است یا نه در وقت ولادت بتقویم همان زیج که طالع اصل کرده باشند تا راست
آید طالع تحویل اگر هنوز نرسیده باشد بنگرند که چند دقیقه باقیست و از آن دقایق
بعد خواسته و اگر از جزو اصل در گذشته باشد آن مقدار دقایق بعد بود آن دقایق
را در دور ضرب کنند یعنی ۳۶۰ در بیست و شش قسمت کنند خارج قسمت دار باشد
نگاه دارند و مطالع جزو شمس بگیرند بفلک مستقیم من اول الجدی و دایر با آن جمع کنند اگر
تحویل بعد از نصف النهار باشد و از و کم کنند اگر پیش از نصف النهار باشد آنچه از
زیاده و نقصان حاصل آید مطالع طالع باشد قوس او بگیرند بجدول مطالع افق
بلد ولادت آن جزو درجه طالع تحویل بود و ساعات بعد بدانند و تقویمات کواکب
کنند بدان ساعت و سهامات بیرون آرند و آنچه ضروری بود چنانکه در طالع اصل
واجب است و آن طریق بعد و هست نیک معروف است حاجت ذکر او نیست و
طریقهای دیگر دشوارتر هست نیاوردیم که غرض از این کتاب احکام است نه اعمال
و اگر خواهند که طالع هر ماه کنند شمس را در هر دوازده برج بهمان درجه و دقیقه
اصل نگاه دارند و با دقایق بعد او بهمان اعمال کنند و طالع تحویل ماه بدانند و دلایل
او ثبت گردانند **فصل دوم** در معرفت برج انتها در پیش گفته شد که برج انتها عبارت
از تسییر کبری است که او را التسییر سنوی خوانند و او هر سال یک برج رود پس سال

اول مولود برج انتها برج طالع باشد و سال دوم برج دوم بر همین قیاس
تا سال سیزدهم نوبت برج طالع رسد پس اگر سالی را خواهند تا بدانند که انتها
طالع بکدام برج رسیده است سالهای تامه گذشته را از مولود بر دوازده قسمت
کنند آنچه باقی ماند علی التمام القسمه باشد رقم حمل اورا با رقم طالع اصل جمع کنند رقم آن مبلغ
علامت برج انتها بود از سال آینده که آنرا سال ناقصه خوانند مثال آن است
که سالهای تامه ۲۷ بود بر ۱۲ قسمت کردیم
ماند دو عدد و رقم او ب بود و طالع میزان است
رقمش ز و با آن دو جمع کردیم ح گشت و این
رقم علامه قوس است معلوم شد که مبداء
سال ۲۸ مولود را درین جدول بنگرند تا
کجاست از درجه قوس خواهد داما این جدول
آورده شد تا سالهای ناقصه مولود را در این
جدول بنگرند تا کجاست و از راستای او از خط
بالا که ۱۲ عدد است در وی بنگرند کدام عدد است
آن علامت برج انتها باشد مثال اینست که در این

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب
یج	ید	یه	یو	یز	یح	یط	ک	کا	کب	کج	کد
که	کو	کز	کح	کط	ل	لا	لب	لج	لد	له	لو
لز	لح	لط	م	ما	مب	مج	مد	مه	مو	مز	مح
مط	ن	نا	نب	نج	ند	نه	نو	نز	نح	نط	س
سا	سب	سج	سد	سه	سو	سز	سح	سط	ع	عا	عب
عج	عد	عه	عو	عز	عح	عط	ف	فا	فب	فج	فد
فه	فو	فز	فح	فط	ص	صا	صب	صج	صد	صه	صو
صز	صح	صط	ق	قا	قب	قج	قد	قه	قو	قز	قح
قط	قی	قیا	قیب	قیج	قید	قیه	قیو	قیز	قیح	قیط	قک

طالع میزان که سالها ۲۸ اینست آنرا طلب کردیم در جدول و از سطر اول که برخی
نوشته است یافتیم رقم سه عدد معلوم شد که برج انتها در سال ۲۸ ناقصه است
ثالثا است موافق عمل اول و چون برج انتها یک وتد معلوم شود انتها بر وتد
دیگر همان قیاس باشد و صاحب برج انتها والی سال است و حکم همه سال از وی
کنند و اگر تسییر در حد دیگر رود حکم بر صاحب او افتد و تسییر در آن حد که بود
صاحب او قاسم بود حکم از وی نیز کنند اما درین تسییر قوت والی غالب است و
چون تسییر شعاع یا جرم کوکبی رسد صاحب شعاع مدبر بود حکم از وی کنند تا
تسییر در شعاع او یا جرم کوکب بود و چون از شعاع یا جرم کوکب بگذرد حکم
باز بر والی سال افتد و نیکوتر آن باشد که امتزاج دهند هر روز را و از طبع هر دو
احکام بیرون آورند مناسب طالع اصل و نیز بنگرند که این برج را و مدبر و قاسم
و والی با طالع چه نسبت است و قوت کدام غالب است آنرا مقدم دارند و
این اصول را اگرچه یاد کرده ایم اینجا واجب دیدیم اعاده کردن اما چون طالع
تحویل برج انتها مقرر شد صورت زایچه سه گانه برکشند چنانکه معروفست و مواضع
ستارگان و سهام و شعاعهای کواکب اصلی و فرعی ثبت کنند پس بنگرند کواکب
که در خطوط خود اند از خانه و شرف و مثلثه و وجه بار وی بدین مواضع دارند یا از نظر

قول ابومعشر آن است که خاصیت تازه گردد آنچه مدلول او بوده باشد و مضاعف
شوند قوت و سعادت طالع و اوتاد دیگر خاصه که اغلب کواکب بجایگاه خود
افتاده باشند مثلا چون انتها طالع برج عاشر رسد مولود صحبت پادشاه
و اکابر طلبد و چون انتها عاشر طالع پادشاه و بزرگان بمولود رغبت نمایند
و صحبت او خواهند و اوتاد دیگر را قیاس همین است و انتها هر وتدی که بوتدی
دیگر رسد قوت همه اوتاد مضاعف شود پس احکام مناسب آن باید کرد و مدد آنند
که مولود در آن سال کارها بتن خود کند و سخت کوشد و با تمام رساند هر کار که
بدست گیرد و قول عبدالجلیل آنست که تاکید باید طالع اصل در قوت خود و دلیل صحت
و سلامت باشد و رغبت بکارها دیگر و طلب داشتن آرزوها قول مظفر آنست
که مولود بر منازعان نصرت یابد و صحبت اکابر میسر گردد و مردم بروی ثنا گویند
و نام او بنیکی شایع گردد و شناخته خلایق شود و مردم در کارها بوی التجا کنند
و از وی معاونت خواهند و با مردم محتشم روزگار بسر برد و مال و جاه و حرمت و شوکت
او افزون گردد و قول دیگر آنست که با هر قومی که آمیزد و خود را بزرگ گرداند و بزرگ
دارد و منصب جوید و احوال او مشتهر گردد و آوازه گیرد فصل دوم در احکام
بیت دوم چون طالع تحویل با برج انتها موافق بیت دوم افتد ابومعشر گوید که

مولود در کسب مال سخت کوشد و مال نگاه دارد و از کسان یاری طلبد و معاش
بروی فراخ بود و ذخیره کند قول عبدالجلیل آنست که مولود رسد آنچه این بیت در
اصل دلیل آن باشد و مستولی او از جنس مال و معاش و یاری گران قول مظفر آنست
که او را با کسی جهت مال و معاش یا قرض خصومتها افتد و فایده او را بود و او دشمنی
کند یا قومی جهت مال گرچه آن قوم او را یاری دهند در کارها و بیع و شری از آن
حسن کند که بدین برج منسوب باشد از کانی و نباتی و حیوانی و در کسب و کار بیفزاید
قول دیگر آنست که خصومتش بسیار افتد و شخص راحت مال و معاش و یاری کردن
بر کاهد و در حبس اندازد و دشمن انگیزی کند و دخل او درین سال بسیار شود و امیدها
مال و جاهی او از بزرگان برآید و دوستانش بسیار شوند از مردم مشهور و بزرگ و توانگر
فصل سوم در احکام بیت سوم چون طالع تحویل با برج انتها موافق سوم افتد
ابومعشر میگوید که مولود را در آن سال عمهار رسد از هر قومی خاصه از دوستان که دشمنی
کنند و از خویشان و از بیماری مجذوم خود و بزرگان و نقل کند از جای بجایی و کارها
اوستی پذیرد و نا روا شود قول عبدالجلیل آنست که مولود اندوهگین شود بسبب بیماری
فرزند یا اقربا یا برادر و خواهر یا زن یا انباز و سفرش پیش آید و باشد که تزویجی
کند بدشواری قول مظفر آنست که بعضی از خویشان او را اکرده رسد و یا بیماری و هم باشد

مواضع درگذشته اند یا ناظراند یا در وبال یا هبوط یا از ین همه درگذشته باید دی
برین مواضع دارند یا در سوت غریب اند یا در خطوط نحوس سعود ند یا در وبال و
هبوط سعود و نحوس اند یا روی برین مواضع دارند یا درگذشته اند یا از طالع اصل
تحویل در او تاد اند یا مایل یا ساقط و بنگرند که راجع یا مستقیم اند یا در نظر نحوس و
سعود بمودت و عداوت و بشر اشان بیکدیگر ناظر اند یا ساقط و اگر ناظر اند مقبول
اند یا مردود و بدانند که قابل تدبیر هر یک را و بنگرند در افلاک خود صاعد اند یا هابط .
و زاید اند یا ناقص در سیر و عدد و حساب و عظم و در عروض چگونه اند صاعد یا
هابط زاید یا ناقص در شمال و جنوب بنگرند که علویات مشرقی باشند و سفلیات
مغربی و هر یک در خیر و فرح خود ند یا رونده اند یا گذرنده و در اتصالات رونده اند
یا در عین اتصال اند یا منصرف چه اتصال دلیل امور آینده است و انصراف از آن
گذشته و عین اتصال دلیل حالت و بنگرند که اغلب کواکب در موضع اصل خود اند
یا بدایجا ناظر اند یا ساقط اند یا درین اصول قوت و ضعف هر کوکب از ذاتی و عرضی
معلوم شود پس اگر قوی باشند در اصل در وقت تحویل حکم آن بر غایت صلاح و سعادت
بود از خارجی و داخلی و اگر ضعیف باشند حکم بر عکس افتد و اگر در اصل قوی بوده
باشد و اکنون ضعیف کار ها مولود بزیان رود و از سعادتها بشقاوت افتد

و اگر در اصل ضعیف بوده باشند و اکنون قوی کارها مولود از شقاوت بسعادت رود
و اصلاح پذیرد بحسب احوال مولود و اگر بعضی قوی و بعضی ضعیف باشند حکم بر طریق امتزاج
باشد و آن نیز بود که بعضی کارها از سعادت بشقاوت رود و بعضی از شقاوت
بسعادت شوند و طرف غالب را اعتبار باید کردن و اگر کواکب باستیلای شان
روی بمواضع نیک دارند کارها بر مراد مولود خواهد شد و سعادات او در ترقی باشد
و در عاقبت محمود بود و اگر روی بمواضع بد دارند کارها بر ضد حواست او رود و در
انحطاط افتد و در غایت نامحمود باشد اما اگر از مواضع بد روی بیرون رفتن
دارند از غمها و مکروهات فارغ خواهد گشت و در عواقب خیر خواهد دید و اگر کواکب
راجع باشند یا روی برجعت نهند کارها در تعویق افتد و فرو ماند و او در حیرت و
ندامت باشد و اگر مستقیم باشد یا روی باستقامه دارند حکم بر خلاف آن بود
و اگر بر یع السیر باشد استعجال نماید در گذاردن کارها و اگر بطی السیر باشد کاهلی
و فرو گذارد و سهل شمرد پس یاد کردیم از احکام آنچه روزگار دست داد و ایام
دفا کرد در مقاله دوم و بجای تطویل کردیم با این طریق را یاران دستور سازند
مقاله دوم در احکام طالع تحویل و برج انتها با سوت طالع اصل دوازده فصل
فصل اول در احکام بیت طالع اصل چون طالع تحویل یا برج انتها موافق طالع اصل افتد

و اتباع او سنت باب
اول در احکام طالع تحویل
صرصو

که شخصی در خانه او جنایت کند و کسان بزرگ با مولود در آمیزد و او پیش بزرگان بسیار
رود و او اختلاط کند و نفع و خیر یابد مناسب خود و از خود کارها و شغلها انگیزد و تحصیل
علمی یا صنعتی کند و از شان دلشاد گردد و فایده یابد قول دیگر آنست که جهت او را
هوس علمی شود و او خوابها بسیار بیند و تغیر کند یا سفر و حرکت کند یا با خویش
مولود دوستی انگیزد و مولود را هوس تزویج افتد فصل چهارم در احکام بیت رابع.
چون طالع تحویل یا برج انتها موافق بیت چهارم افتد ابو معشر میگوید که مولود را
خوف بیمار شدن باشد و پدر یا مادر او را مکروهی رسد و او را بعضی مردمان
مکروه گیرند بی هیچ گناه قول عبد الجلیل آنست که بنیادی افکند و عمارت کند
و در کار زراعت راغب شود و از قومی دلتنگی کشد و با او جماعتی دشمنی کنند خاصه
جهة املاک و ضیاع و عقار قول مظفر آنست که مردم مولد او بد او گویند و بر وی
تهمت نهند و او با همه کس تکبر کند و بزرگی جوید قول دیگر آنست که سروری و کار
فرمای کند چون رئیسی معماری و مانند آن و با پدر و مادر زندگانی بوجه دیگر پیش
گیرد از نیک و بد مناسب دلایل اصل و خواهد که خود را منصبی حاصل کند و باشد که
از ضیاع و عقار چیزی حاصل آرد و در همه کارها نظر بعاقبت دارد و مگر دلایل
اصل نحس و بدحال بوده باشد که بعاقبت نگاه نکند فصل پنجم در احکام

بیت پنجم چون طالع تحویل یا برج انتها موافق بیت پنجم افتد ابو معشر میگوید مولود را
دوستی از نو پدید آید و از جماعتی شادی بیند و از اشاعات خیر و نفع چند
مناسب در رایها و تدبیرها راه او بصواب افتد قول عبد الجلیل آنست که ارباب شان
و اکابر نیکی یابد و دوستانش زیاده شوند و خرمی بیند از فرزند و کارها بر سند بده
بر دست او گذرد و از آن فرحها یابد و مال او زیاده شود قول مظفر آنست که شغلی
در آید که بزرگانش ستایش کنند و خواهد که دهقانی یا بازرگانی کند و فایده یابد .
و از عمارت و آبادانی جایها نفع گیرد و بر دشمن و منازع قوت یابد قول دیگر
آنست که در طرب بیفزاید و دوستی ورزد با هر کس و عاشق دل شود و در آن فرح
یابد و کار او لاد سازد و توسط کند در کارها و نیکی رساند بهر کس و تغیر لباس کند
و تشریف پوشد و هدایا گیرد و در هوس موسیقی و شعر افتد و باشد که سفری کند
با فرزند یا جهت فرزند یا جهت علمی یا عشقی یا بسبب چیزی که بشنود و سوگند خورده
شود و باشد که غایبی بدو رسد یا خبر آن غایب و او نیز خبر با فرستد و عطایا دهد
و طلب فرزند دارد فصل ششم در احکام بیت ششم چون طالع تحویل یا برج انتها
موافق خانه ششم افتد ابو معشر میگوید مولود را در آن سال بیشتر وقت مزاج منحرف
باشد و بر خود بسیار تر سد و از علتی حال بود قول عبد الجلیل آن است که او را

بسر برند قول مظفر آنست که تزویج کند و زود فرزند شود و او با ضدان درآمیزد
و دوروئی و نفاق کند قول دیگر آنست که با خصمان مقاومت کند و بر یکدیگر قوت
نمایند و دعویها در میان افتد و پدر و مادر او جانب خصمان گیرند و دوستان او
توسط کارها او کنند و حکم جفت و انباز همین باشد و در شهوت بفزاید و عاشق
و سبک دل شود و آن نیز بود که بروی عاشق شود شخصی و مولود را مشهور گرداند
و بیم بود از بیماری در اعضا پوشیده و آن نیز باشد که از طرف ضدان یا جفت یا
انباز دل شکسته گردد و مایل شود بسفر و باشد که بطلب کسی رود یا از جایگاهی او را
طلب دارند **فصل ششم** در احکام خانهٔ هشتم چون طالع تحویل با برج اثنا موافق
برج هشتم افتد ابو معشر میگوید که مولود را بسیار لجاج و گفت و شنید پیش آید
جهت میراث یا امانت یا از خوفی یا مالی تلف شده یا دعوی چیزی باطل گشته
و مولود مکروه رسد اما بسلامت بیرون آید قول عبد الجلیل آنست که اغلب این
سال گرفته خاطر و با گفت و گوی بود و تدبیرها او خطار و دو مالش زیاده گردد
و از مال جفت و انباز منفعت گیرد قول مظفر آنست که کسی با او عذری کند و او از آن
غمگین شود و او نیز مکر سازد و حیلت کند با دشمنان و از آن اندوه خورد و بعضی
از یاران با او متغیر شوند و بد او اندیشند و او رنجور گردد بسبب غذا یا نکهه یا گنده

بدید آید یا بیماری در جایگاه پوشیده و مدتی بدارد و خویشان و دوستان با
وی بدی کنند و بزرگی نمایند قول مظفر آنست با کسان منازعت ورزد و خواهد
که با اکابر پیوند کند و مردم فرومایه با او گستاخی کنند و باشد که او را غایی رسد
یا خبری بیابد و او را خدمتگاری حاصل شود مناسب دلیل یا بنده و در کار
دواب باشد و بیع و شری تا بعد آن قول دیگر آنست که از فرو دستان سخنان
بد شنود و سفلگان خواهند که بروی حکم کنند و پیوسته غمگین باشد و از جایگاهی
خشم بیرون رود و کار بنده و خدمتگاری کند و با دستکاری چهار پایان یا دلالی
حیوانات مناسب برج و دلایل و سفر پیش گیرد و در آن سفر ریاضتها و رنجور یها
کشد و بختها بیند و خواهد که طبیبی کند و علت و بیماری او از طبع برج و دیگر دلایل
بود مناسب سال عمر او **فصل هفتم** در احکام بیت هفتم ابو معشر میگوید جفت و
انبار بروی حزم و ش دگر دند و بد و رغبت نمایند و او نیز بدیشان راغب شود
و کاری کند که او را شاکو بند و از علتی یا مکروهی بیرون آید و بعضی از خویشان او را
غمی رسد و با بزرگان صحبت کند و قدر و جاه او بفزاید و حاجات او زود و آسان
بر آید قول عبد الجلیل آنست که کسی مولود را بدوستی گیرد و بدو مایل شود و از خویشان
او کسی را زحمت رسد و او اصلاح آن کند و آن قوم در غم و شادی فرزندان سال

در بروی خوفها کند زد قول دیگر آنست که مولود درین سال بسیار یاد مرگ کند و
از آن در خوف باشد و دردها کشد پنهان و از آن دلها خرابی جایها اندیشد و باشد
که میراثی گیرد و اگر دلایل موت جمع آمده باشد بیم موت بود یا او در راهی افتد
و آن نیز بود که بزرگان بدو امیدها دارند و او بر دوستان بزرگی کند و از بسیار
کسان دخترها خایف گردد و از قصد کسان و مکروه خاطر خالی نباشد
فصل نهم در احکام بیت نهم چون طالع تحویل با برج اثنا موافق بیت نهم
افتد آید ابو معشر میگوید نیکوییها و خیرها پیش آید و کارها در دین و مذهب سازد
و از بیع و شری منفعت گیرد و از مال خود چیزی تلف کند یا بقرض دهد که دشوار
بدست آید قول عبد الجلیل آنست که خیر و فایده و نفع یابد از تجارت و بیع و شری
برده و بد دشمنان او بدی رسد و ظفر او را بود بر اعدا قول مظفر آنست که بسبب
سفری غمناک شود و از شخصی ترسان در پرهیز کند و منهزم شود از خوفی و در
عاقبت خیر بود و چنان شود که او خواهد و از بعضی خویشان او را مکروه رسد و
با آن موم و جشت افتد و او خواهد که عمارت جایها کند قول دیگر آنست که مولود را
سفری پیش آید و دوستانش پدید آیند و رنجها باو رسد و تجارت خیر بود و علمی یا صنعتی در سفر آموزد
و با مردمی که دین یا مذهب دیگر دارند اختلاط کند و در آن بحثها رود و تدبیرها او صواب افتد

و خوابهای خوش بیند و تعبیرها کند مناسب طبع برج و در شهرها و بوستان درآید و مجالس ملاقات کند
و بحث علوم بیاموزد و در طاعات بیفزاید و مزارها رود و جفت او را نیز باشد که اهل افتد
و با خویشان خود معاملی کند که او در میان آید و شد و آرد **فصل دهم** در احکام بیت دهم چون
طالع تحویل با برج اثنا موافق بیت دهم افتد ابو معشر میگوید که مولود نیکو رای و ستوده تدبیر و بر اعدا
ظفر یابد و لکن رنج بسیار بیند و بمردم اهل و بزرگ تقرب کند و مال و جاه او بیفزاید و کوشش
مبارک باشد اما از زبان خالی نباشد و قومی از اکابر یا خصمان او کار یا جفت او بروی غدری
کنند و او را از آن زیان رسد قول عبد الجلیل آنست که مولود را از حالی بحالی بگردانند کار خرم و
کار بر خرم شود یا ندک جزئی و با اکابر درآمیزد و او را بخود خوانند قول مظفر آنست که اقبال و جاه او
زیاده گردد و مضاعف شود و با دوستان بکر کند و دشمن بکر د و احوال او در او تبدیل پذیرد و قول دیگر آنست که
که از شغلی بشغلی نقل کند یا در شغل و عمل افزاید و او را بزرگی تربیت کند و جاه و رفعت یابد و باشد که برگ
قومی سرور گردد و عمارتها نهد و درختان نشاند و معروف و مشهور گردد بدولتی یا خدمتی یا کاری نیکو و
اکابر او را تحسینها کنند اما خوف شد از جایهای عالی یا درخت جار و آن بیکر و اهل توان دارد و از چیزی او
عارفی کند یا ملکی بخرد یا در حکم آرد **فصل یازدهم** در بیت یازدهم چون طالع تحویل با برج اثنا موافق بیت
یازدهم افتد ابو معشر میگوید مولود را بسیار فرح و خرمی پیش آید و اکابر و اصحاب دولت سخن او شنوند و نیکو اعتقاد
گردد و نیکو سوند دست خطا شکر مردم کوید و کار مردو سازد و قصد اعدا کند قول عبد الجلیل آنست که در

خوفی حتر آید و کارهای او روان شود و در عدد ظفر یابد و از تجارت نفع بیند و
عمارت کند و ترویج گراید قول مظفر آنست که عمل کند در عمارت و زراعت و در
دوستی قادر شود و بکام خود رسد قول دیگر آنست که از مال اکابر فایده گیرد و
خیر و بدانچه امید داشته باشد بدان رسد و عشق بازی کند و مال خرج شود و عدو
را مقهور گرداند و باشد که شخصی او را دست گیرد و از بسیار غمها بیرون آید و از
خوفها ایمن شود و لیکن باید بترسید از عداوت اکابر و پادشاه و از آزار مادر و
دور باید بود از خیانت در مال پادشاه و لشکر و دیوان فصل ۱۲
در بیت احکام دوازدهم چون طالع تحویل با برج انتها موافق بیت دوازدهم افتد
ابو معشر میگوید مولود را خیر کمتر رسد و هر نیکی که کند در حق مردم آنرا شکر نگویند
و سبب عداوت سازند و شخصی بد و زبان رساند و از آن در غمها افتد و خصومتها
و عداوتها ماند قول عبد الجلیل آنست که کارها بر وی دشوار شود و قومی قصد او
کنند و او را فایده و خیر ماند و رنج و زحمت بیند و مولود دشمن انگیزی کند و در
کارها ناستوده آید قول مظفر آنست که قومی با او مکر کنند و عذر و حیلت سازند
و او را خواهند که تبر سانند و رنجانند و در حکم خود آورند و سخن بشنود با او و زیردست
و بی حرمت دارند او را و جهت او بیمار گردد یا با او منحرف شود قول دیگر آنست

که زیانش رسد از دواب و دزد در وی راه یابد و از بیع و شری حیوانات خیر نبیند
و از مال قرض دادن پشیمان شود و مالش تلف شد یا او بدل چه رسند و دشمن شوند
و قصد بد اندیشند و خوف باشد از در ماندن بجایگاهی یا شهری که او بدان راضی نباشد
و با هر کس که راز خود گوید پشیمان شود و او را از مکر کسان و غدر و هجر بود و از غم و
تهمت باید بترسید باب دوم در احکام ایالیان سالها هفت فصل فصل
اول در احکام زحل چون زحل صاحب طالع تحویل با برج انتها باشد و نیکو حال بود
درین وقت یا در اصل قول ابو معشر آنست که مولود در آن سال مشغول شود بکار زراعت
و عمارت و ضیاع و عقار و سفر کند و صابر گردد در کارها و با تحمل و وقر و ساکن و آزاد
و خیرها بیرون آرد از خود چون کاریز و جوی و حوض و آنچه بدین ماند و ریاست و مهتری
یابد بر قومی قول عبد الجلیل آنست که صحبت اکابر یابد و بازرگانی برده و دواب کند و
بیع و شری جوز دیها حیوانات و شرابها و معاجین بزرگ سازد و در کارها سخت و
درشت آید و برابرها قدرت یابد و صاحب رای و تدبیر گردد و اگر خداوند طالع ملک
یا از اکابر بود شهر و ده سازد و قلعها و حصنها و مقامهای عالی و جایها قدیم را عمارت
کند و کافی باشد و قبانی و کارگذار قول مظفر آنست که دور اندیش گردد و رنج
و سختی رساند قول دیگر آنست که مایل شود بعلوم دقیق و طب و نجوم و توانگر گردد

و رنج کشد و سختی رساند و شهرت یابد و بخل کند و ترش روی و متکبر باشد و حکم راند
و اگر بیمار شود سخت شود و زحمتها بیند و باشد که داروی مسهل در وی چندان
موثر نشود و بدان سبب رنجوری او دراز کشد اما اگر در اصل منحوس بوده باشد یا درین
وقت منحوس بود مولود ظالم گردد و سختی نماید و رنج کش باشد و بی نماز و رحمتها و
نکبتها بیند و روزگار سختی گذراند و کم نام شود و بد رای و بد تدبیر گردد و حیلت سازد و مکر
اندیش بود و دشمن دار والدین و آزار مردم سال خورده طلبد و استادان و جدال
خود را نکوید و در کارها نومید و بیمار بیاکند سخت و صاحب فراش و عاجز شود و
نیازمند و بیچاره ماند و سفر پیش آید و در آن سفر خواری و بی قدر شود و در فقر و فاقه
افتد و بهر چه امید دارد نا امید شود و بدان نرسد و این همه احوال بحسب مولود بود و
باندازه سال عمر و اصل او در بزرگی خاندان و شرف و عز و این اصول را در نهفت
کوکب نگاه باید داشت اما اگر از جدی صاحب سنه بود مشتری وقت در عمارت آب
زمین بود و اگر از دلو در عمارت سرای و خانه و بحث حکمت باشد و صحبت حکما جوید
و در همه احوال صحبت مشایخ ورزد با تین طلبد و جماعت بود فصل دوم در احکام
مشتری چون مشتری صاحب طالع تحویل با برج انتها باشد و نیکو حال بود ابو معشر
میگوید که مولود با پادشاه و اکابر و وزرا و علما و شرفا صحبت کند و نیکو خلق و با رای و

و تدبیر گردد و اندیشهای صواب کند و جاه و حرمت و مال و عزت او زیاده گردد و
مردم بروی ثنا گویند و نیکی و امانت و پاکی معروف و مشهور گردد قول عبد الجلیل آنست
که منعم و مکرم شود و در منصب و شغل خود بیفزاید و رفعت او زیاده گردد قول مظفر
آنست که در تحصیل علوم دینی خوض کند و طاعت و خیرات پیش گیرد و کارهای جهانی
سازد و همچنین ایمه و قضاه شود و باشد که از جمله عدول قاضی شود و امین اکابر
گردد قول دیگر آنست که مشفق شود بر مردم و توانگر گردد و بکاری درآید که شهرت او
زیاده گردد و دولت او بالا گیرد اما اگر منحوس باشد در اصل یا درین وقت فساد جاه
و مرتبت او باشد و در مکروهات افتد و از اکابر دور ماند و در محل خطاب آید و آفات
افتد و اندوه خورد بسبب پدران و فرزندان و کارهای دینی و نقصان معیشت او باشد
و دوستان با او منحرف شوند و از کسان رنجیده شود که توقع آن نباشد اما اگر از قوس
صاحب سنه بود توانگری باشد و در بیع و شری و جواهر و کار دار الضرب آید و عمل
و امین آن قوم گردد و اگر از حوت باشد با ایمه و قضاه و وزرا صحبت پیش افتد و
در کار باغ و بستان و جواهر آبی افتد و با حاکمان درآمیزد و یاد باید داشت آنچه گفتیم
از وجه اصل و نسب و سال عمر و شرف و حسب فصل سیوم در احکام مریخ چون
مریخ صاحب طالع تحویل با برج انتها شود و نیکو حال باشد ابو معشر میگوید مولود صحبت

امرا و لشکریان و ترکان و حاکمان جوید و در کارها خوف ناک آید و دلیر و فتنه انگیز
و قوت غضبی در و غلبه کند و در خصومت افتد و حریص شود در کسب مال و معاش و
زیرک داند خود را و از پادشاه شغل و عمل طلب دارد و با هیبت و قوت نماید خود را
و بزرگی با هر کس قول عبد الجلیل آنست که تندخوی و سرکش آید و متحرک و بی صبر شود و با ترکان
و لشکریان معاملات سازد و حدت بسیار نماید و کارها بحیلت کند و مکر و حیله [illegible]
قول مظفر آنست که با اهل بیت مخالف شود و حجت دیگر کند و بیم باشد که بسبب خیانتی
شرمسار شود و اگر در خصومت افتد نصرت او را بود و باشد که کبر و خوفی کرد اما اگر
بدحال بود مولود شتاب کار گردد و خصومتهای بی فایده کند و مردم بسیار از وی
برنجند و خیانت کند و ناسازگار شود و ترسنده و بددل بود و دروغ سازد و در کارها
ناستوده آید بمردم و حیوانات ضرر رسد و شده درشت خوی شود و کارها را ابلهانه
کند و گزاف کار و بدزبان گردد و هرزه گوی و بیم بود که از آتش و آهن و سباع و
امراض دموی و دمیدگی و خلل اعضا و سفرها و از اقربا و خویشان آن اما اگر از
حمل صاحب سنه بود آنچه بپادشاه و امرا و ترکان تعلق دارد دستور در آنها خوض کند و
کار بار دواب و لشکریان سازد و علمهای آتشی کند و طلب مال و خراج دارد و اگر
از عقرب بود اب گیرها و حوض و کشتیها در آید و ابلهی شر نماید و کارها در پا افکند و [illegible]

که درین

که درین نیز بدحال بود **فصل** چهارم در احکام شمس چون آفتاب صاحب طالع
تحویل با برج انتها باشد و نیکو حال بود ابو معشر میگوید مولود را جاه و حرمت بیفزاید
و صحبت ملوک و سلاطین طلبد و شغل و عملی کند که بزرگ کار و تعلق دارد و معروف شود
قول عبد الجلیل آنست که نام نیکی بیرون آید و بر اعدا ظفر یابد و بامیدها رسد و بر
و اقربا مدد نیک رساند قول مظفر آنست که حکومت او زیاده گردد و در انجمن با شکوه
و قدر و منزلت او افزون شود و کارها ملوک و سلاطین سازد و اکابر بروی ثنا
گویند و او تکبر کند و خویشتن بین شود اما کریم طبع و خیر کننده باشد و نیکی رساند
بهر کس و اختلاط با اهل حرمت و عظمت کند و توانگران بدو هدایا و عطایا رسد
قول دیگر آنست که عقل او زیاده شود و نظر کند در امور آخرت و بعلوم الهی مایل شود
و سرور قومی گردد مناسب حال خود و مال و حرمت و معاش نیکو حاصل کند
و باشد که خواهر نیکو بدست آرد و بیع و شری نیکو کند و زر بهار دهد اما اگر بدحال
بود مال و جاه و حرمت و آنچه طمع دارد دشوار حاصل آید و زحمت بیند در کارها
و کم همت گردد و ضعیف رای و خواهد که خود را بزرگ دارد و تکبر کند [illegible]
و ناجایگاه و بدزبان و کینه دار گردد و سیاست کننده شود و از بزرگی و ریاست
و آنچه طلب دارد میسر شود و از نزدیکان پادشاه و اکابر بوی زحمت رسانند

و در کار دنیا و آخرت کاهل بود و جاهلی نماید **فصل** پنجم در حکم زهره چون صاحب
طالع تحویل با برج انتها گردد و نیکو حال باشد ابو معشر گوید مولود در علم موسیقی و
زینت و لهو فرض کند و طلب معاشرت و طرب و مناکحت دارد و شهوت بسیار راند
و بلباسهای سفید رغبت نماید و عطرها بکار دارد و باشد که جفت نیکو حاصل کند
و از انکس سعادتها بیند قول عبد الجلیل آنست که جاه و حرمت او از گذر زنان محترمه
با خادمان و جوانان یا اهل طرب روز بروز زیاده شود و ظفر یابد بر اعدا و نیکی
رساند و شفقت نماید با مادران و خواهران و اقربا و تربیت فرزندان کند و فرزندش
شود و پیوسته در فرح و خرمی روزگار گذراند و مال و شهوتش زیاده شود و شرف
گیرد از اکابر قول مظفر آنست که اختلاط با زنان و جوانان و کنیزان کند و دوستان
انگیزد و با اهل طرب صحبت دارد قول دیگر آنست که علم موسیقی بیاموزد و شعرها و
داستانها عاشقانه خواند و شنود و قوت شهوانی در او غلبه کند و بیم بود که از راندن
شهوت و طرب رنجوری کند یا علتی بدید آید و پنهان و لون بگردد اما اگر بدحال بود
مضاف باشد و آنچه گفته شد و از زنان غم خورد و عشرت و طرب ناخوش کند و
شهوت با کسان زشت راند و بر بدصورتان عاشق شود و سست گردد و بکار
دین و مذهب و بیم بود که از بسیار خوردن بیمار گردد یا از غذاها مخالف و [illegible]

ودوستان

و دوستان او کم وفا گردند اما اگر از نور صاحب سنه بود باغ و بوستان آبادان
کند و زن عفیفه بخواهد و در کشت و زرع و ذخیره نکوشد و اگر [illegible] بود با اصوات و
الحان و فسق و فجور و راندن شهوت رغبت نماید و زن مطرب ناخوش طبع
در حکم آرد یا کنیزکی یا غلامی بخرد **فصل** ششم در احکام عطارد چون عطارد
صاحب طالع تحویل با برج انتها باشد و نیکو حال باشد ابو معشر میگوید که مولود در
کسب مال و معاش بیفزاید و خواهد که مال بضاعت دهد یا بسفر رود و مایل شود بتجارت
و بیع و شری و کتابت و خواندن و حساب و دفتر ساختن قول عبد الجلیل آنست که
مولود خرم شود بفرزند و صحبت وزرا و نزدیکان پادشاه و اصحاب دیوان
و قدر و منزلت او زیاده شود بسبب رای و تدبیر و [illegible] خواندن و منادمت و حیلتها
ستوده و بهتری از هنرها فایده گیرد از بزرگان قول مظفر آنست که علمی یا صنعتی
بیاموزد و از ان بهره گیرد و منفعت یابد و تربیت فرزندان و غلامان کند و خشنودی
اقربا جوید و بندگان او زیاده شوند و فرزندش شود قول دیگر آنست که رغبت کند
بعلوم دقیق و جدل و شعر و قوت علما و حکما و اهل دیوان طلبد و صحبت عاقلان جوید
و کتابت نیکو بدست آرد و توسط کارها کند و رضای مردم خواهد و سخن بر ایشان
راند و خشنودی اقربا و استادان طلبد و رای و تدبیر او همه بصواب بود اما اگر

بد حال بود نقصان باشد در آنچه گفته شد و سخنان بد ناشایسته بر زبان راند و شعرها
ناپسندیده خواند یا گوید و از آن اندوهگین شود و از غلامان غم خورد و مذهب
نفاق پیش گیرد و کم حرمت گردد و کارها در تعویق اندازد و کاهلی و تدبیرهای او
بد و خطا در عنت کند مطعون و قمار و لواطه و غمز و تهمت و طراری و در خصومتها
افتد و سخنان دروغ گوید و افترا کند و تهمت نهد و بیم بود از بیماری و زحمت باد
و ریح سرد دماغ و زبان و دهان و حلق اما اگر از سنبله صاحب سنه بود قرب پادشاه
و حاکمان جوید و خود را منصب عالی رساند و آنچه سعادات ظاهری و باطنی باشد
در طلب آن افتد و در عمارت و زراعت کوشد و مال پادشاه جمع آرد و باشد
که چیزی ذخیره نهد و اگر از جوزا بود بیشتر در کتابت و نقاشی بود و خواندن اشعار
و کتابها و تجارت کند و در طلب جاه و رفعت باشد و کارهای خود را خود دریابی
افکند و منصب خود را شکند فصل هفتم هشتم در احکام قمر چون قمر صاحب طالع
تحویل برج انتها افتد و نیک حال بود ابو معشر میگوید که مولود را کارها بر آید و زیادتی
شغل و عمل او باشد و قرب ملوک طلبد و با نایبان و نزدیکان پادشاه و خلفا
در آمیزد و از باغ و بستان و حایط و کشت زرع فایده گیرد و سفر کند و خیر بسیار
کند و پند و از بیع و شری سود برد و با مادران و خواهران و فرزند شفقت کند

قول علما کلی آنست که زیادتی قدر و رفعت منزلت او باشد که شفقت طلبد کلی را
در ترویج کند و فربهش شود و مردم ثنا گویند بر وی نیکوکاری قول اخطر آنست که
علم حساب و مساحت بیاموزد و سفر دور کند و زود باز گردد و بازرگانی کند
با خیر و سرور و قومی گرد او درآیند و تدبیر او همه صواب بود و فراخ خرج گردد و کرم طبع
و سخی قول دیگر آنست که او را منصبی حاصل شود ملک یا نایب یا ولی عهد شود
و خاتون محترمه در آید و معروف گردد و سبکی کند در کارها و عقل معاش او قوت
گیرد و در مصالح این جهان زیرک کند و دانا شود و صحبت عوام جوید و بزرگی کند بر
مردم اما اگر بد حال بود نقصان افتد در آنچه گفته شد و سفر کند با اسم رسالت یا
جاسوسی یا بکارش فرستند بزرگان و باشد که مهتر قومی شود از مردم سفله و در کارها
رود که با آب و کشتی تعلق دارد و کاهل گردد و بیمار شود از ماده بلغم و کم مرتبت و منزلت
شود و با خویشان جنگی کند و مادر و خواهر از وی آزار گیرند و فرزندان او را رنجی
رسد یا اسقاط کند باب سیوم در احکام رسیدن طالع بارج انتها
بمواضع کواکب از طالع اصل هفت فصل فصل اول در موضع زحل چون طالع
تحویل بارج انتها بموضع زحل رسد و زحل در اصل مقبول بوده باشد مولود را دولت
و کامرانی و بزرگی حاصل آید و قبولیت یابد پیش اکابر و اصحاب خاصه که موضع

او طالع یا عاشر بود و اگر در رابع بود بکار زراعت و عمارت مشغول بود و اگر در
سابع بود خصمان او را نکبت رسد و خفت خود را از زحمت رساند و باشد که خفت
او بیمار شود و رنج و سختی کشد و مولود را رغبت شود بشرکت در زراعت با نیازی و
اگر در مایل الوتد بود خیر کمتر بود و در زایل خیر و نفع رساند اما اگر نا مقبول بوده باشد
خوف باشد از بیماری خاصه که آن موضع طالع بود یا ششم یا هشتم و بیم بود از غم و نکبت
و ترس و دور افتادن او از اوطان و فساد دماغ و سینه و موی و باشد که ماده
برودت و یبوست قوت کند و علتهای مزمن پدید آید و مکروهی رسد از مردم سفله و
ظالم و دشمنان و امساک و حسد و ظلم کند و سختی رساند بکسان و خوف بود از دلتنگی
و قلت معاش و سختی و دشواری حرکات و کم اشتها شدن و پدر و مادر و خویشان
بزرگتر او را زحمت رسد اما بدتر آن بود که در این وقت نیز زحل بد حال بود یا بموضع
خود ناظر بود بعداوت و اگر چنین اتفاق افتد مکروه رسد از دعویها و کارهای کهن
و بیم بود از دواب و خرابی جایها و حیلت اعدا اما اگر نیک و در این وقت ناظر بموضع
خود بنظر سعد اگر چیزی حادث شود که نیک نماید در حقیقت نیک باشد و عاقبت
آن محمود و مهمات بر آید و ضرر و زیان نبود فصل دوم در موضع مشتری چون
طالع تحویل بارج انتها بموضع مشتری رسد و او در اصل مقبول بوده باشد مولود را

بزرگی و جاه زیاده کرد و حرمت و حشمت یابد و مقبول گردد پیش وزرا و ائمه و قضاة
و اعیان دولت و اهل ورع و توانگران و بازرگانان بزرگ و مال و معاش بر وی فراخ
گردد و بعلوم دینی و طاعات و صدقات و خیرات و امانت و دیانت رغبت نماید و
معروف گردد بنیکی و عدل و احسان و صحت و سلامة بدن و قوتهای نفسانی او باشد
خاصه که موضع او طالع بود یا عاشر یا حادی عشر و اگر در رابع بود بیشتر مراد بارود
و عمارت خانها و عمارت مسجد و صومعه کند و خیر بیند از املاک و ارتفاعات و سعادت
رسد بدران و مادران و بزرگان او و فرزندش شود و اگر در سابع بود رای او همه نیک بود
و خصمان او قوت کنند و او را جفتی خاص آید و توانگر و مستور و از بیع و شری و شرکت
منافع بیند و اگر سفر کند بهر مقام که رود نیکی و سعادت یابد خاصه که در این وقت نیز
نیک حال بود اما اگر نامقبول بوده باشد خیر و نفع کمتر باشد و کارها چندان بر
مراد نگردد و اگر در مایل بود اندک سعادت رسد و اگر در زایل بود خیر نباشد و مکروه
رسد از کسان که از ایشان توقع آن نبود خاصه که آن موضع دوازدهم یا ششم یا هشتم
بود که مشتری در این وقت نیز ضعیف باشد یا بجنبی بموضع او رسیده باشد یا ناظر
بود بعداوت فصل سیوم در موضع مریخ چون طالع تحویل بارج انتها بموضع
رسد و او در اصل مقبول بوده باشد مولود را سفری پیش آید و در سفر خصومت کند

وظفر یابد و صفرا بر مزاج او غلبه کند خاصه که آن موضع طالع بود یا نهم و اگر در عاشر بود
پیش پادشاه و اکابر راه یابد و با امرا و لشکریان درآمیزد و اگر در رابع بود و لشکر
گاه و جایهای بزرگان مقام سازد و عمارت حمام و مطبخ کند و اگر در هشتم بود خصومتها
افتد و ظفر خصمان را باشد و جهت او خلاف کنند و بیم درد در اندرون بود و او را بهای
ناستوده زنند و اگر در مایل بود آنچه گفته شد کمتر باشد و اگر در زایل بود هیچ خیر نیاید و
توقع شر نیز بود خاصه که آن موضع ۱۲ یا ۶ یا ۸ بود پس خوف باشد از سباع
و انواع سلاحها و سقوط و دوری جستن و هراس از بزرگان و لشکریان و بدکاران و
زندان و فعلهای ناستوده کند و شر اوقات در هم باشد اما اگر با مقبول بوده باشد
خیر بود و خوف بیماری و جراحت باشد و ریشها و ... اعضا و بیماری از
انواع تبها و آنچه از صفرا حادث شود و بدتر آنکه مریخ درین دم بموضع خود از
عداوت نکرد و بیم بود از قید و ضرب و ضرر و زیان مگر سعدی آنجا باشد که نیک بود
و اگر بمودت ناظر باشد دوستی کند با ارباب سلاح و ترکان و امرا و نود و قوی
تر آنکه سعدی ناظر بود **فصل** چهارم در موضع آفتاب چون طالع تحویل با برج
انتها موضع آفتاب رسد و در اصل مقبول بوده باشد مولود با پادشاه و اکابر
قرب یابد و جاه و رفعت او زیاده شود و بر قوی حاکم و سرور گردد و مردم معروف

خدمت او کنند خاصه که درین وقت سعد بود و توانگر و عالی قدر و با همت بود و
احوال پدران و خویشان بزرگ او نیکو بود و نام نیک مشهور شود و در امور آخرت
جهد نماید خاصه که آن موضع طالع بود یا عاشر یا تاسع و اگر در سابع بود خصمت او با
تکبر کنند و بی اتفاقی و اگر در رابع بود عمارتهای عالی نهند و در سرای بزرگان مقام سازد
و اگر در مایل بود خیر کمتر باشد و در زایل خیر نباشد و در صورت ساقط بدتر بود اما
اگر با مقبول باشد مولود کم نام بود و دشمنانش پیدا آیند و او به بدکاری مشهور شود.
و اگر نحسی آنجا بود بیم تهمت باشد و جفا کشیدن از هر کس و ترس و خوف و گواهی دروغ
دشمنان بد **فصل** پنجم در موضع زهره چون طالع تحویل با برج انتها موضع زهره
رسد و او مقبول بوده باشد مولود را سعادتها و لذتها رسد با آسان ترین
وجوه خاصه از جانب زنان و اصحاب طرب و سلامیان و جوانان و مایل شود
بمناکحت و راندن شهوت و لباسهای خوب و از جهت فرزندان شاد گردد و
در طرب و معاشرت افتد و کنیزک بدست آید و برادران و خواهران شفقت برد و
منزلت او زیاده شود و باشد که زنی را بدوستی گیرد و لباسهای زنانه پوشد و
رغبت کند و رغبت نماید بغذاهای شیرین و بسیار خورد و اگر موضع او طالع بود.
لذات عظیم یابد از جهت و غذاها و اگر در عاشر بود سعادتها و خرمی از جانب سلطان

اما اگر راجع بود تعطیل کند در کارها و کاهل شود و بیکار و زیان بیند از سعی و شری
و در سفر مشقت کشد و خواری یا در میان راه فرو ماند یا باز گردد و در جاهای
موحش نشیند اما اگر نحسی بدو ناظر باشد بدرای و بدتدبیر گردد و پیش کردی و
خدمت افتد و عاجز و چاره جوی شود و کاری بد کند بکشش دیگران و در اینجا با
مردم بد و سفله اما اگر سعدی ناظر بود دوستی کند با مردم نیکو پیوندد و او را بعضی
دهند بخیرات و کارهای نیکو و سعادت و منفعت یابد و چون زحل بخانه دوازدهم
درآید مولود را برانگیزد از شهر و مسکن مالوف و در مشقت اندازد و پریشان کند در
سختی و ذلت کشد و دشمن کام کند و اگر در طالع آید که مقبول بود کار بهتر شود
و الا خراب تر گردد و در بیت ثانی حکم همین باشد و با ثالث برسد و خوار و
بی قدر و رنج کش باشد و تهمت زده و بی عار و گدا و ننگ داشت باشد پس
معلوم شد که در بیت هشتم سال مولود در حال خود نباشد و چون بخانه دوازدهم درآید
و طالع و ثانی و اگر در بیت ثانی بود از ین سه برج مولود بر جماعتی مهتر گردد
و کامران و در کسب و دخل سخت کوشد و مال گرد آورد و نگاه دارد و سخت
ممسک بود و یاران با او بدشواری زندگانی کنند اما اگر در اصل قوی حال بوده
باشد مال آسان تر بدست آید و معاش بروی فراخ بود و دخل نیکو باشد و

دیگر آنکه کمی نیابد و از دهشت و صحبت مشایخ مال حاصل کند و پدر و مادر بمال او طمع کنند
و در عاقبت بد باشد اما اگر بد حال بود دلیل فقر کند و تلف شدن مال او در گردن
و ظلم کردن و خوردن غذاهای بد و ناگوارنده و کهنه و گندیده و بیمار شود از درد گلو و
سرفه و مردم آزاری کند جهت مال و معاش و بسبب تنگی معاش عاجزتر شود و معاش
هر روز رنج بیند و هر کس در مال او طمع کند و بر گلوی او علتی بد پدید آید اما اگر محترق باشد
مال از وی بستانند یا خود بدست بهند و کسان بروی ظلم کنند جهت مال یا از قرض
در زحمت افتد و باشد که مال خود پنهان کند و خود را مفلس نماید و خوف بود از حبس
کردن و گرفتن گلو و موت اما اگر راجع بود مال و معاش او ضایع گردد و اگر قرض
دهد پس حاصل نیابد و غذا در معده او مفسد گردد و نگوارد اما اگر نحسی بدو ناظر بود.
مال و معاش او را دزد برد یا تاخیر گردد یا کسی از وی بستاند و بخیلی کند و خوف باشد
از انواع دارو و ادویه تنها اما اگر سعدی ناظر بود و کرم کند که غذا بابنه خود را جوانمرد
نماید و نیکی رساند اندک و اگر در بیت ثالث بود از ین سه برج دلیل بود بر تدبیر
جهت تحویل و نقل و رغبت بعلوم و میان او و خویشان ناسازگاری پدید آید و
منازعت افتد و در سفر دیر ماند و سختیها بیند و دوستی سازد با مشایخ و مزارعان
و مردم صحرای و ستورداران و سپاهیان و مقام کند در عبادتگاهها و جاها در د

نیکی رساند و باشد که منصبی حاصل کند و یا علمی بیاموزد یا صنعتی و مهتری و سروری
جماعتی کند و مشهور گردد و قدر و منزلت او در افزاید و اگر از موضع طالع بود سفر
دور رود و تجارت کند و کاروان سالار شود و اگر عاشر بود قرب پادشاه
یا خاتونان و جوانان و شاهزادگان یابد و یا نایب یا ولی عهد یا حاجب گردد
یا برسالت رود و اگر در هشتم بود بدان موضع که رود زود رسد و آنجا قرار کند
و اگر چه بروی مسعود باشد و مال تجارت فرستد و بضاعت دهد و اگر در رابع بود
عمارت و جوی و حوض و کاریز کند و باغ و بستان نشاند و نیکی رساند بمادر
و خواهران و اگر در مایل باشد خیر و نیکی بود اما کمتر و در مرتبه وسط بود و در زایل بود
دلیل بود بر تحصیل علوم و سفر و در صورت سواقط دلیل کرده بود از مادر و خواهر
و فرزند و مسافران و بنده و خدمتکار و پرورده خود و نومیدی ازین جماعت مگر
ناظر بود بسعدی که چیزی باشد اما اگر نامقبول بود منفعت کمتر باشد و بنفراد
برنج و زحمت باشد و بنیکی رود و یا جاسوسی یا از ابلهی یا بکار عوام الناس رود
و صحبت مردم سفله دون خواهد و کم ثبات بود و راز نگاه ندارد و در خدمت
و مزدوری مردم افتد و بیمار بسیار کشد از ماده بلغم و ضیق النفس و تلخی اکثر
بود و فساد و مزاج بیشتر باشد و علتها دراز تر و اگر بسعدی ناظر بود و از اتصالات

آن سعد نیکی یابد **باب چهارم** در احکام هفت کوکب و راس و ذنب چون
در دوازده خانه طالع بگردند در نه فصل **فصل** اول در احکام زحل در طالع اصل بود
یا تحویل برج انتها باشد دلیل کند که صاحب طالع بکارهای بزرگ درآید و از هر صنعتی
بموضعی میل کند و سفر دور رود و عمل کند و علمی بیاموزد از علوم دقیق و هم علتی باشد خاصه
درد سر یا امعا یا پوست یا ناخن و پدر یا برادر بزرگتر او را رنجی رسد و با مولود قوی
خلاف کنند و بد او گویند و خصومت افتد اما اگر مقبول بوده باشد در اصل مولود
معروف و مشهور گردد و جاه و منزلت یابد و صحبت با مردم بزرگ سال و زیرک دارد
و با خاندانهای قدیم اختلاط کند و صحبت حکما و مشایخ خواهد و از اهل جاه و مال نفع
نیکی بیند و بسعادت تمام رسد و صحت و سلامت او باشد و صبر و سکونت بیش گردد
مقبول بود بیش اکابر و توانگر شود و کتب حکمت حاصل کند و عاقبت اندیش باشد
و بیداری جوید در کارها و ممسک و مال نگاه دار باشد اما اگر بدحال باشد حالت
گردد از خیرها و خیالها و بیم بود که کسی در حق او مکری اندیشد و عذرها بسحر کنند
و او را سوداها زحمت دهد و بیم فقر و فاقه و بدبختی و رنج و بیماری دراز کش بود و اندیشهها
بد و اگر طالع سرطان باشد خود را هلاک کند اما اگر محترق بود بیم نکبت باشد از پادشاه
و افزونی سوست دماغ و بردن بیماری که از خشکی حادث شود و کارها نهان اما

اما اگر در اصل مقبول افتاده باشد خیر منداز نقل و حرکت و تحصیل علوم باشد و نکو خواه
خویشان و دوستان اکثر و بطاعت رغبت کند و روزه بسیار دارد و در صحت
و سلامت بود و اگر در غربت بود مراجعت کند اما اگر بدحال باشد نقل و حرکت خیر ازین
پیش آید و بختها بیند و مردم آزاری کند خاصه با خویشان و برادران و استادان
و برادری شود و کم شرم و بخت کوی و باشد که از دست ظلم یا خواری بگریزد و بی
حرمت و عاجز گردد بی قدر و کم عار و خوار پیش بزرگان و مشایخ و جهت و فرزند اما اگر
محترق بود در مصیبتی شود و غمگین شود و منهزم گردد و بگریزد و هراس بروی غالب گردد
و پنهان سفر کند و در نهان کار بد اندیشد و بیم علت بود در دستها یا بغل بازو
و اگر راجع بود خویشان با او دو دل باشند و او نیز از کار پشیمان شود و کارها
ناستوده پیش گیرد و اینها خطار بند در سفر رود و از راه باز گردد و مصالح ناگذارده
اما اگر نحسی بدو ناظر بود خویشان بد او گویند و او رنجیده گردد و بیماری کشد و خوف
و هراس بیند و با اقربا در خصومت و دعوی افتد اما اگر سعدی ناظر بود دلیل کند
بر خیر و فرح از خویشان و برادران و پدر و استاد و دوستان و میل کند بکارهای خیر
و طاعت و تحصیل و اگر در بیت رابع بود ازین سه برج دلیل بود بر نهادن بناها و
عمارت و زراعت و دوستان و یاران بروی ثنا گویند و تحصیل علم کند و هم باشد

از درد سینه و درد پا و سپرز و پشت و دندان و باغ و بستان سازد و در خانه
عالی نشانند و بر قومی ریاست و مهتری کند و از جهت ضیاع و عقار یا زراعت و
عمارت یا کاری که رشته یا دعوی از اوطان بیرون رود یا از خوفی یا از منازعت
باطلی یا قرضی با مسابان او و پدران و مادران منازعت افتد و بخشم سفر کند و از املاک
یا مسکن یا لوف دور افتد اما اگر در اصل مقبول بوده باشد بر کارهای قوی غالب گردد
و از املاک و از ضیاعات و زراعت فایده بردارد و اگر در غربت بود مراجعت کند
و عاقبت کارها او محمود باشد و او عاقبت اندیش بود و باشد که مالی بیابد و
کاربر و سردابه و نهان خانه سازد اما اگر بدحال بود خانه خراب کند و عمارت شواند کرد
و املاک ضایع کند و در ترس و هراس افتد و خویشتن در دلش سازد و شکستگی نماید و
دکانهای بد برد بخود و مردم و پدران و مادران و شهای خوید و خود را عاجز و مسکین
سازد و دکان مرگ برد و ضیاع او خشک گردد اما اگر محترق بود و هم بود از
جاهای بلند و زیر دیوار و خانه و قید و حبس و بیماری یا موت ایشان و اندوه در قوم
و قبیله و خراب شدن اوطان و دیدن ظلم و کم نامی و پنهان شدن از پادشاه
یا از کار و بیماری از خستگی یا بردن باد گران یا کاری درشت اما اگر راجع بود از
اوطان دور افتد و کاهل و خواب ناک و غفلت زده شود و بی طاعت و گران حرکت

دلباسهای بد پوشد حلیفان و مردم از وی نفرت گیرند و در جاهای بد و مردم کوه
اما اگر نحسی بدو ناظر بود کسان قصد او کنند و بدو شدت و زحمت رسانند و رنج
و بیماری صعب کشد و مردم آزاری کند و منهزم شود از شهر و خان و مان و از مردم نحس
بود و در محنت افتد اما اگر سعدی ناظر بود پدر و مادر تربیت او کنند و اسباب
املاک او معمور و مزروع گردد و مال او زیاده شود و باشد که دفینه یابد و اگر در بیت
خامس بود ازین سه برج بر مولود فکر و اندیشه غلبه کند بسبب هوای دل و فرزندش
شود و از طرب عشق کم لذت گردد و افزونی مشقت بود و طمع هدیه و عطا یا دارد و
صحبت با مشایخ و خاندانهای قدیم کند اما اگر در اصل قوی حال بوده باشد سعادتها
یابد از الطاف بزرگان و مردم سال یافته و اهل جبال و رهبان و دهاقین و صحرا نشین
و خرم گردد بروی فرزند و طرب و معاشرت او با فقرا بود و در عشقهای سخت افتد با ان
پیرانا خوش صورت یا سیاه و خود را عاشقی معروف کند و بلباسهای پشمینه رغبت نماید
و شراب خورنده بود اما اگر بدحال بود مولود را از شراب و عشرت زنان ضرر رسد
و بیمار گردد و هم رنجوری فرزندان باشد و در زحمت و شدت افتد و در اندیشه خوف
بود از بسیاری کشت مولود در رحم غیر از طبیعی و یا مرده آمدن و ازان تهمت باشد
جهت عشق و دوستان با او خلاف کنند و بیمار شود و زحمت رسد از تعهد و دار و ها

مخونها و لباسهای خشن و ناخوش پوشد و منحوس و مقدر شود بسبب هوای دل اما اگر
محترق بود بیم باشد از موت فرزند و بیماری دراز کشد و بد باشد در مجالس خمر نشستن
و مهمانی نادانسته رفتن و رسالت کردن و اکابر از وی انکار کردن گریزند و با مشایخ
خصومت افتد و توسط کارها کند و طمع دارنده باشد و با کسان خلوت جوید و عشرت
و نشاط کند در نهان اما اگر راجع بود خوف باشد که هدیه و عطا یا از دست بیرون
رود و باشد که آنکس از عطا کردن پشیمان گردد و دوستان با او خلاف کنند و او از
رسالت شرمسار یا در آن خیانت کند و باشد که سوگند خورد جهت دعوی یا کاری
و فرزند با او دل بد کند یا از و دور شود اما اگر نحسی بدو ناظر بود فرزند قصد پدر کند و
دوستان با او بد اندیشند و برنجانند او را و او در زحمت افتد و از چیزی بد انده خورد
و اگر کسی را بفرزندی قبول کند یا آنکس بدی کند و فرزندی بیمار شود یا موتش رسد یا بیم
فرزند او را رنجی رساند اما اگر سعدی باشد فرزند شود و از فرزندان خشنود باشد و
اخبار خوش رسد و فرحها بیند از طبقات آن سعد و موضع او و امیدها را او بر آید از
اکابر شریف پوشد و در معاشرت بیفزاید و کارهاش روز بروز نیکوتر شود و از
گناهی توبه کند و اگر در بیت سادس بود ازین سه برج مولود در بلاها افتد و در بیماری
دراز کشد و رنجهای صعب و مال و برده و ستور از دست بیرون رود و یا زیان آید

وبدروشی وبیم بود از مرگ بنده وخدمتکار واگر مقبول بوده باشد رنج وزیان کمتر بود . وبیماری او علاج پذیرد وبر تدبیرها راست رود واز بندگان خشنود باشد وشکیبا و حلیم شود وبر زیر دستان مشفق باشد واگر بنده دستور خرد بنکواید کسان ومتعلقان با او شفقت نکنند ودر سختی کوشش کردند اما اگر بدحال بود علت درازکش درد شوند واز معالجت رخت بیند یا زیاده کردد بنده با جوان بمیرد واز زخم چهارپایان ضرر رسد یا از جر بندگان زمین ولی قدر وخوار شود اما اگر محترق بود بنده بمیرد واورا در نهان علتی پدید آید که آن دشوار زایل شود وبیماریها از طبع برج باشد با مزاج زحل و ناکسان بروی حکم رانند وبیم آن بود که در بندگی افتد یا خدمتکاری وخوارمندی ورنجی رسد بد واز بنده یا دواب یا خدمتکار وبیم بود که بزرگی قصد او کند در نهان اما اگر راجع بود خیانت شده بود کریختن او وغایب شدن وعلت وزیان بیند از بیع وشری بنده ودواب وبازگردانیده شود یا از دیده وبیرون آید وبیماری نکس کند یا بعلت دیگر پیوندد اما اگر نحسی بدو ناظر بود بنده وخدمتکار قصد بد کنند وتعند کردند وبیم تهمت بود ودزدی کنند وافتادن علت در علت باشد وخوف از حیوانات ومکروه از مردم ناکس وبی اصل اوان ما بنده زاده وضرر بود از دواب وراهها رخت وسفر با خوف وبداعتقادی طبیب یا جهل او وفساد دارو ها ومعجونها

وسباع اما اگر سعدی نگرد بیع بنده وستور نیک باشد وبندگان مطیع باشند و رنجور دود وانبر دود واز مکروهات بیرون آید واگر در بیت سابع بود از بیم برج مولود با هر قومی اختلاط کند وجفت وانبازها او خلاف اندیشند واورا هراسی پدید آید از خصمان وضدان وخصومت افتد وجفت اورا علتی پدید آید یا خوف ومولود را بیم بیماری باشد در شستگاه یا مثانه یا شکم یا حصبه یا احتباس بول بود یا مسهل کار نکند وتدبیرها او کم صواب افتد وسفر وتزویج وشرکت وبیع وشری بد باشد و اما اگر در اصل نکوحال بوده باشد کار بهتر بود ومکروه نرسد از خصم وضدان قوم از خوف صلح طلبند ومطیع شوند ودر شدت افتد وبیمار گردند اما اگر بدحال جفت ن زدوانبار بد اند شد وبدان قوم آفت رسد وبا هر قومی خصومت افتد اما اگر محترق بود از ضدان وخصمان وحاسدان ضرر وزیان رسد وجفت وسلیطکی کند وبیماری دراز دردی پیوندد وخوف موت باشد وحکم خصمان وضدان همین بود وبیکن که مولود در هراس افتد وعزم گریختن کند واگر راجع بود جفت وانبار بد دل وترسنده گردند ودر خصمان وضدان خوف پدید آید ودشمنانی برند از خصومت ظفر مولود را بود واگر مولود بیش کسی رود آن مقصود حاصل نشود اما اگر نحسی بدو ناظر بود . بیم دزدی باشد وقصد خصم وبدگشتن جفت وخصومت بر دیگران وقدرت طلبیدن

برود وتدبیرها او خطا افتد وحاجتمند شوند ودوستان وپدر وخویشان بزرگ با او دل بد کنند وناسپاس وبدگو شوند اما اگر سعدی بدو نگرد جفت وخصمان با او نفاق کنند وباشد که جفت دیگر کند وشرکت با فایده بود واگر مال او در دزدیده باشند حاصل آید یا بضاعت یا امانت داده بود بسلامت بازگیرد واگر در بیت ثامن بود . ازین برج مولود را منازعت بسیار افتد وبعضی خصمان او زبردست شوند ومفلس ودر شدت افتد وبعضی بمیرند ومیان او وپدران ومادران وخویشان بزرگ وحشت افتد ومنازعت جهت مالها میراث یا دعوی وکارهای ناستوده کنند وقصد قومی وآن بدو بازگردد وبدان سبب در سختی ورنج مانند واکثر اوقات غمگین بود وباشد که حقی کند که میراث گرفته بود واز آن غم خورد وحکم شرکت همین باشد اما اگر در اصل قوی افتاده بود جفت او توانگر کند واز بخل آنکس برنجد وشود واز هراس وخوف خالی نباشد اما از پدران ومشایخ واکابر غمگین شود یا از ماتم کسی اما اگر بدحال او بود مولود غمها خورد وخوف نکبت وزیان باشد وبروی کارهای ناستوده رود و دکوذ زیان رساند خاصه که طالع سنبله بود یا قوس ودلیری نماید در صورت مبدل در خوف باشد وکارها درشت اندیشد چون قصاص وانتقام اما اگر محترق بود خوف باشد یا نکبتها وغم وخصومتها وبیماریها وهلاک وکارناکردن مسهل وخیانت انبازان

وقوت کردن ضدان وخصمان وساه بردن بزرگان وپادشاه وقصد کردن در نهان وفرو گرفتن ونقصان مال باشد وذلت حاسدان وخصمان وجهت مرا ... یا دعوی که برده یا مال فوت شده تعلق دارد بش پادشاه افتد وزیان بضدان او رسد اما اگر راجع بود بمال جفت وانبار رسد ومولود از کار بدبر کردد ودر رسته شود واز خوف بیمار کردد وعلت شکم یا قولنج پدید آید از علاج وداروها خوف باشد وکار بموت رسد مگر سعدی ناظر بود که صحت باشد وبیم بود از علت درازکش ونکس کردن بیماری ورنجورهای گوناگون وکار ناکردن مسهل یا گرفتن بول اما اگر نحسی بدو ناظر بود . بیم قصد ضدان ودشمنان باشد وقید والم وامراض منغرد در شکم ومیان وتب ربع وافتادن از بلندی وشکستن عضوی یا استخوانی ونقرس وسعال ونزفه وناسور در اش بوده وسجر وعذر وداروی مقابل در دسپرز وباشد که بوهم خود دارنجه دارند یا باطل کنند وپیوسته در هراس بود از خیال اما اگر سعدی نگرد کار بر ضد بود از امن وفراغت ونقصان اندوه وواورا پدر وخویشان دل دهند وصحت وسلامت بود وایمنی باشد که مال بی رنج یابد یا میراثی گیرد وچنین میراث از طبیعت برج بود وصاحب اورا از موضع آن صاحب از منسوبات زحل از معدنی ونباتی وحیوانی . واگر در بیت تاسع بود ازین برج مولود در تحصیل علم سخت کوشد بعلوم ریاضی و

وحکمت و فلسفه رغبت نماید و خوابهای درست بیند و با خوف و تغیر کند و اختلاط با
حکما دارد و مشایخ طریقت و اهل صحرا و مزارعان و مردم کوهستان و غربت و با طاعت
و صاحب ریاضت و فقرا و با استادان علم خلاف کند و حسد و منازعت در میان
افتد و سفر کند بجاهای خوفناک و راههای سخت و مقامها دور و ناایمنی و کوهستان
واما اگر در اصل مقبول بوده باشد در فن خود کامل شود و از هر علمی آگاه باشد و سفرها
بردی نیکو بود و سلامت یابد و از مردم سال خورده نیکیها بیند و زیرک بود و رسنده
بغور معانی و منصرف شود در آنچه باشد و صاحب تصنیف گردد و ناموس دار بود
و از بازرگانی و بیع و شری فایده گیرد و چیزی به بضاعت دهد و آن نیکو بود اما اگر
بدحال بود مولود کاهل شود در تحصیل علم و هیچ علمی نیاموزد و در همه علوم شروع کند
و بجای نرسد و خود را عالم نماید و پندارد دانایی دارد و بدزبان گردد و کم اعتقاد
در دین و مذهب و بی طاعت و شریر و کار بود و سفر او از شدت باشد و فقر و بیم
هلاکت او بود در راه و غربت اما اگر محترق باشد از سبب علم یا سفر یا کاری
درشتی پیش پادشاه و بزرگان رود و امام یا پیشوای قومی گردد و از آن رنجیده
باشد و در سفر بیم قطع راه باشد و قید و بند و عجز و فرو ماندن یا سبب دین و مذهب
قصد او کنند و او بگریزد و در عذاب و سختی ماند اما اگر راجع بود از کار دین و مذهب

باز ماند و شغل دین و مذهب کند و در سفر راه غلط کند و در سختی و تنگی ماند و براه خود باز گ
رود و بازگردد بی مراد یا در راه مقام سازد اما اگر نحس بود و ناظر بود در سفر رفیق قصد او
کند و او را بیازارد و باشد که جهت دین و مذهب بود و بی خیر و بی طاعت گردد و با مردم
بدی کند و خصومت در جهل اصرار نماید و باشد که استاد یا شریک او را از دین و مذهب
بگرداند و با بدکاران و کاهلان و جاهلان همراه باشد و خوابهای بد بیند و در علم
خود حسود بود اما اگر سعدی نگرد علم شریعت تحصیل کند و در دین و مذهب کامل شود و
با طاعت بود و پاکیزه سیرت و خواهد که از علم او کسان فایده برند و کم حسد باشد و نیکو رای
و باریک نظر در معانی و مشارک صحبت و در تعلیم و تفهیم مشغول شد و اگر در بیت عاشر بود
از بن سه برج مولود در قومی سروری یابد و مشغول گردد بکار عمارت و زراعت و معماری و
کارفرمای کند و بتصید قابل شود و صحبت اکابر یابد و اختلاط کند با مشایخ و خاندان قدیم
و مردم مشهور و زیرک و عالی قدر و نیکی حال پدر بود اما اگر در اصل مقبول افتاده بود دولت
و جاه او زیاده گردد و بزرگی او را تربیت کند و توانگر گردد و اکابر طالب او شوند و شغل
و عمل نیکو پیش آمد و معروف و مشهور گردد بکاری بزرگ و کتابت و عقل و رای و تدبیر
اما اگر بدحال بود کار بر وی دشوار گردد و از اکابر در هراس افتد و در شغل بر ماند و
سر وقت دلتنگ و غمگین بود و بزرگی قصد او کند و از عمل معزول گردد و خوف باشد از قید

پادشاه یا بزرگی و قصد و اندیشه بد در حق و بر سر کارهای بد گردد و فعلها ناپسندیده
که از چشم اکابر بیفتند و کارهای او بسته شود اما اگر محترق بود پادشاه قصد کند در
نهان و غرض افتد از عمل و زیان بیند و خوف مرض بود یا افتادن از جای بلند و قید و
بند باشد و عذاب دادن و شکستن حرمت و مرگ پدر یا مادر یا استادی یا خویشی بزرگتر
یا مخدوم او را نکبت رسد یا موت اما اگر راجع بود از شغلی که داشته باشد در کاری
دیگر افتد و کار امروز بفردا اندازد و متحیر و عاجز ماند و بد تدبیر گردد و اکابر او را از خود دور
کنند و بهر جای و بهر کس باز گردد و خایف شود و حیلتها اندیشه کند و در هیچ حال ثبات
ننماید اما اگر بد و نحس ناظر بود کسان او را بدگویند پیش پادشاه و اکابر و خواهند که او را
باطل کنند و باشد که کسی او را رغبت کند بکاری ناستوده و بحیلت در بلا اندازد و اکابر
با او بد کنند و بد او خواهند که الم برسانند و مخدوم او را غمی رسد یا بیمار گردد اما اگر سعدی
ناظر بود کار بر خداوند آن باشد و او را قومی نیکوی گویند و اگر غمی باشد از آن غم خلاصش
دهند و کار او پیش اکابر خوب گردد و عملی کند با نفع و ستوده و تربیت یابد و معروف
گردد بنیکی و جاه و مال او افزون گردد و منصب او زیاده شود و اگر در بیت حادی عشر
بود از بن سه برج مولود دوستی کند با قومی و در عشق سخت افتد و از آن سبب بدرد و
سختیها رسد و در معرض ملامت آید و امیدهاش بدشواری بر آید و از مال پادشاه و

و اکابر غمگین شود یا تهمت کنند و دوست او بیمار گردد یا غمی خورد اما اگر مقبول
بوده باشد در اصل نیکی بیند از دوستان و نایب یا وکیل بزرگی شود و منافع بر گیرد
و امیدهایش بزودی بر آید یا او عنایت کنند و از عشق و معشوق لذتها یابد و در امن
و فراغت بود و بر اعدا ظفر یابد و از خوفی بیرون آید و بسعادتها رسد و از مال
پادشاه فایده بردارد اما اگر بدحال باشد میان او و دوستان وحشت افتد و بر
دل ایشان گران گردد و بسبب عشق او را پیش بزرگان طلبند و ضرر و زیان بیند
و امیدهایش باطل گردد و غم زده شود و دوستی با او خیانت کنند و در بلای هوای
دل بماند و مردم او را بد گویند و افعال او ناستوده باشد و با دوستی خیانت کند اما اگر
محترق باشد زحمت رسد دوستان او را و یکی بیمار شود و بموت رسد یا بدنام گردد
و زیان زده و اکابر قصد او کنند و از فرزند و دوستان خالی باشد اما اگر راجع باشد
از کارهای اکابر زیان بیند و دوستان با او خلاف کنند و بی وفا شوند و عهد شکنند
و مولود بگذارد کاری که بزرگان تعلق دارد و در طلب دوستان مخالف باشد و در رنج
و ملامت بکشد و ندامت برد و نومید گردد و او دوستی را از حمت رساند و بدنام کنند
و متحیر شود در امیدها و کارها و بصلاح دوستان اما اگر نحس بد و بنگرد دوستان قصد
مولود کنند و بروی تهمت نهند و غمز کنند و پیش پادشاه و اکابر و محنت بد گواه یابد و

والکابر با او بد شوند در میان او و دوستان منازعت قوی افتد و فرزند او را غم رسد
یا رنجی پیش آید یا دوستان خیانت کنند و ضرر و زیان رساند و در فـ و انداز
اما اگر سعدی نگرد شخصی نیکو با او دوستی کند و در میان سعادتها بدید آید و از ان
کس بوی خیر و نیکی رسد و امیدها او برآید از کذر مردی که بران سعد منسوب
باشد و دوستان با او بغایت باشند و از مال بزرگی بدین نفع رسد و اگر در بیت
ثانی عشر بود از ین سه برج مولود را اعدا مظفر گردد و قدرت یابد و او مایل شود
دسخنان دروغ و خیانت و قصد مال مردم کند و کارهای او بدشواری تمام گردد
و اعدائش بسیار شود و قصد او کنند و زیان چهارپای افتد و غم خورد از قرض و داد
و ستد و معاملات و مالش فرو رود و ستوز پیش بمیرد یا بدزدند و بیع و شری دواب
زیان کنند اما اگر نیکو حال بوده باشد مولود از ستوران بارکش خیر بیند و از دیگر حیوانات
و نتاج ایشان و قوت حال اعدا و کمی غم از ایشان و بدست افتادن دواب نیکو
و پیش آمدن اعدا بقدر و مذلت اما اگر بد حال بود دور افتد از وطن و شهر و
ولایت خویش و قبیله و آن بسبب خیانتی بود یا ملک دستی و در رنج و شدت افتد
و در عزت ذلت کشد و فقر و فاقه و بروی تهمت نهند و بیمار بسیار گردد با خوف با
مردم گران گردد و در قرض و معاملت ماند و کم حیا و بی شرم شود و دشمن انگیز یابد

کند و عدو را بروی قدرت بدید آید و دعوهای کهن تازه کرد و دوار ستور داران
و چرندگان و رامداران و اهل جبال و صحرا بدو زیان رسد و مردم سیاه و پیر
قصد او کنند و گفته شده است در پیش که چون زحل درین بیت آید قریب شش سال
مولود را بر شان دارد و سرگردان و آواره و خورد و خفته در سختی و بیماری و بی خانمان
اما اگر محترق بود و فـ و افتد اعدا را از پادشاه و اکابر و در مانند و کارها
بد و غم و شدت یا فرو گیرند اعدا او را و باطل کنند و بدی حال دواب بود در سقط
شدن و غصب کردن و بیم بود از حبس و قید و طلب مال و غم و بغض از آن نیز بود که
که هر بدی و عذری که اعدا کنند آن سبب سعادت مولود شود و او منهزم گردد و مخفی
از پادشاه و اکابر یا از قرض و معاملات یا بدکاری اعدا اما اگر راجع بود حسرت
بر اعدا غلبه کند و عاجز آیند و اگر مولود بگریزد در ماند یا از راه باز گردد و متحیر بود در
کار اعدا و ستور او از دست برود یا غایب گردد و در بیع و شری در شود و اعدا از
بدکاری پشیمان شوند و خوف بر ایشان مستولی گردد اما اگر نحسی بدو بنگرد مولود را
از تو دشمنی بدید آید و خوف بروی غالب گردد و ضرر و زیان بیند و بی حرمت شود
و حبس و قید و ضرب باشد و مال و دولتش باطل شود یا از وی بستانند و بر اعدا
کار سخت شود و در مانند بدست ظلم یا علت یا آفت و دواب مولود را دزد ببرد

یا سباع باطل کنند اما اگر سعدی بنگرد کار مولود از قتل اعدا نیکو شود و دشمنی ایشان
سبب سعادت او گردد و فرح او شود و افزونی دواب باشد و نیکی بیع و شری و معاملات
و قرض و داد و ستد و او را دواب نیکو بدست آید و از نتایج حیوانات فایده برگیرد
و مال فرو رفته بدست آید و قرض گزارده شود بیاری شخصی از طبقات اسعد و
طبع زحل آنست که هر کس را که برکشد سعادتها عظیم دهد اما در عاقبتش زیان اندازد
از سر آنجا که کشیده باشد **فصل** دوم در حکم مشتری چون بوقت تحویل سال
مشتری در طالع اصل یا تحویل یا برج انتها بود مولود خوش زندگانی و دلشاد
گردد و عمر در صحت و سلامت گذراند و عزیز و گرامی بود و پیش ملوک و اکابر و سلاطین
و وزیران و حاکمان و ایمه و قضاة و اهل ورع و جاه و منزلت و مال و شهرت و
زیادت گردد و نیکی شغل و عمل او بود و در وی سفر مبارک باشد و منصب قوی یابد و
صحبت با شرفا و اهل خیر و طاعت دارد و زهد و عبادت و امانت پیشه سازد
رایها و تدبیرها او صواب باشد و کارهای خیر بدست او بگذرد و نیکو بوند مختص خیر
باشد و دهنده زکوة و صدقات و کریم بود و دعای او مستجاب باشد و بنام نیکی و
عدالت و پرهیزکاری شهرت یابد و کارها مردم سازد و پیش اکابر و بطن ناصرت و
سعادت آن جهانی دارد و حاجات مردم برآرد و اصلاح کارها و با اهل ادیان کار

بود اما کار در اصل قوی بوده باشد بمنصب وزارت و حکومت رسد و کارهای عظیم
بدست آورد و مال و معاش نیکو حاصل کند و اصلاح فـ دها مردم کند و شفیع گناه
کاران بود و خرم شود و بورزند نیکو و جنت پسندیده و اتباع و مشفق برادران و یاران
و خویشان و قبیله و اسعاد ان رحمت کند و راحت رسد و عالم و عاقل باشد اما
اگر بد حال باشد خیر و سعادت کمتر بود و با مردم نفاق زندگانی کند و خود را پاک
و پارسا نماید و ریا و زرق و سالوس و تزویر کند و توانگر یا ال قرض کند و در علم
شریعت رخصت طلبد و کارها بحیلت و مکر کند و خواهد که بوجه احسن مال مردم بر
و بی دیانت باشد و باندک فایده طرف حق بگذارد و سوگند خورنده شود و بزرگی
جوید در میان مردمان و منصب طلبد و نامقبول بود و خود را برد در کار بندد اما اگر
محترق بود مولود را زیان رسد و مال برود و مزاج منحرف شود و علت در وی بدید آید
از حرارت و کم اشتها شود و بسبب کاری پیش اکابر و پادشاه افتد و غم خورد و بیم
حبس باشد و کار او از اکا قوی شود اما اگر راجع بود از کاری و علی بیرون آید و اگر
سفر رود باز گردد از راه و رای و تدبیر او کم صواب افتد و رای گردان بود و متحیر و
بی طاعت و کم خیر و مال او بدست مردم فرو رود و اگر نیکی کند با کسی در محل نباشد و
منت نهد و چرا طمع دارد اما اگر نحسی بدو بنگرد با مردم بدکار و مدتی صحبت دارد

وشر اکبر ذ دخود لوتسط کند وشفیع باشد وجانب حق را فرو گذارد و بیم رهگذری بود
از خوف وخلل حواس وقوتهای نفسانی وتدبیر باریک کند واندیشهای ناصواب اما
اگر سعدی بدو نگرد مولود نیک رای بود وپاکیزه وپاک ولطیف وخوش خلق وخرم
ودلشاد وبردبار فرزند وجهت ساعد وموافق ودوستان اکثر دار مردم باهنر وتوانگر
وعالم ونزدیکان پادشاه ه **واگر** درست ثانی بود ازین سه برج مولود را مال بدست
آید از بازرگانی وبیع وشری واکابر معاونت او کنند ومردم شریف ونیکو رای یاری
دهند واز مال اکابر نصیب گیرد واز هدیه وعطایا فایده بردارد ومال رنج برده دیگران
بدو رسیده باشد که بدو ودیعت نهند وآن بدو ماند ومعاش بدو فراخ گردد وپاک خورنده
وکریم باشد وبا عقل اما اگر در اصل مقبول باشد کار قوی تر بود وذخایر نهند وحرام
شریف بدست آرد واکابر نظر بکار او کنند ومعتمد وامین دارند وباشد که خزانه دار پادشاه
وامانت گذار خلایق ومشیر ومؤتمن آید اما اگر بدحال بود فایده کمتر دهد ولکن از حصول مال
خالی نبود و مال او بلالت وگفت وشنید بدست آرد وبحیلت شرعی وسالوسی یا وصی
شود بر مال یتیم یا مالی بقرض حاصل آرد یا بوکالت ورزق وتزویر وخود را پارسا وبا
طاعت نماید جهت مال ریا کننده باشد جهت معاش اما اگر محترق بود پادشاه و
اکابر ازو مال طلب دارند وبیم تلف شدن مال باشد وباشد که پادشاه یا بزرگی مال او بستاند

برد وبه امانت وطعام وشراب او سبب علت شود وبیماری مهلک اما اگر راجع بود
مال او خرج شود واگر کسی چیزی بدو بخشیده باشد باز گیرد وبضاعت پیش نیاید و
غذاها نه گوارد وقی شود اما اگر نحسی بدو نگرد مال از دزد وطرار نگاه باید داشت ونباید داد
وبیم زیان بود واز گزر مردم پارسا باش وزاهد بار باید خواهد که مال او از ربا حاصل
یا بحیلت شرعی اما اگر سعدی بدو نگرد واکابر با او عنایت کنند واو خوش خورنده بود
وحلال طلبد وبا پرهیز ونیکی رساند بخلایق وغذاهای شیرین دوست دارد ومیوه خورد
معتدل وآنچه از جواهر ترکیب کنند **واگر** درست ثالث بود ازین سه برج مولود مطالعه
کتابهای دینی کند ودر دین ومذهب با اعتقاد بود وعبادت پنهان بسیار ورزد وزهد و
ورع رغبت نماید ودر ذکر خدای بود وخوابهای راست بیند وبر خویشان واقربا
مهتر شود وکار ایشان او نیکو کند وعزیز بود پیش قبیله وخویشان وبرادران وتحویل
ونقل مکان مبارک بود وبیع وشری بانفع اما اگر در اصل مقبول بوده باشد کار بهتر بود
وسعادتها بیشتر بود وبخیرات مایل بود ونیکی رساند بخویشان وبر روی مردم شاکر شوند
ونیکوخواه ونیکو سوگند بود وسبب سعادت اقربا شود اما اگر بدحال بود زاهد بود بصورت و
بزرگ با اقربا وخواهران وبرادران واو را چندان معتقد نباشند ودر میان منازعت
پدید آید وحریص باشد بطلب مال وزهد وعلم خود را سبب حصول مال کند وطمع دارنده بود.

[…]ق بود برادران وخویش وقبیله او را رنجی رسد یا کسی بیمار گردد یا بمیرد وباشد که
[…]شغلی افتد بی اختیار یا بزرگی او را طلب دارد وخاصه از برای داری یا بستری داد
[…]یف باشد اما اگر راجع بود خبر نبود در صحبت خویشان واز وی گله شکایت کنند و
[…]رند واو مدران گردد ودر تحویل وسفر فرو ماند وباز گردد ومتحیر وغم برده باشد ودشمنان
[…]اما اگر نحسی بدو نگرد واز اقربا جوید وبا مردم بدروش بر روند ودر آمیزد ودر خصومت
[…]در کار دین ودیانت او سست بود ودر گفتار جهل اصرار کند ودر خنده شود واو را بیم
[…]ی عار وخوار گردد اما اگر سعدی نگرد دوستی کند با مردم نیک رای وخود را پاک
[…]ی نماید وصالح وخیرات کننده ونقل وتحویل وبیع وشری همه نیک باشد وخویشان
[…]او مشفق باشند ونیکی ستایش کنند **واگر** درست رابع بود ازین سه برج مولود
[…]عمارت وزراعت رغبت کند وآبادانی املاک وضیاع وعقار دوست دارد وخشنود وی
[…]ا در طلبد وعمارت جایها کند واکثر بن درست بود ودر قومی سرور شود ومالی حاصل شود
[…]رده دیگران وعاقبت اندیش باشد وهمه کارها را او در عاقبت محمود بود اما اگر در
[…] مقبول باشد سعادت بیش باشد وکارها روز بروز در ترقی ودولت والدین.
[…]ن وفراخی معاش وفراخی معیشت ونفع از املاک وتوانگر شود ودفینه برگیرد وآبادان
[…]ومولد ومنشاء او اگر بدحال بود واملاک بفروشد یا رهن کند وهمه اندیشه عمارت کند

ودشوار سرگردد واملاک خراب شود واو بتن خود معمار باشد واز ارتفاعات خبر نبود.
واز آزار والدین جوید واگر محترق بود در ملک خود گنج طلبد یا ذخیره نهند وعیب عمارت
عالی یا در حکم آرد بوجهی او در جایهای ملوک وسلاطین قرار کند وپنهان خانه سازد و
پادشاه ملک او را غصب کند یا از حکم او بیرون کند یا باسم تهمتی قبض کند واگر راجع
بود از خانه یا شهر یا ولایت بدبختی یا خشم بیرون رود وباشد که بیع وشری املاک کند
وآن کار بر نیاید ودر خصومت افتد با والدین وبگذارد عمارت وزراعت تا خراب گردد
ودر کارها متحیر ماند ودر عاقبت کارها چندان نظر کند واگر نحسی بدو نگرد در املاک خرابی
پدید آید از طبع آن نحس وخوف باشد از دیوار ماندن وراه یافتن دزد وشستن مکانها
وظالمان یا دور افتادن او از خان ومان واملاک واگر سعدی نگرد شادمان بود و
مستقر خود وافزون املاک ومستغلات وکثرت ارتفاع وطلب داشتن رضاء والدین و
حمایت اکابر ومردم نیکوکار ومحرم اسرار اکابر شدن ورای وتدبیر او روشن وپروردن
ضیاع وعقار ونشاندن درختان میوه دار عالی وساختن سرای وقصر **واگر** درست
خامس بود ازین سه برج مولود از هدیه وعطا توانگر شود وبا اکابر دوستی سازد وشریف
پوشد واز ونیز خیر ونیکی بمردم رسد وتوسط کارها خیر کند وسخن حق گوید وفرزندش شود
وخصومت کند با اقربا وبیماری پدید آید در جگر یا ورم وآنچه رنگ ورد دیگر دند وجانهای.

خوب وپاکیزه پوشد وعالمانه وبا اهل صلاح دوستی کند ونیکورای وخوش خلق وتازه
روی بود وبا فرح واگر در اصل مقبول بوده باشد حال قوی تر بود ودر زاندن نیک بخت
زایند واز هدایا وعطایا بارور بود ومقبول دلها ودوستانش بسیار شوند وامیدها
وسعادتها رسد بروی توجه حسن وخوشی کند بعشق ومحبت واز غایبی خبر رسد سلامتی
وهدیه واز ایمه وقضاه نیکو بها یابد واز کاری ناستوده توبه کند وفرزندانرا علم آموزد
ونیکو پرورد واگر بدحال بود احوال بر توسط باشد وصحبت با مردم میانه حال دارد وخیر
او ونفع او اندک اندک بود ودیر دیر ورغبت کند توسط کارها ودر مردم فرومایه حکم
راند وقومی راکه از اوساط خلایق وهدیه وعطا شنود وعده بود وفرزندان در حق او
مشفق نباشند وپرورش ایشان بجای نرسد واو سوگند خورنده بود ومعتدان در نهان
واز هوای دل بکرده بیند واگر محترق باشد خوف بود فرزندانرا از بیماری وآفت وغمگین
شود جهت فرزند وباشد که پادشاه با مولود داری گوید یا بزرگی را شری بود که او توسط
آن کند واورا بد بود بنزد پادشاه واکابر در آمدن وبیم واز آزار افتد با دوستانی بسبب خصومت
واز خبری غمگین شود وفرزند از وی بخشم رود یا نهان کرده واگر راجع بود از دوستان آزرده
شود واز در برگردند واو با قومی دیگر دوستی کند واز کاری یا صحبت کسی برانند دوری
فرزند باشد ومحبوب فرو ماندن خبر در راه نفقه که در نگاه داشتن دوستان وکسی اورا

وعده کند واز آن پشیمان شود وبیم بود از بسیاری نکث فرزند در جمع واگر نحسی بدو نگرد
فرزند از او جوید واورا بسبب آن وحشت افتد وخصومت وزیان واز خبر غمگین
شود وفساد حال فرزند یا دوستی بود وکسان خواهند که اورا بهوای دل زحمت دهند
یا تهمتی نهند واز اکابر در عطاها وعده پیش نباشد ورسالت کند واز آن تهمت و
مردم بد او گویند واز طرب بطاره وفساد بدو رسد واو نیز کارها وعشق ودوستی با
ستوده پیش گیرد واز مجلس شراب غم خورد وچیزی از لباس او غایب گردد یا زردی برد
وفرزند همین بدکاران شود وبیم سقط شدن چنین بود واگر سعدی بود اکابر طالب
صحبت ودوستی او شوند وکارها رنگ وخیر بر دست او بگردد ومصالح دینی ودنیاوی
مردم برآرد واخبار خوش شنود وفرزندان او به نیکی وپاکی مایل شوند واو خرم وبا فرح
بود واز هوای دل تمتع گیرد ولباسهای لطیف پوشد وبا اکابر در سیر ومهمانی وکاخ
وتماشا نشیند واز آن فایده گیرد وتشریف پوشد وبروی فرزندی خرم شود و
باشد که کار فرزندی بسازد واگر در بیت سادس بود از این سه برج مولود را از
اهل خیر وصلاح وعلما واهل ورع یا وزیری یا حاکمی بکرده بیند ورنجیده شود و
قومی با او خیانت کنند وخواهند که اورا حرمت بشکنند وزحمت سازند وعذر و
خیانت ونفاق کنند وتهمت نهند وغمز کنند واندک سخن را بزرگ گردانند واو بحلم و

لطف پیش آید وبا مردم سفله ومجهول النسب باشد وبنده زاده دوستی کند وبیمار گردد
وباز صحت یابد وبیم بود از باد فتق وآماسها وناگوار وباشد که بنده وخدمتکار
نیکو بدست آرد وعلتی پدید آید که گاه گاه اورا زحمت دهد واگر در اصل نیکو حال بوده
باشد کار قوی تر بود وریخ ومرض کمتر بود واز بدگویان زیان رسد واز بیع وشری
وبرده منفعت باشد ودر علم طب خوض دارد وباشد که بنده او معالجت بداند واگر بد
حال بود بیمار ناک بود واز بنده آزار گیرد واز مردم دون که دعوی علم وزهد کنند
وبزرگی دارند خودرا رنجیده گرداند وبندگان او با او بر پا زندگانی کنند واگر محترق
باشد بیمار گردد وخوفناک وعلاج دشوار پذیرد وبنده با او خیانت کند وما کار
پادشاه پناه برد وباشد که بمیرد و... پادشاه بنده اورا غصب کند یا کسی
بدزدی نهان کند وخوف بود از فصد اگر بر رود حک یا خفقان وخلل در قوتهای
نفسانی واگر راجع بود از بیع وشری بنده دستور زیان بیند ودر بیماری تدبیر طبی معتقد
ومسهل خوردن نافع نبود یا باز گردد ومرض نکث کند وفساد بقوتهای باطنی رسد و
علمی فراموش کند واز چشم اکابر در افتد وبنده یا کسی غایب باید واو نیز باشد که بنده
بگریزد واگر نحسی بدو نگرد بنده اورا درد بود یا دستور اورا یا بند فصد او کنند وعاصی شود
وزیان بیند واگر آن نحس زحل باشد از امراض مزمن وکار ناکردن مسهل وبکسی کردن

مرض واز فقر وعجز در زحمت افتد واگر مریخ بود از زخم وجراحت ورنشها واسهال
خون وشکستن اعضا وبریدن یا داغ یا آتش زیان بیند واگر سعدی ناظر بود بنده
وخدمتکار با عقاد باشند واو بنده را بسبب نیکی او یا رنجوری خود آزاد کند و
باشد که کنیزکی ام ولد شود ومرض از شهوت راندن بود یا طلب کردن غذاهای
لذیذ واگر آفتاب ناظر بود وغلام قیمتی حاصل آید وبا کبر واگر عطارد بود غلام بدست
آید یا زنی موثث ونه پسندیده وعاقل واگر قمر بود بنده باشد خرد سال وجلد و
متحرک واگر در بیت سابع بود از این سه برج ستر وصلاح در اهل بیت زیاده شود
ومیل جفتی کند از خاندان علما یا وزرا یا مردم زاهد وقدم آنکس بدو مبارک باشد
وتوانگر باشد واز آن بوی فایده رسد وشرکت با نفع بود وبیع وشری با سود ودشمن
با خیر وخصمان وضدان از در صلح درآیند واگر رنجور شود زود صحت یابد وکم شده وگریخته
حاصل شود وتدبیر صواب شود واگر نیکو حال بوده باشد کار قوی تر بود وزن وانباز
بدو باز ناز وفخر کنند ودر ایشان راستی وامانت وهر موضع که مولود عزم کند مبارک بود
واکابر صلاح کار او طلبند وخاندان او معمور شود ونیک نامی پدید آید اما اهل بیت
بد وقدمت جویند وبه نیکی خود منت نهند ومشفق باشد ودارنده خاندان بعقل
ونیک نامی واگر بدحال بود وخیر کمتر بود وبا علما وشرفا واهل خیر خصومت کند وآن

توم بر وظفر یابند و خوف از خصومتها که گذشته و دعویها شرعی از کذر پدر و برادر
اقربا و زن و فرزند و انبار چندان خیر نبود و اگر محترق بود زن او فرزند او رنجور گردد
و با او خصومت کنند و از پادشاه و اکابر معاونت جوید و در نهان مدعی او کالند
و از فعل خود زیان بیند و مولود مکروه بسد و مال و جهت و انباز را و را پادشاه
یا اکابر غضب کنند و قصد او نمودار نمود و انبار بخیانت مال او برد و اگر راجع بود زن با او
دل بد کند و جدایی جوید و از خانه بخشم بیرون رود و در حیرت افتند و در خصومت ظفر مولود
را بود و اگر چه رایها او صواب نبود و جهت او بنحوست آید و حکم چندان و خصمان همین
باشد و اگر نحسی بر و نگرد کسی جهت او را با او در خصومت کند یا رنجور شود و زحمت یابد.
و مولود از آن غمگین شود و جهت او را بد گویند و کسی دیگر دزدی کند جهت یا انبار در
خیانت افتند و تشنیع رسند و سوگند خورند و اگر سعدی بود جهتی دیگر کند نیکو و زود
فرزند شود و از خصومت ایمن باشد و زن با او تسلیط شود و نار کند و خشم و بدل ات
بود و یکی مولود خواهد و موافقت نماید و پاسی بر تک بهمین باشد و خصمان مصالحه و
رضای او جویند و سار کار و موافق باشند درجت ثامن بود از این سه برج مولود
غمگین شود از اکابر و خایف گردد و مردم عالم متعبد و نیکو کار او را بیازارند و گویند
و بر و حسد و با او نفاق و مکروه رسانند و او از این طبقات لشکر بود و از مال ترکه

نصیب

نصیب گیرد و حلم و صابر بود و بیمار گردد و از غم و خوف و حلم شود و سفر و تجارت نکو کند
و از کسانی که امید دارد نومید گردد و کارها فرو گذارد و اگر نیکو حال بود کار قوی تر گردد
از روی خیرات و ایمنی و فراغت خاطر و از مال میراث بهره یابد یا از مال دیگران و جهت
او توانگر گردد و انبازی با بیغ باشد و مال زیاده شود و مال او جملا و اهل ورع و مردم
نیکوکار و حاکمان خرج گردد و بیم از گذر این طایفه مال بدست آرد و از غم و نکبت دور
گردد و اگر بد حال باشد غم خورد از صحبت علما و مردم پارسا باش و زاهد در خصومت افتند
بی سببی و تهمت برد و ناسزا شنود و خواری و بی قدری کنند و آن بجایی رسد و اگر محترق
باشد اگر پادشاه و اکابر مکروه بسد و در نهان قصد او کنند و زن و انبار او را و را مان گریزد
و باشد که زن او را مال بدست افتند یا از جواهر چیزی در نهان و بیم مرض او باشد و اسقاط
حمل و اگر راجع بود جهت او بخیلی کنند مال نگاه دارد و انبار او افلاس بر آرد بد بروغ و سفر کند
از مال اضاعت و امانت متمتع نباشد و معاملت مفید سفند و سهل زیان کنند و اگر نحسی بد
نگرد مولود را بر رد و فرمایند تا وصی شود و مال زیان رفته را او در بندند و با او وکیل و فقه
شود یا در وقت حکمی کند یا از آنجا فایده طلب دارد و وصیت نامه نویسند و اگر سعدی
بود ایمنی گردد از مکروهات و زن او مال برود و با او شریک شود کرد مال براستی او کنند
و باشد که او امیر بزرگان شود و سفر کند یا بحرب رود و بعقبه این کند و مال حاصل آرد

و اگر درجت تاسع بود از این سه برج مولود سفر کند بجای متبرک و زیارتها و جانب قبله
و طلب علم دین و مذهب دارد و در ورع و زهد کوشد و کارها فرو ماند و او روان
گردد و اکابر در حق او عنایتها کنند و خوابهای نیکو بیند و از کاری ناستوده توبه کند و
بکار ستوده مشغول گردد و اگر نیکو حال بوده باشد در اصل علم و مدرس و مفتی و امام گردد
و در فتوی و تقوی نیکو باشد و در سوال و جواب از کواب بیند و در سفر توانگر شود و در مذهب
و علم خود اصل قانون نیکو نهد و زن او را از اقربا یکی رسد و پارسا گردد و اگر بد حال
باشد در کار دین ضعیف باشد و شر نفاق و تزویر کند و خود را پارسا و عالم نماید و
و طاعت او بریا و تمنای علم و زهد برد و سفر او از قلت مال و گدای باشد و سفر بهتر از
حضر بود و اگر محترق باشد در سفر قافله سالار شود و حاکمان کاروان و قاضی یا امام
و در راه خایف گردد و بیم زیان بودن مال و رفیق تقصا یا خواستن قصاص و خصومت
دینی و نگاه داشتن ناموس باشد که پادشاه او را طلب دارد یا در صحبت پادشاه
سفر کند یا امام و معلم او باشد و اگر راجع باشد سست اعتقاد باشد در کار دین و
طاعت و اعتقاد و سفرش کم خیر بود یا از راه باز گردد و سست گردد در تحصیل
علم و ادای طاعت و رایهای او کم صواب افتد و بد اندیش بود و اگر نحسی بر و نگرد
در سفر با یاران بد همراه شود و کسان او را از تحصیل علم باز دارند و کامل بود و در

دین

دین و طاعت و آموختن علم را در تعویق اندازد و از علمی بعلمی دیگر رغبت نماید و فایده
بگیرد و یاران و شریکان مانع کار او شوند و اگر سعدی بود مولود را ترغیب کنند بتحصیل
علم و در کار دین و دیانت نیکو باشد و پاکی و امانت نگاه دارد و سفر کند با خیر و نفع
و خوابهای نیکو بیند و تعبیرش راست بود و در سفر توانگر شود و مال بی شبهه گیرد و دین
و مذهب او بارونق و اگر درجت عاشر بود از این سه برج صحبت وزرا یا پادشاه
یا قاضی یابد و کارها سازد براستی و امانت و حاکم گردد و بیشتر اکابر و صاحب رای شود
و جاه و مال و شهرت او هر روز زیاده شود و بحضرت خدای تعالی قرب جوید و دین و
دیانت نگاه دارد و در املاک و مال اصل خود تصرف کند و باشد که مدرس یا قاضی
یا واعظ شود و کارها در نیکو گردد و اگر در اصل نیکو حال بوده باشد کار نیکوتر بود
و سعادت افزون تر و بعلم و امانت و شغل نیکو معروف شود و حاکم گردد یا وزیر یا
قاضی یا خطیب و اکابر با پادشاه او را امین و معتمد خود خوانند و توانگر شود و منصب
و حال او در غایت کمال باشد و اگر بد حال باشد از مرتبه خود بیفتد و کم قدر شود و
اکابر بگذارد و مال او خرج شود و در کارها سهل خوض کنند و اگر محترق باشد پادشاه
از و متغیر شود و قصد کند یا با او مشوره بر بند جهت باطل کردن بزرگی در نهان و او
از آن خایف شود و یا بد و منصب دیگر رسد که از آن در رنج افتد یا باد مال او برد و مادر

و مادر او را خوف بود از بیماری و خصومت با پدر او و اگر راجع بود خود را از صحبت اکابر
دور دارد و ترک شغل کند و منصب خود را بگذارد و رایها و تدبیرهای او خطا افتد و
اکابر با او سرگردان شود و نقصان جاه و حرمت باشد و اخراجات افتد و مادر ازو
رنجیده شود و اگر نحسی بد نگرد مولودش پیش پادشاه کار خود بزیان برد و در امیدها
از اکابر وعده شنود و کسی او را در کاری بد اندازد و باید او گوید و از خشم اکابر دور کند
و اگر سعدی بود آب رو و جاه او پیش اکابر زیاده شود و حاکمی او را بر کنند و تربیت
کنند یا خاتونی و از آن سبب دولت او بالا گیرد و قدر و منزلت او بیفزاید و مال بدست آرد
و شغل نیکو کند و جانب حق نگاه دارد و بر قانون شریعت و عقل زندگانی کند و با مردم
پرهیزکار امیر و حریص گردد بسخنان حق و علم و حکمت و بتوسط پادشاه یا بزرگی کند
جهة نکاح یا ساختن کار خاتون پادشاه **و اگر** در بیت حادی عشر بود از ین سه برج
مولود توانگر شود و با اکابر دوستی دارد و سعادتها یابد از پادشاه و نزدیکان او
و اصحاب مناصب و وزرا و نواب و حجاب و در مال پادشاه تصرف کند و معتمد و امین
او شود و نزد دوستان شفقت برد و دوست انگیزی کند و عشقی در افتد و هدیه و عطا
بسیار گیرد و اگر در اصل قوی حال بوده باشد کار قوی‌تر بود و جاه و قدر افزون‌تر
و حال او رونق عظیم پذیرد و بسیار شادی و خرمی بیند و مقبول القول باشد و

اورا

و دولت و بخت روی بدو آورد و بهر چه امید دارد رسد و بدان پیوندد و بقدوم فرزندی
خرم شود و پیوسته با فرح بود و تازه روی و متبسم و گشاده ابرو و اگر بد حال بود خیر
و سعادت کمتر بود و مولود بکارهای بزرگ رغبت نماید و با مردم متوسط الحال دوستی
دارد و توانگری او چندان نبود و با اکابر کم در آمیزد و نیابت کند یا وکیل شود و او را امیدها
منتظر وعده شنود و بمقصودها دشوار رسد و از هوای دل غم خورد و اگر محترق باشد بدوستان
او رنجی رسد یا دوستی بیمار گردد و خوف موت باشد و از بزرگی مولود زیان رسد یا او را
خواهند که بگیرند در نهان یا دوستی مضرت رساند و بزرگی قصد او یا دوست او کند و اگر
راجع باشد دوستی از و بریده شود و دل بد کند و دوستی براندازد و بی قدر گردد و بیع و شری
کند و امیدها را او بر نیاید و میان او و دوستان مخالفت شود و اگر نحسی بد نگرد دوستان
با او دشمنی کنند و امیدهاش در پا افتد و شخصی از طبقات الجنس بدو زیان رساند و مولود
خیانت کند در مال بزرگان یا دوستان و کسی دوست او را از راه ببرد و اگر سعدی بود
درهای سعادت و دولت بر وی گشاده شود و امیدها بزودی آسان برآید و بعزیزی خرم
شود و با دوستان جمعیتها سازد و لذتها یابد از دوستان و سعادتهای نیکو رسد
و از عشق بمقصود پیوندد و بسیار فرح و خرمی یابد و اختلاط با مردم شریف و نیکوخواه
خلایق و خوش عیش و نیکو زندگانی بود و دست اکثر مهربان **و اگر** در بیت ثانی عشر بود .

مولود را دشمنان علما بوند و اهل ورع و مردم نیکو باشند و او را بسیار بد او گویند و با
او عداوت چندان کنند و خصومتها افتد در میان و بر او غلبه کنند و حیلت سازند در ضرر
زیان و جهت قرض و داد و ستد و دواب منازعت افتد و اگر در اصل مقبول بوده باشد
دواب نیکو بدست آید و از بیع و شری ستور فایده نیکو گیرد و اعدا اگرچه قوی بوند
فسادی نتوانند رسانید و از داد و ستد و معاملات و قرض منفعت باشد و از مکر
اعدا کار او قوی گردد و کسی تعصب اعدا او را تربیت کند و عدول باید گویند پیش اکابر و آن
سبب خیر و سعادت او گردد و اگر بد حال بود در نکوهی که کند بدی گیرند و بر و تجسس زند
و اعدا ضعیف بوند و او نیز دشمن انگیز بود و ناسازگار اکابر را با خود بد کند یا در زحمت بود
از قرض و معاملات و بیع و شری دواب و از مردم نیکوکار و صاحب خیر و عالم و پارسا باش
غم خورد و اگر محترق باشد بعدوی او زیان رسد و بزرگی عدو او را زیان رساند و عدو
بیمار گردد یا بمیرد یا محبوس شوند و ستور او را بیم سقط شدن باشد و معیوب شدن
یا بظلم گرفتن و از بیع و شری ستوران زیان بیند و اگر راجع در بیع و شری و داد و ستد
خیر نباشد و کار بر نیاید یا بعیب رد شود یا دزد دیده بیرون آید و باشد که دشمن او
از دشمنی باز آید و پشیمان شود و جرات بر و افتد و معاملهای او بر شغند و اگر نحسی بد
نگرد از طبقات الجنس اعدا او را ضرر کنند و ببرد و جانب فساد رسد و ستور او را خوف بد

ازدزد

از دزد و غایب شدن و در دیده بیرون آمدن و معیوب گشتن و بیع و شری با وی خیانت
کنند و مال او بقرض فرو رود و ضمان مالی یا کسی کند و زیان بیند و بیم محبوس شدن باشد
و رسیدن زحمت و اگر سعدی باشد اعدا بعزت پیش آیند و از علامات کسان شر بکنی شود
و دشمن او رها کنند و او را ستوری قیمتی بدست آید و بیع و شری با فایده باشد و در معاملات
نیکی یابد و اعدا معاونت او کنند و مال و دفینه بدست باز آید **فصل** سیوم در احکام
مریخ چون بوقت تحویل سال مریخ در طالع اصل یا تحویل یا برج انتها بود در مزاج مولود
صفرا غلبه کند و تغیر مزاج بدید آید یا جراحت افتد بر اعضا یا خیر باد و درد دندان خرد
و زحمت در اطراف سر و در وجود متها شود و حادثها باشد و آفت و منازعت و مولود
خشمناک و جنگی شود و ستیزه کار و بدخو گردد و دلیر در کارها نسوده و دل او بسخت شود
و بهر کس آزار رساند و اختلاط با ارباب سلاح و ترکان دارد و با انواع سلاح اهتمام کند
و اگر در اصل قوی حال بوده باشد کار بهتر بود و قوت و شوکت و تسلط زیاده تر بود
ف دو ضرر کمتر و دوستی کند با امرا و ترکان و مردم لشکری و دلیری کند در کارها و امر و نهی
راند و شجاعت و چلبی نماید و در کارها درشت آید و تیزی و تندی و تعصب بجای خود
کند و حمایت کننده باشد و سلاح و سواری را غب و بر ضدان و خصمان قدرت یابد
و پیش پادشاه محتشم و بزرگ باشد و امیر لشکر و حاکم گردد و برفوقی و جاه او روز بروز بیفزاید .

و با قوت و شوکت باشد و دلیر و بخت حمایت و کریم طبع و اگر بد حال بود خیال باک نبود
و ترسنده و بد دل بد اندیش و بدکار و جاهل بسیار خود را در رنج دارد و شتاب
کار بود و بی صبر و بیم جراحت باشد بر اعضا یا ضرر رود بیشها که بداغ و شی محتاج
گردد و با مردم بدکار دوستی دارد و انذار ساتره بود و دلیر در فسق و فجور و بی طاعتی
و اگر محترق باشد خوف امراض زشت باشد و در اجناء مهلک و بیم زیان شدن عضو یا
شکستن و معیوب شدن و سوختن و آفت ناگاه و قصد پادشاه و فرو گرفتن و شکنجه و خون
بردن و خوف از دزد و قصد عدو و خصم و سفر و رنج راه و از راه دور افتادن و حرب کردن
و او نیز در بدکاری بود و قصد کشتن کردن و خود را در هلاک انداختن و بخون کسان سعی کردن
و بیمار بهار رخوی کشیدن و اگر راجع بود تحیر و عاجز ماندن در کارها و خوف بر و مستولی
و زود از شغل به شغل نقل کند و شتاب زدگی نماید و شر و ضرر حیوانات و مردم اندیشد
و بیم بود که ناگاه وی را فرو گیرد منی علم اد و پادشاه یا بزرگی قصد او کند و اندیشه بسیار شود
از ماده سوست و اگر نحسی در و نگرد بد رای و بدتدبیر گردد و با مردم بد سیرت آمیزد و بحن
بد حال در آمیزد و بیم خون کردن بود و یا تهمت کشیدن و بسیار خصومت کند و خوف بود
از قید و ضرب و حبس و سوفا شود و بدکار و خوف بر و غلبه کند و خائن شود و مردم آزار و بر
کوی خلایق و در مرض مهلک افتد و بیم بود که خود را در هلاکت اندازد و اگر سعدی بود تحت شود

یا نایب امیری یا حاکمی یا در میان لشکریان شهرت یابد و مال و جاه حاصل کند و خود را
عادل و با امانت و دیانت نماید و رنجور شود و زود صحت یابد و خصومت کند و قدرت
و ظفر او را باشد با یاران امرا و اگر در بیت ثانی بود از ین سر برج مولود را مال از وجه
حرام بدست آید و بحرام نفقه کند و تحصیل مال از کارهای درشت بود و از دلیری و شجاعت
و کار بستن سلاح و غلاهای تیز خورد و بیم علتی باشد بر گردن و اطراف او و خوف باشد
از رسیدن آهن و آتش بر اعضا یا درد یا تیر کارد داشتن و بیم بر انداختن خون باشد اما
اگر در اصل مقبول بود دخل مال و معاش قوی گردد و یاران او بجنگ و کوشش تر باشند و معاش
آسان تر بدست آید و بکرم خرج کند و خوش خورنده بود و یاران مقصود باشند در کارها و
طلب تحصیل مال و اگر بد حال بود مال از خیانت حاصل آرد و عوانی و زور و تهمت نهادن و قصد و
سعی کردن و یاران او خصومت کننده باشند و بدکار و از ایشان بدو زیان رسد و مال بی
اختیار از دست او برود و جوانمردی نا دانسته کند و بیم تاوان دادن باشد و مال بکسب
تلف کند و او بدخواه و از حرام نیندیشد و اگر محترق باشد مال از جهت پادشاه بدست
آرد و در معاش حرام دلیر و خوف بیماری باشد و سوختن حلق و دمیدن بثرها بر گردن و
درد دندان و بر آوردن خون و درد گلو و سینه و قتل در نهان و غصب کردن مال او و
بزرگی چیزی بدو امانت نهد و او خیانت کند در آن و یاری گران او مال خورند و دزد و

اما اگر راجع بود مال از دست دهد و آن حاصل نشود یا برضا و بی رضا او مال تلف شود و در
سمع و شری زبان باشد و کارها و عاملها او برنیاید یا بدشواری اندکی بر آید و مالش غایب
شود یا چیزی بر آتش بسوزد یا دزد ببرد و بیمار شود از ناگوار بودن غذا و خوردن غذا یا دارو
و اگر نحسی در و نگرد مالش را دزد ببرد و خوف مصادره باشد و غارت کردن و تهمت و غایب
شدن و خیانت یاران و مال فوق فراخ و از عطا روزی بیند و او نیز شفقت برد بر کسان و بمال
و معاش دهد و طبیعت او آنست که مال رساند بسیار و بار تفاوت یا بدزد یا مصادره دهد
یا بآفت و تهمت و اگر در بیت ثالث بود از ین سر برج مولود خویشان ستای شود و
تکبر کند بر اقربا و خویشان و شدی و تیزی نماید و در میان وحشت افتد و خویشان با او بسیاری
کنند و عذر و حیلت اندیشند و او را نقل و سفر پیش آید و از آن پرهیز کند و کسی قصد او دارد و
و جهت مال سوگند خورد و از مرض خوف باشد و رنج برادران و خواهران و در کار دین و
مذهب سستی کند و اگر در اصل مقبول باشد با اقربا بسیار کاری کند و آن قوم بروی شفقت برند
و در میان محبت باشد و نقل و تحویل با فایده باشد و از علم سلاح و سواری چیزی بیاموزد
و سفر کند با لشکریان و ترکان و معاملات او با منفعت باشد و اگر بد حال باشد میان
او و اقربا عداوت و تنها افتد و قصد همدیگر کنند و خیانت پدید آید در مال و جاه و جانب عذر و
حیلت سازند و از یکدیگر ایمن نباشند و در نقل و تحویل ضرر و زیان باشد و خوف بود که

خوفی در میان افتد و اگر محترق بود خویشان او را نکبت رسانند و خویشی بزرگ بیمار شود
یا هلاک گردد یا بقتل آید یا حبس و گدا گردد و او بسبب خصومتی یا دعوی پیش پادشاه
افتد یا والی یا از جهت افتادن خونی یا دزدی یا عذری یا جهه گواهی دادن و از آن بدو
زیان رسد و خویشی بزرگتر قصد او کند در نهان و او را زیان رساند و اگر راجع باشد
نقل و تحویل هم باشد و در سمع و شری زبان بود و حیرت بر خویشان غالب گردد و در
معاملات فرو ماند و خویشی از وی دور افتد و او کارها خود و کارهای خویشان را در تعویق
اندازد و اگر نحسی بد نگرد خویشان او را کسی برانگیزد بخصومت و در میان عداوت و خیانت
پدید آید و در حق او بد اعتقاد شوند و بدیشان زیان و ضرر رسد و اندیشها بد کنند و در
رنج و شدت افتد از بدکاری خود خاصه که طالع ثور باشد یا اسد و در دین و مذهب
بی اعتقاد شوند و اگر سعدی بود میان او و خویش و اقربا صلح و خوشی باشد و بهمدیگر
راحت رسانند و سمع و شری و نقل و سفر با خیر بود و از خویشان بدو عنایت رسد و او
در طاعت بود و نیکی و با اعتقاد در مذهب و اگر در بیت رابع بود از ین سر برج مولود
را با والدین خصومت افتد و از ایشان دوری افتد و املاک را خواهد که عمارت کند و
داخل انگیزد و مستغلات آبادان کند و باشد که سفر کند از خشم یا خوف و بیمار شود از درد
سینه یا پشت یا دمیدن ریشها و جراحت و سوختن و علتها به صفراوی و اگر در اصل

معقول افتاده باشد و او کمتر شود و عمارت حمام کند و مطبخ و مقام سازد در میان
لشکریان و ترکان و دستوروران و در عمارت طلب فتنه دارد و باشد که در املاک
لشکریان و ترکان ساکن شوند و اگر بد حال بود املاک او خراب گردد و خان و مان از فتند
و از شهر و مسکن خود بگریزد و خوف بر دستولی شود و بهر سی در و الدین پدید آید و فتنه
ارتفاعات بود و عوانان با لشکریان املاک و خانمان او خراب کنند و بیم غارت بود و
سوختن و دزد راه سازد و مردم فرومایه و دون قرار کنند با ظالمان و او در میان لشکریان
و مقام و حوش ساکن شود و اگر محترق بود خوف سوختن املاک و خانه او باشد و خشک شدن
باغ و بوستان و خرابی در ظلم و خواستن خراج یا غصب کردن و جایگاهی را خراب کند
با متیر کنج و پدر او بمیرد یا خویشی بزرگ یا امیر او را بیم بود از مثل در نهان یا خونی شود
در املاک او و اگر راجع باشد مع و شری ملکی کند ربا بر اندازد و پدر و مادر او از خانه
بخشم بیرون رود و در آبها در زند و از وطن خود دور افتد یا بتهمت رود و اگر بحکمی بود گرد
املاک او بظلم و جور خراب شود و دزد راه کند و او بتهمت یا ظلم یا اغتیا از مولد و
منشاء و املاک خود دور افتد و بیماری پدر و مادر باشد و در افتادن خان و مان و اگر
سعدی باشد بزرگی املاک او را بکفایت گیرد و غایت کند با او و املاک او از ارتفاعات
فایده گیرد و املاک معمور گردد و ایمن باشد و اگر در سفر باشد بوطن خود رسد و پدر و مادر او را

کار نیکو گردد و با اینکی کند و اگر در بیت خامس بود از بن سر برج مولود غمگین شود از
اخبار بد و اراجیف و بی ادبی فرزندان و طرب و معاشرت و سخامی ناخوش یا سقط
شدن جنین و عاشقی بر زنی بدکار و ترک و معشوق با او خلاف کند و اختلاط جوید با
مردم لشکری و ترک و فرزندش شود از معشوق با کنیزک یا خدمتکار و بیمار شود از درد شکم
یا جگر و آنچه از خشکی حادث شود و از شراب خوردن و اگر در اصل قوی حال بوده باشد از هدیه
و عطاها روزی مند بود و نفع گیرد از لشکریان و امرای لشکر و لباسها و ترکانه پوشد و
طرب و عشرت سازد و رسالت کند و از طرب و هوای دل تمتع بردارد و اگر نا مقبول باشد
فرزند در وی عاصی شود و بی ادبی کند و از او روی جوید و بخشم رود و زبانی برنجاند و مولود را
عارضه پدید آید خونی و خصومتی افتد در مجلس شراب و زیان رسد و چیزی از و دزد برد و او
از عشق رسوا شود و خبری شنود که از آن منهزم شود و اگر محترق بود فرزند او را پادشاه
بگیرد یا امیری یا بیمار شود و خوف موت باشد یا قتل و او در خلوت یا طرب قصد کند یا
از جهت عشق و خواجه که پنهان بدو اندیشه رساند و از محتسب ملامت رسد و فرزند سقط
شود و از مهمان زیان بیند و اگر راجع بود مولود برسالت رود و از راه بازگردد یا
در آن کار تعطیل کند و بضاعتی که بدست حاصل آید و از هدیه و عطا و عده شود و
لباس او از دست خیاط معیوب شود یا از عشق ضرر کند و اگر بحکمی بود و بگرد فرزندی قصد بد

کند و خصومت کند با بدان در آمیزد و دوستی با مولود خیانت کند و معشوق او را کسی
بحلی و غدر با او بد کند و جنین سقط شود و دزد جامه برد و اخبار بد یا دروغ شنود
و دوستی او را گواهی دروغ فرماید و بیم باشد در بزم طرب از آفت یا خون یا خصومت
و اگر سعدی بود در دوستان با او بعزم و طرب در آید و بد و نکو بها رسانند و دوستی که
بد شده باشد مطالع جوید و او از کاری بد توبه کند و فرزند را از علم و صلاح چیزی یا پور
و از هدیه و عطا فایده گیرد و باشد که فرزندی شود و یا دولت و اخبار خوش رسد که از آن
فرح یابد و اگر در بیت سادس بود از بن سر برج مولود را خوف رسد از ستور و سباع
و بیماری خونی و ریشها و جرب کشی و خارش و تبها و یرقان و درد سر و درد مفاصل و از
جراحت و سوختن و شکستن عضو و آهن باندام بردن و یا ستور و بنده با او بی وفا شود
یا دزدی کند یا بگریزد و اگر در اصل مقبول بوده باشد فساد کمتر بود و بشر افتاد تن
درست باشد و بی علت و از بنده و دواب نکویی یابد و بنده نیکو بدستش افتد و
بندگان مامور و مطیع او باشند و بصید و شکار رغبت کند و از ترکان و لشکریان قوت
یابد و هر وقت از گروهی خالی نبود و اگر نا مقبول باشد ضرر و زیان باشد و با مردم
بدکاران و مردم رند و فرومایه اختلاط کند و کارها ناخوش در راهش گیرد و خود را
معرض ملامت و رنج و هلاکت اندازد خاصه که طالع دلو باشد و از ارباب سلاح مشقت کند

و از تهمت زیان بیند و باشد که بر وی کاری خطا رود و اگر محترق باشد از آتش یا آهن
ضرر رسد و از کارها و پادشاه زیان بیند و بیمار گردد از تبهای گرم و حصبه و آبله و سرخ
باد خاصه که طالع برج بادی باشد و عطارد یا و خوف از خدمت پادشاه و قصد او اگر
و سوختن عضوی و بد اندیشیدن بنده و اگر راجع بود بنده خرد و بار گرداند عیب دزدی
یا بیماری و بنده یا ستور غایب گردد یا دزد برد و اگر بیمار شود بعلت بیماری دیگر ادا کند
و بکسی گردن بیمار بود و اگر بحکمی بود نگردد بنده او بگریزد یا کسی از راهش برد و بدزدد و قصد
مولود کند و مال او و جراحتی و یا علتی پدید آید که ناسور شود و درد از گشاد یا در شکم بیماری حادث
شود یا در روده یا در جگر یا موی او بریزد یا فساد دندان باشد یا عرق یا افتادن از
جایگاهی یا از ستور و ضرر رسد یا بنده قصد بد کند و مولود از طبقات آن نحس ضرر و زیان
بیند و اگر سعدی باشد مع و شری پرده نیکو باشد و صحت باشد و راحت و فراغ
و ایمنی و حصول بنده متفق و فرح از طبع آن سعد و طبقات او و فایده باشد از شکار
و صحبت لشکریان و ترکان و بنده ترک بدست افتد قیمتی و اگر در بیت سابع بود از بن
سر برج مولود از ضدان و خصمان و زن و شریک آزار رسد و با او قصد و خصومت و خیانت
کنند و زن او بیمار گردد و ملالت رسد و مولود شهوت حرام و دلیری کند و طلب جفت
دیگر دارد و خشش با او دل بد کند و مکر و حیلت سازد و رای و تدبیر کند مولود خطا بود و

حضومت ظفر خصم را باشد و اگر در اصل قوی حال بوده باشد فسادی نبود و اگر کسی با او بد اندیشد
ظاهر شوان کردن و جهت با او از خوف نیکو باشد و از خویش بیگانگان با کرهان
کسی در خانه آرد و آنکس برو سلیطه گردد و محتشم باشد و توانگر و بوی از جهت و انبار منتفع
رسد و صندان و خصمان سبب قوت و شوکت او شوند و اگر بد حال بود مولود عذر و
حیلت بسیار اندیشد و بد رای و تدبیر شود و تهمت نهنده و غماز و بدگوی و با جهت و انبار
در خصومت و با هر کس گفت و گوی کند و ترسنده و منهزم و خوفناک شود و در خیالات افتد
و پیوسته غمگین باشد و زن و انبار نا سازگار شوند و از ایشان رنجت رسد و اگر محترق بود بهم
جهت او قصد بد کنند و از وحدابی جو بید و با دیگری بدی او اشکاله و نبارد و با پادشاه بار زنگی
و خوفی خون بود در میان و فتنه کردن در نهان و مولود بکارت یکی زایل کند یا لواطه کند
و از ان بیم فساد و زیان باشد و ممکن که زن بحرام زه کانی کند یا بنکاح فاسد و زن او
بیمار گردد از گرمی و ملحکتی و فرزند سقط کند یا فدی در رحم بد پدید آید یا در شکم و اگر راجع
بود زن او بخشم رود و در میان ناسازگاری افتد و حیرت بعجز و باشد که با طلاق خود
صلح کند یا باهم جمع آید و اگر نحسی بدو بنگرد کسان بد کردار در آمیزد و بشهوت پلید رغبت کند
و لواطه و دزد در خانه او آید و جهت دل بد کند و بیم خون کردن بود و انبار خیانت کند
و ضدان و خصمان را زیان رسد و عذاب و قصد بد کنند و خود را از این رساند و مولود.

رای بود و اگر سعدی بود بدی و قف در مریخ را بکشد و زن و انبار سازگار آیند و خصمان
مصالحت جویند و بمولود از نهایتی رسد و میل کند بخت دیگر با ایشان شرکت و مولع گردد و شهوت
و جهت و نیک رای شود و اگر در بیت ثامن بود از این سر برج خوف نکبت باشد و کرده
ارباب سلاح و ترکان و مردم اوباش در هراس و خیالات بد افتند و جهت میراث یا
مال زن و انبار خصومت کند و مصیبتی دارد و سفر کند و مالش آنجا زیان شود و در بی خوفها
افتد و اگر در اصل قوی حال بوده باشد مال میراث گیرد و ایمن بود از زیان و مضرت و
خوف خود را در کارها با حرف انداز و بسلامت بیرون آید و از غم و مکر و بدور بود و
ایمن از خوفها و بدیها و مردم بکار و حال و اگر بد حال بود زنان زیان رسد از لشکر باقی و ترکان
و یا در دزدان یا زندان و خونیان و کسی قصد او کند یا مال او یا مال زن او و او بیمار گردد
از اسهال خونی یا بواسیر یا غم خوردن و ترس و خصومت بد و تهمت خود و خیانت و
سفر کند با زنان و اگر محترق بود قصد شیخون او کنند و بیماری بد پدید آید از خون و اسهال خون
و بیم جراحت بود و شکستن عضو و سوختن و قصد پادشاه و اکابر و آفت و خطر و کردن
خون و خیانت و داشتن مصیبت پدر یا خویش بزرگتر یا بزرگی دیگر و اگر راجع بود در خوف
و هراس افتد و متحیر ماند و اندیشها بد کند و گمان بردن و دشمن بر در منهزم و عاجز.
ماند و او را اسهال و معالجت زیان کند و اگر نحسی بدو بنگرد کار بدتر باشد و بدکاری قصد او

کند و مال زن و انبار او را دزد برد یا باطل گردد و او را مصیبتی افتد و بیم موت او باشد و تو جه.
ناستوده یا بکجی و خوفی در دی کار کند و از سباع و ستور و جانوران خوف باشد و از آفت
و علت و تهمت بد و خون آمدن از شکم و ریگ یا سنگ مثانه یا احتباس بول یا قبض یا قولنج
و با وجود این دلیل اگر تسییر هیلاج یا کدخداه یا تسییر درجه طالع در حدود نحسان یا
شعاع ایشان رسیده باشد باطل گردد و اگر یکی از این تسییرات بر اس الغول رسیده
باشد یا تربیع یا مقابله مریخ یا جرم او قتلش کنند و اگر سعدی بود دفع مضرت نماید و کسی
بر مولود قدرت نیابد و ایمن باشد و صحت و سلامت و افزونی مال از زن و منفعت رسد
از مال ربع برده دیگران یا میراث و اگر در بیت تاسع بود از این سر برج مولود را
ناگاه سفر پیش آید یا از قومی سفر کند و مایل شود بعلم سلاح و با لشکریان در آمیزد یا بحرب
رود یا طلب قصاص یا متعصب این و مذهب درست گردد و در کار طاعت و عبادت و
خوابهای آشفته بیند و با رزگانی کم خیر بود و اگر در اصل قوی حال بوده باشد بی از زیان بود
و با ترکان و لشکریان همراه گردد و سفر کند نیکو و در علم سلاح و سواری کامل باشد و شجاع
و دلیر بود و متعصب در دین و مذهب و با خداوند طبل و علم و نصرت سفر کند و در حرب و قصاص
آید و مظفر بود و انتقام خصمان کند و اگر بد حال بود از جهت دین و مذهب غم خورد و سفر
کند بی خیر یا بهزیمت رود و سخنان دروغ گوید و در اعتقاد او خلل باشد و از ولادت یا

خان و مان بخشم رود و خوف باشد در راه از دزد و بی آبی و توشه و معیوب شدن ستور
یا غایب شدن یا دزد بردن یا در دیده کردن و اگر محترق بود ستوران شب پادشاه بود
یا شبیخون برد و خوف و بیماری او باشد و دزد بردن دواب و غصب کردن پادشاه
و فرو ماندن در راه از تشنگی و گرمی هوا یا حرارت مزاج و بیماری و خوف و فساد دواب و
خصومت جهت دین و مذهب و اگر نحسی بدو بنگرد سفر کند با همراه بد و خاین و راغب شود
بعلمی ناستوده و صحبت با مردم بی اعتقاد دارد یا خاینان و سخنان بد گوید در دروغ و اگر سعدی
بود سفر کند با خیر و نفع و سعی و شری با فایده بود و علم و شریعت بیاموزد و طاعت کند و در
دین و مذهب با اعتقاد بود و خوابهای نیکو بیند و تعبیر راست بیرون آید و نیکی مردم گوید و
نگاه دارنده ناموس باشد و متعصب دین و باید که محتسب شود و حمایت کند و اگر در بیت عاشر
بود از این سر برج مولود آزاری کند و از اکابر خایف شود و با ارباب سلاح و ترکان در
آمیزد و کار لشکریان کند و مصالح ایشان سازد و از عمل یا منصبی معزول گردد و گفت و
شنید و خود را در کارها بد و درشت اندازد و اگر در اصل قوی حال بوده باشد بکار پادشاه
مشغول گردد و اختلاط با امرا کند و حاکمان و سروران لشکر شود و تیز و دلیر گردد و قصد قوی
کنند و باشد که حاکم گردد و خداوند امر و نهی شود و ما در او را حال نیکو بود و او توانگری یابد.
و صاحب ولایتی شود از پادشاه تربیت بیند و اگر بد حال باشد مولود را از اکابر زحمت

رسد و چند انکه جهد کند کارش بالا نگیرد و پیش اکابر کم حرمت باشد و زخم و جراحت و
افتادن از ستور و خلل کردن عضوی جهت آنکه او در عاشر است و نکبت از نسبی خصومت
پیش پادشاه افتد یا بزرگی و مهموم و قربی یا پاسبان داورا آفت رسد و در میان بزرگان
و لشکریان باشد با کراه و اگر محترق باشد خوف باشد از پادشاه و قصد اکابر و در
شورش افتادن و هراس و قصد مناصب او کنند و بیمار گردد از حرارت و پوست و بادر
او رنجی رسد یا موت یا مصیبتی پادشاه دارد یا بزرگی و شورش خاطر گردد و درهم و
و غمگین و اگر راجع بود ترک عمل کند و کاری که در آن باشد قطع کند محبت و خدمت
از بزرگی و از تجارت زیان بیند و بد رای و تدبیر گردد و فرو ماند در کارها و عاجز و چاره
جوی گردد و مادرش بخشم از خانه برود و اگر نحسی بدو نگرد پیش اکابر بدی او گویند و غمز
کنند و تهمت نهند و قصد کنند و خوف بر مستولی گردد و از خوف خواهد که خود را باطل
کند و با مادر او تهمتی افتد یا بیمار شود و محزون و او را بیم آفتی باشد یا علتی یا موتی یا قتلی
و اگر سعدی بود حکم برضد افتد و از اکابر عنایت و تربیت یابد و نیکی او گویند پیش اکابر
و پادشاه و امرا و منصب نیکو بدست آرد و جاه و مال او زیاده گردد و در کارها باد
و اکابر آید یا نیابت کند و اگر در بیت حادی عشر بود از این سه برج در مال پادشاه تصرف
کند و کارها را کار بسازد و عوانی پیش گیرد و دوستان با او شدی و تیزی کنند و درشت

خوی و بد اعتقاد شوند و از وی شکایت کنند و در میان منازعت پدید آید و حیلت و مکر
رندگانی کنند با همدیگر و دوستی سازد با ترکان و با لشکریان و در هوای دل افتد و
آنکس را رنجی رسد یا جراحتی و امیدها را و بدشواری بر آید و اگر در اصل مقبول بوده باشد
شادمان شود از دوستی با ترکی یا امیری و از آنکس امیدهایش بر آید و از مال اکابر فایده
گیرد و مال پادشاه یا بزرگی جمع آرد و ایمن و با فرح باشد و افزونی خیر بود و صحبت معتبران
پادشاه میسر شود و دوستان بر و حکم رانند و از هوای دل بکام خود رسد و اگر بدحال بود .
شر رقت تا امید بود از دوستان آزرده گردد و با او خیانت کنند و از ایشان شکایت
کند و تهمتی بر و نهند یا بکسی ناستوده اختلاط کند و بدکاری کند و زندگانی ناخوش با مردم
و دوستان و بزرگی از و مال بستانند و اگر محترق بود مولود قصد فساد دوستی کند در نهان
و خیانت اندیشد و کار او پیش بزرگان افتد یا در میان خوفی رود یا تهمت خونی و خصومت
ایشان بزرگ شود و زیان و ضرر یابند و دوست او بیمار گردد یا بزرگی از وی تصرف کند
و اگر راجع بود دوستان از و منقطع شوند و ناسازگاری کنند و با او بد اندیشی کنند و از بخل
او بیوفا گردند و از رحمت و زبان ایشان خواهد و اگر مالی داده باشد باز خواهد و اگر
نحسی بدو نگرد نام گردد و نجاتی یا تهمتی و نام او بدی بیرون برند و کسی قصد او کند جهت
عشقی و برو موکل افتد و شخصی ظالم او را انجا نه دوستان او را بد راه کند و خصومت بر آید ..

و عداوت و بد او گویند و دوستان او بیوفا شوند و درشتها در میان افتد و اگر سعدی ..
بود امیدها را او بر آید و ایمن بود از مکر و خیانت و دوستان و با کسی از نو دوستی کند و از
مال اکابر فایده گیرد و با دوستان در امن و فراغت باشد و با امیدها رسد با آسان تر
و جهی کسی او را با دوستی بصلح تحریص کند و اگر در بیت ثانی عشر بود مولود را اعدا شوند
و قصدها بد او کنند و بیم آفت و نکبت باشد از قبل اعدا غمگین گردد و چهارپایان بدست
آرد و سباع آموخته با حیوان شکاری و در معاملات و قرض و داد و ستد خیرات
کم باشد و از مردم اوباش و رند و ترک و خیانت کننده آزار گیرد و با او بدی کنند و با
اعدا او نیز زیان رسد و ستوران او غایب شوند و اگر در اصل مقبول بوده باشد ستوران
نیکش بدست آیند و از بیع و شری دواب فایده گیرد و معاملات و داد و ستد نیکو باشد
و اعدا او با قوت باشند و محترم و از ایشان ضرر نرسد و باشد که سبب سعادت او شوند
و مال او همه در قرض و معاملت باشد و از پیشه دواب مال بدست آرد و اگر بدحال بود
از ستور ضرر رسد و زیان او کاهلی بیکار باشند و اعدا انگیزد و آن قوم برو غلبه کنند
و او خایف بود و حساد برو تهمت نهند و او نیز بدکاری کند و خصومت در انتقام
یکدیگر باشند و بیع و شری ستور باشد و اگر محترق بود پادشاه و اکابر قصد چهارپایان
او کنند و بزور بستانند و او در نهان بیع دواب کند و ستور خود را پنهان دارد و بگریزاند و

دشمن او در ماند یعنی یا بدست فتنه یا بیمار گردد یا بمیرد یا پادشاه قصد دشمن او کند و او را
از سباع یا ستور زیان رسد و اگر راجع باشد ستور او غایب شود و در بیع و شری ضرر
باشد و ستور بعیب رد کند یا غایبانه بیرون آید یا کاهل افتد و مال او تعرض فرو رود و اعدا
متحیر و عاجز گردند و از دشمن ندامت برند و ضمان کسی کند و تاوان و زیان دهد و اگر نحسی بدو
ناظر بود دزد قصد دواب او کند و اگر ستور خرد با عیب بیرون آید یا پیر بود یا کاهل باز دهد ..
و ستور سقط شود و غایب گردد و کسی اعدا را زبون تر کند و از ستور رنج باشد و با عدا
نکبت رسد و بیم حبس دهند و زیان و ضرر باشد و اگر سعدی بود در بیع و شری ستور فتحی
کند و در معاملات خیر و نفع بود و اعدا صلح طلبند و علامات کسی از عداوت باز مانند و معاف
پیش آیند و دواب نیکو بدستش افتد و حیوانات نیکو باشد و نتایج فایده یابد و از کسان
منافق نشسته و بد اندرون بکروه رسد و از مردم خسیس محنت غم خورد فصل چهارم در
احکام آفتاب چون بوقت تحویل سال آفتاب در طالع اصل یا تحویل یا برج انتها باشد مولود
بر جماعتی حاکم گردد و سرور قومی شود و دولت جاه و حرمت و مال او زیاده شود و با مردم
محترم و ملوک و سلاطین در آمیزد و توانگر گردد و عملی کند که به پادشاه تعلق دارد و اکابر .
و مردم ثنا او گویند و کار پدران او قوی گردد و اگر در اصل قوی حال بوده باشد کام قوی
تر بود و سعادت از پادشاه افزون تر و هر عمل که کند پسندیده پادشاه بود و اکابر و نام او

بنیکویی بیرون آید معروف و مشهور گردد و باشد که ملک ولایتی گردد و حکم او روان بود
و در علم عدل و سیاست نیکو داند و از علم الهی آگاه باشد و عالی همت باشد و با عجب و کبر
حشمت و کم التفات و صاحب رای و تدبیر و توانگر و پرورنده کارها آخرت و اگر نا مقبول
باشد آنچه گفته شد اندک باشد و آن نیز با زحمت و جهد و بعد از غم و ریاضت و کم خیر و کم نفع
باشد و بر فروترین قومی حاکم گردد و کارها را چندان بزرگانه نبود و جاهل بود در امور آخرت
و توانگر از وی روزی بود و اگر نحسی بدو نگرد زیان رسد از طبیعت آن نحس در جاه و مال و حرمت
و منصب و تیمار گردد و غم و تهمت کشد پیش پادشاه و اکابر و مال او نقصان در وجود در
چشم آید و نقصان بصر باشد و درد دل و خفقان و بظلم و بدکاری نا ستوده مشهور شود و دشمنان
انگیزد و تحمل کند و کبر نماید و از آن سبب فساد جهند و اگر سعدی بود مال و جاه و دولت او زیاده
گردد و منصب عالی تر بود و توانگری و قوی تر و رای و تدبیر او صواب باشد و کامرانی برادران
گردد و در علم الهی و کارها را آخرت رغبت بیش کند و عادل بود و کریم و بخشاینده و خیر و نیکی
رساند بخلاف و امانت و راستی کند و ایمن باشد از علت و آفت و دوستان او محتشم
و خدای ترس و نیکوکار و از طبقات آن سعد و اگر در بیت ثانی بود ازین سه برج
حریص بود و جمع مال و معاش و خوش خواره باشد و او را در کسب مال پادشاه و اکابر اعانت
کنند و توانگر و مستظهر گردد و عطاها گیرد از پادشاه و اکابر و بکرم خود را مشهور کند و کرم او

ازاعتدال

از اعتدال بیرون نبود و بنده و دواب نیکو حاصل آرد و پدر در مال او تصرف کند و کسانی
باشند که بمال او کار کنند و نفع آن بدو رسانند و بیع و شری مبارک باشد و مال و ضیافت
و عطاها را اکابر خرج کند و اگر در اصل قوی حال بود نیکوکارتر بود و حصول بیشتر و توانگری
بر افزون تر و از مال پادشاه و اکابر نصیب گیرد و معاملت و داد و ستد و بیع و شری خواهد
در مصالحات و آنچه نفیس باشد و قیمتی از اجناس با منفعت باشد و ذخایر نهد و مال نفقه
کند و بکارهای آخرت و مهمانیها و خوش خوردن و اگر بد حال باشد اغلب احکام بر ضد افتد
و توانگری و راحت و مال اندک باشد و آن نیز بجهد و کوشش بدست آرد و ستم و هلاکت
و ظلم و سیاست و از کارهای پادشاه و اکابر و بیع و شری که دستور در برده و اگر نحسی بدو نگرد
خیر و نفع کمتر باشد و مال بزحمت حاصل آرد و کسان مال او ندموب کنند و اکابر از و
ستانند و پدر مال او را تلف کند و بیم دزد بردن باشد و غایب کردن و در افتادن
بتعرض و ضمان و تاوان چیزی دادن یا بتهمتی خرج کردن و از غذاهای بد جوز و دوز یان
کار و بیمار گردد از درد گلو و حلقوم و دل و معده و بیع و شری چیزها جنس کند و تحمل کند
و اگر سعدی بود مال آسان بدست آید و بیع و شری مبارک باشد و با نفع و کارها او
ملوک و سلاطین سازد و مال نیکو جمع آرد و باز بر ایشان خرج کند و مهمانیها سازد و
کسب از کار سلاطین باشد و اکابر یا دار الضرب و صرافی و جوهر شناسی و از اکابر فایده

گیرد و بخیرات و کارهای اخروی خرج کند و با ستادان منفعت رساند و اگر در بیت ثالث بود.
ازین سه برج مولود صاحب رای بود و سخن او مقبول باشد میش اقربا و حاکم بود در برادران
و خواهران و خویش و قبیله و اکابر او را دوست گیرند و رغبت کند بعلوم دینی و کارهای آخرت
و نقل و حرکت بسیار کند و خویشان او را کار قوی گردد و بیع و شری با نفع باشد و از کار
بکار دیگر آید و صحبت با اکابر دارد و سفر دوست نبود و اگر در اصل مقبول بود کار قوی تر گردد
و خویشان بدو فخر کنند و کارها رونق دست بود و عالی رای و بلند همت و با حرمت و حشمت
و نیکو پیوند و بحضرت حاجات او زود روا گردد و غرر بعضی نیکو خلق باشد و اقربا با طبع خیر
و کار پدر و برادران همین قوی گردد و اگر بد حال بود خویشان بدو تکبر کنند و در میان منازعت
پدید آید و در کار دین و طاعت کاهل بود و دست یقین و نقل و تحویل او کم خیر باشد و بیع و
شری بی نفع و التفات نکنند خویشان بدو و اگر نحسی بدو نگرد مولود در احضور متهم افتد و
خویشان او خلاف کنند و کارها را او زیان و خوف و بیماری بود در دست و بازو و از کار
نقل کند و نقل و تحویل او با ریح باشد و کسی از اقربا قصد او کند و بد و زیان رساند و خویش او
نکبت رسد یا علتی پدید آید یا پدر او را موت رسد و شخصی از طبقات آن نحس در میان او
و پدر و خویشان خصومت اندازد و فتنه و قصد بهم بکر کنند و عداوت در میان افتد و اگر
سعدی بود مولود را با اهل خیر و صاحب دولت صحبت افتد و بطاعت و امور آخرت مشغول

کردد

مشغول گردد و تدبیرها را او صواب بود و با کسی از نو دوستی کند خوشی و صحبت دارد و اقربا
او را بنیکی رغبت دهند و نقل و تحویل و تجارت مبارک باشد و صحت و سلامت خویشان
و پدر بود و تن درستی او و راستی در کارها و معاملهها و سفرها پسندیده کند و خواهرها را
پند و اگر در بیت رابع بود ازین سه برج مولود قرب پادشاه و اکابر یابد و میل کند بعمارت
و جایها و جای سازد و کار پدران او قوی گردد و او بریشان حاکم و قول روا بود در کارها
نظر عاقبت دارد و از زراعت منفعت گیرد و املاک و اسباب او زیاده گردد و از بقاعات
نیکو باشد و توانگر گردد و باشد که در سرای پادشاه جای گیرد و مقام سازد و اگر در اصل
قوی بوده باشد سعادت و نیکی بر مزید باشد و آنچه خیر و منفعت باشد بر افزون شود و
صحبت پادشاه و اکابر طلبد و از اهل خیر و توانگران گردد و کار پدر او خالی شود و
مولد و منشا و خان و مان او آبادان و خوش گردد و اگر بد حال بود املاک او خراب
گردد و باغ و بستان او خشک شود و پدر و مادر و خویشان او را چیزی نباشد و
از و آزرده شوند و او با ایشان سازد و مقام و مسکن خود را از دست دهد و اگر نحسی
بدو نگرد میان او و والدین منازعت افتد بسبب بدگویان و کسان بدکار و جاهل و
املاک او را خراب کنند بظلم و او طلب گنج دارد در ملک خود و بدان سبب خرابی پدید
آید و آبادانی از دست ندهد و بیم غضب کردن ملک او بود یا بسبب خراج ملک از دست

برود یا از ارتفاعات بزیان آید و در راه سازد در خانه و ملک او و از وطن خود بخشم خوف
دور افتد و در کارها عاجزی کند و بیم غضب پادشاه و حبس و قید باشد و اگر سعدی بود
کار مادر و پدر او نیکو گردد و در میان سازگاری باشد و عمارت املاک و اسباب او
معمور و مزروع باشد و از ارتفاعات فایده نیکو گیرد و مال یابد و دفینه بردارد و پادشاه
یا بزرگی در ملک او آید و او را آنکس خیر و سعادت یابد و توانگر شود و عمارت عالی نهد و
باغ و بستان سازد و درختان نشاند و جایگاهی که اندر آن عیب کند و باشد که از ملک چیزی
بفروشد یا رهن کند جهت حمایت و عنایت پادشاه و آن نیز بود که کسی ملکی بوی بخشد
یا او رهن گیرد و عاقبت اندیش باشد و در کارها نظر با آخرت دارد **و اگر** در بیت
خامس بود ازین سه برج مولود را اکابر عزیز دارند بشغل پادشاه یا بزرگی در آید و
کارها نیکو سازد و بعبادت خانها رود و فرزندش شود و از هدیه و عطا منفعت گیرد و از
اکابر تشریف پوشد و در صحبت و خلوتها با پادشاه و ملوک نشیند و کار اولاد قوی شود
و با طرب و عشرت بود و از هوای دل برادر رسد و اگر در اصل قوی افتاده باشد کثرت
اولاد بود و یک فرزند عظیم مقبل باشد مهتر و سرور قوی گردد و دولت او از قبل فرزند پدیدار
گردد و او را بها صواب زنند و با فرح و تازه رویی بود و همنشین اکابر و محتشمان گردد و
توسط کارهای پادشاه کند و اکابر و کسی با حرمت و معروف را بدوستی گیرد و آنکس بدو.

بکبر کند و از هدیه و عطا و تشریف اکابر و لباسهای قیمتی روزی مند بود و با اکابر در
طرب و تماشا باشد و از ایشان خرم شود و اگر نحسی بود بکرد مکروه رسد از هوای
دل و فرزند او بیمار گردد و از هدیه و عطا محروم شود و بخصمی میان او و فرزند بدگوی کند
و فرزند دردی عاصی گردد و در مجلس شراب خصومت افتد و از ان زیان شود از جری
یا دروغ غمگین گردد و کسی او را از راه براندازد و از هوای دل مکروه رسد و فرزند او با جنیان
صحبت دارد و نام او بد گردد و اگر سعدی بود رسالت کند و اکابر او را نیکو بینند و مقبول
باشد و عالی رای و تشریف پادشاه یا اکابر پوشد و دلشاد و تازه روی و خرم بود و
فرزندش شود یا کار فرزند سازد و تربیت او کند و حاجتهای او برآید و از هوای دل
برادر رسد و با اکابر در عشرت گذارد و با خبار خوش خرم شود و نیز کارها او آخرت را
پیش برد و فرزند او بمرتبه عالی رسد **و اگر** در بیت سادس بود ازین سه برج مولود
متواضع بود و شکسته باش و خود را زیردست دارد و کم تدبیر باشد و کاهل در کارهای
آخرت و بی همت باشد و خوار و سقدر و بیمارناک و خوف باشد از خفقان و یرقان
و درد چشم مکروه رسد از بنده و خدمتکار و مردم سفله بروی تکبر کنند و حاکم گردد و مصالح
او سازد و ستور و برده او زیاده گردد و اگر در اصل مقبول باشد کار بهتر بود و بندگان او
محتشم شوند و از بندگان توانگر گردد و صحت و سلامت باشد و اگر بدحال باشد در خدمت

مردم فرومایه یا دون یا بنده افتد و از ایشان و بندگان غم خورد و بیمارناک بود و بی
قدر و در مرتبه ادنی و اگر نحسی بود بکرد و بخصمی بنده او را فریب دهد و بدی رساند و در
فساد اندازد و در خیانت کشد و باشد که بنده بمیرد یا بگریزد یا کسی او را بازی دهد و
بیع و شری بنده و ستور بد بود و با عیب افتند و بیماری بنده و ستور باشد و او رنجور گردد و از
مزاج آنکس و رنج دل و دماغ باشد و خوف از سباع و ستور و غم خورد از بدکاری یا
از مردم در چشم و ف دلبر باشد و اگر سعدی باشد بنده نیک بدست آرد و گرفته
حاصل آید و بزرگی او را بنده یا ستور بخشد و بیع و شری بنده و ستور نیکو باشد و بندگان
در حق او مشفق باشند و نیکی خواهند و توانگری او طلبند و اگر در صحت و سلامت باشند
و اگر بیمار گردد زود شفا یابد و بنده بدست آید از نسل بزرگان یا قیمتی **و اگر** در بیت
سابع بود ازین سه برج مولود جفتی کند از تخم اکابر و مال حاصل آید و دوستی زیاده گردد
یا جفت و آنکس توانگر گردد و با کبر و عالی همت و نیکو رای و شرکت کند با کسی توانگر
و کاردان و سفرش نیکو بود و ضدان و خصمان قوت شکسته و خصومت افتد و پیش اکابر
رفته شود و مولود برای و تدبیر نیکو بود و اگر در اصل مقبول باشد کار قوی تر گردد و
توانگری بود و سعادت از جفت و انبازی کند با پادشاه یا بزرگی و کار او از ان
قوی گردد و همه خیر و سعادت بود و مال و حرمت حاصل آید و مشهور شود بکفایت

و نیکو رای و کارگذاری و اگر بدحال بود جفت او سلیطه گردد و نار بسیار کند و او را با جفت
خصومت افتد و چنین زیان برد و اگر نحسی بد و بکرد مولود از جفت غم خورد و آن کس با او
سازگاری کند و در میان خصومت افتد و با هر کس که با او گوید در خانه خیانت کند یا
بخشم رود و از دزد خوف باشد و خصمان و ضدان آفت رسد یا بیمار گردد و مولود
بدرای شود و بدخواه و سفر بد باشد و بیم علتی باشد جفت او را یابند و خصم او را و
اگر سعدی بود مولود را گنجی یا در دیده یا غایب شده حاصل آید و از مال جفت و
انباز فایده گیرد و نیکو رای بود و با تدبیر و سفر مبارک باشد و زن او با او نیک بود و
سعادت او طلبد و ضدان و خصمان صلح جویند و با قوت بوند و از طبیعت آن سعد جفت
او بدو سعادت رساند و سعادت یابد و از مال پادشاه و اکابر توانگر گردد و اگر
در بیت ثامن بود ازین سه برج خایف گردد از پادشاه و اکابر و در هراس افتد و
بدگمان شود و عاجز و خیال بد برده و علتی یا دردی در وی پدید آید و خوف باشد از
جایگاه بلند و عزم سفر کند از خوفی برود و از پدر بد در افتد و اگر در اصل قوی حال بود
باشد اگر در امن باشد و فراغت و مال بی رنج بدست آید و زن او توانگر شود
و انباز او منفعت گیرد و از کار خود و مال حاصل کند و بمولود میراث رسد و از همه وجوه
نیک باشد و ایمنی و اگر بدحال باشد ضرر رسد از پادشاه و اکابر و او ناخوش زندگانی.

کند و پیوسته در خوف و محنت واز بدر تربیت نیابد و نامقبول بود پیش مردم و جاهل
در کار آخرت و مجهول نام و اگر نحسی بدو نگرد خوف موت بود و علت و آفت از طبیعت
آن نحس یا مصیبتی دارد و غمی خورد از نکبت بزرگی یا موت او در دعوی مال افتد یا
میراثی یا حادثه و اکابر بدو التفات نکنند و او بد دل گردد و نا ایمن و در خیالات
فاسد باشد و مال زن و انباز او بدزد برد یا معیوب گردد و شخصی قصد کند از طبقات
آن نحس بود در بضاعت و امانت او خیانت کند و اگر سعدی باشد ایمنی و فراغت بود و صحت
و شریک توانگر شوند و مال گیرد از اکابر و پادشاه و از مردم بزرگ میراث یابد یا چیزی بنام او
کنند بعد از موت و او کم علت بود و بی آفت و نیکی یابد از طبقات آن سعد و از گروهی خالی
نبود و از قبل اکابر کفایت این خانه اینست واگر درجت تاسع بود از این سه برج
خوفی و فرحی رسد از پادشاه و اکابر و اعیان دولت و عظما و علما و با اهل ورع صحبت
دارد و سفر پیش گیرد با مردم نعمت و مالی کسب کردد و در صحبت پادشاه سفر کند یا بزرگی او را سفر
فرماید و در سفر توانگر گردد و علمی بیاموزد و باشد که پیش پادشاهی رود و با صلاح کارهای
دینی و رغبت علم الهی کند و عدل و سیاست و امور آخرت و کلام و اگر در اصل قوی
حال بوده باشد کار قوی تر باشد و سعادت افزون فرح و نیکی از پادشاه و اکابر بسیار رسد
آنچه گفته شد در حد کمال باشد و از مال و جاه متمتع گردد و کارش روز بروز در ترقی باشد و الهام

و با الهام ربانی پیوندد و خوابهای درست و راست بیند و اگر بد حال بود علمش کمتر بود و خبر
از سفر و اکابر او را با حرمت سفر نمایند و در آن توجه و خیانت کند و سست بود در دین و
مذهب و سفر او بی رنج بود و زحمت و جاهای بد و بیداری نگر بزند و اگر نحسی بدو نگرد ضعیف بود
در کار دین و مذهب و جدل کند با استاد و پیر و اکابر و کاهل باشد در تحصیل علوم
و سفرهایش بی نفع باشد و بزرگی او را سفر برد و آن نحس با حشو و باشد و خود را دانا و
بزرگ نماید و کم التفات کند بمردم زیرک و عالم و در سفرها کسان خاین همراه کردد و مستور
او را از زبان و عیوب گردد و اگر سعدی باشد وی عالم و معلم بود در کار شریعت و دین
و مذهب و سعادتهای آخرت و الهام الهی و اصل شود و امانت کند و با دیانت باشد و
بسیار طالع و داننده علم و کلام و معرفت و علوم الهی و تیز نظر و رسنده تحقیق معانی و
سفر او مبارک بود و پادشاه بدو راغب شود و اکابر معتقد و در سفر سالار قافله باشد
و امام مدرس باشد و مالک و معلم پادشاه و با صاحب رای او واگر درجت عاشر بود
ازین سه برج مولود قرب پادشاه یابد و نزدیکان او و بکارهای سلطنت مشغول گردد
و جاه و منزلت او زیاده گردد و معروف و مشهور باشد و نام او بدولت و کفایت بیرون
آید و احوال مدرس خوب گردد و بروی مردم ثنا گویند و منصب نیک یابد و کارهای
قوی کند و اگر در اصل قوی حال باشد کار قوی تر باشد و سعادت بیشتر و شغل و منصب

اعلی و عنایت از پادشاه و اکابر غالب تر و توانگری و شهرت افزون تر و جاه و
عزت ارفع تر و صاحب ولایت گردد و ملک و حاکم و حکم او روان باشد و خلق طالب شوند
و کارش هر روز عالی تر بود خاصه که طالع سنبله باشد یا سرطان یا اسد و اگر بد حال بود
مهتر قومی گردد از مردم دون چون صناعت دران یا وکیل دریا یا معمار یا حاکم ده مرد
یا صاحب نایب یا پرده دار و امثال این و اگر نحسی بدو نگرد از کار پادشاه در زحمت
باشد و در خوف و شغل و عمل دشوار کند و فساد جاه و رفعت باشد و او را پیش پادشاه
و اکابر بد گویند و کسی او را قصد بد کند و نام او را بد گرداند و آن شخص از طبقات آن
نحس باشد و او را به بدکاری و خیانت مشهور کنند و بروی تهمت نهند و اگر او خیانت
کند زود آشکارا شود و مادر او را خوفی رسد و اگر سعدی بود دولت و عزت او بالا
گیرد بسبب تربیت بزرگی یا کسی نیکو پیوندد و شغل نیکو پیش گیرد و از آن بدو منفعت رسد
و کارهای قوی بدست او بگذرد و با مور آخرت مشغول گردد و کارهای بسته او گشاده
و مال حاصل آید و معرفت و شهرت و منزلت زیاده گردد و خلایق او را بستایند و او در
کارها خود عاقل بود و در ولایت دشمن کامل و حکم او نافذ و شایع و قوت و شوکت
عظیم و موافقت میان والدین واگر درجت حادی عشر بود از مال پادشاه و اکابر
مولود فایده یابد و نیابت کند و تصرف در مال شاه و دوستان او در اکار نیکو شود و برو

تکبر کند و کار او نیکو باشد و امید هایش زود بر آید و از هوای دل بمراد رسد و دوستان
او اکابر باشند و مردم معروف و اگر در اصل مقبول بوده باشد خیر و سعادت بیشتر بود و
راحت و توانگری و بر آمدن امید زود تر و نیک بختی باشد و گشایش کارها از قبل
پادشاه و مقربان او و اعیان دولت و معارف ملک و فایده و راحت باشد از
قبل دوستان و صحبت او با نزدیکان پادشاه و اصیل زادگان و از دوستی بمراد رسد
و اگر نامقبول بود از دوستان وفا نیابد و غمگین گردد و بدو کم التفات کنند و خوار
نگرند و اکابر او را از خود دور دارند و منصب او عالی نبود و اگر نحسی بدو نگرد از دوستان
غم خورد و قومی بر و تهمت نهند و با دوستان بد کند و در میان منازعت پدید آید و
دوستی با مردم سفله دارد و در حق او عذر اندیشند و بدنامش کنند و از خشم اکابر چند از ند
و دوست او بیمار گردد یا فوت یا تهمتی بدو افتد و اگر سعدی بود مولود عاشق شود
و از عشق در فرح افتد و دوستان او صادق باشند و نواب و حجاب شاه او را بدوستی
گیرند و در هار بخت و سعادت و امن و راحت بروگشاده گردد و بسیار امیدها بر
و دوستانش را کار خوب باشد و از مال شاه و اکابر منفعت گیرد و دوستی پدید آید و را
از آن کس دولت و سعادت عظیم یابد از مال و جاهی و او نیک رای و کریم الطبع و
دستگیر باشد و حاجات زود بر آید واگر درجت ثانی عشر بود ازین سه برج مولود را

کسان بزرگ دشمن دارند و قوی حال و توانگر و فی داو طلب دارندش شاه واکابر
بد او گویند و نقصان در کار او اندازند و او در معاملات شاه و داد و ستد او ماند و
ضعیف رای و کم تدبیر گردد و فرو ماند در کار اعدا و اگر در اصل قوی حال باشد از
اعدا ضرر و زیان کم رسد و اگرچه قوی دست باشند و محتشم و دواب نیکو بدست آید
و او از نتایج دواب فایده نیکو یابد و باشد که دواب پادشاه در حکم او باشد و
تعهد آنها کند و فایده گیر از معامله و داد و ستد و قرض و بیع و شری و دواب و اعدا با او
مداهنه کنند و از ایشان ضرر و زیان نبود و اگر نامقبول بود اعدا قصد بد کنند و در دو تجارت
نکرند و غم کنند و از دواب و نتایج آن زیان رسد و چیزی نبود و توقع فساد باشد و
پیوسته در زحمت آن بود و ضرر و زیان بیند و در قرض و معاملات مالی نفع ماند و
اگر نحس بود بکند اعدا را بد گردد و در ذلت و دشمن کامی افتد و علت و آفت در ایشان
بدید آید و بهلاکت رسند و قصد مولود دارند و تهمت و خیانت کار او بغا درو
و دزد و ستور او ببرد یا غایب شود و در بیع و شری دواب زیان بیند و او نیز بدی کند
و خیانت و بیم حبس باشد و در بلای قرض ماندن و عجز بودن و در توکیل افتادن
و از دواب و سباع و نخچیر زیان رسد و اگر سعدی بنگرد از دواب فایده گیرد و ره
و زاد او بسیار بود و دواب نیکو حاصل آید و بیع و شری و معاملت با نفع کند

اعدا با او

اعدا با او نفاق ورزند و دشمنی را پوشیده دارند و رضای او خواهند و کار اعدا نیکو
گردد و نیکی یابند و از ایشان زیان و فساد نرسد **فصل** پنجم در احکام زهره
چون بوقت تحویل سال زهره در طالع اصل یا تحویل با برج اشها افتد مولود خوش
طبع و خرم باشد و با طرب و زینت و لهو و با اهل طرب و خواتین و خادمان اختلاط
کند و دوستی سازد و قوت شهوانی بدو غالب گردد و خوش عیش و تازه روی بود و
زندگانی در معاشرت کند و مایل بود بلباسهای نازک و محرمات و انواع عطرها و پیرایه
و مردم او را دوست دارند و رغبت کند بعلم موسیقی و اگر در اصل قوی حال باشد کار
قوی تر باشد و سعادت افزون تر و توانگر گردد و شهرت یابد به نیکی و خوش خلقی و مرادها
دلد بها رسد و از خواتین و اهل طرب و لطیف طبعان خرمی باشد و اختلاط با بنی قوم دارد
و طلب مناکحت کند و غلام و کنیزک خوب حاصل آید و رحیم دل و با شفقت بود و کریم طبع و خوش
محاوره و بازی دوست و جفت او با او در موافقت باشد و در کار دین و مذهب با اعتقاد
زینت دوست دارد و نیکو حرکات بود و نیکو سیرت و خوب صورت باشد و اگر بد حال
بود صحبت با مخنثان دارد و زنا و فسق و فجور کند و بهزل و بازی دوست دارد و مسخرگی
کند و شهوت غلبه راند و همه نوع او را روا بود و دوست اعتقاد بود و شراب خواره و
خوارش مفسدان و اهل طرب و لباسها بد پوشد و پاکیزه باش نبود و اگر محترق باشد

بیمار گردد و در زحمت کشد و بدی بیند از زنان و خاتونان و مطربان و از جهت زنی
بزرگ قصد او کنند و بد و زیان رسانند و در نهان بد و بدی رسانند و فساد بود و اگر
احتراق در رجعت بود کار بدتر بود و خوف جان بود و جفت او را آفت رسد و
بیماری بدید آید و حیرت آرد در کارها خود و اگر راجع بود بد رای و تدبیر گردد و عجز
آرد و در معشوق سودا افتد و زندگانی خوش نتواند کردن و بد خو و خشم کننده بود و
در رنج ماند از شهوت و لذت و لباس خود بر هم کند جهت لذت و طرب و شهوت و
اگر نحسی بدو بنگرد از سبب شهوت و طرب در ملامت افتد و خصومت و خوار گردد و در
فسق و فجور ماند و بی عار شود و بدنام و بهزل گوید و بدکار و روا دار رسد و شکم بود
و با علت پوشیده و اگر سعدی بود نیکوئیها بیند و همه احوال بر خلاف آن بود و پاک
و طیب باشد و با غیرت و حاجات برآرنده و دستگیر و توانگر و با حرمت و از جفت و
بنده خرم و بمادر و خواهر نیکوی رساند و با فراغت زندگانی کند و نیکو رای و مبارک
تدبیر و با طاعت و تازه روی و با عشرت و کریم طبع و نیکو اخلاق و نیکو خواه مردم
و مشفق و معتقد دین و مذهب و بقدم فرزند شاد گردد و اگر در بیت ثانی بود از تحویل
سر برج مولود او را مال بسیار بدست آید و باز خرج گردد و کریم طبع و خوش خواره و از
غذاها شیرین و لذیذ و با اشتها بود و مال او در شرب خوردن و مهمانی و معاشرت خرج رود

و تحصیل مال او بوجه حلال باشد و معاش بروی فراخ باشد و مادر او در مال او تصرف کند
و او در بیع و شری برده باشد و لباسها و انواع عطرها و پیرایها و جواهر آلی و انواع
اطعمه و توانگر گردد و اگر در اصل مقبول افتاده باشد خیر و نفع بیش باشد و سعادت
از وجه مال و معاش و یاری گران غالب تر و درها کسب مال بروی گشاده گردد و از
بیع و شری خورد و نیها و شیرینها و جواهر آلی منفعت عظیم گیرد و هر روز دخل او زیاده باشد
و خواتین و خدم در معاونت او کوشند و مال دهنده و دستور حاصل کند و در ضیافت و
تماشا و طرب و انعام و اکرام و صدقات مال او خرج شود و اگر بد حال بود خیر و نفع کمتر
باشد و مال او بسیار بیرون رود و نفقه کند بر زنان و مطربان و هوای دل و کارها او
ناستوده و در فسق و فجور و معاینها و شراب و بیماریها و کسب و دخل چندان نباشد و زنان
از و بهرب و فسق مال گیرند تهمت نیز زیان افتد و اگر محترق بود و تهمت عشق مال
او بیرون رود و بهوای دل پادشاه و حاکم از و بستانند در نهان و از دزد خوف بود
و معشوق از و بستاند یا بمهر و کابین از و ببرند و او را درد گلو آید و بیماری افتد در آلات
شهوت و اگر احتراق در رجعت باشد معده او فاسد گردد و بسیار قی شود و صفرا و
بلغم زحمت دهد و اگر زن باشد کودک از شکمش برود و مال رفته یا غایب شده
بدست بدست آید و اگر راجع بود مالش بقرض رود و درها کار و کسب بسته شود

و او متحیر و عاجز ماند و یاری گران از وی دور شوند و مال دزد برد و در بیع و شری زیان
و هر کس که نیکوی کند منت ندارد و جزای بدی رساند و مال غایب شود یا بافتی برود
و اگر نحسی بود بکرد مالش بمصادره بیرون رود و دزد بروی افتد و تهمت خرج شود یا
خصومت یا زیان و زن با او خیانت کند و مالش تلف گردد و کسب و کار زیان باشد
و بیمار گردد از طبیعت آن نحس و بتعهد مالش بیرون رود و بدعوی و خصومت خرج گردد
و اگر سعدی بکرد مالش زیاده شود و بسبب بزرگی یا عطا کردد و کسی مال برو و دیعت نهد
و کسب و دخل نیکو باشد و مال او در حفظ ماند و ذخیره نهد و کرم او بجای خود باشد و
خرج او بکارهای نیکو باشد و خوردنیها لذیذ و پاک و لباسهای قیمتی و راحت رساند بمردم
و اگر درجت ثالث بود از برج مولود با خویشان و اقربا و خواهران و برادران
خود ترنیکی کند و سعادت در میان خویش و قبیله او بدید آید و شادیها و سواریها و ضیافتها
باشد و عشرت و تماشا بود و عطاها کنند با همدیگر و مولود در انتقال و تحویل افتد جهت
عشق یا نکاح و بیع و شری مبارک باشد و از خویشان یکی را در عقد آرد یا بروی عاشق
گردد و رغبت کند بطاعت و زیارتها و جایها و بانزهت رود و عشرت و تماشا
کند و مایل گردد بعلم موسیقی و با اهل طرب و زنان صحبت دارد و اگر در اصل قوی حال
باشد سعادت و نیکی بیشتر باشد و کار خویشان او عالی تر و دوستی در میان نکال اتر

و برهم شعت برند و نیکی رساند و او بکام خود و هوای دل برسد و خواهر خود را بخصم دهد
با برادر راز ان خواهد و همه در طرب و عشرت گذرانند و در کار دین با اعتقاد بود و اگر
بد حال باشد خویشان او بطرب در افتند و بعشق و فجور رغبت کنند و با شوهران بسازند و در
میان منازعت بدید آید و او از ان خجالت برد و در بیع و شری بنده نکو نبود و قصد
آزار زن کند از خویشان و از ان سبب از میان آن قوم بخشم بیرون رود و نقل کند و
بمقام دیگر رود و اگر محترق باشد خویشی را آفت رسد یا علتی بدید آید که بموت کشد یا
زنی را بکسی بدنام کنند و آن بشرح الی افتد و زیان بیند و او را خصومت شود با خویش بزرگتر
و بدان کس ضرر و زیان رسد و نقل کند بجای دیگر و اگر احتراق در رجعت باشد او را در سفر
آفت رسد یا بکاری رود در ماند و رنجی یا بدست ظالمی افتد و قصد او کند و یکی از خویش
او را آفت رسد یا بیماری بکس کند و حیرت غالب گردد و در سفر از خوف باز آید و اگر
راجع بود در بیع و شری و سفر و نقل و تحویل خیر نبود و حیرت باشد و خوشی با گنده شود و
کارهای خویشان در تعویق افتد از دوستی و صلح و دلخوشی باز ماند و اگر نحسی برو نکرد در میان
او و اقربا خصومت افتد و کسی در میان منازعت اندازد و با همدیگر باز کنند و خشم و دلتنگی
بدید آید و در سفر همراه بد افتد و خاین و در بیع و شری کالا با عیب باشد و از طرب و
صحبت زنان فساد بدید آید و در کار دین سستی کند و زنی را از قبیله او کار بد شود و اگر

سعدی بکرد میان او و خویشان محبت افتد و با مردم نیکو پیوند و دوستی کند و از خویشان
خرمی بیند و آن قوم را کار بر مراد باشد و دل خوش و غایبی برسد و در میان همه فرح و
خرمی بود و اگر درجت رابع بود از برج مولود بکار باغ و بستان و عمارت مشغول
شود و حایط سازد و کشت و زرع کند از انواع ترها و بالیز و درختان نشاند میوه دار
و گلها و حوض و جوی عمارت کند و احوال پدران و مادران خوش گذارد و خرم باشد و
صحبت با اهل طرب و زنان دارد و خادمان و مردم معاشر و بهزل و بازی دوست گیرد
و افزونی املاک باشد و نیکی عاقبت و پدر او زنی خواهد یا کنیزکی خرد و اگر در اصل قوی
حال باشد سعادت او در افزون باشد و کار ضیاع و عقار و عمارت قوی تر و باغ
ترو برخورداری بیند از املاک و ارتفاعات و خرمی باشد در وطن و ایمنی و معمور بودن
مولد و منشا و زیادت بودن دخل و نیکی مستغلات و طرب و معاشرت و توانگری در یافتن
اسباب و املاک و ساختن جایها و با نزهت و سور و ضیافت و اگر بد حال بود خیر کمتر
باشد و عمارت بی اصل بیرون رود و املاک را غم نخورد و بحران رساند و پدر او در عشرت
و بهزل رندگانی کند و مهمانی در ملک او نشینند و اگر محترق باشد شاه ملک او را خواهد
که او را غصب کند یا از کم آبی خشک گردد و از سبب زنان اسباب املاک از دست
بیرون رود یا از جهت خراج بر هن کند و اگر احتراق در رجعت باشد کار بدتر گردد

و از خوف بیرون رود از جایگاه خود و مادر او بیمار گردد و پدرش زن دیگر خواهد و اگر
راجع بود مولود از خانه بخشم بیرون رود و ترک عمارت کند و باز پشیمان گردد و والدین
با او بد شوند و اگر بیع و شری املاک کند کار بر نیاید و حیرت باشد در کارها و زیان
مال و بی عافیتی کردن و اگر نحسی بدو بکرد املاک او بظلم خراب گردد و مردم بکانه را سازد
و کسی از طبقات آن نحس قصد خادمان او کند میان او و والدین منازعت افتد و
کسی بشه انگیزد و ناسازگاری بود در میان و از نقصان آب در ارتفاعات و املاک
فساد بدید آید و اگر سعدی بود املاک او معمور گردد و بعمارت مشغول باشد و از ارتفاعات نیکو
حاصل آید و بعشرت و تماشا و عقد یا سور یا ضیافت مشغول باشد و بزرگی املاک او را
حمایت کند و معمور و مزروع دارد یا بزرگی در املاک او بنشیند و او بدان دلخوش گردد و
از ان بدو منفعت رسد و آب و هوای اسباب و املاک او خوش و مطبوع گردد و اگر
درجت خامس بود از برج مولود را بدو بهار رسد و عزیز و گرامی شود پیش زنان
و خادمان و اهل طرب و معاشرت کند و صحبت با مردم معاشرت و طرب گیرد و خوب
صورت دارد و بورندی خرم شود و توسط کارها پسندیده کند و بهوای دل مشغول شود
و زنی بروی عاشق گردد و عاشقی همدیگر را قبول کنند و لباسهای خوب پوشند و زینت
کنند و لهو دوست دارد و اخبار خوش شنود و اگر در اصل قوی حال بوده باشد کار قوی تر

بود و سعادت و فرح افزون تر و از هدیه و عطا فایده یشر و صحبت با خواتین و خدم و
اهل طرب و مردم معاشر و ملتبس دارد و زینت دوست باشد و با طرب و از طبقات زنهم
دلش دبود و با نصیب و زنان بدوستی وی رغبت نمایند و او خوش مجالس شد و جامه
زیب و داننده علم موسیقی و خوش حرکات بود و مقبول دلها و از اولاد سعادتها یابند و
خرمیها و فرحها و کارها رخیر سازد و بازی دوست بود و مزاح کننده و حریص بتماشا و
طرب و ضیافت و لذت و شهوت و با اعتقاد در دین و مذهب و اگر بدحال بود از طرب و
عشرت رنج و زیان بیند و در زحمت اولاد ماند و بهمراش ن و عشق بدر افتد و غمگین گردد
و در بزمهای شراب مقتدر و حقیر و با او مزاح کنند و بیع و شری جامها و عطرها کند و از فرزندان
ناخشنود باشد و اگر محترق باشد از نزدیکان شاه و اکابر مکروه رسد و خصومت شود
در بزم شراب و سور و مهمانی و عقد او بیمار شود از طرب باز ماندن شهوت و از جهت عشقی
با زنی قصد او کنند در نهان و از هوای دل غم خورد و از تهمت بیم بود و فرزند او بیمار گردد
یا چنین سقط شود و اگر احتراق در زحمت شود کار بدتر باشد و حیرت بود و دوستان
او را از کار پادشاه یا سهم و بیم از فرو گرفتن و اگر راجع بود دوستی از وی گردد و در میانه
وحشت [illegible] از عشق و هوای دل درماند و از کاری توبه کند و کار فرزند در تعویق اندازد
و باطل کند و فرزندی از وی دوری جوید و حیرت و ندامت باشد و از مجالست طرب رنجیده.

بیرون آید و از هدایا و عده یا بشد و غایبی از راه باز گردد و اگر نحسی بدو نگرد و خصومتها افتد
و منازعتها با دوستان و بدی پیدا از بزم شراب و سور و مهمانی و عقد و فرزندی از وی
دوری بر عاصی شود و فرزند او را عیب و درد و ضرر و زیان رساند یا فرزندی بیمار گردد
از مزاج آن نحس و اگر آن مریخ بود فساد و حیف باشد و عیب و علت فرزندان بزرگ و
اگر زحل باشد دشواری وضع حمل باشد و علتی که بموت رساند و مولود اخبار بد شنود و از آن
غمگین شود و زنی بدکاره را بدوستی گیرد و اگر سعدی نگرد احوال بر ضد آن باشد که گفته آمد
و کار فرزندان سازد و از فعلی ناستوده یا صحبت بدکاران پشیمان شود و توبه کند خود در
توسط خیرات بود و هدیها گیرد و تشریف پوشد و از اکابر اخبار خوش رسد و غایبی بیاید
و بکارهای خیر در آید و لباس اهل صلاح پوشد و اگر در سادس بود از سه برج مولود را
بازنان و کنیزکان و خدمتکاران صحبت افتد و از ایشان فرزند شود و با خصومت و منازعت
آید و از قومی دوستی قطع کند و با او نیز کسان مخالفت کنند و از مادر و خواهر بریده گردد
و او را علتی حادث شود بلغمی یا از راندن شهوت و زود صحت یابد و بنده نیکو بدست آرد
و اگر در اصل نیکو حال بوده باشد همیشه تن درست بود و سلامت و دلش دبا باشد از
برده و ستور و ایمن گردد از مکروهات و برده نیکو و قیمتی یا مطرب یا هنرمند و لطیف
حاصل آید و از بنده و خدمتکار و رتان خرم گردد که مشفق شوند و حیوان چون طوطی و

وبلبل و مانند آن یا چیزی از و خوش حاصل آید که مطبوع باشد و اگر بدحال باشد غمگین
شود از بنده و خدمتکار و مردم فرومایه و صحبت با زنان مشغله دارد و مطلوبان از
کار مانده و در بیع و شری بنده زیان بود و برده بدفعل یابد کار زشت افتد و اگر
محترق بود بنده او بیمار گردد و اگر بگریزد یا عیب افتد و بنده را بزرگی خواهد که از و
یا از وی پنهان گردد و بگریزد و مولود رنجور گردد و بنده او را برنجاند یا قصد کند و اگر
محترق در رجعت بود بدتر باشد و بنده گریخته درماند یا کشته شود در خیانت و رنجوری
مولود از شهوت بود و صفرا و بلغم و کنیزکی دل بد کند و اگر راجع بود بیع و شری برده بد باشد
و دشمنان آورد و با عیب باشد و بگریزد و حیرت پدید آید در کار بندگان و ستوران و
کنیزکی کودک را سقط کند و در رنجوری علاج چندان فایده ندهد و رنج کند و خطا شدن
معالجه باشد و تدبیر طبیب ناموافق بود و اگر نحسی بدو نگرد بنده خیانت کند یا بیمار گردد
و بموت رسد و ستور و بنده خریدن بد باشد و با عیب افتد و در دیده بیرون آید و اگر
نظر مریخ بعداوت باشد بنده دزد باشد و گریزنده و امراض خونی بیرون آید و درد
گرده و مثانه و زهار و آلت تناسل و شهوت و اسهال و موی و سقط شدن کودک
و اگر کنیزک خود حامله افتد خاصه که برج حوت باشد و اگر زحل بود ضعف آلت شهوت
باشد و بیماری از ریگ و سنگ مثانه و احتباس بول باشد و سستی اعضا خاصه که

برج آبی بود و اگر عطارد باشد بیماری از دوا یا بود و باد بار منوط خاصه که برج
بادی بود و غلام راست شده حاصل آید و بیع و شری بنده بسیار کند و اگر برج
بادی بود و نظر مریخ سوختن عضوی بود و داغ و شق و شکستن و بریدن و حصبه و
آبله و غلام تسلیم کند باشد و کنیزکی تیز شهوت و اگر سعدی نگرد همیشه تن درست
باشد و از بنده و ستور منفعت گیرد و خدمتکار مشفق باشد و نیکوخواه و ایمنی بود از غم
و مکروه و اندوه و بدکاری بندگان و فساد دواب و از مردم نیکو و عالم و خیر کننده غم
رسد و دلتنگی و بیمار شود و زود صحت یابد و از کنیزکی فرزند شود و اگر در سابع
بود از این سه برج مولود رغبت کند بمناکحت و قوت شهوانی غالب گردد و لذتها یابد.
از زنان و اهل طرب و خنثی کند و بشاهدی مایل شود و زنان او را دوست گیرند و
کنیزکی نازنین خوب صورت حاصل گردد و او را شان نفقه کند و سفرهای مبارک بود
و شرکت نیکو باشد و خصمان و ضدان مصالحه جویند و اگر در اصل نیکو افتاده باشد کار
قوی تر باشد و لذتها از زنان و نکاح و طرب بیشتر و موافقت زن و انبار عالیتر
و خاندان او نیک نام باشد و برادر و خواهر او را فرح رسد و معتقد دین اسلام باشد
و ضدان و خصمان با او سازگار باشند و در آن قوم فراخی افتد و جنت او مطرب افتد
یا خوب صورت و لطیف طبع و معروف و پاک و نیکو سیرت و اگر بدحال باشد مولود غم خورد

از قبل زنان و کنیزکان و خادمان و مادر و خواهر و زن او ناسازکاری کشته و خیانت
اندیشد و ازین سبب غم خورد و در عشرت بود و بعجز آرد و بشهوت حرام مایل شود و لذت
از بیکانکان جوید و جفت خود را رنجه دارد و اگر محترق بود زن او بیمار کرد و بموت سبب
یا کودک باطل کند و مدام بد شود و او را رنجی رساند در نهان یا از مولود نهان شود
و در حمایت کسی رود و اگر احتراق در رجعت باشد کار بدتر باشد و از مولود بکریزد و پشیمان
شود و بدی بیند و حیرت بد مستولی کردد و در ترس ماند و عاجز کردد و حکم ضدان و خصمان
همین باشد و مال از شریک بستانند یا دزد برد و اگر راجع بود زن او شرکتی کند و بد رای
و بی اعتقاد و دوری جوید از مردم و بخشم رود و باز پشیمان شود و ضدان و خصمان ضعیف
شوند و در هراس افتند و حیرت بر شان افتد و مولود بی لذت کردد و ضعیف در شهوت
و از شریک فایده نیابد و اگر نحس بد و بنکرد زن او بد رای شود و بی اعتقاد و در محبت
سست و سلیطه باشد و بسخن بدگویان از راه رود و در خصومتی افتد و بعلتی درماند
و در زحمت افتد و مولود بجای دیگر نکاح کند و یا عاشق شود و از آن بد و زیان
و ضرر رسد و طلب شهوت دادن دارد و اگر نحس زحل باشد زنی پیر کند یا سیاه
رنگ که بکر نبود و بزنان رفته بود و اگر مریخ باشد ترک باشد یا از لشکریان و بدکاره
بود و بیم خرابی خان و مان باشد خاصه که نظر نحس بود و بحرم در افتد و کار ضدان و

خصمان بد شود و قصد بد اندیشد و در خانه او دزد آید یا خبث و چیزی دزدد یا از
خاین باشد و مال پنهان کند و املاکش برآرد و اگر سعدی بود از جفت و انبار فایده یابد
و ضدان و خصمان صلح طلبند و شفیع انگیزد و او را بهای نیکو رسند و جفت دیگر خواهد و کسی بد و
رغبت کند بسبب نیکی او و از آن کس منفعت بیند و خانه بیابد و در دیه باز ماند و شغل مبارک
کند و زن سلیطکی و نیک نام باشد و توانگر و با طاعت **و اگر** در بیت ثامن بود
ازین سه برج مولود از جهت زنان و کنیزکان یا مادر یا خواهر غمگین شود و ازین قوم
آزار بیند و میراثی گیرد و مصیبتی دارد و وصیت نامه در میان آید و شراب خورد و از آن
مکروه بیند و بشهوت راندن بیگانه و بشغله راغب شود و خوف بیماری بود از بسیار خوردن
شربتها و میوها و زنی قصد بد کند یا کنیزکی و یا مطربی و یا جوانی و اگر در اصل قوی بوده باشد
مولود را ضرر و زیان رسد و کمتر بود و ایمن باشد از غم و آفت و مصیبت و بهر کار که بزنان
تعلق دارد و اگر در وحید بود زیان هم بود و مالی بی رنج حاصل آرد و از مال زن و انبار
فایده گیرد و در دیه حاصل شود و از آزردن از طبقات زهره خالی بود و اگر بود در زیان
و نزدیکان او بد دل شوند و بد و زحمت رسانند و تهمتی نهند و بد او گویند و از موت مادر
یا خواهر غم خورد یا از بیم دور افتد و بیمار کرد و از اسهال و آنچه از بلغم حادث گردد و از
شهوت و طلب لذت و در هراس افتد و بمراد دشوار رسد و اندوه خورد و اگر محترق بود

مصیبتی دارد و مادر یا خواهر یا زن را خوف باشد او را از آفت و بیماری و از پادشاه
و اکابر در هراس باشد و بدتر آنکه احتراق در رجعت باشد و بد رای و تندبیر کردد و تهمتی بر
وی افتد و زیان بیند و مال با امانت بنهد و باز حاصل نیاید و از بهوای دل بکروه و کار رنها بد
و معاملات فرو بندد در قماش بار کردد و خوف و حیرت مستولی کردد و از سبب مال زن و
انبار غم خورد و اگر نحس بد و بنکرد خوف و نکبت و آفت باشد و غم و ترس از طبقات و طبیعت
آن نحس خاصه بنظر نحس باشد و مولود دشمن انگیزد و او را بهار او بد باشد و اگر نحس مریخ باشد
از لشکریان و ترکان و دزدان خوف باشد و از قصد بدکاران و ضرب و زخم و قتل و
سباع و اگر زحل بود شدت رسد و فقر و بیماری و تصرف در مال متهم و از جایهای
خراب و اگر سعدی بد و بنکرد مکروه از مردم نیکو رسد و از وصی شدن زنی یا بچه یا ضمان
کردن یا امانت نهادن مال یا طلب مال داشتن از شریک و جفت و افتادن دعوهای
شرعی و مال طلبیدن از مولود بوجه شرع چون کابین یا میراث و اگر عطارد ناظر بود یا در
میان باشد نوشتن خطها باشد و وصیت نامه و بیع و شری کند بمال ترکه و کور خانه
عمارت کند و اگر قمر باشد وصی طفل شود یا مال غایبانه گیرد و تجارت فرستد و نظر با سعد و
نحس و قبول و رد را اعتبار کند **و اگر** در بیت تاسع بود ازین سه برج مولود رای سفر کند و
بعلم دین و اسلام رغبت نماید و سفر او با نفع باشد و با مردم نیکو همراه کردد و با زنان

اهل طرب و در خرمی و معاشرت سفر کند و از علم موسیقی چیزی بیاموزد و خوابهای نیکو بیند
و در کار زنان کم صبر بود و از جهت زنی سفر کند و بیش رقی و در دو حیا بروی غالب کردد
و دین و دیانت نگاه دارد و پاک و لطیف بود و اگر در اصل قوی بوده باشد آنچه گفته شد
زیاده بود و کار قوی تر و لذت افزون تر و سعادت از سفر و دین و علم نیکوتر و حافظ باشد
در دیانت و امانت و طاعت و بیدار دل بود و نیکو اخلاق و تازه روی و واعظ در
سفر نکاح کند و از بازرگانی سود گیرد و خوابهای راست بیند و اگر بد حال بود حکم بر عکس
باشد و کم طاعت باشد و ضعیف در کار دین و مذهب و سفر و تجارت او بی نفع باشد و
زن مطلقه دارد یا بحیله و شرع با او بود و زنان را بعلم و ورع باطل فریب دهد و بظاهر
نیک و پارسا باشد و اگر محترق باشد در سفر خوف باشد از فرو گرفتن و غصب و مال و
دواب و قصد پادشاه و بردن برده و از خوف سفر کند یا زنی را بگریزاند یا برزگی او را
طلب دارد و از آن در هراس افتد و اگر احتراق در رجعت در سفر از خوف باز کردد و اگر
راجع بود سفرش بی خبر باشد و همراهان بد افتند او را و در راه بگذرانند و براه دیگر روند
یا او براه دیگر رود یا باز کردد یا کسی پیش آید که او را باز کردانند و حیرت آرد و اگر نحسی بد و
ناظر بود سستی کند در دین و دیانت و بی طاعت بود و در سفر رنج و زحمت بیند و راه
غلط کند و در خوف افتد و منزلها سخت باشد و با مردم نالایق همراه کردد و از دزد و راه دار

خوف باشد در راه خشک بود و کم علوفه و نا ایمن و فرو ماندن ستور باشد و غارت شدن
و معیوب گشتن و اگر سعدی بود حکم بر ضد آن افتد از طاعت و پاکی و تحصیل علم دینی
و رغبت بخیرات و سفر نیکو و تجارت با سود و ایمنی راه و فراخی معاش و علوفه و همراهان
با دیانت و امانت و توانگر شود و عالم و نیکو رای و خوش خلق و عادت کننده بجایهای
متبرک رود و روی اکابر بیند و دعای او مستجاب گردد و سفر قبله کند و آنچه او را در دنیا
و عقبی فایده دهد **و اگر** در بیت عاشر بود از این سه برج مولود با خواتین و خدم و اهل طرب
در آمیزد و عزت و منزلت او زیاده شود و عمل نیکو کند و آنچه بخاتونان تعلق میدارد و خوش
خلق باشد و نام خود به نیکی بیرون آرد و مادر و خواهر او کار نیکو شود و خرم باشد و مولود
را حاصل آید و اگر در اصل قوی افتاده باشد سعادت بیشتر باشد از آنچه گفته شد
و حرمت و جاه و مال بر ترقی باشد و با طرب و زینت باشد و عملی پسندیده کند و تزویج
با کسی محترم و معروف و توانگر کند و در تماشا و عشرت و خرمی باشد و مخدوم او فرجها
رسد و با زرگانیها با سود کند و همه سعادت باشد و توانگری و فرح و دولت و شهوت و
حصول لباسهای قیمتی و عطرها و حلها و برده منکند و اگر بدحال باشد خیر و نیکی کمتر باشد و
از اکابر طمع نوازشی دارد و با زنان سهل کم حرمت اختلاط کند و عملها کم فایده باشد و
خدمت کسان کند و خیر بیند و در بزازی یا عطاری یا مسک یا جواهر قیمتی آفتی افتد و کاری

لذتها

کند که بزنان و اهل طرب تعلق دارد و اگر محترق باشد بخاتونی که مربی مولود بود
ضرری رسد از پادشاه یا بیمار گردد و یا آفتی رسد یا از کاری بدنام شود یا
یا بر مولود کاری رود با هم فرو گرفتن زنی و غوغا کردن و جمعیت با اکابر و گفت و شنید
با مخدوم مولود نکاحی کند و اگر احتراق در رجعت باشد کار بدتر باشد و مولود زنی
یا عملی که داشته را طلب دارد و اگر راجع بود مولود باز ایستد از خدمت و حیرت آورد در
کار و شغل شاه و اکابر با او کم عنایت شوند و فرو گذارند و او عاجز و متحیر ماند و حاشیت
بر نیاید و اگر بحسبی ناظر بود ناخوشی رسد و از شغل خود زحمت بیند و بش کار بد گویند و
بد کاری شهرت یابد و در معرض گفت و گوی و غلبه مردم و تهمت افتد و مادر و خواهر نا
خشنود گردد و او بیمار گردد و صحت یابد و اگر سعدی بود او را پیش خواتین ستایش کنند
و نیکی و سعادت یابد و مساعدت از خواتین و عمل کند با خیر و نیک نام شود و استاد
خاتونی یا بزرگی زاده گردد و مشهور گردد براستی و دین و دیانت و امانت و معتمد اکابر شود
و نیکو اخلاق و پسندیده رای و صواب تدبیر **و اگر** در بیت حادی عشر بود از این سه
برج مولود را شادیها پیش آید و یاران و کنیزکان و غلامان دوستی کنند و از هوای دل
و زبان خوب یا مطرب امیدهاش بر آید و لهو و لعب و زینت و طرب رغبت نماید و
لذتها یابد و عشرت سازد و هزل و بازی بر وی غالب گردد و شعرهای عاشقانه خواند

و زنی بر مولود عاشق گردد و تماشا و عشرت و ضیافتها در میان آید و اگر در اصل
قوی افتاده باشد آنچه گفته شد زیادت بود و روز بروز افزون باشد و در ساعت
و خرمی و فرح و عشرت افتد و رسیدن بکام دل و مراد با سائر ین وجود و امیدها
زود بر آید و دوستان او خواتین محترمه باشند و محبت و فرح در میان بسیار باشد
و زنی و مطربی با او هوا آرد و در میان لذتها و عشرتها و دل خوشیها پدید آید و فرزندی
شود و اگر بدحال بود میان او و دوستان او محبت بریا باشد اعتقادی نبود و محبت
و دوستی با کسان زشت صورت دارد و مطربان نا اهل و زنان کم نام و ارزشان
غمگین باشد و بد رای بوند و کم وفا و بد عهد و امیدهای او بدشواری بر آید و لی لذت و فرح
و دلخوشی باشد و طمع بسیار دارد و اگر محترق بود مولود عشرت در پنهان طلبد و از بزرگی در
خوف افتد و بد و آفت رسد و زحمت در دوست او را رنجی رسد از بزرگی و زیانی در
نفس و مال و بیم گردش باشد یا دوستی بیمار گردد و بموت رسد یا میان او و دوستی
منازعت شود و مشغولی افتد یا دعوی زناشوهری باشد و از آن بد و زحمت رسد
و اگر راجع باشد مع و شری و معاملت باشد و دوستی از وی بر گردد و بیوفا و خاین
باشد و او در کار ایشان عاجز آرد و آن قوم متحیر باشند و سست یقین شوند و در مجلس طرب خصومت
افتد و اگر بحسبی بود نگرد دوستان قصد عداوت کنند و زنان زشت صورت یابد کار

بالها

یا مطربان کم بضاعت با او دوستی طلبند و قومی او را بد گویند و مردم در میان ایشان
سخنان بد اندازند و عداوت انگیزند و امیدهای مولود بر نیاید و خیانت و تهمت در میان
افتد و دوستی رنجور گردد و صحت یابد و اگر سعدی بود از دوستان وفا بیند و خرمی
و نیکی و امیدهایش بزودی بر آید و اکابر او را دوست گیرند و رضای او جویند و او
با مردم خیر گسترده و نیکو رای دوستی دارد و خواتین مصلح و مطربان توبه کرده و نکاحی کند که
در آن خیر باشد و آن کس نیک نام بود و پاک سیرت و در میان عقد یا سور یا عشرت یا
تماشا یا مهمانیها آید و خرم و با فرح بود خاصه از اشراف و اکابر و معارف و خواتین بزرگ
نیک نام **و اگر** در بیت ثانی عشر بود از این سه برج مولود را زنان و خواهران و مادر دشمن
شود و غم خورد از این جماعت و از کنیزکان و ستوران با آن قوم از وی دور افتند و مکروه بیند
از اصحاب طرب و خدم و مهمانی رود و غمگین گردد و مال او بقرض یا دشمنی زن یا کابین
یا نفقه خرج گردد و ستور نیکو بدست آرد و اگر در اصل قوی بوده باشد اعدا او خواتین
و زنان محترمه و خادمان بوند و ارشان در هراس افتد و غم خورد از اهل اسلام و ارباب طرب
و مردم نیکو صورت و کسان که از ایشان توقع حسد باشد رنجیده شود در بیع و شری ستور
نیکو بود و ستور با هنر و قیمتی حاصل آید یا از طیور آنچه مشعوف بود و مطبوع و از قتل اعدا
نیکی یابد و معاملات با نفع باشد و اگر بدحال بود از زنان عداوت بیند و مکسه خصومت

و نشاط بود و با وی بد کنند و او را نکوهند و با او نارند و ستور که بخرد نا عیب افتد
و بهار زیاده دهد و مال او بقرض فرو رود و بعداوت خرج کند و او کم طرب و بی لذت
رند کامی کند و از ستور و نتایج آن فایده کیرد و اکر محترق باشد اعدا قصد او کنند و در نهان و
خود در زیان افتد و بزرکی دشمن او را برانکیزد بضرر او و بدان کس آفت رسد یا بیمار کردد
و بموت رسد و چهارپایان مولود را کسی غصب کند و بکیرد و باد زبرد و اکر در رجعت محترق
شود در خسر باشد و دواب او سقط شود و اکر راجع بود و حیرت بر اعدا غلبه کند و در
دشمنی باز مانند و بد رای شوند و بی تدبیر و عاجز در کار خود و شمانی خورند از دشمن و بدی
بیع و شری ستور بر نیاید و بعیب رد کنند و اکر نحسی بدو نکرد زنی بدکار یا مخنثی یا خادمی
و کسی بد نیت دشمن او شود و بدان کس آفت رسد یا علتی بد پدید آید که از آن دشوار خلاصی
یابد و از معامله و قرض و بیع و شری چهارپایان زیان بیند و ستور با عیب یا دزدیده
بیرون آید و ضمان کسی کند و بهم جنس شد و زیان و عداوت و خصومت کند در میان طرب
یا مهمانی یا سور یا نکاح و او را تهمت نهند یا کاری بد کند و از آن زیان یابد و دزد
دستوران او راه سازد و اکر سعدی بدو نکرد نیکی حال اعدا باشد و سور و ضیافت
و تماشا در شان و شفیع انکیزد علامت صلح طلبند و از دشمن برکردند و زنی از دشمنان
در حکم او آید یا با او دوستی ورزد و او را ستور و برده نیکو حاصل آید و بیع و شری دواب

باسود باشد و مال ضایع شده بدست آید و معامله با مردم نیکو کند و کسی بدستور نیکو
عطا کند فصل ششم در احکام عطارد چون عطارد در وقت تحویل سال مولود
در طالع اصل یا تحویل یا برج انتها باشد مولود با ارباب قلم و اصحاب دیوان و عمال و
تجار و متصرفان و فضلا و نزدیکان پادشاه اختلاط کند در طلب علمی و فضلی افتد و
رای و تدبیر او قوی کردد و از بیع و شری منفعت کیرد و عمل کند پیش اکابر که از آن مال و جاه
او افزون کردد و از طبقات عطارد خرم و دلشاد کردد و علم و ادب او زیادت کردد
و اکر در اصل قوی حال بوده باشد کار نیکوتر بود و بسعادت مشهور عالم کردد و فاضل و
خوش عیش و ظریف و با فرح و تازه روی و معروف شود و کلام فصیح باشد و شیرین سخن و در
حفظ و بلاغت و کامل و مال و معاش بر او فراخ باشد و عقل و کیاست و فراست او قوی
کردد و مدح دوست دارد و خوش مجالس بود و با معنی و سازنده سخنان خوش و لطیف و
عجیب بود و در فن خود مصنف بود و مقبول اکابر و رای و تدبیر او نیکو کردد و از تجارت و صحبت
پادشاه و اکابر فایده کیرد و اکر بد حال بود خسیس همت بود و بد طبع و تنک معیشت
و غمکین و بسته پیشانی و تاریک دل و بد زبان و جاهل و ابله و محتال و خیره و نادانسته
کوی و ترسنده و کریزنده از هنر و تحصیل علم و ادب و حرمت و خدمت مردم در افتد
و کم قدر بود و بد زبان کوی و بد رای و بدکمان و غماز و بکارهای خسیس مشغول کردد و اکر

محترق بود مولود بیمار ناک و حیله ساز و جنک برانداز و دروغ کوی باشد و خاین و
در خدمت اکابر و شاه نزدیک و اکر در رجعت محترق بود بیمار شود و بموت رسد و
و نقاشی و تذهیب کند جامها و چیزها را و متکبر و مغرور و اکر راجع بود بی ثبات باشد
و تیره عقل و نادان و سخن ناشنو و کریزنده از علم و صناعت و فراموش کار و خطا
کار و کج طبع و بی معنی و فضول و نار است و بیوفا و کاهل و بد معاملت و دستبرده و
دو روی و رای کردان و تهمت نهنده و خوار مردم و اکر نحسی ناظر بود و زحل آن نحس کند و
اکر زحل بود تنک معیشت باشد و سخن کوش و خوار و حقیر در نظر مردم و صحبت کند با جهال
و جهودان و کدایان و مردم بی عار و کیل خرج کسی شود یا بر سر ستوران کسی باشد یا بر سر
زراعت و عمارت یا بنا و اکر مریخ باشد مکر ساز بود و خدیعت کننده و عذر اندیش و
پلید کار و غلط اندازنده مردم و دروغ کوی و جوان و غماز و زراق و سیاه و اکر سعدی با او
بود مزاج آن سعد کیرد و اکر آن زهره بود مولود خوش طبع کردد و تازه روی و با شعر و
موسیقی آشنا و معتقد دین اسلام و زیرک و با معنی و مقبول و خوش مجالس و راغب به
بیع و شری و اثواب و عطرها و آنچه بدو زینت کنند و از طبقات زهره و از غلام و
کنیزک فایده کیرد و لذت یابد و اکر مشتری بود عالم باشد و رغبت کند بقرآن و حدیث و
و فقه و بحث کلام و امین بود و راست قول و راست کار و مال دارد و معروف نیکو

کاری و امانت و دیانت و همنشین وزرا بود و علما و قضاة و توانکران و مردم عادل
و طبع عطارد با مزاج برج و مستولی بر موضع او نکاه باید داشت تا احکام صواب رود
و اکر در ست ثانی بود از بین سر برج مولود را معاش و مال از دبیری بود یا از وکیلی
و تجارت یا نیابت یا طبیبی یا منجمی یا شاعری یا معلمی و صحبت با این قوم دارد و
مالش اندک حاصل آید و مساعدت او را از طبقات عطارد و نیز کارها دیوانی
کند یا حرفتی نیکو و در کسب و دخل خوش سخن بود و دانا و نیکو تدبیر و اکر در اصل قوی حال
بوده باشد کار بهتر بود و مال بسیار جمع آرد و معاش بر وی فراخ شود و بیشتر مال او
از یاری کران جمع آید و کریم طبع بود و باندازه و حساب و اکر اکابر مساعدت یابد.
و از بیع و شری فایده کیرد و معاملت کننده باشد و تجارت و نیابت اکابر کند
یا وکیل خرج پادشاه یا بزرکی شود و اکر بد حال بود معاش بر وی تنک بود و کسب او
روز بروز باشد از دلالی یا از ترازوداری یا وکیلی یا سرداری یا محافظت انبار
و دخل املاک یا حوایج خانه یا شرابخانه یا در بارا صنعتی و حرفتی کردن و اکر محترق بود.
خزانه مال پادشاه در حکم او بود و مال و از انعام شاه بود و اکابر در بیع و شری جواهر
و مرصعات و پیرایه و تاج و کمر و حمایل او را بد کویند پیش شاه و زیان رسانند و بیم بود.
از علت بر جکر و حلقوم و بادها و کرم و اکر احتراق در رجعت باشد کار بدتر باشد

کار بدتر باشد و اگر راجع بود کارها روان بود و بیع و شری خسارت کند و دروغ زدن
معاملات بود و تلف شدن مال و معاش و تقصیر کاری کردن و دور افتادن از خدمت
اکابر بخشم و ترش و ناگوار دیدن غذا و نا استادن در معده و اگر نحسی بدو نگرد مال و معاش او
از نوشتن قبالها و قرض باشد و بیع و شری خوردنیها و کشت و کار و خیانت و تزویر
کند و خطهای مشروع نویسد و بیمار شود از درد گردن و ریشهای بد و فتح و علامت
ناخوش و چیزی در حلق ماندن و درد دندان و علت اکله و گرانی زبان و فساد دماغ
و عقل باشد که مال بقمار و طراری و دروغ گفتن حاصل آید و اگر سعدی بود مال و معاش
از کتابت گرد آرد و عدل و نایب قاضی یا وکیل باشد و قبالها شرعی نویسد و امانت و
دیانت نگاه دارد و باورع باشد و قرآن نویسد و حدیث و کتب اشعار و آنچه پسندیده
بود و اگر در بیت ثالث بود ازین سه برج بعلوم میل کند و با علما و حکما و اهل فضل
صحبت دارد و زیرک بود و نیکو رای و با تجار و اهل دیوان و صناعت و زران نویسند و
علم بیاموزد و زیرک باشد و عاقل و خوش بحث و تجارت کند و در حق خویشان نیکوی
اندیشد و ایشان نظر تربیت او دارند و خواهند که کار او قوی گردد و اگر در اصل
قوی بوده باشد کار نیکوتر بود و عالم گردد و از همه علوم باخبر باشد و بر سر خویشان
مهتر شود و حکم راند و عزیز بود و برای و تدبیر او کارها کنند و از بیع و شری و نقل و حرکت

فایده گیرد و مردم عزت او خواهند و او را کتابهای نیکو بدست افتد و نامها رسد و اخبار
خوش و غایبی بیاید که بدان خرم گردد و اگر بد حال باشد خویشان عزت او نگاه ندارند و
بهمه علوم که در آید تا تمام نگذارد و چیزی نیاموزد و در کارها و عملها چنین خوض کند و
خویش او را خدمت خود فرمایند و از علمی بعلمی نقل کند و کتابهای مطعون نویسد و عملهای
مطعون خود و بی ثبات باشد و اگر محترق باشد خویش یا برادر او را مصیبتی رسد یا
بدست بزرگی گرفتار شود و فساد و جمل خانه باشد و مولود را اگر رسد و خویشی با او
دل بد کند و خیانت و منازعت در میان افتد و کتابت یا الات او را دزد برد یا هلاک
شود یا از و بزور بستانند مگر در جیمی بود که کار نیکو گردد و شاه او بخلوت طلبد یا با او
رازی گوید یا امانتی دهد و اگر احتراق در رجعت بود کار بدتر باشد و خیر نبود و اگر راجع
باشد نقل و حرکت و بیع و شری بد بود و خویشان از و صحبت قطع کنند و حربها زنند
در کارهای او تدبیر ناصواب کنند از علمی یا صنعتی بدیگری باز گردد و آنچه داند فراموش
کند و اگر نحسی بدو ناظر بود فساد و خصومت افتد در میان خویشان و قصد بد کنند
با مولود و او را بد گویند و بعضی اقربا را ضرر و زیان رسد و از بی خودی رنجها افتد و
بیع و شری و نقل و حرکت بد باشد و سفر نیک نبود و کتابها او را بدزدند و بعلم مطعون
مشغول گردد و اگر سعدی بود کارها برضد آن باشد و علمی دینی بیاموزد و معقولات

در طاعت عبادت باشد و بغزار و دو نیکو کار بود و نیکو خواه اقربا و خویشان او
سعادت رسد و بیع و شری با نفع باشد و علم دینی بیاموزد و معقولات و طاعت و
عبادت باشد و بغزار و دو نیکو کار بود و بد و فواید رسد از دینی و دنیاوی
در بیت رابع بود ازین سه برج در بیع و شری املاک باشد و عمارت و زراعت و حرکت
مستغلات و از چنین کارها فایده گیرد و ارتفاعات نیکو باشد و احوال پدر و مادر خوب گردد
و در تجارت افتد و مردم او را استانند و کفایت و نصارت و عمارت کند و جایهای خوش
سازد و نقاشی کند و بادگیرها برکشد و کتابخانه کند و مستغلات خان و در کارها عاقبت
اندیش باشد خیر و سعادت بسیار روی نماید از آنچه گفته شد و عمارات جایها سازد و بنفزاید
در زراعت و فایده نیکو گیرد از دخل و مال نیکو حاصل کند و کفایت کند و تجارت و صلاح
مال پدر و مادر او بود و از برده و ستور و غلام منفعت گیرد و با اکابر اختلاط افتد و املاک
حاصل کند و دیوان و ضیاع و عقار در حکم او آید و اگر بد حال بود خانها و جایها خراب
کند و از خراج املاک غم خورد و از تنگی بغرد شد و کم رای و کم تدبیر گردد و کم نام و نامعروف
و خلوت جوی و ناسازگار رو نماید و پدر او رنج رسد و کم منفعت گردد و در علت کارها
نگاه نکند و در اندیشه گنج یافتن و مال و میراث خاصه که این بیت خویش باشد و در قبض کردن
مال مردم افتد بخیانت و اگر محترق بود املاک او را پادشاه یا بزرگی بگیرد و بتهمت و حیله

و خطها و قبالها بزور بیرون آرد و گواهان دروغ و خوف فرو گرفتن وی بود و در نهان
و در آمدن دزد و خراب شدن جایها و خوف بیماری پدر یا موت او و بیماری مولود
و اگر احتراق در رجعت بود کار بدتر و از املاک پراکنده گشته یا بگریزد یا بیگانگان در
ملک او نشینند و خراب کنند و اگر راجع بود بیع و شری املاک بد بود و عمارت و زراعت
فرو ماند و کارها بسته شود و از مولد و منشاء دور افتد و با پدر و مادر از وی جدا شوند و
بخشم بیرون روند و مقام و خراب کرد و دخل و ریع فایده ندهد و رایهای او ناصواب بود
و اگر نحسی بدو نگرد از طبقات آن نحس خراج او فساد بد پدید آید در املاک و بظلم خراب گردد
و مردم او را بد گویند و تنگ دست شود و بیگانگان بظلم و زور در ملک او مقام سازند و در
راه با بد و از کم عمارتی خلل پذیرد و ارتفاعات نقصان کند و از آتش و آب خراب شود
و او بیمار گردد یا قولنج یا درد پشت یا معده یا سر یا دمیدن خیزها با عضا و اگر سعدی بود
همه احوال برضد آن باشد و مولود آسوده شود در املاک خود و با عشرت و فرح و با راحت
و امین و دخل ارتفاعات نیکو باشد و آبادان کند و معمور دارد و باغ و بستان سازد
و درختان نشاند و باشد که قباله بدست افتد که از آن قبیل املاک گیرد و بزرگی را با او
عنایت شود و املاک و اسباب او را محفوظ دارد و در مقام و اکابر جمع شوند بکار خیر یا سور
یا مهمان و مانند آن و اگر در بیت خامس بود ازین سه برج مولود را از غایبی نامه رسد

وخبر و هدیه و عطا گیرد یا مال بضاعت رسد و توسط کارها کند و او نامه و اخبار
فرستد و چیزی بضاعت دهد و بهر بند خرم شود و کار فرزند سازد و بعلم و ادب فرستد
یا بهنری و یا حرفتی یا صنعتی و از بزرگی تشریف گیرد و در کارها ظفر یابد و رغبت کند بلباسهای
ملون و طرب و زینت و تماشا و عشرت و بهوای دل و کوشش عشق نامه و خواندن اشعار
و کتب داستان عاشقان و اگر در اصل مقبول بوده باشد صحبت کند با صحاب دیوان
و ارباب قلم و خداوندان فضل و ادب و عالمان و عاقلان و آنچه گفته شد قوی تر بود و
اولاد او عالم شوند و صاحب رای و سعادت و فرح ایشان و مساعدت او کنند و هدیها
گیرد و تشریفها پوشد و خطا رسد و اخبار که بدان نیکی یابد و توانگری و رسالت کند و
طرب و معاشرت با اهل فضل و مهتران و اگر بدحال بود فرزندی از وی عاصی شود و نامه بد و
اخبار ناخوش رسد و در هوای دل افتد و طرب کند و کتابهای عشق خواند و سخنان هزل و
بازی گوید و مزاح کند و توسط کارها ناستوده و از دوستان رنجیده شود و اگر محترق بود و
در مجلسهای شراب و مهمانیها غمگین شود و کسی قصد او کند از بزرگان در نهان و از رهگذر عشق
تهمت و زیان بیند و کسی دوست یا فرزند او را زیان رساند و غایبی یا نامه برسد و از
بزرگی هدیه گیرد و اگر احتراق در رجعت بود کار بدتر باشد و اگر راجع بود دشمنانی برد از
کاری بد و فرستادن نامه یا چیزی و فرزند او بخشم شود و از تحصیل علم بازماند یا از حرفتی و

دوستی با او سوفا کرد و از هدیه و عطا نومید گردد و سوگند خورد در جهت کاری و اگر
نحسی بود و نکرد دوستی او را جفا کند و کسی بد او گوید پیش مردم و او را در مضارعت اندازد و در
بزم شراب خصومت کند و لباسی بربان رود و فرزند بیمار گردد و بموت رسد و آزار پدر
جوید یا با کسی خصومت کند و بر وی تهمت نهند و بد او گویند و نام او را بدی شنیع کنند و از
قبل فرزند غم خورد و اگر سعدی بود کار بر عکس باشد و نیکی احوال فرزندان و تن درست دادن
بعلم و صنعت و آنچه رضای او بود و کار فرزندی سازد و فایده گیرد از هوای دل و طرب و
لباسها و زینتها خاصه که آن زهره بود و سور با نکاح فرزند کند و اگر مشتری باشد توبه کند
از کاری ناستوده و فرزند را بعلم دینی تحریص کند و رغبت کند باختلاط علما و اهل ورع و
نکاح فرزند کند یا بتوسط نکاح کسی دیگر خرم شود بوجود فرزندی و یا فرح برد و دلشاد
ورزش دل و آسوده خاطر و با طرب و در مطالعه کتب واگر در بیت سادس بود از بیت
سه برج مولود بیمار گردد از بادها و علت دماغ و درد معده و بعلت طبع برج باشد و
سع و شری برده کند و آنچه بخرد با هنر بود و زیرک و دستور خرد خوش رفتار و خدمتکار و
عاقل افتد و کاردان و سخن گوی و حیوانی حاصل آید که با هنر باشد از وحشی و طیور و
مولود کم راه گردد و کم تدبیر و کمعت بنده و خدمتکار کار کند و اگر در اصل قوی افتاده باشد
کم علت بود و علم ادب آموزد و معالجت رغبت کند و از سع و شری برده فایده گیرد و

و بدانند در برده و دواب و بیشتر وقت در صحت و سلامت باشد و اگر بدحال بود مولود
معالج دواب گردد و صحبت با جهال دارد و مردم فرومایه و بنده و خدمتکار و بیمار گردد از
طبع و مزاج عطارد و در خدمت افتد و خوار و بی قدر شود بی رای و بی تدبیر و سخن ناشنونده
و اگر محترق شود خشمش بدرد آید و زحمت بود از دل و دماغ و بیشها و غم خورد از ارف و برده و
حیوانات و خیانت بنده و خدمتکار و بیماری و معالجت یا بر پرهیز و کسی قصد مولود کند در
نهان و ضرر از برده رسد یا ستور و اگر محترق در رجعت شود بدتر باشد و اگر راجع بود برده
خرد با عیب و با او قرار نکند و باز فروختن خواهد و اگر بفروشد باز گرداند و بنده یا ستور
غایب گردد و در بیماری تدبیر و معالجت خطا افتد و اگر نحسی ناظر بود بنده و خدمتکار با
مولود خیانت کند و او بیمار گردد و بموت رسد و بنده غایب شود یا کسی بگریزاند او و دشنام
دهنده شود و آزار بندگان جوید و او را بد گویند و سع و شری برده و ستور کنند رنج و خصومت
و آن با عیب و دزدیده باشد و اگر سعدی باشد کارها بر ضد افتد و فایده بود در سع
و شری و در صحت باشد و بیماری علاج پذیر افتد و طبیب دانا بود و تربیت بنده کند و
خدمتکار و متعلقان و زیردستان و آن قوم بوی منفعت رسانند و شفقت برند و خدمت
پسندیده کنند و اگر در بیت سابع از سه برج با امردان و عاقلان اختلاط کند و قوی رای و
تدبیر باشد و قدر و جاه و فراست و کیاست و دریابنده تدبیرها مردم و خیرها و سفر و سع و

و شری نیکو باشد و ختنی کند زیرک و نویسنده و هنرمند یا بنده خرد یمن صفت یا بنده
عقد کنند و شهوت راندن راغب گردد و اگر در اصل مقبول بوده باشد آنچه گفته شد در
غایب باشد و با مردم نیکو و عاقل و معتبر معاملت کند و علم و هنر حاصل آرد و جفت و انبار
نیکو رای بود و با تدبیر و هر کار رود و مقبول القول باشد و محبوب و سع و شری غلام بالغ
باشد و کتابهای نفیس و آلات کتابت بدست افتد و از غایب خبر و نامه رسد با او
حاضر شود و احکام نجوم بر زبان او راست شود و بدان مشهور گردد و اگر بدحال باشد مردم
او را بد گویند و تهمت نهند بر سخنی ناگفته و جفت و انبار خصومت کند و جواب او سخت گوید
و بر زبان سخن او را فرا گیرند و غلبه دارند و ضدان و خصمان بر وی افترا کنند و غمز و دعوی و
خطها و قبالها در میان افتد و جفت و شریک با او زبان کنند و او را فریب دهند و بازی
و حیلت سازند و اگر محترق باشد از پادشاه و اکابر بگردد و چند و جفت او را خوف بیماری
باشد که بموت رسد و خیانت کند با مولود و بد او گویند و اندیشه زنان او کنند و اضداد
و خصمان دل بد کنند با کار بتباه برند و مولود جفت دیگر کند و اگر احتراق در رجعت بود از او
رها کنند و اگر دوستی کند حکم همین باشد یا برده خرد و اگر راجع بود زن و انبار با او دو
دل شوند و قصد جدای کنند و از هم دوری طلبند و حیرت بدان قوم غالب شود در تدبیر بار
ناصواب کنند و او نیز بدگمان شود و بد رای و غلط کند در فکر و اندیشها و اگر نحسی بود و نگرد

قومی بد او گویند و قصد کنند از طبقات آن جنس و خیانت ازو شنوند و زن و انبار خانه
و بد دل شوند و از اهل دیوان و مردم سخن فروش و بسیار کلام رنجیده شود و با کسان
ناخوش صورت و بدکار در آمیزد و شهوت با ایشان سخن بد گوید و از دعوی و بحث
و معامله غم خورد و اگر سعدی بود فایده گیرد از انبار و معامله و بیع و شری و با زنان
سازگار باشد و ضدان و خصمان رضای او جویند و بصلح در آیند و او را ایمای ستوده زند
و نیکوکار و نیکوخواه باشد و اگر آن سعد زهره باشد طلب شهوت دارد با هر کس و اگر
مشتری باشد رای و تدبیر او در خیرات بود و مصالحت خصمان و عفت اهل بیت و اگر
در بیت ثامن بود ازین سر برج مولود بتدبیر با ظنی مشغول شود و رای او بعلم طب افتد
و علم فرایض و حساب و ضرب و قسمت و خواندن جنگنامها و حکایات فوت شده
و تواریخ و سخنان دروغ و مرثیه و حساب برکات و نوشتن وصیت نامه و قصها در
معاملات زنان چیند و مال او هلاک شود و هراس بروی افتد جهت مرگ کسی یا در مصیبت
افتد و غمگین شود و رای و تدبیرش کم گردد و اگر در اصل قوی بوده باشد کار قوی تر
بود و خوف و هراس از کارها و چیزها کمتر باشد و در معاملات حیل کند و کارها را زیان
برد و خود را دانا داند و باشد که حساب برکات کند یا وصیتی شود و علم فرایض بیاموزد
و از کارها در هراس باشد و بعلاجها مشغول گردد و بسبب دارو بیمارناک باشد و در مال

قرن.

جهت تصرف کند و انبار او را بیع و شری روان باشد و تکفین و تجهیز مرده کند و گر ضعیف
باشد بمعالجت خود را بهلاکت رساند و بی رای و بی تدبیری بود و مردم ستانی و غم خورد
از موت غایب و فرورفتن مال و بضاعت و امانت او هلاک شود و میراث طلب دارد
و بدان سبب از طبقات عطارد غم خورد و اگر محترق بود مولود را خوف جان باشد
از پادشاه و اکابر و فرو گرفتن ناگاه یا داورد و دادن و برانگیختن کسی القصد او یا
کسی را نیکو بدو از آن غم خورد و در هراس افتد و مصیبتی دارد و در شرق وقت گرفته خاطر بود
تا یا اندوه و هراس در کار طب و علاج مشغول و اگر احتراق در رجعت بود خوف و هراس
بیش باشد و اگر راجع بود خوف بر مولود مستولی گردد و رای و تدبیر او خطا باشد و
بیع و شری و معاملات بد باشد و بکارها فرو ماند و حاجت بر نیاید و مال بهر کس که دهد
منکر شود و معالجت مفید نباشد و داروی مسهل باز گردد و اگر بخنی بود بگرد خوف باشد
از بیماری و غمگین شود از کارها و مردمان طبیب و حکیم و منجم و او بکار و حیلت ساز گردد و
رنجوری گشته و او در بهتر خود را بموت رساند خاصه که طالع حمل یا میزان باشد و خوف
باشد از تهمت یا موت کسی یا غلامی و از طبیعت آن جنس بد و مکروه رسد و مال جهت انبار
ضایع شود و اگر سعدی باشد ایمنی و فراغت خاطر و معاملات روان باشد و میراث گیرد
یا مال رنج برده دیگران و جهت و انبار او را مال زیاده شود و مال فرورفته یا بضاعت

حاصل آید و علاج طبی راست بود و طبیب دانا باشد و راستگوی و درست کار و اگر در
بیت تاسع بود ازین سر برج مولود سفر و تجارت دوست دارد و از انواع علوم بهره
مند گردد و صحبت با اهل حکمت و علم و فضل دارد مناسب موضع خود و در حفظ و بلاغت
و فصاحت اهل باشد و علم نجوم نیکو داند و در بیع و شری و معاملات نیکو شناسد و با
فراست بود و زیرک و ما دی و تدبیر و خوابهای نیکو بیند و عاقل و نیکو خاطر باشد و گاه
غنی باشد و گاه فقیر باشد و سفر کند و در سفر علم و مال بدست آرد و اگر در اصل قوی
بوده باشد سفرهایش با خیر بود و بهمه علوم بداند و زیرک باشد و مصنف در علم خود و پاک
و با نصافت و خداشناس و کجاهای نیکو رود و راههای نیکو و آبادان و ایمن و با اهل دیوان
در آمیزد و استفاده کند و بعلمی معروف گردد و بدان سبب قرب اکابر یابد و فایده علم و
بولا بتهار و دو اگر بد حال بود مولود علمهای مطعون آموزد و بدنام گردد و بد مذهبی و سست
بود در کار دین و اعتقاد و سفر و تجارت کند بی فایده و کاهل بود در طاعت و از کهالت
مال و معاش حاصل کند و کتابهای فال نویسد و طلب سحر و تسخیر جن کند و سفر او جهت حسد
مردم باشد و علم و زهد فروشد و امام یا معلم یا دبیر یا طبیب یا ندیم بوده در راه و اگر
محترق بود سفر کند در خدمت پادشاه و با بزرگی خوف و زیان و ضرر باشد و قصد کردن
و کمین نهادن یا ناگاه فرو گرفتن و خیانتی در راهش آید یا نامه یا خبر و اگر احتراق در رجعت بود

بود از راه

از راه باز گردد یا بزرگی وی را باز گرداند و بیم تهمتی بود یا فساد دواب و خوف از
راه داران و کسان پادشاه یا از حمایت دزدان و غایب شدن ستور یا معیوب شدن
و اگر راجع باشد سفر بد باشد و راه غلط شود و بیم فرو ماندن باشد و بازگشتن از راه
یا همراه دور افتادن و دودلی و دورای شدن و غایب شدن ستور و خشم کردن شاگرد و
سستی در طاعت و مذهب و اگر بخنی بود بگرد سفر بد باشد و بیم ضرر و زیان بود و خوف
از دزد و همراهان بد و خاین و قصد کنند و اگر آن نحس زحل بود با فقیران سفر کند و مشایخ
و مردم عاجز یا مزارع و اهل جبال و صحرا و راههای سخت رود و کره و عقبه و تنگ معیشت
و از سبب ستور و علوفه غم خورد و اگر مریخ بود با لشکریان و ترکان و مردم اوباش و
دزدان همراه شود و زیان در جهت بیند و ستور دزد برد و در علوم مطعون خوض کند
و فساد در دین و مذهب و اعتقاد باشد و اگر سعدی بود سفر کند بطبع و معاونت بزرگی و مربی
نیکو و علم بیاموزد و آنچه گفته شد در نحس همه عکس آن باشد از نیکی همراهان و ایمنی و حفظ و فراغ
و راحت و تحصیل علوم دینی و گزاردن طاعات و کامل شدن در انواع علوم و فضایل و
امامت کند و علمی و سفر و بازرگانی با نفع بود و از طبقات آن سعد سعادت تنها بیند و با
منسوبات او همراه شود و اگر در بیت عاشر بود ازین سر برج مولود در علم فراست و عقل و
رای و تدبیر و فصاحت و بلاغت و حساب و استیفا و کتابت و انواع حکمت کامل باشد

وبدین سبب با پادشاه و اکابر اختلاط کند و معروف و مشهور گردد و از تجارت و داد و ستد و بیع و شری فایده گیرد و مشغول شود بکار پادشاه و با بزرگی او در استمالش کنند و سخن اکابر
نیکوی گویند و اگر در اصل قوی افتاده باشد آنچه گفته شد بکمال باشد و در دیوان پادشاه در قلم او
باشد و مال و جاه او زیاده گردد و معروف و مشهور شود و بعمل دولت و رای و تدبیر و کفایت
خاصه که در سنبله بود و مقبول القول باشد و اکابر برای و تدبیر او کار کنند و فصیح و خوش
سخن باشد و حاضر جواب و بزرگی از علوم یابد و نیابت یا وزارت یابد و منصب او روز
بروز عالی شود و اگر بد حال باشد و کیل بزرگی شود یا نایب کسی میانه حال و بزرگان
او را دشوار قبول کنند و بخدمت راه دهند که حیله گری بود و کارها مکر کنند و معیشت دشوار
بدست آید و کتابت کند و تواریخ نویسد و دواوین اشعار و مدحهای اکابر و حکایتها و ملوک
و باشد که علم طب یا شعر یا نجوم خواند و بدین سبب نزد اکابر رود و بیع و شری کند و تصرف
کارها و جایهای محقر و اگر محترق بود از جایهای عالی هم بوده غم خورد از عمل که با خوف
و رنج بود از غضب ملوک و اکابر و از آن سبب مختفی شود و تهمتی بروی افتد و اگر احتراق در
رجعت باشد عملی کند از خوف یا بعمل درشت مشغول گردد و اگر راجع بود مولود را عزل
پیش آید از عملی و در تحیر و تردد رود و اکابر بد و التفات نکنند و هر کار که خوض کند نادم
شود و بد رای و تدبیر گردد و از اکابر دور افتد و از بر آمدن بر مقام عالی خوف افتادن

بود و تهمت کنند و اگر بخنی بد بنگرد او را پیش اکابر بد گویند و از عمل معزول شود و خوف
بود از غضب سلاطین و نام بد گردد و نقصان حرمت باشد و رنجت و مال و افتادن از
نظر اکابر و متهم شدن بکاری بد و مکروه از طبیعت آن نحس اگر سعدی بود نیکی باشد از
طبقات آن سعد و اکابر و سلاطین او را طالب شوند بغایت و علم و فضل و نیکی امانت و
عقل و رای و تدبیر او معلم ایشان گردد و نزد کتر اهل شعر یا منجمان یا کاتبان ملازمت
کند و از طبیعت آن سعد نیکی یابد و اگر در بیت حادی عشر بود از این سه برج اختلاط کند
با ارباب قلم و اهل فضل و وزرا و نواب و حجاب پادشاه و مردم عاقل و عالم او را دوستی
با این طایفه دارد و ندیم و حریف و محترم اکابر شود و دوست انگیز بود و بکارهای نیک
مشغول شود و از عاشقی خرم گردد و میان دوستان مکتوبات روان باشد و غلامی یا
امردی را بدوستی گیرد و اگر در اصل قوی حال باشد کار قوی تر باشد و امیدها او برو فی
برآید و تمتع گیرد از هوای دل و دوستی مال پادشاه و قرب یابد نزد اکابر و سعادتها از
فضل و فضایل بیند و خوش زبان و شعر و فصاحت و بلاغت و رای و تدبیر صواب و پسندیده
و دانستن علم نیکو و کتابت و منادمت یا بیع و شری یا محافظت مال پادشاه و اگر بد حال
بود خیر نبود و احکام بر ضد باشد از نومیدی و دشواری صحبت اکابر و نقصان و تهمت مردم
و بیوفا شدن دوستان و او با ایشان حیلت کنند و طرّه سازند و هجو و سخنان دروغ و کوشش

نگویند و شعر و عشق نامه و حکایات و غم خورد از هوای دل و نقصان امیدها بود و نا یافتن
مرادها و بیک سعادت و هجرت شود از اختلاط کودکان و اگر محترق باشد تهمت کشد
بخیانت در مال پادشاه و اکابر قصد او کنند در نهان و زیان رسانند یا سبب کودکی زیان
بیند و با قومی خصومت کند و دوستان او بیمار شوند و بیم موت باشد یا کسی او را فرو گیرد و
اگر احتراق در رجعت باشد کار بدتر بود و اگر راجع بود دوستان با او دل بد کنند و بر گردند
و بد اندیشند در رضای او نخواهند و او بعلت حرز و زیان ایشان اندیشد و هجو و ظلم سازد
و از امیدها و وعده چند و متحیر شود و اگر بخنی بد بنگرد کسی دوستان را بد راه کند و بد او
گوید و دل دوستان با او درست نشود و بی وفا گردد و او در مال اکابر خیانت کند و
نقصان امن و سعادت باشد و امیدها او همه وعده دروغ باشد و از طبقات آن نحس
بمکروه رسد و اگر سعدی بود خرم گردد بروی دوستان و آنچه گفته شد بر عکس باشد از
بر آمدن امیدها و امن و فراغت و صحبت دوستان و مساز و موافق و سعادتها از مال
اکابر و قرب ایشان و مجالست مردم شریف و نیکبختی دوستان و بر داشتن تمتع و خوشی
لذت از هوای دل و اختلاط مردم نیکو پیوند و کتابت کتب شریف و اگر در بیت ثانی عشر
بود از این سه برج مولود بکارهای ناستوده رغبت کند و آرزو ها نزد و با اعدا و بدگویان
و حساد در آمیزد و بر و تهمت نهند و غمز کنند و افترا گویند و قصد عرض و منازعت بد نمایند

و با مردم نادان خوار و مجهول و بزرگی او را بتجارت فرستند و از آن زیان بیند و دواب او را
آفت رسد و بد رای و تدبیر باشد و فاجر و اگر در اصل معتوه باشد حرز و زیان کمتر باشد
و قوت اعدا بیشتر دارد از قبل اعدا و قصد و سعی ایشان نکبتها بیند از بیع و شری و دواب نابوده
گیرد و ستور نیکو حاصل کند و بکارها اعدا در آید و اعدا از طبقات عطارد باشند و حیوان
قیمتی با هنر او را بدست آید و اگر بد حال بود همه احکام بر عکس باشد و صحبت با مردم سفله دارد و
کم نام و جاهل و ساقط و بی علم که در آید تا تمام بگذارد و دلی تر بود و نادانسته کارها کند و تهمت گوی
و تتبع عدا کند و کاتب بازار دواب باشد یا بازار گوشت و از اعدا زیان بیند و در زحمت افتد
و از مردم فرومایه و خوار حقیر گردد و اگر محترق بود دشمن قوی را سبب رسد یا بیمار گردد و تهمت
در افتد و بزرگی با قرض خواهی ستور بگیرد یا دزد ببرد و بیع و شری ستور مر بود که با عیب
بیرون آید یا دزدیده و دشمنی قصد مولود کند و از پادشاه بیم حبس باشد و اگر احتراق در رجعت
باشد دشمن او در حبس افتد یا او از پادشاه بجهتی شود یا سبب خصومت اعدا او حبس افتد
و اگر راجع بود بیع و شری ستور و غلام بد بود و فرو ماند یا بآرزو کند و اعدا تحیر گردند و عاجز
و بد رای و تدبیر شوند و از هراس ترک دشمنی کنند و ستور غایب شده را بگیرند و اگر بخنی بد بنگرد
اعدا او را کار بد شود و ضرر و زیان افتد و ستور او را دزد ببرد و در بیع و شری ستور خسارت
باشد و با عیب افتد یا دزدیده بیرون آید یا نیش کرده بود و از دشمنان در قرض و داد و ستد.

وبا کارهای دیوانی و عوانی بکرده رسد از طلعت آن نحس و طبقات او واگر سعدی بود کار اعدا
قوی گردد و بیع و شری استوار فایده دهد و از کار ستور منفعت باشد و قرض دهد و ستد نیکو و از
نتایج دواب خیر و نفع گیرد و ایمنی بود و از اعدا و بدگویان و حاسدان و نفاق پیش آید و معالجه
جو بیند و دواب نیکو حاصل آید یا کسی بروی عطا کند فصل هشتم در احکام قمر چون قمر وقت
تحویل سال مولود در طالع اصل بود یا تحویل برج انتها مولود در سفر پیش آید و با تجار و مسافران
و عوام الناس اختلاط کند و از تجارت و بیع و شری منفعت گیرد و ضعیف مزاج و بیمارناک بود.
و از درد معده و گرانی اندام و ماده بلغم زحمت بیند و کم ثبات و از کاری ناتمام بکاری
دیگر نقل کند و از قومی بقومی دیگر درآمیزد و از عوام خلق یاری خواهد اما اگر در اصل قوی حال
بوده باشد بر قومی از عوام ملک گردد و مهتر و حاکم و نیکیها بیند و مردم بدو محتاج شود و سفر باشد
بدو مبارک باشد و تجارتها بنفع رسانند کند و توسط کار پادشاه و اکابر و حکم او روان
بود خاصه که زاید النور باشد در برج اسیر واگر در اجتماع بود خصوصا اگر افتد در سفر باز ماند و در
کارهای پوشیده خوض کند و با پادشاه و اکابر درآمیزد واگر در کسوف بود درد چشم بود و ضعف
بصر در عقده ذنب بود بدتر باشد و حکم استقبال همین باشد واگر زحل بود بدو نگرد
با فقرا اختلاط کند و مهمانی بود در میان و با اهل صحرا و جبال درآمیزد و بیمار گردد و غم خورد و از
کارهای کهن و آب و زمین و مشایخ و پیران واگر مریخ بود با مردم ترک و لشکری و اوباش اختلاط

کند و این قوم مهمان او آیند و خوفها باشد از دزد و عوان و از بیماری که از صفرا و بلغم حادث شود
واگر مشتری بود با علما و اهل ورع درآمیزد و با قضاة و وزرا و کارها نیکو کند و تحصیل علم
و طاعت مشغول گردد و بیشتر وقت در صحبت بود و سلامت و حاکم یا نایب قاضی شود واگر
زهره بود تمتع گیرد از زنان و لهو و طرب و زینت کننده باشد و با زنان و خدم درآمیزد
و با اهل طرب نشیند و مایل بود بعیش و طرب کردن شهوت و مناکحت و از خمار شراب و بلغم
رنجور گردد واگر نظر آفتاب بود از ملوک و سلاطین عنایت و تربیت یابد و مال و جاه او زیاده شود
و قرب اکابر حاصل باشد و ملک یا ولی عهد یا نایب سلطان شود و قوت عقل و معاش باشد و
زیرک باشد در کارهای دینی و دنیاوی واگر عطارد بود علم حساب آموزد و مساحت و مجسطی و طب و
نجوم و منطق و صاحب رای باشد و کارساز اکابر و از بیع و شری و تجارت و راه و سفر منفعت
گیرد و حاکم بود در دیوان و کاروان سالار در راه و دارنده ضیاع و آب و زمین اما از این نظرها
نظر سعد خواستیم پس اعتبار باید کردن نظرها سعد و نحس و قبول و رد او یاد باید داشت خاصه
از آنچه گفته ایم از این نوع و قمر در طالع پسندیده نباشد که تنها بود و ناقص النور واگر در بیت
ثانی بود از این سر برج مولود در کسب مال و معاش کوشد واگر زاید النور بود و زاید در عدد و
سریع السیر باشد مالش حاصل آید و زود خرج گردد واگر در اصل قوی بوده باشد مال بسیارش رسد
و توانگر شود و از معاملت و داد و ستد و بیع و شری و از ضیاع و عقار و آب و زمین و از

بضاعت فایده گیرد و از مسافران و تجارت و از بیاعات و حیوانات و انواع میوه ها و ترها
واگر در اجتماع بود مالش بسیار بدست آید از پادشاه و اکابر و کارهای پوشیده و امانت
نهادن و یافتن دفینه و جواهر و بیع چیزهای کانی واگر در عقده راس بود کار قوی تر بود و
دخل و معاش نیکوتر و فایده از مال و ودیعت واگر در عقده ذنب بود مالش از وجه ناستوده
بدست آید و باز بیرون رود بفساد و خرج شود یا دزد برد یا غصب کنند و بیمار گردد از
درد گلو و معده و سینه و شش و غرغره و چیزی مانند آن در حلق و نزله و در استقبال خیانت او
آشکارا شود یا درویشی یا توانگری او واگر زحل نگرد مالش از زراعت بود و کارهای
سخت و از دسترنج و کسب و روز بروز معاونت بدکان و داشتن ستور و بیع و شری
عقاقیر و بار تراز و بیمار گردد از درد گلو و آماس در گردن واگر مریخ نگرد مالش از لشکریان
حاصل آید و ترکان و کارها که با آهن و آتش و انواع سلاحها تعلق دارد و از خیانت یا جوانی
و بیمار گردد از خوف و درد دندان و ریشهای بد بر اطراف گردن واگر آفتاب نگرد مالش
از پادشاه و معارف و اعیان دولت حاصل آید و کارهای که بدیشان تعلق دارد و
از بیع و شری و جواهر آنی و زرگری و صرافی واگر زهره نگرد مال از زنان حاصل آید و اهل
طرب و بزازی یا عطاری یا دیبا بافی یا انواع ترها و حایط و از مادر و خواهر خوش
خوار بود در رنجوری او از ماده بلغم باشد و راندن شهوت و غذاهای لذیذ واگر مشتری نگرد

از وزرا و علما و قضاة و اشراف حاصل آید و از کارهای ستوده و تجارت و هدیه و عطای
اکابر و کسب و کار او روان باشد و معاش بروی فراخ واگر عطارد نگرد مالش از دبیری
و تجارت و رسولی حاصل آید و بیع و شری برده و غلام و انواع چیزها و از تصرف کارهای
دیوانی و سفر و شوکت و علم طب و نجوم یا صناعت و حرفت و اهل بازار و ارباب قلم
واگر در بیت ثالث بود از این سر برج نقل و حرکت بسیار کند و علم حساب و مساحت و
اقلیدس بیاموزد و تجارت کند و بیع و شری و انواع چیزها واگر در اصل مقبول بوده باشد کار
قوی تر و فایده بیشتر بود از نقل و حرکت و دوستی میان خویشان و مادر و خواهر نیکو بود حال
اقربا واگر در اجتماع بود بدست خویشی بزرگتر درماند و صاحب سر او شود و پرورش یابد و
با او بسفر رود و به پادشاه نزدیک گردد واگر در عقده راس بود برادرش شود و خویشان
او جمعیت سازند بخیر و نیکی و او حاکم و مهتر قومی با حجابت و نیابت کند پیش پادشاه
یا بزرگی واگر در عقده ذنب بود از اکابر گریزان بود و خویش او با پدر یا با مادر او بیمار گردد
یا از هم دور افتند و در استقبال خصومت کند با خویشان و اسرار همدیگر فاش کنند واگر
زحل نگرد میان او و خویشان یا پدر مفارقت افتد و تهمت و خصومت و خویشی از وطن خود
دور افتد و مولود را تحویل بجای دیگر شود و از سبب خویشی نیز غم خورد و مایل شود بعلم صنعت و
احکام نجوم واگر مریخ نگرد خصومت شود با خویشان و قصد همدیگر کنند و غم و تهمت در میان

افتد و مدت عوانان در ماند و از جان و مال دور شوند و اگر بزد و بعلم سلاح یا سواری
یا احکام نجوم رغبت کند و اگر زهره بکرد در علم دین و اسلام و طاعت افتد و نقل و
حرکات و مزارها بود و کار خواهر سازد و بیع و شری انواع عطرها کند و لباسها و مال بدست
آرد و دولت و دو با فرح بود و دوستی کند با خویشی یا نکاح و در میان ضیافتها پدید آید و اگر
مشتری بکرد عالم گردد و با ورع و پارسا و از همه علوم دینی با نصیب بود و امانت دارد
و با دیانت و مشفق در حق خویشان و قبیله و نقل و تحویل او مبارک باشد و کار او نیکو شود
و بهم راحت رساند و در کارها اکابر آید و سفر کند و تحویل و از آن سعادت و جاه و مال
یابد و خوشی ها بزرگی و را ابر گشد و منصب دهد و امور آخرت بکوشد و اگر عطارد بکرد و علم حکمت
و منطق و هر علم که آلت تحصیل علم دیگر بود رغبت کند و طب و نجوم بداند و خط و نقاشی و صنعتها
لطیف و باریک مایل بود و سفر و تجارت و بیع و شری او نیکو باشد و کتابها حاصل کند
در بیت رابع بود از بین سه برج با دوستان و یاران و مسافران اختلاط کند و مهمانیها کند
در باغ و بستان و املاک او نشینند و او میل عمارت کند و نشاندن درختان و انواع
ریاحین و ترها و آنچه او را تازه و تر خورند و اگر در اصل قوی افتاده بود کار قوی تر باشد
و عمارت نیکوتر و سعادت یافتن از اسباب و املاک و ساختن حوض و جوی و نیکوی احوال
پدر و مادر بود و فایده یافتن از ارتفاعات و اگر در اجتماع بود مولود توانگر گردد و ذخیره

نهد و سرا و بوستان سازد و شاه یا بزرگی در ملک او آید و بزرگی ملکی بدو دهد و اگر در عقده
راس بود کار قوی تر باشد و فایده از املاک و ارتفاعات بیشتر میسر شود و صحبت پادشاه
و اکابر و مجالست با این طایفه دانش کردش و اگر در عقده ذنب باشد میان پدر و او
منازعت افتد و بمادر او رنج رسد و خرابی جایگاهی بود و از املاک در آمدن دزد و در
استقبال خصومت افتد پدر او را یا مادر او و اسرار بعد مکر فاش کنند و از اکابر زیان رسد
و اگر زحل بکرد مولود جایها خراب کند یا میل بعمارت و جوی و کاریز و حوض سازد و
زمین آبادان کند و در کشت و زرع آرد و از آن منازعت افتد میان او و پدر و عاقبت
کارها اندیشه کند و اگر مریخ بکرد لشکریان یا ترکان در ملک او نشینند و از دواب خلل
پذیرد و از آتش خوف باشد و منازعت کند با پدر و مادر و از دزد نیز خوف باشد یا از
وطن بگریزد و باغ او خشک شود و اگر زهره بکرد فایده باشد از ضیاع و ارتفاعات
و عمارت بستان و حایط کند و سور و مهمانی و دعوی شود در املاک او و طرب و عشرت و
صحبت زنان و اهل طرب باشد و خرمی بود در میان مادران و خواهران و اگر مشتری
بکرد عمارت عبادتخانه کند و مسجد یا مدرسه یا صومعه و با علما و اهل ورع نشیند و این قوم
در املاک او آیند و دعوتها و جمعیتها خیر شود و نیکی یابد از مستغلات و ضیاع و عقار و
عاقبت اندیش بود در کارها و اگر با فتاب بکرد عمارت قصر کند یا معمار یا پادشاه یا

بزرگی شود و با اکابر نشیند و اکابر در ملک او آیند و دولت و جاه و مال او افزون گردد
و اگر بعطارد بکرد بیع و شری املاک کند و با ارباب قلم و اهل فضل نشیند و در املاک او
جمعیت بود جهت بیع و شری یا عمارت یا نقاشی یا اجتماع غلامان و کودکان باشد و قوت
رای و تدبیر او بود و آموختن علم و حکمت و اگر در بیت خامس بود از بین برج مولود را
فرزند بسفر رود و بتوسط کارها مشغول گردد و فرزند را خوف سقط بود یا در محنت ماه زاید
و از دوستی دور افتد و در طرب و عشرت و لذت نباشد و اگر در اصل قوی افتاده باشد
فرزندانش نجابت بسیار شوند و او سفر دوست دارد و هر وقت در هوای دل افتد و اگر در
اجتماع باشد فرزندان او بعقل زایند و پدر و مادر او را پرورش کنند و بزرگی و در امر نفقت فرزند
خود کرد اند و از آنجا کار او قوی گردد و فرزند او قرب شاه یا بزرگی یابد و محرم اسرار او گردد
و اگر در عقده راس بود کار قوی تر باشد و فرزندانش بسیار شوند و بمرتبه عالی رسند و اگر
با ذنب بود پادشاه قصد فرزند او کند یا فرزندی شود با عیب و یا سقط کند و در تخایل
کار بد بود و او در عاشقی فاش گردد و اگر بزحل بکرد مولود را فرزند درشت خوی بود
و کاهل و بدصورت و اخبار بد شنود یا فرزند او بیمار گردد و او یتیمی را تربیت کند یا بفرزندی
قبول کند یا بنده زاده را و اگر بمریخ بکرد فرزند او سقط شود یا فرزندی دروغ عاصی گردد
یا از و بگریزد و بر مولود کار بد رود و در بزم شراب خصومت افتد و بفرزند زیان رسد و خبر

شنود و از هوای دل غم خورد و دوستی قصد او کند و لباس او را آتش رسد یا ضایع شود و اگر
بزهره بکرد خرم شود بفرزند و از دوستی زنان و اهل طرب و هوای دل و لباس و بطر و حرکات
رغبت کند و کار فرزندان سازد و سود کند یا مهمانی و از دوستی فرزند شود یا از برده و اگر
بمشتری بکرد مولود توبه کند از طرب یا کاری بد و دوستی با علما و اهل ورع دارد و فرزند را
علم آموزد و خرم شود بفرزندی یا پسر و لباسهای اهل صلاح پوشد و از اکابر تشریف گیرد و
اخبار خوش رسد و اگر بافتاب بکرد مولود را فرزند شود و کار ایشان را بسازد و مرافقت فرزند
پادشاه کند و فرزند او قرب شاه یابد و اکابر بتوسط او رسالت کند و تشریف پوشد و از عطیه
و جامه خرم گردد و اگر بعطارد بکرد فرزند را علم و ادب آموزد و هنر و خط و فضایل و باشد که
دو فرزند بیک شکم آیند خاصه که برج دو جسدین باشد و میان او و دوستان او مکتوبات روان
بود و فرزند او دبیر شود یا شاعر و فایده بود از بیع و شری غلام یا از تعلیم کودکان و اگر
در بیت سادس بود از بین سه برج مولود بیمار ناک گردد از ماده بلغم و قیها و سرفه و علتهای
سینه و زکام و اسهال بلغمی خاصه که در برج آبی باشد و بنده خرد و فروشد و ستور و انواع
طیور و بمعالجه مشغول شود اما اگر در اصل قوی حال بوده باشد رنج و مرض کمتر بود و فایده
باشد از عبید زادگان و خادمان و متعلقان و عارضها پدید آید که دراز کشد و زحمت
بدهد و از مادر دور ماند و اگر در اجتماع بود مولود را بندگان قیمتی و بزرگزاده حاصل شود و

بنده برو حاکم گردد و بندکان از خوف بیماری بود یا موت یا غضب پادشاه یا کسی
بگریزانند واگر یار پس بود افزون بنده باشد و درد چشم از رگ ابله واگر با ذنب بود هم
رفتن چشم باشد و نقصان بصر و بیماری خونی و بد و قصد بنده یا کشتن و بردن مال یا
دواب و در مقابله کاش کشتن اسرار بندکان بود و پیدا شدن خیانت ایشان واگر
زحل نگرد بیع وشری بنده سیاه یا خادم وآن با عیب کهنه برون آید و کاهل و بیکار و
کسی بنده او را بد راه کند یا بیمار گردد و علاج دشوار پذیرد یا بگریزد و درماند و مولود را هم
بود از بیماری درازکش و اگر مریخ نگرد خوف گریزانیدن بنده بود و دزد و خاین در
بندکان او راه یابد و خصومت و تشویش افتد و از آن در تشویش و زحمت ماند و بیمار شود
از انواع ریشها و جراحت و شکستگی عضوی و آنکه علاج او بآهن یا آتش باشد و
ستور او بیمار گردد یا بمیرد یا غایب شود یا درد کش و بیم آفت باشد و اگر زهره نگرد
مولود بیع وشری کنیزک کند و او را برده حاصل آید خوب صورت و لطیف طبع با طرب
فربه اعضا و شهوت انگیز و اروی روند رود فرزند شود و مولود را راندن شهوت و کثرت
بلغم رنجور شود و ضعف آلات شهوت بود و درد کرده یا بواسیر و اگر مشتری نگرد بنده
حاصل آید پارسا و پاک و با دیانت و نفاق کننده و بی عیب و زیرک و مولود
هشیار و قت تن درست باشد و سلامت و از بندکان فایده و بعلم طب مشغول شود

از بیع و شری

از بیع و شری بنده مال حاصل کند و اگر با آفتاب نگرد بنده بدست آرد متبل و با همت و مولود
رنجور گردد و زود صحت یابد و بزرگی او را بنده عطا کند و از بیع و شری برده توانگر شود و
و معالجت از دست او راست آید و اگر عطارد نگرد بندگانش از هر نوع بدست آیند از سفید و
سیاه و خادم و صناعت و کاردان و نویسنده و عاقل و بیشتر مطالعه کتب طب کند و
علاج سازد و بیع و شری بنده کند و اگر در ثبت سابع بود از بس بیج جهت او با او دل بد کند
و از خانه بیرون رود نا سارکار گردد و منازعت افتد و مادر یا خواهر مولود را با دارد یا جهت
او سفر کند و اگر در اصل قوی حال بوده باشد زن او با اعتقاد باشد و فانع و انباز
او جلد و کوت و سفر او مبارک باشد و قوت عقل معاش او باشد و نیکی تدبیرها و حصول
مال و اگر در اجتماع بود مولود جفتی کند پنهان و از آن بد و زبان و ملامت رسد و او را
از بیگانه فرزند شود یا از کنیزک انبار مال و کسب پوشیده دارد و خیانت کند و اگر سفر کند
آنجا درماند و مراجعت دشوار شود و اگر با راس بود زنی دیگر کند که نفس پاک دارد و از
نسل اکابر بود و اگر با ذنب بود مولود بد شهوت گردد و با علت و جفت او بیمار گردد و
چشمش بدرد آید و چنین بر زبان برد یا بر خود تهمتی اندازد و در استقبال با شوهر خصومت کند
دراز بیکدیگر آسکا کنند و اگر زحل نگرد جفت او را علت پدید آید درازکش یا بیماری او از
حمل باشد و مولود سفر بد کند و انباز خیانت و رزد و اضداد و خصمان را شدت رسد و

دزد راه یابد و اگر مریخ نگرد جفت او با او خیانت کند یا از خانه بگریزد و بچه اسقاط کند
و او جفت دیگر کند از جنس ترکان یا در احرام افتد یا لواطه کند و خصمان و اضداد او فتنه
رسد و از دزد خوف باشد و انبار خیانت کند و خصومت افتد و اگر زهره نگرد عاشق شود
و زن دیگر کند یا کنیزی خرد و جمع آید با دوستی یا امیری و شهوت بر و غلبه کند و ضعیف باشد
و ران و از انبار فایده رسد و زن او خرم شود و مهمانی و فرح باشد در خانه یا سود و جاه
کند جفت خود را و مولود را حاصل آید یا لباس خوب و ضدان و خصمان خرم گردند سودی یا
ضیافتی و اگر مشتری نگرد جفت او در عفت و صلاح زندگانی کند و توانگر شود و نیکو خواه
مولود و اضداد و خصمان مصالحه کنند و شفیع انگیزند و دزد برده و گم شده باز آید و اگر با جهات
نگرد جفت او گردن کشی کند و کبر نماید و توانگر شود و اضداد و خصمان بپادشاه تقرب کنند
و انبار را کار نیکو بود و مال بدست آرد و مولود را سفر شود و توانگر گردد و طلب خدمت پادشاه دارد
و اگر عطارد نگرد جفت دیگر جوید یا با کنیزک یا غلام یا امردی در آمیزد و اگر مقارن بود با
مردم جمع آید و بیع وشری کند با فایده و ضدان و خصمان بدلوان باز گردند و خط و قباله
در میان آید و دعویها افتد و زیرک باشد و در یابنده تدبیرها ضدان و خصمان و شریک را
کار و کسب نیکو باشد و معاملت روان و جفت او تقویه کند در حق او درست یا سخن
بود از این سه برج مولود فراموش کار شود و بچه قدر خوار و کم نام و کند فهم و هش الکاربی

منزل

منزلت و محتاج گردد و تنگ دل و غمگین و از غمی بغمی دیگر در افتد و خوف بر و غالب شود
اما اگر در اصل قوی بوده باشد کار بهتر بود و او بمعالجت و دارو با مشغول شود و اخراجاتش
افتد و از مادر غم خورد و اگر در اجتماع بود از بزرگی یا پادشاه در هراس افتد و غمی یا
نکروهی بیند و کسی قصد او کند و بمصیبتی غمگین شود و مال بودیعت یا بضاعت دهد و باز
نیاید و اگر با راس بود جفت و انباز او را مال جمع آید و مال او پراکنده شود یا شاه از و
بستاند یا دزد برده و اگر با ذنب بود بیم آفت باشد در بصر افتادن آمده و رگ و درد
چشم و ضرر از مار یا عقرب یا زنبور یا سباع و مال زن و انباز ضایع شود و در استقبال
غایب شده یا دزدیده حاضر آید و فراخی معاش باشد و اگر زحل نگرد از پدر غم خورد
و او را علتی یا رنجی شود و خایف گردد از کاری گذشته و کهنه شده و انبار را افلاس
بر آرد و مال تلف شود و ضدان و خصمان را اخراجات افتد و جهت میراث منازعت
کند و از ماتمی غم خوردن و مولود را مکروه رسد از طبقات زحل و ترسیده شود و اگر
مریخ نگرد بیم آفت بود در رسیدن زخم و گزیده از سباع و دیگر حیوانات و جهت موت
کسی یا خوف یا میراثی خصومت افتد و بعضا دلایل دیگر خوف باشد از ضرب و قید
و قتل و قصد لشکریان یا دزدان و اگر زهره نگرد ایمن بود از قصد و خصومت لیکن
مکروه رسد از زنان یا برده یا خادم یا اهل طرب و عشق و راندن شهوت و طلب

لذات واکر مشتری نکرد دیکر دهسد از علما و وزرا و مردم نیکو کار و با این قوم سر و کار
افتد و معاملت و کارهای شرعی پیش آید و طلب میراث و ایمنی بود از علت و آفت و خوفها
و مال جهت و انبار زیاده شود و بزرکان ضدان و خصمان را معاونت کنند واکر با قتاب
نکرد پادشاه واکابر تقویت ضدان و خصمان او کنند و مال ایشان زیاده کردد
جهت او توانکر شود مولود هراس بیند از پادشاه واکابر ولی قدر باشد هراس ایشان
واکر بعطارد نکرد بتدبیرهای طبی مشغول کردد و معالجت کند و بسبب خط و قباله با قومی
خصومت افتد و دعویهای مال و میراث طلب دارد یا بضاعت یا ودیعت غلام یا بیع
و شری کفت و شنید افتد و بیم بود از رحمت داروها و علاج و تهمت خط یا کواهی دروغ
در بیت تاسع بود از بن سه برج سفر کند تعجیل و شتاب کاری نماید و جهت وجوی خیرها و
کارها دارد و در غربت علمی بیاموزد و از جای بجای سفر کند و افزونی بنده و خدمتکار باشد
و مادر یا خواهر او را سفر شود یا با او سفر کند و در دین و مذهب کم ثبات باشد و نقل کند
از مذهبی بمذهبی اما اکر در اصل قوی حال بوده باشد سفر بش نیکو باشد و با نفع و بیاموزد
علم مساحت و هندسه و بیع و شری نیکو باشد و تجارت با سود بود و قوت عقل و معاش
باشد و شتاب سخن شود واکر در اجتماع بود سفر بش در خدمت پادشاه بود یا
بزرکی و او صاحب سر بزرکان بود و شاه او را بسفر فرستد و غایب او در رسد و اخبار

شود و علم تحصیل کند از علوم الهی و کلام واکر با راس بود عالم کردد و زیرک بود و دانا
و با طاعت و شناسنده ذات و صفات خدای تعالی و خوابهای درست بیند و تعبیر راست
بیرون آید و الهام و اشارات غیبی روی نماید و حضرت عزت و رسول الله بخواب بیند و کعبه و
انبیا و امثال این واکر با ذنب بود سفر بش بد بود و در راه فرو ماند و ستور معیوب شود
یا در دیده بود و خوف باشد از زدن و غارت در بیرون و خیرها بد بخواب بیند و در استقبال
خصومت کند جهت دین و مذهب و منسوب شود واکر زحل نکرد سفر بش سخت بود و در
راه فرو ماند و راه ناخوش و خشک و با همراهان خصومت کند و ستورش معیوب کردد و
کاهل باشد و نقل مذهب کند خاصه که برج ذو جسدین بود و بیاموزد علم دقیق و کار
بریدن و بنا نهادن و ساختن قنطره واکر مریخ نکرد در سفر خوف بود از دزدان و راه داران
و لشکریان و همراهان خیانت کنند و غصب کنند و لیکن شدن ستور و کم کشتن بنده و
شاکرد و باشد که بکریزد از خوفی و بی ثبات بود در دین و مذهب و اعتقاد و بیاموزد
ریاضت دادن اسبان و استران واکر زهره نکرد سفر کند با زنان و اهل طرب یا
از جهت این قوم یا بسور یا مهمانی رود و تجارت کند با سود و مال حاصل کند و بیاموزد
علم موسیقی و زدن ساز و در دین و اعتقاد نیکو بود و عالم در دین و اسلام و در سفر نکاحی
کند یا کنیزک خرد و مادر یا خواهر او را سفر شود یا با ایشان سفر کند واکر مشتری نکرد

سفر و تجارت کند با نفع و سود و در این بود و بیاموزد علم قرآن و احادیث و فقه
و تفسیر و امثال این و با طاعت بود و نیکو اعتقاد بود و توانکر شود و بدیانت مشهور کردد و
امانت نکاه دارد و با مردم نیکو دوستی کند و همراهی واکر با قتاب نکرد با پادشاه یا بزرکی
رود یا در صحبت ایشان سفر کند و کار دولت او قوی شود و در کار دین و دنیا زیرک بود و
دانا واکر بعطارد نکرد سفر و تجارت کند و بیع و شری نیکو بود خاصه برده و انواع دارو ها
و کتابها و آلات کتابت و رنکها و عطرها و بوها و تحصیل علوم کند و زیرک بود و از همه چیزها
با خبر و رسنده یعنی بهر علم و صنعتی در رسد خاصه علوم حکمی و احکام نجوم و هندسه و مساحت
و معقولات و کلام و خاصه که برج بود و مذهب او اعتقاد او باشد واکر در بیت عاشر بود
از این سه برج مولود با بزرکزادکان و نزدیکان شاه صحبت دارد و از شغل بشغل نقل کند
و در رای و تدبیر بکرداند و متحرک بود و کم ثبات و راز او آشکارا شود و عیب کننده باشد
اما اکر در اصل قوی بوده باشد مولود از نزدیکان شاه بود و اکابر و مشهور شود بنیکی و علم
و مردم بر و ثنا کویند و باشد که ولی عهد شود یا نیابت کند یا ملک یا حاکم ولایتی شود و عز و
دولت او قوی کردد و در زیرکی و دانایی شهرت یابد خاصه که در ثور باشد واکر در اجتماع
بود دبیر پادشاه شود و صاحب سر او واکابر و معارف در کار مشوره با او بیند و صاحب
ناموس و ملک ولایتی شود و حاکم واکر با راس باشد شاه شود و حاکم مطلق و توانکر و مشهور

و داننده علم الهی و شناسنده ذات و صفات باری تعالی و مال او بحساب باشد واکر
با ذنب باشد خیانت کند و عیب مردم جوید و با اکابر خلاف اندیشد و آفت چشم بود و بر
مردم تهمت نهند و مادر او را نکبت رسد و او از بالا در افتد و در استقبال کشاینده اسرار
مردم باشد و غم کشد و در خصومت افتد با پدر و بیم افتادن بود از مقامی بلند واکر زحل
نکرد صحبت مشایخ طریقت جوید و مردم ریاضت کننده و سخت کوش و بکار آب و زمین
مشغول کردد و ریاست کند بر ده و مزرعه و باغ و بستان و عمارت و جایی باید با مادر
و خواهر او بیمار کردد واکر مریخ نکرد با امرا و ارباب سلاح در آمیزد و با مردم عیار تهمت نهنده و
شر انکیز صحبت دارد و عزت او دارند و از مادر آزرده شود واکر زهره نکرد سر و کار ش
با خواتین باشد و خدم و اهل طرب و مردم خوب صورت و توانکر شود و شغل نیکو کند یا نیابت
و حجابت خاتون بزرک یا بزرکزاده و نکاحی کند یا سوری و جمعیت سازد و ضیافتی
کند واکر مشتری نکرد قوت وزیری یا قاضی یابد یا بزرک توانکر شود و مشهور به نیکی
و حکم راند بر قومی و عادل بود و پاک سیرت و محض خیر و نیکو خواه مردم و اداش اکابر نکویی
کویند واکر با قتاب نکرد در تب پادشاه یا بزرکی یابد و اکابر با او عنایت کنند و
تربیت کنند و شغل و عمل نیکو کنند و مال و جاه او زیاده کردد و او را پادشاه یا بزرکی
رسالت فرماید یا نیابت واکر بعطارد نکرد بعلم استیفا مایل شود یا بضاعتی که بپادشاه

تعلق دارد و عمل گیرد نیکو یا جایگاهی را ضمان کند و از عملی بعمل دیگر در آید و دبیری کند یا استاد
بزرگ زادگان یا کارهای دیوان سازد و از بیع و شری فایده گیرد و ندیم و حریف یا
شاعر بود یا وکیل خرج اکابر و بزرگ بود و کارگزار و خوش سخن و حاضر جواب و اگر در
بیت حادی عشر بود از این برج مولود متصرف مال بزرگی شود یا وکیل یا نایب و از آن فایده
گیرد و زود دوستی بردارد مردم و کم ثبات باشد و ناشکیبا و ملول و زود سیر و صحبت با
عامه خلایق دارد و اگر در اصل قوی افتاده باشد سعادت یابد از قبل اکابر و بزرگان و
دوستان امید هایش بزودی برآید و با نزدیکان شاه صحبت دارد و از دوستان وفا یابد
و با ثبات بود و سعادت بسیار از اکابر و بهوای دل در افتد و مقصود حاصل کند و اگر در
اجتماع بود بزرگی مال بدو امانت نهند و راز خود گوید و بزرگان او را محترم و امین خود
گردانند و با دوستان جمعیتها سازد در نهان و از آن خوف بود و زیان بیند و اگر با راس
بود کار نیکوتر باشد و محرم خزانه شود و جهت شاه صدقه دهد و دوستان صادق دارد
و غم خورد از طرب با فرزند و اگر با ذنب بود مولود را دوستی خورد یا دوستی با او بد کنند
و خیانت و در استقبال خصومت دوستان بود و غم کردن و فاش کردن اسرار بعد دیگر
و اگر زحل نگرد دوستی را علتی رسد یا نکبتی بدید آید یا در رنج فقر افتد و در کسی سوخته
عاشق شود و از آنکس در افتد و امید بار او بر نیاید و آنچه برآید بعد از رنج و مشقت دشوار

و خوارمندی برآید و اگر مریخ نگرد دوستی با مولود خیانت کند و عهد بشکنند و در میان خصومت افتد
و دوستی او از خوفی بگریزد یا از تهمتی غم خورد و خصومت افتد در بزم شراب و قصد یکدیگر
کنند و بسبب دوستی فتنه ظاهر گردد و تشنیع و گفت و گوی و بی حرمتی افتد و اگر زهره نگرد
مولود عاشق شود و بهوای دل رود و معشوق بحکم او بود و با زنان دوستی دارد و خادمان و
اهل طرب و امید هایش بزودی برآید و دوست او ظریف بود و بجای دیگر در افتد یا بسفر رود
و سعادت او بیشتر از زنان و اهل طرب باشد و اگر مشتری نگرد مولود امین شاه بود و
خزانه دار و امانت گزار و دوست پرور و دوستان او صادق باشند و امیدها او زود
برآید و سعادتها او از اکابر و اصدقا و مردم نیکوکار و عادل و بخت مهتا و شادیها رسد از
قبل اکابر و اشراف و معارف ملک و اگر با آفتاب نگرد او را محتشمان و بزرگان دوست گیرند
و قرب شاه یابد و از مال اکابر فایده گیرد و امیدش بزودی برآید و کارها بزرگان سازد
و از دوستان تمتع گیرد و اگر عطارد نگرد مولود بر غلامی یا امردی عاشق شود و دوستی
کند با اصحاب دیوان و دبیران و شاعران و منصرفان و اهل فضل و عشق نامه نویسد
و اشعار و غزلیات و مانند دوستی کند و امید هایش از قبل عطارد زبان برآید و اگر در
بیت ثانی عشر بود از این برج مولود را اعدا بسیار شوند از عوام خلق و مسافران
و بزرگ زادگان و اهل بازار و بعضی از دوستان با او دشمنی کنند و در میان اعدا نیز

خلاف افتد و اگر در اصل قوی حال بوده باشد اعدا محتشم باشند و از دواب فایده گیرد
و نتاج حیوانات بسیار باشد و بیع و شری آن نیکو بود و اگر در اجتماع بود اعدا قصد او
کنند در نهان و نزد شاه یا بزرگی او را بد گویند و تهمت نهند و باشد که در بند یا حبس شوند
و اگر با راس بود فساد و ضرر باشد و اعدا اتفاق کنند و دواب او زیاده شود و نتاج
نیک دهند و اگر با ذنب بود ستور او را در دزد برد یا پادشاه یا بزرگی غصب کنند و اگر ستور چرخ
در دیده بیرون آید یا کور و اگر در مقابله بود بسبب ستور خصومت افتد و در دیده اسکار شود
یا عیب و اگر زحل نگرد اعدا را او را کار دشوار شود و علت و شدت یا خمی یا المی در ماند
و ستور بارکش نیکو بود اما هم معیوب شدن باشد و از قرض و داد و ستد نکرده رسد و
اگر مریخ نگرد اعدا را او با ارباب سلاح در آمیزد و از ایشان معاونت جوید و با هم مکر و حیلت
اندیشند و دشمنی را آفت رسد تهمتی یا کار بدی در ماند و فساد ستوران باشد و از دزد
و گرفتن لشکریان و بیماری معیوب شدن و غایب شدن و گفت و گوی بود و جهت مال تعرض داد و ستد
و گرفتن و اگر زهره نگرد در میان اعدا طرب و فرح یا سود و مهمانی بدید آید و سفر کنند و اعدا او
بگذارند و بصلح در آیند و او را دواب بر شرف حاصل آید با انواع و وحوش و طیور و بازی از
دشمنان در آمیزد و اگر مشتری نگرد اعدا اهل علم باشند و دوستی دارند با مولود و مراعات کنند
و از جهت کار شرعی یا بخیلان و مسافران قومی از اهل خیر دشمن شوند و بیع و شری ستور نیکو باشد و معامله

و قرض و داد و ستد با نفع بود و بسبب معاملتی پیش حاکم یا قاضی روند و اگر با آفتاب نگرد اعدا
او جاه طلب باشند و پناه برند به پادشاه یا بزرگی و بر مولود بزرگی کنند و تکبر و غضب و ستور
شریف و قیمتی حاصل آید و مال و جاه او زیاده شود و از رهگذر اعدا و اگر عطارد نگرد بیع
ستور کند و داد و ستد و معاملت سازد و با هر قومی خاصه ارباب قلم و اعدا تشنیع زنند
و زبان آوری کنند و او را سخن بد گویند و کسی دیگر ستور او را ببرد و بی رضای او یا از ولایت
بیرون برد یا بکسی دیگر دهد بخود در معاملت فصل هشتم در احکام راس چون بوقت
تحویل سال مولود را راس در طالع اصل یا تحویل یا برج انتها باشد مولود مستود رای بود
و پاک و پارسا و مؤتمن و سخنان غیبی بر زبان او رود و تدبیرهای او مبارک باشد و در صحت و
سلامت بود و در ریاست و مهتری باید بر قومی از مردم معتمد و اختلاط کند با صالحان و
توانگران و اشراف خلایق و مایل بود به زهد و تقوی و زیارت متبرک رود و چون کعبه و بیت
المقدس و تولیت املاک وقف و عز و جاه و دولت و مال برسد و معتمد بزرگی شود و از فرج مطیع او
بوند و عقل او مبارک باشد و معقول القول و نیکو رای و از دور غایبی برسد و چون با سعدی
بود کار قوی تر باشد و آنچه گفته شد بر تر باید بود و از آن برخورداری یابد و دعای
او مستجاب گردد و اگر با سهم الغیب باشد صاحب کرامات شود و اگر نحسی باشد خود را
با کرامات نماید و زرق کند و سالوسی و دروغ فروشی و زهد با ریا کند و بیمار گردد و از

از طبیعت آن بخش و شورش خاطر باشد و تهمت نهند برو و جفا او بخور شود یا فرزند
او بزیان برد و در میان خصومت افتد و خصمان آفت رسد و اگر در بیت ثانی بود
مولود را مال حاصل آید از وجه حلال یا صدقات یا زکوة یا میراث گیرد یا کسی چیزی
بنام او کند یا بود امانت نهند یا بیاید و علما و اهل ورع او را در حصول مال و کسب
و دخل معاونت کنند و او مال بجایگاه ستوده نفقه کند و از بیع و شری فایده گیرد و
حاجات او زود برآید و غذاها پاک خورد و پرهیزکار در خوردن و آشامیدن و اگر
با سعدان بود کار قوی تر باشد و مال بشر حاصل آید و اگر با نحسان بود مال حرام
یا شبهه بدست آرد و از خیانت دور نباشد و غذاها چنان پاک و لطیف نبود و
هم زیان مال باشد و خرج جایهای ناپسندیده و ناخشنودی و اگر با سهم السعاده بود
توانگر شود و معاش برو فراخ گردد و اگر در بیت ثالث بود خویشان او بطاعت
میل کنند و او برایشان مهتر شود و حال او در آخر سال بهتر شود و نقل و حرکت بسیار کنند
و عبادتگاهها روند و علم دینی و فقه و کلام بیاموزد و رغبت کند بعلم طلسمات و تسخیر حساب
دارد و حساب و اگر با سعدان بود دعاها او مستجاب گردد و بر قومی حاکم شود یا داد غط
یا معلم بود و احوال خویشان نیکو گردد و مطیع او باشند جهت امور آخرت و اگر با نحسان بود
از خویشان غم خورد و دلتنگی از برج رسد یا بیمار شود و او گاهی کنند در خیرات و تسخیر عقارب

کند و سحر آموزد و اگر در بیت رابع بود او را غایبی برسد و دوستان و بزرگان پیش او جمع
شوند بکار خیر یا مهمانی و خوفی بیند و نیکی احوال املاک باشد و نفع از زراعات بود و صحبت
اکابر طلبد و عمارت جایهای خوش کند و مسجد و صومعه و عبادتگاهها سازد و معمور کند
و درختان نشاند و او را در عضوی علتی پدید آید پوشیده و مال بدست آرد و کار پدر
و مادر او خوب گردد و دیار سا شود و سفر کند یا از سفر باید و باشد که مولود معتکف
شود در مقامی متبرک مبارک و از وطن بوطن نقل کند و اگر سعدان باشد کار قوی
تر بود و خیرات افزون تر و با نحسان خلاف آن بود و غم خورد از املاک پدر و مادر
و خرابی جایها و اگر در بیت خامس بود فرزندان او را کار نیکو گردد و فرزند دیگر زاید و
رسالت کند و هدیه و عطا گیرد و از طرب و معاشرت توبه کند و از دوست کسی دور
افتد و از اخبار خوش خرم گردد و پیش اکابر عزیز شود و گرامی و در امانت و دیانت
کند و از دوستان فرحها یابد و فرزندان او عالم باشند و با دیانت و مال دار و
مطیع و فرمان بردار او و از لباسهای اهل صلاح پوشند و با نیکان صحبت دارد و اگر
با سعدان بود کار قوی تر باشد و افزونی فرزندان بود و اگر با نحسان باشد
حکم برضد آن باشد از نقصان فرزندان و اگر در بیت سادس بود از غمی یا رنجی بیرون
آید و از بیع و شری برده فایده گیرد و بندگان او بر بهند و لعنت کنند و بر روی بزرگی

خشم گیرد بیگناه او را بیمار گردد از ماده بلغم یا از فتقها یا بیماری نکس کند و از بنده و متعلق
مکروه رسد و از مردم سفله و ساقط یا از کسی که ناگاه بزرگ شده باشد و بنده و ستور و
خدمتگار او زیاده شود و اگر با سعدان بود در روزمان نیکو بود و با نحسان برعکس باشد و بیم بود
از حشرات زمین و ستور و اگر در بیت سابع بود کارهای بر پیش گیرد و زن و انباز او را کار
او را نیکو شود و اضداد و خصمان قوت گیرند و جفت او خلاف اندیشد یا سفر کند و از و
جدایی جوید و مولود عزم سفر کند از خوفی یا رنجی آنجا که رود نیکوتر باشد و لیکن قرار نکند یا
بیمار گردد یا جفت دیگر کند یا با کسی شرکت کند و اگر با سعدان بود توانگر شود و با مردم نیکو
اختلاط کند و اگر با نحسان بود حکم برضد باشد و جفت او یا شریک او خیانت کند و خصومتها
افتد و اگر در بیت ثامن بود مولود خود را خوار و کم قدر در پیش دارد و در پیش هر کس عجز و
بیچارگی نماید و شکستگی کند و ماتم کسی دارد و مالش از جهت طلب مال دیگر پراکنده شود و مال در و
برد یا غایب شود و مال جفت و شریک او زیاده شود و از علم و زهد یا سفر باز ماند و یا کسی
دعوی مال در میان آید یا میراثی یا احوال غایبی حرف ... برو غالب شود و اگر چه
ایمن بود و بی غمی اگر با سعدان بود مکروه رسد از اکابر جهت مال و اگر با نحسان باشد
مکروه از بدکاران رسد یا ماتم کسی یا از خوف ظالمی یا تهمتی و اگر در بیت تاسع بود مولود
علمی آموزد از علوم دینی چون تفسیر و احادیث و با علما و اهل ورع اختلاط کند و خویشان

جدا گویند و غمگین شود و کار تجارت بر توسط باشد و قومی او را پیشوا یا امام سازند
و خوابهای نیکو بیند و درایت و علم تعبیر نیکو داند و حضرت حق را در خواب ببیند
یا نبی را و اگر این برج قوس باشد و مشتری و زحل و عطارد با او باشند مولود دعوی معانی
بزرگ کند و صاحب کرامات گردد و سخن از واردات غیبی و الهام خدای راند و در
جوزا همین حکم دارد و قوی تر آنکه سهم الغیب با او باشد و اگر نحسان با او باشند علم تسخیر
کواکب و وهم جن و سیمیا راند و اگر در بیت عاشر بود مولود را جاه و منزلت زیاده
شود و بیاموزد علم الهی و کلام و عارف بود و شناسنده ذات و صفات باری تعالی
و عمل کند که توانگر گردد و پادشاه و اکابر و اشراف او را اعتقاد کنند و برای او
روند و ذکر خیر او گویند در نیکوکاری و نیکو موندی مردم در راستی و رستگاری معروف
شود و اگر با سعدان بود وزیر شود یا معلم اکابر و کار قوی تر بود از آنچه گفته شد و اگر
با نحسان بود محتسب شود یا حاجی یا پیشوای درویشان و اگر در بیت حادی عشر بود
دوستی کند با اهل خیر و علما و امین و معتمد و امیدهای او زود برآید و سعادتها رسد
از قبل اکابر و باشد که عاشق حضرت حق شود و قومی از دوستان او را نیکی رسد
و توبه کار شوند و پارسا و اگر با سعدان بود کار قوی تر بود و احوال خوب تر و
سعادت بیشتر و نیکی احوال دل باشد و رسیدن بمراد و امید و اگر با نحسان بود حکم

برعکس باشد از خیانت دوستان و مداهنه و مکر و سحر کردن و اگر در بیت ثانی عشر بود قومی از اهل خیر با او عداوت کنند و کار او از عداوت ایشان نیکو گردد و دستوران نیکو مدبیت آید و بیماری او نکس کند در اعدا اوّل پدید آید و اگر با سعود بود از اعدا ضرر و زیان کم رسد امّا از مکر و ختلط و مداهنه و تزویر حال نباشد و اگر نحوس باشند درد اندام باشد و زیان چهارپای و بدی احوال اعدا و قصد ایشان

فصل نهم در احکام ذنب چون بوقت تحویل سال مولود ذنب در طالع بود او بیمار گردد و لاغر شود و غم خورد از مردم معیوب و مجهول النسب و سفله و با چنین قوم نشست و کار افتد و بردی حسد برند و بد او گویند و عذر کنند و زحمت رسانند تن و دل و مال و تهمت نهند و خوف پیش آید و دنبال رعشه افتد و علتی در رو پدید آید که رنگ او زرد گردد و بیماریها یا دملها و مدد فساد دهان و چاه باشد و جهت او سلیطگی کند و اگر با سعود باشد ضرر و زیان کم رسد و دفع علتها شود و اگر با نحوس بود جهت او بلای کنند و مکر و سحر سازد و خود رنجور شود و مولود سخت بیمار گردد و دمو نشان رسد در بیت ثانی بود و مال بسیار خرج شود یا دزد برد و یاران و نزدیکان با او خیانت کنند و در کسب نقصان افتد و غذاهای بد و زیان کار خورد و خلل او در زمین ماند و علتی پیدا شود بر گردن و اطراف آن یا حلقوم یا درد دهان یا دندان یا در معده باشد یا کرم

یا کرم معده وقتی بسیار کند و غذا در معده قرار نگیرد و اگر با سعود بود فساد ضرر کمتر باشد و اگر با نحوس باشد زیان رسد و مال پراکنده شود و دزد برد و خوف بود از دادن دارو و درماندی حیزی در حلق و کشیدن دندان یا شکستن و اگر در بیت ثالث بود خویشان او را کار بد شود و بر ایشان گردند و با او خصومت کنند و بد او گویند و خویشی را نکبت یا موت رسد و مولود را تحویل پیش آید و نقل مکان کند و برادران و خویشان با او بد شوند و زیان بینند و او در طاعت و خیر کاهلی کند و سستی و اگر با سعود باشد بهتر باشد و خویشان با او نیک باشند و با کسی برادری یا خواهری یا دوستی گیرد و عهد کند و اگر با نحوس بود فساد و زیان غالب شود در خویشان و خصومتها و شکستن عهد و پیمان بود و نقصان طاعت و اعتقاد و خیرات و اگر در بیت رابع بود پدر و مادر او رنجور شوند و خرابی املاک بود و بیرون رفتن از مولد و منشاء و شهر و ولایت و منهزم شدن و متواری گشتن از تهمتی یا خوفی و بیم بود که درختان و ملک و حیوانات زهردار یا گزندگان بد ظاهر شوند و اگر با سعود بود فایده اندک باشد از زراعات و مادر و پدر با او نفاق کنند و اگر با نحوس بود بیماری والدین بود و هلاک شدن ایشان و خرابی املاک و خشک شدن و غصب کردن و فروختن و رهن کردن

و خوف باشد از زیر دیوار یا بام بماندن یا فرو گرفتن در زندان یا ظالمان و اگر در بیت خامس بود اولاد او را مکروه رسد یا سقط شوند یا بیمار گردند یا غایب شود و اخبار بد و دروغ شنود و از طرب و معاشرت بیمار شود و نقصان فرح دارد و دردی نبالد و کسی جامه او بستاند و برد یا در خصومت ضایع شود و اگر با سعود بود فساد اولاد کمتر بود و فرزندی زاید و بظاهر خود را خرّم نماید و بباطن غمگین شود و اخبار مختلف بسیار شنود و اگر با نحوس بود موت فرزند باشد یا سفر او و خصومت شود در بزم شراب و فتنه افتد و تهمت و زیان پدید آید و اگر مریخ بود خون شود و زخم رسد و اگر در بیت سادس بود بیمار گردد از انواع جرب و گش زرد و ریشها و بد و دملها و حصبه و آبله و بیرون آمدن مو بند و شکستن عضوی و ناسور و قولنج و رسیدن زخم و آفت و بریدن و شکافتن و امثال این خاصه که مریخ یاری بود و حیوانات زهردار برو زخم زنند و اگر برج حمل باشد زخم بر سر و روی زنند قیاس دیگر همین است و اگر در حوت بود و برج بر سر و پای رسد و از مردم دون و سفله و معیوب و بنده و خدمتکار بیخبران بد شنود و باشد که بنده یا خدمتکار بیخبر بد شنود و باشد که بنده یا خدمتکار او را آفت رسد و اگر بنده یا ستور خرد معیوب افتد یا در دیده و معالجت بیماری

او مفید نیفتد و اگر با سعود بود ضرر و زیان کمتر باشد و معالجت راست بود و اگر با نحوس بود بیماری او سخت تر باشد و او مغلوک ماند خاصه که با زحل باشد و در همان علت بموت رسد و بنده بگریزد و قصد او کند یا دزدی کند یا کسی او بگریزاند یا بمیرد و اگر در بیت سابع با کسی معیوب و دون و ناکس صحبت کند و جمع آید و جفت او بیمار گردد و فراق خواهد و نا سازگاری کند و خیانت اندیشد و شرکت کند یا مفلسی یا کسی که مال او تلف کند و اضداد و خصمان او را زیان رسد و بکاری یا معاونتی محتاج شوند و اگر با سعود بود جفت دیگر کند و ضدان و خصمان با او نفاق زندگانی کنند و خود را با او نیکو نمایند و اگر نحس بود جفت او را موت رسد یا در جنگ افتد و کسی در میان خصمان فتنه اندازد و اجماعت پراکنده شوند طرار و دزد خوف بود و اگر در بیت ثامن بود خوف باشد از نردبان و دیوار و بام و جایهای خوفناک بود و از ماتمی غم خورد و جهت میراث خصومت کنند و از بار خیانت اندیشد و او از مردم معیوب و سفله و دون و نو دولت غمگین گردد و خایف گردد و اگر سعود با او باشند زیان کمتر باشد و امن و فراغت بیشتر و از بزرگ شدگان مکروه رسد و باری برد هند و اگر نحوس باشد همه آفت و نکبت و موت و خوف باشد از سباع و

حیوانات و کلید و دندان ستور و جانوران زهردار و قصد بدکاران و معیوبان
واکر درست تاسع بود مولود را سفری پیش آید از خوف و نهمت و ناخوشی در راه
بود با خوف رود و راه غلط کند و بی راه رود و جایهای خشک و بی آب باشد
و بی علوفه و ستور او معیوب گردد یا دزد برد یا غایب گردد و ندامت خورد
از سفر و ناکامی خواهد که باز گردد و همراهان بد افتند و با کس بد دین و بد مذهب
و مفسد و او در کار طاعت کاهل باشد و سست اعتقاد و بی وفا و کم خیر و اگر سعود با او
بود او خود را عالم نماید و با طاعت و نیکو کار و اگر نحوس بوند کار بدتر باشد در راه
و دین و مذهب و خوابهای آشفته بیند واکر درست عاشر بود از عنایت اکابر
دور افتد و از عمل معزول شود و بروی تهمت نهند و او را پیش اکابر بد گویند و حرمت شکنند
و مادر او در تهمتی افتد و شغل برسد مولود بزرگی طلب و پیش آمدن غم و شرم بود
از جانب اکابر و خوف و زبوده کردن ناکسان و معیوبان و اگر سعود با او باشند
کسان او با او نفاق کنند و از پس بد گویند و فرصت بدی طلبند پیش اکابر در صورت صلاح
و اگر نحوس بوند از جایگاهی عالی در افتد و بموت رسد و مادرش بمیرد یا کاری بد
کند و از نر علی کند ناستوده یا سخنی گوید که نام او ببدی معروف گردد یا غمز
بزرگ کند و مخدوم او را بکتبی رسد یا موت واکر درست حادی عشر بود دوستان او

مولود

مولود را کرد ند و بد گویند و تهمت نهند و خطا کاری کنند و سر بدشمنی بر دارند و
مولود حاجت بمردم دون و سفله و معیوب برد و نومید شود و کم سعادت
و از هیچ دوستی وفا نیابد مگر اندک در اول دوستی و با او قصد کنند و آزار او
جویند و اگر با سعود باشد دوستان با او نفاق کنند و بدل بد باشند و
چون از وی بگذرند یاد او بخیر نکنند و اگر نحوس قصد او کنند و در حق او
سعی نمایند و زبان اندازند بمال و جاه و او عشق بد و محبت بد اصلان و معیوبان
و مردم بدنام و خاین مشهور گردد و هیچ امیدی نرسد و هر کس کی با او بدی کند
از دوستان او زیان بیند و دل با عجز با وآرکی یا موت واکر درست ثانی عشر
بود مولود را از اعدا فساد رسد و زیانی و نیز با عدا نکبت رسد و دشمنی او بد
باشد که دشمن او آواره شود یا بمیرد و دواب در دزد برد یا معیوب شود یا او سقط
و او از بدگویان و حاسدان و غداران غم خورد و مال او در تفرقه پراکنده شود و
اگر سعود با او باشد اعدا بخدمت پیش آیند و حیلت و بازی سازند و خود زیان
بیند و خود را در بلا افکنند و قادر نمانند و ستور خرد با عیب افتد و اگر با نحوس بود
کار اعدا بد شود و در آفت و نکبت افتند و فساد دواب بود و بیم از حبس و قید و
ضرر و ملامت و در ماندن بدست بدکاران و دور افتادن از دوستان باب پنجم

در احکام خداوندان موت در طالع و دیگر خانها دوازده گانه فصل اول در احکام
صاحب طالع اصل یا تحویل طالع یا برج انتها در طالع بود از طریق معنی آن طالع
چون چون بدنی باشد یا جانی که هر چه از وی طلبند مناسب او حاصل باشد خارجی
و داخلی از روی صورت چون مردی باشد در ملک خود که هر چه خواهد با ملک خود تواند
کرد و چون در شرف خود بود چون پادشاهی باشد در تختگاه خود که حکمش بود در
ممالک و چون در مثلثه خود بود چون مردی باشد که حاکم باشد بر اقربا و قبیله خود و چون
در حد خود بود چون مردی باشد در شهر و بازار و اقربا و جنس خود مهتر و چون در وجه
بود چون مردی باشد در خانه و محلت عزیز اما چون صاحب طالع در طالع بود و
کوکبی بدو ناظر باشد از طبقات آن کوکب مردم بدو محتاج شوند و کرد او گردند و اگر آن
کوکب در شرف خود بود ملوک و اکابر بدو حاجت دارند و اگر در خانه خود بود اکابر و
معارف بدو محتاج بوند پس حکم صاحب مثلثه و حد و وجه همین است و اگر کوکب ناظر
در هبوط یا وبال بود مردم فرو مانده و در مانده مظلوم و مقهور بدو محتاج بوند و اگر راجع بود
مردم متحیر و سرگردان و عاجز بدو محتاج بوند پس اگر آن نظر با سعد بود و مقبول حاجات ایشان
بوجه احسن و آسان بر آید و اگر از او با دیگر بد حاجات اکثر بر آید و اگر خلاف این باشد
احکام بر عکس باشد و او در زحمت ماند و اما چون صاحب طالع ناظر بود بکوکبی بمولود حاجتمند

بوی کسانی که از طبقات آن کوکب باشند و موضع او و اگر صاحب طالع در وتد دیگر ها
با طل باشد چون مردی باشد معروف و مشهور در محبوس در بند و اگر در وبال باشد چون
مردی باشد در زحمت روزگار با خصمان یا کارهای بد مانده و اگر در مایل الوتد بود چون
مردی بود از او ساط خلایق و اگر در زایل بود چون مردی باشد که نامعروف فرو مانده و در
حت ساقط چون مرد کم نام بود و خوار و دور از مردمی و از مردم و چون کوکبی ناظر بود بصاحب
طالع که در طالع بود از موضع آن کوکب و طبیعت او و نظر سعد و نحس او خیر و شر رسد و اگر
صاحب طالع را هبوط در خانه سیوم یا نهم باشد و او در طالع یا در وتدی دیگر افتاده
بود مولود بدین و مذهب ناستوده باشد و متهم گردد به بد دینی بد و در سفر شد رنگ شد
و ذلت و ظلم و عجز و فرو ماندگی قیاس بروج دیگر همین است اما هر کوکب که در هبوط
صاحب طالع باشد منسوبات آن کوکب در حقیقت دشمن خداوند طالع باشد و او
دشمن ایشان بود و از ایشان بهر صرر و زیان بیند و قصد کنند و اگر در شرف خداوند طالع
بود آن قوم دوست او باشند و از وی نیکی یابند و بزرگ شوند و در میان حق و حرمت
باشد و اگر صاحب طالع بد و نکر د مودت حاجات ایشان بر آرد و امید بار و اگر ددو
اگر صاحب طالع در هبوط یا وبال یا بیت زایل یا ساقط افتد مولود محتاج بمردم بیمار شود
و بی دولت گردد و نفس خود کاهل بود و بی عار و بد خو و جاهل و ستیزه کننده و اگر صاحب طالع

در شرف کوکبی باشد و آن کوکب در هبوط یا وبال صاحب طالع باشد مولود محب آن
قوم گردد و آن قوم دشمن او و ازوی در زحمت باشند و مولود رفعت یابد از ایشان
و اگر صاحب طالع در هبوط یا وبال کوکبی باشد و آن کوکب در شرف صاحب طالع
بود دشمنان او دوست مولود باشند و بدو محتاج و مولود دشمن ایشان باشد و اگر این
حال در طالع دو کس معین شود دوستی و دشمنی ظاهر گردد میان هر دو و قیاس سوت دیگر
همین است اما چون صاحب طالع در طالع بود مولود همیشه تن درست و سلامت باشد
و دراز عمر و کریم و نکو سیرت و پسندیده اخلاق و سازگار و نیکو کار و بلند همت و تازه
روی و صاحب رای و ستوده تدبیر و توانگر و زیرک و دانا و آمیزنده با مردم و با
دولت و بانعمت و کامی و حلیم و مقبول دلها و سخن روا و حاکم و معروف به نیکی و اگر
متصل باشد بکوکبی که در وسط السما بود با اصحاب مولود از پادشاه منصب یابد
و جاه و عزت و حشمت و اگر نظر قبول باشد کار قوی تر بود و مولود صاحب دولت
شود و حاکم و معروف و مشهور بزرگی و حرمت و حریص باشد بعزت شاه و اکابر و کارها
و منصبها پیش برد و اگر خداوند طالع از طالع بصاحب ساقط شود منحوس گردد و موضع او
برج ناری باشد مولود بیمار گردد از حرارت یا برو جراحت رسد یا بشهادت دل ... و قیاس
سه طبع دیگر همین است و با وجود این حال اگر صاحب طالع بصاحب هشتم منحوس بود و بیم

اگر نظر

موت باشد در آن و اگر سعدی ناظر بود دفع آن کند و قیاس اتصالات
خداوند طالع با ربعها همین است و احکام اتصالات صاحب طالع با خداوندان
سوت یک فصل گفته شود و اگر در بیت ثانی بود مولود مال خود را تلف کرداند
و در زحمت کسب باشد و رزق او از دست رنج او باشد و اگر صاحب دوم از دو
ساقط باشد کسب و دخل بر او دشوارتر بود و در رنج معاش افتد و اگر مقبول یا
مسعود بود کار و کسب نکو باشد و دخل فراوان و کم رنج تر باشد و اگر کوکب
بصاحب سهم السعاده یا بصاحب سهم المال یا بمشتری یا با آفتاب ناظر بود مال
بسیار حاصل آید از هر جای و هر کس و اگر نظر مودت بود دخل بی رنج باشد و اگر
نظر از وتد بود دلیل بسیاری بود و شهرت او بتوانگری و مالی از موضع آن دلایل که
دهندگان مال و یاری گران او از طبقات دلایل باشند و جنس مال از طبع آن
دلایل و طبع موضع هر یک باشد و هیچ اتصال نبود و او در بیت نامقبول افتاده باشد
نقصان معیشت بود و زیادتی تعب در طلب و اگر در بیت ثالث بود مولود متواضع و حلیم
باشد و توسط نیکیها کند و از خویشان و اقربا غم خورد و با او زیادتی کنند و با اهل
دوستی آرند و سفرها و نزدیک بسیار رود و اگر مقبول و مسعود بود خویشان او را دوست دارند
و رضای او جویند و اگر نامقبول یا منحوس بود با او در خیانت باشند و از خود دشمن و دوردارند

اگر میان او و مریخ نظر مودت بود برادران بزرگتر تربیت او کنند و وارث ایشان گردد باشد
و اگر با زهره باشد از خواهران و خویشان خود شکر گوید و رعایت او کنند و اگر
صاحب طالع با سعدی بود و کرم یا ناظر مولود ساکن و نکو اخلاق بود و عالم و باحیا و عقل
و فاضل و کریم و اگر با عطارد بود صاحب کلام باشد و زیرک و عالم و نیکو طبع و خوش زبان
و اگر عطارد و مریخ را بیند یا صاحب طالع نحسی را بیند مولود بی شرم و بی ادب و بدزبان
و ناسپاس و کم شکر و کم عار و کم خلق و سخن رسان بمردم و خویشان و اگر در بیت
رابع بود مولود از پدر در خوف باشد و رضای پدر و مادر جوید و ساکن و متانی بود و
موقر و اگر مقبول یا مسعود باشد از والدین نیکیها بیند و تربیت تمام و اگر نامقبول و منحوس
بود حکم برعکس شد و از پادشاه زحمت بیند و اندوهگین بود و در فکر نهانی بد و خیالات
فاسد افتد و ترش روی و ملول گردد و در عاقبت چیزها تامل بسیار کند و کسب و دخل
دشوار بود و بروی و گریزان شود از خان و مان و مولد و منشاء و خود را کم نام کند و
عزلت و یا غربت طلبد خاصه که کوکب زحل باشد و اگر بصاحبان بیت با ناظر ثالث
مسعود باشد بعد از تربیت پدر خداوند املاک شود و ضیاع و عقار و عمارتها کند
و اکابر بدو رجوع کنند و اگر این برج شرف بود مولود صاحب دولت گردد و ملک برود
و حاکم شود و عمارت و زراعت نکو کند و مردم برای و تدبیر او کار کنند و بخشنده کار بود

واگر میان

و اگر میان او و شمس یا عاشر نظر عداوت بود یا با کوکبی که در عاشر باشد مولود از شاه
یا از اکابر در خوف و هراس باشد و زیان بیند و از عمل و صنعت خود رنج کشد یا
با مادر در خصومت رود و میان پدر و مادر او فتنه افتد و اگر در بیت خامس بود
مولود با لهو و طرب بود و زینت کننده و بسیار طمع و در طلب هوا باشد و جوینده
فرزند و مشفق باشد بر فرزندان غیر از عادت و دوستان بسیار دارد و بر همه کس اعتماد
کند و جنت و زینت دارا و بود و بر همه کس شفقت برد و از هوای دل و طرب و اولاد
شاکر نباشد و پیوسته در امیدواری بود و اگر مقبول یا مسعود باشد کارها بهتر بود و از
هر نوع فرحها یابد و در توسط خیرات کوشد و اگر نامقبول یا منحوس بود احکام برضد
آن باشد و اولاد و یا او نسازند و او در دست ایشان عاجز باشد و بجان و از دوستان
نومیدی کشد و نیز اولاد را کار بد بود و او از طرب و شراب یا عشق بیمار گردد
یا در زحمتی ماند و اگر از این خانه بزهره نگرد مولود همه در طرب و عاشقی و شهوت و
لذت و نشاط و سماع بود و لباسهای خوب پوشد و عطرها بکار دارد و اگر بمریخ
ناظر بود از آنچه گفته شد مکروه بیند و فسق و فجور بسیار کند و اگر بعطارد بود از کار
و امردان بازرگانی بود و با حکما و تجار و دبیران و اهل فضل در آمیزد و اگر با مشتری
باشد از وزرا و ائمه و قضاه نیکی یابد و فرح و امانت گذارد و حق شناس بود.

ونیکو کار و اگر با زحل باشد دوستی با مشایخ دارد و مزارعان و اهل صحرا و
اگر آفتاب باشد از شاه و معارف نیکی بیند و اختلاط با مهتران هر قوم دارد
و اولاد اکابر پرورد و تربیت کند و شریف بوشد و اگر در بیت سادس بود
مولود بکار با بندگان و مردم سفله در آید و بیمار ناک باشد و در غربت افتد و
اندوهگین و اندیشه مند باشد و از جهت طعام و شراب و از همه چیز با رنج ان
بود تا رماش بکند و پرهیز نتواند کرد و بدین سبب در علت افتد و اگر با مقبول یا
منحوس بود در غم و غصه و بیماری زندگانی کند و رنج و سختی کشد و اگر در مقام اول بود
یا برنو تزویر یا ارواح حوذ با بط یا بر سر حوز بم حوذ بود خوف افتادن باشد
از جایگاه بلند و اگر صاحب بیت ششم بد و نکرد بعداوت بمیرد از آب افتادن و اگر این
برج از صورت آدمی باشد از دزد یا دشمن یا بنده آفت رسد و اگر بر صورت
بهایم باشد از ستور ضرر رسد و اگر برج سبعی باشد از سباع و اگر برج آبی باشد
از آب یا ماده بلغم هم بود و اگر آتشی بود از آتش یا ماده صفرا و اگر خاکی باشد
از خاک و خرابها ماده سودا و اگر بادی بود از بلندیها و ماده خون و اگر مقبول
یا مسعود باشد دلیل صحت و سلامت باشد و فایده از بنده و خدمتکار در بیت
سابع بود مولود خصومتها بسیار کند و منهزم و مغلوب باشد و در بحثها و معاملات

تا بع جنت و خصمان و انبار باشد و از مزاح و سخن بسیار بحث بسیار در خصومت
افتد و خصمان بر او مسلط گردند و او در غربت بمحنت و شدت افتد و اگر کوکب
عطارد بود و در حوت در غربت محبوس گردد یا بمیرد و اگر مسعود باشد شادمان
گردد و از جفت و انباز و خصمان و غربت بروی خوش باشد و بهارش نیکو
گردد و اگر میان صاحب طالع و زهره نظر بود یا او زهره باشد بحث مولع
باشد بزنان و از زنان و عشق و مناکحت لذت یابد و بار روزی بود و رانده
شهوت باشد و اگر مشتری باشد جفت او عفیفه باشد و از شریک نیکی و
راستی یابد و خصمان خشنود باشند و اگر عطارد باشد با مردان در آمیزد و
صاحب رای بود و در تجارت و شرکت نیکو داند و فایده گیرد و اگر آفتاب بود
از پادشاه و مهتران و توانگران نیکی یابد و اگر زحل باشد از خاندان قدیم و
مشایخ دلشاد و اگر مریخ بود از ترکان و ارباب سلاح خرم شود و اگر منحوس باشد
نظر نحس بشه شود یا جفت یا انباز یا خصم و با او خیانت کنند و بد و فساد در سد
و مقهور گردد و در هزیمت افتد یا در دست کسی عاجز ماند و اگر در بیت ثامن بود
مولود را عمها رسد و ضعیف دل شود و سست رای و بی تدبیر گردد و در غم و توت
ماند و اگر شربت یا دارو خورد با خوف بود خاصه که کوکب عطارد بود و برسنده باشد

ولسیار خیال و از هر چیز و هر کس در خوف افتد و اگر مقبول بود یا مسعود از مال و
میراث فایده گیرد و از مال جفت و انباز و خصم و غرمان و در امن و فراغت باشد
و اگر چه از هراس خالی نباشد و اگر با مقبول یا منحوس بود در خوف و خطر جان
باشد و از مرگ ترسد و در فکر و وسواس و خیالات فاسد ماند و ترشروی
و گریان و حزین و گرفته خاطر گردد و ملول شود از هر کس و غضب کند بهرزه و تنهایی طلبد
و اگر کوکب مشتری باشد در صومعه و مسجد و خانقاه یا زیارت خانها نشیند و اگر
زحل باشد در خانهای فقرا و کوشها خرابه یا گورستان شود و قیاس کواکب دیگر
همین است مگر سعدی ناظر بود که نقصان نحوستها کند و اگر میان او و صاحب
ششم نظر عداوت باشد و صاحب این بیت در وبال یا هبوط باشد در احتراق
بیماری ناخوش پدید آید چنانکه در آن بمیرد و اگر در بیت تاسع بود مولود سفر کننده
باشد و نکونیت و طلب علم دارد و با طاعت باشد و با مردم عالم و پاک دین و
معتقد اختلاط کند و در دین و مذهب کوشد و زندگانی در غربت گذراند و حریص
بود با موختن علم و لکن در تعب باشد و تعطل ورزد و هر مقام که رود قدر و منزلت یابد
و اگر این بیت شرف او بود مولود در غربت واعظ شود یا خطیب یا مدرس
یا مفتی و حاکم و قرب پادشاه یابد و اگر برج منقلب باشد یا ذو جسدین بود

مولود از سفر مراجعت کند و اگر ثابت بود متوطن گردد در غربت یا بخت
دیر باز گردد و اگر راجع باشد پیوسته در هوس سفر باشد و نتواند رفتن و اگر
صاحب طالع مشتری یا عطارد بکند بمودت مولود عالم گردد یا ادیب یا زیرک و
عاقل باشد و از همه علوم با خبر باشد و صاحب رای باشد و نیکو اخلاق
و نیکو پوید و خوابهای راست بیند و تعبیر نیکو کند و اگر مقبول یا مسعود باشد
کار قوی تر باشد و سفرهای مبارک باشد و در علم و زهد و طاعت بغایت
رسد و اگر میان او و صاحب بیت نظر مودت باشد کار نیکوتر باشد و قوی
تر و اگر بر خلاف این بود همه احکام بر عکس باشد و او سفرها بهرزه کند یا
بگریزد و دشمنی سفر بود و جاهل و کم نام و بی طاعت ماند و اگر در بیت عاشر
بود مولود قرب پادشاه یابد و مصالح و کارات ان سازد و جاه و رفعت طلبد
و خود را بمنصب عالی رساند و حشمت و حرمت و قدر و منزلت زیاده گردد و معروف
و مشهور گردد و حاجات مردم بر آرد و بزرگ باش بود و جاه طلبد و منصب جوید
و اگر میان او و مریخ نظر باشد بر مردم ستم رساند و جور کند و اگر با زحل بود و فعال باشد
و ظالم وی کند قصد کند با مردم خاصه که برج بر صورت مردم بود و اگر بر صورت چهار
پای باشد هلاک کننده ستوران باشد و اگر زحل مقبول باشد یا زحل را درین

پت خطی باشد مولود رنجها کشد و در کارهای درشت افتد و بیمار گردد و اگر
برج ناری باشد حرفت او رودگری یا آهن گری باشد یا سیم پالای یا حجاری
یا طباخی و آنچه بدان ماند و با آتش تعلق دارد و اگر برج خاکی باشد کوزه گری کند
یا نقاشی یا دهقانی و اگر برج بادی باشد آبگینه گری یا دهگری و اگر آبی باشد
در کار قطاع بود یا ملاحی یا گازری یا آب رانی و اگر مشتری یا عطارد مقبول بود
صاحب حرفت و صنعت شیرین و نیکو باشد و آنچه در وی علم و عقل و پاکی و امانت
بود و او با دیانت باشد و نیکوکار و اگر با آفتاب مقبول باشد حاکم قوتی گردد و در
کار جواهر و دار الضرب باشد خاصه که برج آتشی باشد و اگر در بیت حادی عشر باشد
مولود نیکو اخلاق و خوش طبع بود و دوست انگیزی کند و فرزندش کم بود و در روزگارش
بخرمی گذرد و در صحبت اکابر و معارف و از ایشان نوازش و تشریف یابد و در
امانت و راستی عمر راند و با مردم ساز کار باشد و طمع دارنده و اگر مقبول بود و مسعود
دوستانش بسیار شوند و از ایشان منفعت گیرد و با او وفا کنند و بهمدیگر نیکوئی رسانند
و عمر در امن و خرمی گذراند و اگر با صاحب بیت نظر مودت دارد کار قوی تر باشد و از هر
دل و دوستی تمتع گیرد و اگر مشتری و عطارد مقبول باشد از تجارت و بیع و شری فایده گیرد و
تجار و ارباب قلم و اهل علم و ورع و اشراف خلایق دوستی دارد و اگر زهره مقبول باشد

بازنان

بازنان و خوب صورتان و اصحاب نظر دوستی دارد و در عشق و هوای دل
و طلب لذت حریص باشد و اگر نامقبول یا منحوس باشد نومید بماند و از
آرزوها باز ماند و معاشش بر وی تنگ گردد و حاجات او از مردم دشوار گردد و
دوستانش نباشند و کم سعادت بود و بدتر آنکه با صاحب بیت نظر عداوت باشد
یا از و ساقط و اگر در بیت ثانی عشر بود مولود دشمن انگیز و کم بخت باشد و دشمنان
بسیار باشند و بر وی قادر و اگر کوکبی متصل باشد که در وتد باشد و در آن موضع مقبول
بر دشمنان ظفر یابد و دفع ایشان کند خاصه که آن مریخ باشد یا آفتاب و اگر مقبول و
مسعود باشد کار اعداء ایم باشد و خوف لیکن سلامتی باشد و اگر صاحب بیت او
ساقط باشد ضرر و زیان نبود و اگر نامقبول باشد و زحل منحوس از قرض و حبس و
تاوان دادن چیزی خوف باشد و اگر مریخ منحوس باشد از ضرب و عذاب و قید
و غارت و مصادره و در ذیم باشد و از ترکان و ارباب سلاح و اهل شر و فتنه یا
کسان پادشاه آفت رسد و اگر مشتری یا عطارد بود از اهل علم و حکمت و
اصحاب دیوان و مردم با خیر و با طاعت و عاقل نیکو کار مکروه رسد و غم خورد
نفاق بیند و افترا و تهمت و غم و گفت و شنید و اگر با زهره بود از زنان و خادمان
و با اهل طرب یا مجلس شراب یا شاربان شهوت و طلب لذت مکروه رسد و اگر با آفتاب

باشد از ملوک و مهتران یا قرض یا مال یا قرب اکابر هراس باشد و اگر معه مستعلی
بود خسارش باشد و اگر بدین کواکب مسعود باشد خوف و زیان نبود و ایمن
باشد از اعدا و سلامتی و نفع دواب و از دواب فایده گیرد و دواب نیکو بدست
آید فصل دوم در احکام خداوند دوم چون صاحب دوم در طالع بود مولود
فراخ روزی باشد و مال و معاش بی رنج طلب بدو رسد و اگر مقبول باشد
یا مسعود کار قوی تر گردد و توانگر شود و معروف بمال و بیاری گران مقدار او
باشد و گوشا بوند در سیر کار بهتر بود و اگر صاعد بود قوی تر باشد و
مال روز بروز زیاده گردد و از جایگاهی رسد که در وهم او نباشد و اگر
صاحب بیت المال زحل باشد مولود سخت کوس باشد و ممسک خاصه که
برج ثابت باشد یا خاکی و بر مال خود ترسان باشد و نفع بکسی نرساند و
بکار سخت یا مال اندوزد و اگر مشتری باشد مال حلال جمع آید و بخیرات نفقه
کند و بخورد و بخوراند و تجارت کند و اگر مریخ بود مالش رسد و تلف کند و آنچه
دارد تا نخرج نشود دیگر حاصل نیاید و اغلب اوقات چنین باشد و او راستی
و هستی یکسان بود و خرج بشر بجای ناستوده کند و ناداننستر که منت
ندارند و اگر آفتاب بود نگاه دارنده مال باشد و در خرج گدائی کند و

مالش از

مالش از قبل پادشاه و اکابر حاصل آید و اگر زهره بود مال بخورد و بخوراند
و خوش خواره باشد و در طرب و عشرت و تماشا و لهو و زینت و عاشقی
مال خرج کند و بخشد و اگر عطارد بود احوال مالش متغیر بود و بیک قرار نباشد
و فراخ زیست بود و مالش دشوار جمع آید و اگر قمر بود مالش جمع نیاید و
خرج بسیار کند و اگر کوکب مقبول و مسعود باشد در برج ثابت توانگر شود و
مال ذخیره کند و اگر صاحب دوم در طالع نامقبول یا منحوس بود مولود در
طلب مال رنج و سختی بیند و ذلت کشد و مال و معاش او دشوار حاصل آید
و از خرج رنجیده شود و اگر راجع بود کار بدتر و مال و معاش او نباشد و زود
از دست برود و اگر کوکب غریب باشد مال او از اجانب حاصل آید یا
کسی بدو دهد بامانت یا عارت و اگر صاحب دوم سفلی تر بود و فلک از
صاحب طالع مال آسان تر بدست آید و اگر علوی بود دشوارتر بود و اگر در ما شانی
مال و معاش بر و فراخ بود و با آسانتر و جه میسر شود و جمع و حبس مال از طبع برج
و صورت او از طبع کوکب باشد و اگر کوکب غریب در این برج باشد
مال نه از آن او باشد و اگر صاحب بیت منحوس بود مالش بسختی بدست
آید یا از قبل خاینان و بدکاران رسد از مردم غمزه و رنج کش و اگر

واگر صاحب شرف این بیت را بیند مالش از پادشاه و مهتران و
حاکمان حاصل شود بوجه آسان چون تشریف و عطا و هدیه و انعام واگر
صاحب ثانی زحل باشد مال نگاه دارد و بخود خرج نکند مگر راجع باشد که
بیرون رود و او خود را کریم داند و مال و معاش او از مستغلات بود و ضیاع و
عقار و کارها در بیت خاصه برج جدی باشد یا طالع جدی جهت آنکه فعل
خاص جدی آنست که در کسب مال سخت کوشد و نگاه دارد واگر طالع او
قوس باشد مال او از دو جهت جمع آید یکی از کشت و زرع و مستغلات و دوم از
تجارت و مال او با برادران آمیخته باشد واگر طالع حوت باشد مال هم از
دو طرف حاصل آید یکی از شعر و دین و علم و دوم از کارهای آبی و لشکر یا حیات
واگر طالع حمل باشد مال از باغ و بستان و کشت و زرع و انبارداری جمع آید
و از قبیل جفت و انباز و خصمان قیاس بروج دیگر همین باشد واگر کوکب
مشتری باشد مال آسان جمع شود و در زکوة و صدقات و خیرات خرج کند واگر
مریخ بود از لشکر و کار آتش و خیانت یا عوانی یا قبیل حیوانات جمع کند و با حرام آمیخته
بود واگر شمس بود مال از قبیل پدر یا پادشاه و کارهای اکابر یا عمل جواهر جمع کند واگر
زهره بود از جانب زنان و نوعی که بزنان تعلق دارد و از خادمان و اهل طرب و لباس و

و زینت مدت آرد و بخوش دلی خرج کند تا بار پراکنده شود واگر عطارد بود از
دبیری و دیوان یا تجارت یا حکمت یا فضل یا سخن فروشی حاصل کند و در دخل و خرج
باشد و فراخ روزی بود واگر قمر بود حکم از اتصال و انصراف و موضع او باید کرد
و حالات او باید داشت **واگر** در بیت ثالث بود مولود را از جانب برادر و خواهر
و اقربا مال زیان بود و در قرض افتد یا بنام ایشان مال بخرج رود و با ایشان دلی ایشان
واگر مقبول یا مسعود باشد یا میان او و صاحب بیت نظر مودت باشد از اقربا
و خویشان نیکیها بیند و سعادت و محبت بود در میان و مال او از قبیل ایشان حاصل
آید اما صاحب دوم در هر بیت که باشد مولود را مال از آن روی جمع آید و از بیت
آن خانه با طالع و مال و تحصیل او باندازه قبول و رد او باشد در آن موضع و
بحسب نظرهای کواکب چنانکه خبری از آن نموده شد و از طبع برج و کوکب شناسند
انواع مال را و این اصل در همه خانها نگاه باید داشت **واگر** در بیت رابع بود
مولود از پدر و مادر منفعت بود و از ذخیره پدرشان بیکی رسد و مولد و منشا
آبادان گردد واگر مقبول و مسعود بود یا سعد باشد مولود از ضیاع و عقار و از اقطاعات
مال جمع کند و ذخیره نهد و مال خود را پوشیده دارد و بخل کند واگر برخلاف این
باشد املاک او خرابی پذیرد و مال و معاش او بعمارت خرج گردد و روزی او بد

بر و تنگ شود و عمارت تمام نگردد و از عوان خراب شود و میان او و والدین
آزار افتد واگر میان او و صاحب بیت نظر مودت باشد عمارت دست دهد و کار
نیکو باشد و عاقبت کارهای او محمود گردد واگر بعداوت باشد حکم برضد افتد
واگر در بیت خامس باشد مولود در معاملات سلف دهد و از آن سبب مال جمع آورد
یا از قبیل فرزند یا اتابکی یا دایگی یا رفیقی واگر این کوکب صاحب نظر دارد و کار قوی تر
باشد و مال از طرب و فرح بدو رسد و از قبیل اثواب و اخبار و اگر مقبول یا
مسعود یا سعد باشد از قبیل هدیه و عطا مال جمع آورد و از مال پدر یا روزی باشد
و از مال دوستان فایده برد و از هوائی دل و تشریف بزرگان واگر برخلاف این
بود حکم برضد افتد و مالش فرزندان بزیان برند و تلف در رود یا بیماری اولاد و
واگر در بیت سادس بود مال مولود به بنده و خدمتکار و بیماری و ستور خرج شود
و از امانت و بضاعت زیان رسد واگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد از بنده
و خدمتکار و ستور مال و معاش حاصل کند واگر صاحب بیت نظر مودت باشد
کار قوی تر باشد و نفع بیشتر واگر برج بر صورت آدمی باشد از برده یا روزی باشد
و از خدمت یا طبیبی مال جمع کند واگر بر صورت حیوان غیر ناطق باشد از ستور
روزی مند باشد و از بیطاری معاش و مال جمع آرد یا از ستورداری واگر.

خلاف این باشد از ناپرهیزی و بسیار خواری بیماری کشد و در رنج و زحمت ماند
و مالش به بیماری یا بنده بیرون رود و خوار و نیازمند و درویش گردد **واگر** در بیت
سابع بود مولود از قبیل جفت و انباز و بیع و شری و معاملات جمع آرد واگر چیزی
غایب شده باشد یا دزد برده یا بضاعت داده حاصل گردد و مثل آن یا بهای
آن و مال شرکت یا تزویج خرج کند واگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد مولود زن
دیگر کند و مال خرج شود و شرکت نیکو بود و با او راستی کند و جفت در مال او تصرف
کند واگر میان او و صاحب بیت نظر مودت باشد کار قوی تر باشد و
سعادت مال و توانگری افزون تر و مال او زیاده گردد و از زن و انباز و خصمان
واگر حال بخلاف این بود احکام برعکس باشد و خصومت و کابین و نفقه زن مال
بیرون رود و شریک دل بد کند و در مال او خاین گردد و بیم مصادره باشد یا دزد
بردن یا بضاعت دهد که بیش حاصل شود و زنش را غمی رسد یا ماتمی دارد یا
در ترسی و نکبتی افتد یا میراثی گیرد یا بیمار گردد و حکم انباز و خصمان همین باشد
واگر در بیت ثامن بود مولود در طلب مال افتد و حرام و حلال نگوید واگر این
برج زحل باشد مال او بخوف و رنج و سختی حاصل آید و بران ترسان همی باشد
بغمی و یا ماتمی خرج گردد و بدست دیگران افتد و تلف گردد یا او از خونی یا

ضرورتی خرج کند و اگر کوکب مسعود یا سعد باشد مولود جمع کرده دیگران گیرد
یا میراث یا مال جنت یا انبار جمع کند و کریم باشد و سخی و بخشنده با فراط
وزن او توانگر شود و حکم انبار و حصان همین باشد و اگر میان این کوکب و
صاحب بیت نظر مودت باشد کار قوی تر گردد و دخل مال بیشتر دارد و اگر کرم و
منت دار گردند و هیچ سایل و امیدوار را ضایع نگذارد و مال بخیرات خرج کند
یا وقف کند و اگر کوکب نحس بود یا منحوس و میان او و صاحب بیت نظر عداوت
باشد همه احکام برعکس باشد و مال مصادره رود و یا دزد برد یا فساد پذیرد یا
هلاک گردد یا بغارت رود یا بردگان خرج شود یا بقصاص و تاوان رود و اگر
در بیت تاسع بود مال در سفر و غربت حاصل آید یا از غریبان یا از قبل علم و زهد و
طاعت یا بتعبیر خواب یا امانت و کریم الطبع باشد و صدقه دهنده و مال بزکوة و
خیرات و کار دین و مذهب و علم و علما خرج کند و اگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد کار
قوی تر باشد و دنیا بدین بفروشد و مال بسیار جمع کند و بتوانگری مشهور گردد و اگر
نامقبول یا منحوس یا نحس باشد مال در کنز علم و طاعت طلبد و دین بدل کند و طاعت
و زیارت و حج بفروشد و بدتر آنگاه باشد که صاحب طالع در ثالث بود بمقارن
نحسی فساد و مال او از قبل دین و مذهب و علم و طاعت او باشد و از سبب خویشان

یا غریبان و مرید بر باشد و اگر میان کوکب و صاحب بیت نظر عداوت باشد
و اگر نظر مودت باشد یا عطارد ناظر باشد یا کوکب عطارد باشد مولود مال
از سخن و علم جمع کند خواندن شعر و قصها و سفر کردن یا وعظ یا انشا یا متوی
بود یا امثال این و اگر زحل ناظر بود یا خانهای زحل باشد مال از منجمی یا فال گیری
بدست آرد یا از سخنان دروغ و خواندن تواریخ و اگر مریخ ناظر باشد از جنگ
نامها و علم سلاح و سواری یا راه زدن مال حاصل کند و در کار دین و مذهب سست
باشد و اگر در بیت عاشر بود مولود فراخ روزی باشد و گشاده دست و
کوشا مال دار و حریص جمع کردن مال و معاش و مالش از قبل شاه و اکابر و کارهای
ایشان حاصل گردد و ماند در دست او و اگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد مال آسان
بدست آید و بی رنج و بسیار و هر کجا طلبد بدست آید و عمل نیکو کند یا حرفت شریف
از آنچه شاه را بیشتر بکار آید و حاجت برآرنده و دستگیر خلایق و بتوانگری شهره
یابد و باشد و اکابر معاملت کند و اگر میان او و صاحب بیت نظر مودت باشد کار
قوی تر بود و مال بیشتر و آسانتر حاصل کند و مصر باشد و دانا و کافی و جلد و کار
گذار و در ضیعه طلب و اگر حال کوکب برخلاف این باشد همه احکام برعکس
باشد و مال او در شاه و بکار عمل خرج کند و از قبل زبان کشد و فساد پذیرد و فرو

رود یا از وی بزور گیرند یا بها نها بستانند و اگر کوکب مریخ منحوس باشد بغارت
برند یا عوانی یا بتهمت یا ظلم و جور و کار لشکر و اگر در بیت حادی عشر بود مال از قبل
شاه یا اکابر حاصل آید و بعضی از مال وی بخزانه شاه رود و مال او بمال شاه آمیخته
باشد و توانگری او از آن سبب باشد و اگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد کار قوی
باشد و او معتمد و امین باشد و سعادتهای مال بسیار یابد و نزدیکان شاه بمعاونت
او کسند و او مال شاه زیاده کند و خزینه معمور دارد و اگر کوکب زحل باشد از کار کشت
و زرع شاه یا مستغلات او منفعت گیرد و اگر مشتری باشد از خزینه داری یا امانت
یا دار الضرب و اگر مریخ باشد از کارهای لشکر و ترتیب مواجب ایشان و آلات حرب
و اگر آفتاب باشد از کارهای که خاص نفس پادشاه دارد و مال و جواهر او و بنات
و حجابت و اگر زهره بود از لباس و حرم و پرده و طرب کردن پادشاه و اگر عطارد
بود از دیوان و دبیری و توسط کار و سعی و شری خیر باد و اگر قمر بود از اولاد پادشاه یا
از رسول داری شاه و از هر نوع مال بدست افتد و سعادتها یابد و هدیه و عطا گیرد
و مال بدوستان و محبان خود خرج کند و بهمه امید ها رسد که بمال تعلق دارد و اگر
میان کوکب و صاحب بیت نظر مودت باشد امیدها بوجه حسن برآید و زود و او
مقبول خلق باشد و اگر نامقبول یا منحوس یا نحس باشد مالش را شاه یا اکابر بر

گیرند و بهر نوع از وی ستانند بلطف یا عنف و بر وی تهمت و خیانت نهند در
مال پادشاه و صورت گرفتن مال از وی مناسب کوکب باشد و اگر در بیت ثانی
عشر بود حرام روزی باشد خاصه که خانه مریخ بود و مال بدشواری و از پشت
دواب و زه حیوانات و گذر ستور بدست آرد و از قرض دادن فایده گیرد
و اگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد کار قوی تر و فایده بیشتر باشد و دواب او
قیمتی باشد و بسیار و اگر میان او و صاحب بیت نظر مودت باشد نیکوتر
و احوال خوبتر باشد در کسب مال و اگر حال بخلاف بود احکام برعکس شود و
مال بدشواری حاصل آید و بفکر معیشت بود و خوار جهت مال و آنچه دارد بتاوان
دادن یا بقرض دادن یا بکار اعدا بیرون رود و پراکنده شود و هر کس بمال او طمع
کند و دزد برد و غایب شود یا از جهت دشمنان از وی ستانند و فساد دواب بود
و دست یافتن اعدا و صاحب بیت المال درین خانه دلیل فساد مال است و بدتر
آنکه وبال یا هبوط او بود یا منحوس یا نحس آنگاه آفت مال باشد خاصه از قبل حساد و
اعدا و غم و تهمت و دزدی و فرو رفتن بتعرض و غارت و غضب و مصادره و بدتر آنکه
میان کوکب و صاحب بیت نظر عداوت بود فصل سیوم در احکام صاحب سیوم
چون صاحب ثالث در طالع بود مولود را برادران و خواهران و خویشان و

دوستان بسیار باشند وازیشان دلشاد بود وما مور او باشند ونیکی او
خواهند وامیدوار باشد وآنچه طلب دارند بیابند واو بر همه حاکم باشد واگر
مقبول یا مسعود باشد کار قوی تر و دلیل کثرت ایشان باشد واحوال همه نیکو گردد
خاصه از قبل او و مولود نقل و حرکت بسیار کند وطلب علم دارد واهل وفاضل
وعاقل باشد وعلما محب او باشند وحال مناسب کوکب باشد واگر نامقبول
یا منحوس باشد مولود ازیشان غم خورد وبا او بد رفتار ند وبعضی درره مطیع او
باشند واگر کوکب نحس باشد از بیم او با او بد باشند ومنازع شوند واگر از
صاحب طالع ساقط باشد مولود ازیشان گریزان باشد وخواهد که در آمیزد
ودوری کند از اقربا واگر درست ثانی باشد خویشان قصد مال او دارند ومالش
بقرض فرو برند وبخیانت گیرند واو را جهت مال خود دشمن کنند واگر باشد فـد
کمتر باشد واگر مسعود یا سعد باشد به نیکی وخدمت ولطف معاونت او کنند ومال او
نیز بگیرند واو خویش را وکیل یا نایب یا معتمد خود کرد اند یا تجارت فرمایند وانبار کنند
واگر نامقبول باشد بد بود حال آن قوم دبدو نیازمند گردد واگر منحوس باشد مال ومعاش
او را در دیده ودشمن انگیزد واگر کوکب سعد باشد بخدمت وزرق وسالوس نفاق
ومعاملت در مال او تصرف کنند واگر بمودت بصاحب بیت نگرد مال او را نگاه

دارند وزیاده کنند وبنظر عداوت بعکس دهند واگر درست ثالث بود از
برادران وخواهران وخویشان با روزی باشد ودر کسب مال معاونت او کنند و
محترم ومحتشم باشد واگر مسعود باشد از طبقات آن سعد نیکیها یابند واگر سعد
باشد او ازیشان خرم شود ونیکو اخلاق باشد ومال از قبل ایشان وارسفر و
تحویل وتجارت حاصل کند واگر منحوس باشد خویشان با او منازعت کنند جهة مال
خیانت اندیشند وزیان رسانند بد و واز طبیعت آن نحس واگر درست رابع باشد
خویشان او با او جهة املاک وارتفاعات یا مال سخن رود وخصومت شود ونگذارند که
مولود در املاک وجایگاه پدر تصرف کند وطمع بر املاک او کنند واگر مقبول یا مسعود یا سعد
باشد پدر ومادر او بدان قوم خرم باشند وازیشان راضی وایشان نیز رضای پدر
ومادر جویند واز املاک او فایده گیرند برضای مولود ویا در خانه او باشند واو را
ازیشان منفعت رسد واگر برضد این باشد والدین از آن قوم دلخوش باشند و
آن قوم نیز غم خورند وراضی نباشند ازیشان ومال ومعاش خود از املاک او سازند
ودر املاک اشتراک باشد بدیشان خیر نرسانند مولود وخواهد که خراب گردد
واگر درست خامس باشد خویشان مولود فرزندان او را در طاعت دارند وبا ایشان
دوستی سازند وزندگانی کنند واگر مقبول یا مسعود بود کار قوی تر گردد وامیدهای

فرزندان مولود ازین قوم برآید وخویشان از اولاد او چیزی آموزند یا بشغل با علم ایشان
محتاج شوند ودر میان دوستان بود ونیکی رسانند مگر خاصه که میان او وصاحب
پنجم نظر مودت باشد وهمه با مولود در فرح وخرمی معاشرت کنند وباشد که خویشی ر
مولود عاشق شود یا خویشی را بفرزندی دارد واگر نامقبول بود منازعت افتد
خویشان او را با اولاد او واندیشه مند گردد واگر کوکب غریب باشد در بیت مولود
بیگانه را عزیز دارد ویا بسن بزرگی فرزندی شود یا برادر یا خواهر یا خویشی پدید آمد یا فرزندی
غایب شده را خبری رسد یا او برسد واگر درست سادس بود خویشان از ودور شوند
ودور افتند واو را دوست ندارند وبد او گویند وشکایت کنند در خدمت افتند یا
بندگان وخدمتکاران او غم کنند واو ازیشان شادمان نبود وخویشی را عیبی پدید آید یا علتی
که دشوار زایل شود واگر مقبول یا مسعود باشد یا سعد خدمت پسندیده کنند وبا هم سازند
واو شکر گویند ازیشان وسازکار باشد وبی خیانت واگر نامقبول یا منحوس بود ایشان
بمولود مکر وکاسه دبا او وبنده ودستور او خیانت کنند وباشد که او بیمار گردد از سفر
یا از فدایشان واگر بعداوت بصاحب بیت نگرد مولود بیماری کشد وخویش
وبنده با او خیانت کنند واگر نظر مودت بود حکم برعکس باشد واگر درست سابع
باشد با خویشی شرکت یا نکاح کند وبرادر یا خویش او قصد جفت او کند وبا او

خیانت اندیشند وبدی او در میان خصمی پدید آید ومنازعت افتد وباشد که
جفت او سفر کند یا با خویش آورد واگر مقبول یا مسعود باشد یا سعد فـد وزنان
بود واگر زهره باشد از هوس دوستی میان جفت وخویش او خالی نباشد واگر
مشتری مسعود بود بسازگاری باشد وخویشان از مولود شاکر باشند واز تجارت
ومعاملت فایده باشد واگر برخلاف این بود خیانت باشد وخصومت و
خویشان با خصمان او در آمیزند واگر بصاحب بیت بعداوت نگرد کار بدتر باشد
وخویش با او جفت او با خصمان او منازعت افتد واگر درست ثامن باشد مولود
را برادر وخواهر کم باشد یا از هم دور افتند یا بعضی بموت رسد یا رنجوری بدو عیب و
علت پدید آید وذلت کشد وبه بندگی یا خدمت افتد واو بسبب خویش دارد وایشان
غمگین شود ومکروه بیند وجهت میراثی خصومت افتد واگر کوکب نحس باشد قصد مولود
کنند واگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد فایده نباشد واز خویش وبرادر
وخواهر دلخوشی وایمنی یابد ودوستی ومصالحه بود واگر بصاحب بیت بمودت
نگرد کار بهتر باشد وخویشان در صحت وسلامت باشند واگر حال
برخلاف این باشد فتنه افتد درمیان وبا او قصد بد کنند وازیشان
ایمن نتوان بود وآن قوم از قبل او خوار گردند ورنجند واگر درست تاسع بود

خویشان مولود بسفر روند و باشد که در غربت زایند یا در سفر بهم
رسند و او با ایشان سفر کند یا خویشی را بسفر فرستد یا علم آموزد
یا تربیت کند تحصیل علم خاصه که کوکب عطارد بود یا مشتری یا این
کواکب بدان کوکب ناظر باشند و اگر کوکب مسعود بود یا سعد مولود
عالم گردد و سفر با خیر بسیار رود و طاعت کننده باشد و خوابهای راست
بیند و تعبیر نیکو داند و اگر علم آموزد بخت عالم شود و با عبادت و خویشی را
یا برادر و خواهر را خان و مان سازد و نکاح کند و اگر بر خلاف بود احکام
برعکس باشد و سفرش برنج و سختی بود و از خویشان غم خورد یا بگریزد یا خشم
رود و اگر صاحب بیت بعداوت نگرد کار بدتر باشد و اقربا با او جهة سفر یا تزویج
خصومت کنند و او جاهل ماند و سست در کار دین **و اگر** در بیت عاشر باشد حال برادران
ضعیف شود و خواهران یا هلاکت ایشان بود یا عداوت کنند و فتنه انگیزند و
با پادشاه و اکابر رجوع کنند و مولود قصد ایشان دارد و زیان رساند و از قبل ایشان
با بزرگی آشنا شود و باشد که خصومت جهة میراث بود یا موت شخصی و اگر مقبول یا
مسعود یا سعد بود خویش او را با اکابر آشنا کند و بکار شاه اندازند یا حرفت نیکو آموزد
و کار مولود از و نیکو شود و بدولت و رفعت رسد و اگر صاحب بیت بمودت

بمودت نگرد کار قوی تر باشد و اکابر باو راغب باشند و اگر کوکب مقبول
یا منحوس بود یا نحس حکم برعکس افتد و فساد حال خویشان باشد و مکروه مولود
از ایشان و اکابر او را قبول نکنند و حرفت او بجای نرسد و از اکابر ضرر بود و
توقع شر باشد **و اگر** در بیت حادی عشر بود خویشان او عالم گردند و با طاعت
و پاک دین باشند و سفر بسیار کنند و او را از ایشان منفعتها بر آید و در ایشان نیکی
باشد و باشد که او بسبب خویش در مال پادشاه تصرف کند و اگر صاحب بیت بمودت
نگرد شاه او را عزیز دارد و نزدیک کند و کار او قوی شود و امیدهایش بر آید
و بسعادتها رسد و با خویش دوستی کند یا نکاح کند خاصه که زهره باشد
و اگر مقبول بود یا مسعود یا سعد کار قوی تر گردد و مولود محترم و محتشم گردد
و خویشان از او کارها بر آید و او نیز امیدها و سعادتها رساند و دوستیها
زیاده گردد و اگر بر خلاف بود احکام بر ضد افتد و سم طبع بود و حریص باشد
و اگر در بیت ثانی عشر بود خویشان با مولود دل بد دارند و با وی نفاق کنند
و کبر و بزرگی جویند و با اعدا او را در امر بند و بحاجات روند و اکابر با او عداوت کنند
و تهمت نهند و غم کنند و از و دوری جویند و در ستوران او تصرف نماید و در ایشان مرض
و داد و ستد با او خصومت انگیزند و اگر با مقبول یا منحوس یا نحس باشد بدتر و ضرر و زیان

بیشتر و قصد بد کرده دارند و با او مرئی اند شود و اگر صاحب بیت بعداوت نگرد کار بدتر بود
و خویشان فساد رسد از اکابر و اعدا او و خویشش در عداوت افزاید و دواب او را
زیان و ضرر رسد و اگر کار بر خلاف آن باشد دشمنی در میان شود از فساد و ضرر باشد
و طرف سعد نگاه دارند خاصه که کوکب سعد باشد و نظر او با صاحب طالع بود و آنگاه
امید خیر و نقصان شر **فصل چهارم** در احکام صاحب چهارم چون صاحب طالع در
طالع بود مولود مهر و بستر ابل بیت باشد و خداوند املاک و مستغلات و از ارتفاعات
با روزی و والدین مطیع او باشند و تربیت رعایا و نواحی کنند و در حیات خود ملک
ضیاع و عقار خود بدو دهند یا او را متصرف گردانند و اگر کوکب مقبول یا مسعود
یا سعد باشد کار قوی تر باشد و املاک بسیار و معمور دارد و ارتفاعات نیکو و او از آن بر خوردار
یابد و اگر طالع میزان بود و کوکب زحل کار در غایت کمال باشد و غایت خیر و توانگر
گردد و ذخایر نیکو نهد و اکابر و معارف با او محتاج گردند و پدر او را کار قوی کرده
و از شاه و اکابر نیکی و رفعت و منصب عالی یابد و مولود حاکم گردد و املاک و اسباب
او تمام باشد و مهمان دوست بود و عمارت عالی نهد و جویها و کاریزها بیرون آرد
و جایهای خراب آبادان سازد و دارنده قبیله خود باشد و خان و مان مولود و
منشا خود معمور دارد و اگر نا مقبول یا منحوس یا نحس باشد همه احکام برعکس باشد و او

بی عاقبت باشد و آزارنده والدین و خراب کننده املاک و موقوف شود به کارهای ایشان
پدر خاصه که طالع حوت باشد و املاک پدر بخیانت و نفوذ شود یا رهن کند و در قصد
پدر باشد و اگر صاحب طالع و رابع یک کوکب باشد مولود با اخلاق و سنده و سند بود
بود و بر قول و فعل پدر رود و بنظرهای کواکب عمارت و زحل النحس و فساد کند **و اگر**
در بیت ثانی بود مولود والدین با روزی باشند و نیکها بانند و دلیل فراخی معاش باشد
و توانگر و فایده از املاک و اسباب و ارتفاعات زحل خرج او بجای خود بود و باشد
که مال و معاش خویشان بدست او افتد و خویشان با او معامله کنند و داد و ستد و معامله خرید و
بیع و شری و اگر کوکب مقبول یا مسعود یا سعد باشد کار قوی تر باشد و خیر و نفع بیشتر و عاقبت
توانگر گردد و پدر در مال او تصرف کند یا مادر یا خویش و اگر صاحب بیت بمودت نگرد
خیر و منفعتش باشد و مال او ضایع شود و روز بروز زیاده گردد و نگاه دارنده بود
خاصه که در برج ثابت باشد یا کوکب زحل و اگر نا مقبول یا منحوس باشد احکام برعکس افتد و
مال او بخراج عوانان و در عمارت خرج کند و پدر ضایع گرداند **و اگر** در بیت ثالث بود مرد
او دوست دار ایشان و خواهر و خویشان او باشد و میراث ایشان کند خاصه که با صاحب
نظر مودت باشد و بعضی املاک بدست ایشان افتد و اگر منحوس یا نحس باشد دعوی و خصومت
و منازعت بود با مولود جهة املاک و ارتفاعات یا بسبب والدین و مرد و کس حال آن قوم

کیرند واکر سیاره سعود بود کار معاملت نجومی مصلحی برون رود و بعشق و اکر این خانه زحل باشد یا مریخ یا کوکب دیگر منحوس مقبول پدر مولود از خویشان او مکروه باشند و رنج و زحمت کشد و مولود
از مولد و منشا پراکنده شود خاصه که کوکب صاحب بیت نظر عداوت دارد **و اکر** در بیت رابع بود
مولود را از پدر و مادر کار نیکو شود و تربیت تمام یابد و پدر او توانکر کردد و شهرت یابد و اورا
ضیاع و عقار بسیار شود و در کشت و زرع و عمارت کوشد و منافع کیرد و توانکر شود و اکر
کوکب زحل باشد جود را در روش و کم نام وارد و بخیل باشد و با هر کس بیامرزد و ذخایر و عمارات آب و
زمین کند و بنا نهد و در مولد و منشا و املاک خود قرار کیرد و اکر کوکب سعود بود کار وی نیکوتر باشد
و ساز کار بود با پدر و مادر و بر مراد ایشان زندکانی کند و عاقبت اندیش باشد و اکر منحوس بود در
خان و مان و شهر و ولایت و پدر و مادر او دراز عمر باشند و اکر منحوس بود حکم بر عکس افتد و با والدین
بد زند و املاک خراب کند و اکر کوکب راجع باشد کار بدتر باشد و از خان و مان و ولایت بیرون بود
یا املاک از دست برود و به پدر او پریشانی رسد **و اکر** در بیت خامس بود پدر و مادر او
توانکر شوند و مال بفرزند او نفقه کنند و دراز عمر باشند و میراث ایشان بفرزند او رسد و
اکر مقبول یا مسعود باشد همه خیر و نیکی باشد و افزون سعادت در این کند شود و مولود
ملبس باشد و از پدر هدیه و لباسها کیرد و باهم در خرمی و عشرت باشند و اکر تحت صاحب مودت
نکرد کار وی نیکوتر باشد و محبت میان ایشان و فرزندان او بیشتر باشد و در خورداری بوده کار او

اوز

بروز بروز بهتر بوده و اکر بر خلاف این بود حکم بر عکس باشد و والدین از فرزندان در عذاب
و غم افتند و محبوب باشند و مال پدر او برند و اورا خوار دارند و ضحکه کنند و خوار و زبون دارند و لذت نکنند
و اکر در بیت سادس بود والدین از وی دور افتند و او از ایشان ترتیب نیابد و خاصه که پدر و باشد
که باحتیاج خدمت او کنند و او از ایشان کراهیت دارد و با هم بسازند و خوار باشند و بسیار رنج و بیماری
او شوند و اکر صاحب بیت نظر بد دارد بدتر باشد و پدر از وی و از کارهای او کریزد و مولود
بیمارناک باشد و از پدر در زحمت بندکان او باید بسازند و پدر او از زادن خود یا کس خود
غم خورد و اکر کوکب مقبول یا منحوس باشد کار بدتر باشد و پدر یا مادر مولود را معیوب کند
و از ترتیب زنان برسانند و مولود در بیماری و رنج باشد و از تعهد پدر فایده دهند و اکر مقبول
یا مسعود یا سعد باشد کار پدر از مولود نیکو کردد و بفرزند او سود بخشد و تعهد کنند و به بنده
و متعلق نیکوی رسانند و بنده بدو دهد و خرد و نیکی و صحت و سلامت غالب باشد **و اکر** در بیت سابع
بود زنان او از پدر او تربیت و عنایت یابد و دولت دار او باشد و اکر مقبول یا مسعود باشد
دل خوش کند آنچه کند و مراد دل و کار قوی تر باشد و جفت او عزیز باشد و نکاح او
برسم و امر کند و باشد که جفت او از قبیله و اهل منشا او افتد و اکر صاحب حسن نظر بود ب
دارد حرمت و عزت از هر دو طرف باشد از پدر و جفت هم بود و چون کوکب سعد بود حسن حال او
نیکو باشد و مولود ملکی بدو بخشد یا پدر او تعهد جفت مولود کند و اکر نحس باشد مولود با

کسانی که بجای مادر باشند یا مادر خوانده خیانت کنند یا مادر او با جفت او بد اندیش باشد یا
جفت او بدکاری کند خاصه که کوکب زهره باشد و منحوس مطرح و حکم انباز و خصم همین باشد و
خواهد که در املاک او تصرف کند و از دزد در زحمت باشد مادر در غم بیماری یا ماتم او افتد و اکر منزل
بود جفت او با مادر و مادر در قبیله او بسازد **و اکر** در بیت ثامن بود مولود را از پدر نیم ملال باشد
و الفت و سازکاری نبود و از هم دور افتند نا مرزوق باشد و اکر نا مقبول یا منحوس باشد کار
بدتر باشد و میراث نبرد یا مادر او از پدر او در خوف باشد و جفت میراث یا مال جفت
یا انباز منازعت افتد یا مادر خاصه که کوکب زحل باشد یا آفتاب و اکر زهره یا قمر باشد
با مادر منازعت افتد و اکر بخلاف این باشد مولود میراث کیرد یا مال جفت یا انباز و باشد که
ملکی بجفت خود دهد و اکر کوکب بصاحب بیت مودت نکرد مولود املاک وقف کند بطبقات کوکب و
اکر صاحب نجم را در بیت حظی بود بر اولاد وقف کند و اکر کوکب مشتری باشد و نظر زحل
مولود معتکف شود و در زاویه و خانقاه یا کورستان یا زیارتگاه و حسن جاها عمارت کند
و امر بسکونت یا حال باشد در املاک خود و پدر او بسفر رود و در زمین دیگر ساکن شود **و اکر** در بیت تاسع بود
پدر مولود در غربت افتد یا بیماری کشد و اورا تحریص کند با آموختن علم و طاعت و حسن دین و مذهب
یا اورا بسفر برد یا از شهر مسکن خود یا مولد و منشا بیرون برد و اکر مقبول یا مسعود باشد مولود
در تحصیل علم و کار دین و مذهب و طاعت و عبادت با اعتقاد بود و سفر اختیار کند و با منفعت و از

علم و طاعت فایده کیرد و شهرت یابد و مقبول خلایق شود و مبارک روی بود و
صافی دل و اکر با صاحب بیت نظر مودت دارد کار قوی تر باشد و کار دین و مذهب
سفر قبله و مزارهای متبرک و تجارات با سود کند خاصه که کوکب سعد باشد و اکر نا مقبول یا
منحوس باشد سفر از شدت با فقر و ظلم همه عنوان بخراج املاک او خراب کرده و پدر در
اورا در غربت فوت رسد و او حایل بیند و کم طاعت و سست بود در کار دین و مذهب
از مذهب واقعه بکریزد و در سفر و غربت رنجها بیند و خوار کردد و پدر **و اکر** در بیت عاشر
بود پدر او با کار برزرک شود و مهتر شود و شهرت یابد و توانکری زیاده کردد و
باشد که پدر او با بزرکی شرکت کند یا از قومی بزرک حجت دیکر کند خاصه که نظر
مودت بود با صاحب بیت و اکر مسعود بود کار قوی تر کردد و از پادشاه با جفت
خود خیر و سعادت بیند و مولود را املاک زیاده کردد و معمور کردد و باشد که در
حالت بزرکی رود در علمی یا صنعتی که فایده از آن بغایت رسد و از آن کار قبولیت
و سعادت یابد و اکر کوکب سعد باشد کار قوی تر و احوال خوبتر و اکر منحوس
یا نحس باشد حکم بر عکس افتد و پدر او را از شاه یا از جفت یا خصم مضرت رسد یا
مادر او خصومت شود یا مادر او عم رسد یا املاک او را از بزرکی غصب کنند و با ظلم عوان
خراب کردد   در بیت حادی عشر بود بهم باشد که املاک او را اثر بار کیرد

یا در تصرف کسان شان افتد و پدر او غمگین شود و در مراس افتد و اگر با مقبول یا منحوس باشد کار بدتر باشد و املاک او وزیر و زبر کردند یا خراب یا هلاک کرده و یا پدر او درد و دوستان او غم خورد و امیدهای او از املاک او بر نیاید و دوستان او از سبب املاک او شود و اگر بر خلاف این بود حکم بر عکس باشد و او سعادتها بیند و از پدرش کرد بود و دوستان و با پدر او در آمیزند و مادر او توانگر شود از پدر او و همه خرّم بود و نیکی و سعادت و ایمنی پدر و عمارت املاک **واگر** در بیت ثانی عشر بود پدر با اعدا او در آمیزد و با او بد اندیشد و عزم سفر کند و سود از مولود طلب دارد و بیم باشد که ملک او بدست اعدا افتد یا تن ضعیف او رود یا مال خویشان او را اعدا او بگیرند از سبب مولود و اگر با منحوس یا منحوس باشد کار بدتر باشد و بر پدر او از اعدا او رنج رسد و ف حال مولود بود و ستوران او و اگر او را با صاحب بیت نظر عداوت باشد بدتر بود و ستوران او را دزد برد یا ضایع شود یا سقط و به پدر او رنج رسد و اگر بر خلاف این بود حکم بر عکس و املاک او از قبل اعدا معمور گردد و پدر او سفر کند با منفعت و باشد که او چیزی از ملک خود بفروشد یا رهن کند **فصل پنجم** در احکام خانه پنجم چون صاحب پنجم در طالع بود او را فرزندان بسیار باشد و بر ایشان خرّم بود و مقبل باشند و عالم گردند و پاک دین و با دیانت و از پدر تربیت تمام یابند و دوستدار پدر باشند و مأمور و متابع او در امور و

با عزت و حرمت و اگر مولی با مسعود باشد کار قوی‌تر گردد و سعادت حال فرزندان و پدر باشد و اگر برج کوکب بغیر باشد پسر زایند و اولاد دختر بوند و اگر صاحب طالع در بیت زایل باشد مولود با فرزند سفر کند یا در سفرش فرزند شود و باشد که فرزند او اکثر در تحصیل علم دارد و طاعت فرماید و فرزند مداخل او کند خرّم بود و او حارث دوست باشد و دوستانش بسیار و هدیه و عطا با روزی باشند و از سوای دل تمتع گرد و بسیار دوست دار و مطیع او باشند و اگر کوکب سعد باشد کار قوی‌تر گردد و خرمی و فرح زیاده شود و مولود نیکو سیرت بود و پسندیده اخلاق و تازه روی و فرزندان عالم و عاقل و کامل و دین دار و از سفر با راحت و دوستان او در دل باشند و با امانت و بی زحمت هدیه و عطا یابد و شریف بوشد و اگر حال کوکب بر خلاف این باشد فرزندان از پدر رحم خورند و از دست پدر بگریزد و او نیز در سختی باشد و از دوستان فایده و خیر نیابد **واگر** در بیت ثانی بود مولود از مال پدر و از تقاعات با منفعت باشد و اولاد در کسب و دخل معاونت او کنند و در کار حلال باشد و کوشا و اگر با صاحب بیت نظر مودت او قوی‌تر باشد و دوستکار و حرفت صنعت بازرسدی او را فایده کنند و اگر کوکب یا مسعود باشند یا سعد کار بهتر باشد و محکم‌تر و کسب و دخل او فزون‌تر

ور عایشان زیاده و پدر توانگر شود از کار و یاری اولاد و ایشان شاه و اکابر نزدیک شوند و رواج کار و صنعت ایشان بود و اگر بر خلاف این باشد از اولاد زیان بیند و مال و معاش او در سر کار او رود و دوستان او رود و اگر کوکب سعد باشد نیکوتر باشد و مال بر رضای خود خرج کند و بکارهای خیر و لباس و خوردن و فرح و تماشا و مصالح اولاد **واگر** در بیت ثالث بود مولود را از جهت فرزند بیم شود و باشد که فرزندان او را خویشان او پرورند و تربیت کنند و دوست دارد و تحصیل علم کردن کند یا بجای فرزند با خویشان پرورد و مولود بر پدر و طاعت رغبت کند و اگر مقبول یا مسعود باشد رغبت فرزندان او بخویشان او قوی‌تر باشد و اگر صاحب بیت نظر مودت دارد کار قوی‌تر باشد و نیکو کردار آگاه باشد و اگر بر خلاف این بود حکم بر عکس بود و اولاد او از اقربای او رنج و زحمت بیند و در میان آزار او و منازعت افتد و اگر با صاحب نظر عداوت بود بدتر باشد و اگر این سه قلا باشد دوری افتد میان ایشان **واگر** در بیت رابع بود مولود را فرزندان بسیار باشند و خاندان او غلبه بود و کدخدایی قوی و اولاد او با پدر نیک بود و اگر چه در حکم و رتبت او باشند و او را کی ضیاع و عقار عطا کند یا شفعه طلبد و از ارتفاعات منتفع گردد خاصه که مقبول یا مسعود باشد و اگر بر خلاف این باشد میان پدر و فرزندان خلاف شود و املاک او از فرزند او خراب گردد و با او از هم جنگ بند و اگر کوکب با صاحب بیت نظر عداوت دارد فساد بیشتر باشد و به پدر او از

فرزندان او زیان رسد و اگر نظر مودت بود یا کوکب سعد باشد نیکی غالب بود و موافقت **واگر** در بیت خامس بود اولاد او مقبل زایند و دراز عمر و در صحت و سلامت باشند و بسیار فرح و خرمی باشد و دوستی اولاد در طرب و معاشرت باشد و بهوای دل باشد و دوستان بسیار دارد و لباسهای خوب پوشد و با طاعت بود و نیکو اخلاق و امانت گذار و طالب علم و هنر و اگر کوکب سعد باشد یا مسعود کار قوی‌تر باشد و احوال خوشتر گذرد و از هدیه و فرزند و عشق مراد رسد و اگر بر خلاف این بود احکام بر ضد این باشد و فرزندان او رنجور گردند و غمگین باشد و در میان منازعت افتد و از طرب و مجلس شراب و احباب زیان رسد و نیکو **واگر** در بیت سادس بود اولاد او با جسد او در آمیزند و در طلب مال افتد و بنده یا خدمتکار او فرزند او را تربیت کند و او فرزند را با اکابر فرماید یا عماری داری خود یا خدمت ستوران دهد باشد که فرزند او دور افتد و اگر با معمول یا منحوس باشد یا نحس مولود را از قبل فرزند علتی رسد یا رنجی یا غمی یا بنده یا ستور او را ضایع کند و احوال فرزند بد باشد و اگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد احکام بر عکس شد و فرزند خدمت او را از دل کند و دلیل سلامتی پدر باشد و فرزند او توانگر گردد و از بندگان و ستوران یا خدمت پدر فایده کرد **واگر** در سابع باشد فرزند او را احوال نیکو گردد و برادر و خواهر با دیگر سازند و با پدر خصومت کنند

بمید آید یا آفتی هم

و فرزند از مادر تربیت نیابد یا از جهت او منقاد جهت او باشد و اولاد بسیار شود
و اگر کوکب مسول یا مسعود باشد یا سعد کار فرزند او قوی شود و مشهور گردد به نیکی و اگر
برخلاف این باشد جهت او از فرزند او رنج یابد و از هم آزرده شوند و با مولود جدل کنند
و خصومت افتد و از خصمان بدرد و اولاد او زیان رسد و حکم ابنا ز میمن باشد و خیانت کنند و
اگر میان کوکب و صاحب جهت نظر مودت بود و فسادی بود و او معشوق را نکاح کند و فرزند وی بیش
شود واگر در جهت ثامن بود از فرزند کم روزی شود و فرزندی بخیانت در مال او تصرف کند
و میراث طلبد و اگر مسئول یا منحوس یا نحس باشد در میان منازعت افتد و فرزند قصد پدر کند
و پدر را در خوف اندازد و بدتر آن بود که کوکب با صاحب جهت نظر عداوت باشد و بدیا
و عطایا او مال زیاده شود و آن نیز باشد که ماتم فرزندی یا دوستی دارد یا از عشق دوری
بیند واگر در جهت تاسع بود فرزند او خرم باشد و با مولود سفر کند یا مولود جهت فرزند سفر کند
یا جهت دوستی یا فرزند را بسفر فرستد و تحصیل علم تحریص کند و طاعت و اگر مسئول یا مسعود
یا سعد فرزند عالم گردد و او را مولود سفر غلبه برد یا بزیارت یا پیش عالمان و معلم
فرزند را فرزند شود و مولود را اگر فرزند غایب شود حاضر گردد و از راه بدیه رسد
و راغب کرده طاعت و آموختن علم و اگر با صاحب جهت نظر دوستی دارد فرزند او تحصیل
علم دوست دارد و او از سفر منفعت نیکو گیرد و در کار دین استوار باشد و خواب بد

نیکو بیند و راست و خرم گردد بفرزند و احباب و باشد که او را در سفر فرزند
شود یا بعشق در ماند و اگر بخلاف این بود از و بگریزد یا او فرزند را بگریزاند و در عشق
و طرب سعید و او را دوستی رنجیده شود یا سفر در پیش آید بی رضای او واگر
در جهت عاشر بود مولود را او فرزند بسیار باشد و مقبل و دولت مند و کار مولود
از قبل فرزند قوی گردد و با کابر نزدیک گردد و توانگر و مشهور شود خاصه که کوکب
مسول و مسعود بود یا سعد و اگر برخلاف این باشد مولود را از سبب فرزند بسیار بد
یا برزگی زحمت و پدر و مادر مولود را آفت رسد یا فرزند بیمار گردد و پادشاه شغلی عجمی در دو
پدید آید و اگر در میان کوکب و صاحب جهت نظر دوستی باشد نیکی بود و سلامتی از اولاد و سعادت
پدر واگر در جهت حادی عشر بود از فرزند راحت بیند و با او شفقت و موافق باشد و فرزند او
در عزت افتد و خوشی کند و احوال او خراب گردد و اگر مسعود یا سعد باشد شاه یا
نزدیکان او فرزند او را تربیت کند و بخود کرمدار شود بهند و باشد که دوستی مولود را فرزند
او را دوستی گیرد و اگر با صاحب جهت نظر دوستی دارد و دوستی از هر دو جانب خیزد و باشد که
نکاح شود و اگر منحوس باشد یا نحس فرزندی کند و مفسد باشد با دوستان پدر و نومید
مولود بود از فرزند و از سبب او از دوستان و نزدیکان پادشاه غم خورد و زیان
بیند و دور شود خاصه که میان هر دو کوکب نظر عداوت باشد واگر در جهت ثانی عشر بود که فرزند

باشد و با او فرزند دشمنی کند و با اعدای او در آمیزد و کوتاه عمر بود یا معلول و قصد مولود
کند و بیم بود که جهت قرض فرزند او را بگریزد و باشد که فرزند در دواب او تصرف کند یا
از پدر دور افتد و از اعدای مولود شد و مند خاصه که کوکب یا مسئول یا منحوس یا نحس باشد
و با صاحب جهت در نظر عداوت باشد و بر سد حال فرزند و مولود باشد و زیاده دواب
و اگر برخلاف این بود فرزند تعهد ستوران کند و اعدای او را به نیکویی دل خوش دارد فصل ششم
در احکام خداوند خانه ششم چون صاحب ششم در طالع باشد مولود بیمارناک باشد از طبع کوکب
و مایل بدترا و خاصه که طبع برج ششم مخالف صاحب خود باشد و اگر با مسئول یا منحوس باشد
یا نحس علت و بیماری بد باشد و زمان رسد و دراز کشد و اگر برج حمل بود در سر و روی باشد
و اگر ثور بود در گردن و حلق و اطراف او قیاس همین است و بنده بد افتد و دواب بد و
از وی رنج رسد و قصد بد کند و در وی عیب پدید آید و اگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد
دلیل صحت و سلامت باشد و راحت و بنده متعلق مطیع او باشد و از و در امان بوند
و اگر در جهت ثانی بود دخل او از علم طب باشد یا دست کاری خسیس که از آن در نفرت باشد
یا از کار و شغل و بنده و شاگرد و معاونت ایشان و اگر برج با او از باشد و صاحب طالع کوکب
منحوس مولود یا پوشش جهت باشد و اگر عطارد یا مشتری بدو ناظر باشند علت وی دفع
شود و اگر صاحب سادس محترق باشد در حشم او خلل باشد و اگر کوکب یکی ازین دو باشد

و در احتیاج باشد نقصان هم باشد و اگر کوکب یا مسئول یا منحوس باشد یا نحس کار بدتر باشد
و مولود از بی پرهیزی بیمار گردد و در حلق یاد دهان یا معده او رنجی پدید آید و
اگر با صاحب جهت در نظر عداوت افتد کار بدتر بود و هر چه خورده تابش دارد و از بنده
خبر یابد و با او خیانت کند یا بگریزد واگر از جهت ثالث بود مولود را در دست پا
علتی پدید آید یا آفتی رسد از طبع برج و کوکب افتد یا بیماری یا رنج ایشان و اگر با مسئول
یا منحوس باشد یا نحس کار بدتر باشد و اگر کوکب برج باشد و با مسئول برج حمل را
یا آتشی مولود بدست خود زخم زند یا ریش رساند و اگر عطارد ناظر بود
بر دست نقشها کند و دست آهن بند و سفر و حرکت بسیار کند و از برادر و خواهر
یا خویشان غم خورد و گریزان باشد و اگر برخلاف این باشد حکم برعکس باشد
و خویشان با فرح باشند و خرم و از ایشان خدمت بیند و مطیع او باشند خاصه که
صاحب جهت نظر مودت باشد واگر در جهت رابع بود مولود از پدر خود بنالد
و پدر او کارسند کان او کند و بنده او کار در املاک او کند و او در گذارد
و عقار کی ملک خود کند و خرابی پدید آید و بی اعتبار بود و به پیکال وی با که
و خوار دارند مردم و اگر با مسئول یا منحوس باشد یا نحس کار بدتر باشد و
بیماری پدر را در او باشد و از وی خشنود نباشند و مولود بنشاط و در ا

خواب کنند خاصه که با صاحب بیت بعداوت نگرد و بدر او از بنده غم خورد و با او کسان
او و اگر خلاف این بود املاک از بنده او معمور گردد و او در آبادانی کوشد و در آن تدبیر
معاونت او کند و از او راضی باشند و اگر در بیت خامس بود بنده یا بنده زاده را
بفرزندی قبول کند و یا بیگانه را و باشد که او را فرزند نشود و اگر شود نماند و اگر بماند آنکس
فرزندش را بنده او تربیت کند و مولود را طرب با خوش بود یا از شراب در عشرت بخورد
گردد یا فتنه انگیزد و باشد که بنده را بدوستی گیرد و از وی فرزند شود خاصه که کوکب زهره باشد
یا برج بیت زهره بود و بنده مطرب بود یا معاشر و اگر صاحب بیت منحوس بود کار بتر باشد و
او از بنده غم خورد و اگر مقبول و مسعود بود فسادی نباشد و اگر کوشد بدلخوش باشد و فرح
و او از بنده خرم باشد و با روزی و شاید که بنده فرزند او را بدوستی گیرد خاصه که میان صاحب بیت
و کوکب نظر مودت باشد و اگر در بیت سادس باشد بیشتر وقت تن درست باشد و
بی علت و از بنده و خدمتکار با روزی و از ستور با نفع و اگر مسعود یا سعد باشد کار قوی تر
بود و بندگانش بسیار باشند و نیکو و با اعتقاد و نیکخواه او و از بندگی آزاد شوند و اگر کوکب
مشتری یا عطارد باشد مولود علم طب داند و بیع و شرای بنده و برده کند خاصه که برج
بر صورت مردم باشد و اگر مریخ یا عطارد باشد دستکاری داند و اگر برج بهیمی باشد بیطاری
کند و اگر منحوس باشد یا نحس مولود بیمارناک باشد و بنده او با عیب یا گریزنده یا کاهل و بیکار

و بد اعتقاد و مولود خود را از بزرگمرد و معالجه بیمار کند و اگر در بیت سابع بود او را بنده چشم شود
خاصه که آتشی بود و اگر کوکب با ستول یا منحوس باشد یا نحس کار بدتر گردد و اگر کوکب نافذ باشد
بنده را نکاح کند و با بنده زاده یا سفله مالکامی بروی پیش آید و همان او مردم دون و
سفله باشند یا بنده و او در غربت بیمار گردد و خواری کشد و بندگانش بسیار شوند و از اصحاب
کوکب و از نر و ماده و سفید و سیاه و خادم و اگر کوکب عطارد باشد یا برج خانه عطارد یا
عطارد صاحب هشتم نگرد مولود با غلام جمع آید و با او بسازد و اگر زهره ناظر بود یا زهره باشد
باشد لذت زیاده گردد و حریص تر باشد و مولود بنده را بنوب فرستد و تجارت فرماید و
اگر کوکب مقبول بود یا مسعود کار قوی تر باشد و خرم گردد و از بندگان و آنچه گم شد
در خانه کان باشد خاصه که صاحب بیت نظر مودت دارد و دوستی بنده زیاده گردد
و فرح و نشاط و لذت بیشتر او را شد که بود و فایده کرد بر آنچه اقتضا کند و بنده او در حکم
زن او آید یا انباز او و اگر در بیت ثامن بود مولود کم بیمار گردد و چون بیمار شود صحت یابد
و بموت رسد و بنده دروغ گویی نکرد و او کم عزت گردد و اگر کوکب با مقبول یا منحوس یا نحس باشد
فساد و ضرر رسد از بنده و بیماری بد و بنده قصد او کند خاصه که برج آتشی بود و اگر
برج بهیمی باشد از ستور آفت رسد و اگر سبعی بود از سباع و اغلب علت یا آفت که او را رسد در
طرف اسفل رسد و اگر صاحب نظر بد بود بدتر باشد و ماتم بنده دارد و از بیماری بد حوف

باشد و بنده را بحق خود دروغ شد یا خصم او گردد و اگر مقبول یا مسعود بود تن درست
و سلامت باشد و بسیار کمتر مرض پدید آید از مرگ عظیم تر رسد و از بنده
زیان رسد و اگر در بیت تاسع بود بنده را سفر فرماید و طاعت و دین سبب
و علم تحصیل کند و بنده نیکو اعتقاد افتد و مولود در سفر و غریبی بیمار گردد
سبب معالجه بسفر رود یا بنده او سبب سفر او شود و بیماری او یا در
معالجه بداند و اگر کوکب مقبول یا مسعود یا سعد باشد دلیل خیر و سلامت باشد
و در سفر و صحت را از زه راد در دعاها و زیارتها و طاعات داند و در آنها گریزد
خاصه که کوکب با صاحب بیت نظر نیک دارد و بنده از سفر بد و منفعت رساند و با کسب
بود و با طاعت و بنده آزاد کند و اگر حال کوکب بر خلاف این باشد بنده بگریزد
و بی دیانت باشد و مولود از دین و مذهب خود گریزان باشد و کاهل در طاعت و بی اعتقاد
و از بنده در غم و فکر باشد و اگر در بیت عاشر بود او را بنده بسیار بود و بمرد و
حاکم را و در علم طب داند خاصه که برج آتشی بود و در معالجه مشهور گردد و
اگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد کار قوی تر و شهرت و توانگری زیاده تر باشد
و بپادشاه نزدیک شود و اگر با صاحب بیت نظر نیک دارد و علم و فن در خوف او معمول آید
پیش شاه و او از قبل بنده بپادشاه رسد و دولت و مال و جاه و رفعت یابد

و باشد که بنده بر و حاکم گردد و سبب دولت شاه و اگر حال کوکب بر خلاف
این باشد احکام ضد این باشد و از شاه خائف شود و از شغلی بیره و کار او
خسیس کند چون دارو فروشی یا بیطاری یا مور بنده باشد بضرر لی
و اگر در این وقت صاحب طالع در رابع بود و صاحب هشتم بوزید و در مقابله
و کوکب زحل باشد و در املاک خود ثابت یا راجع بود مولود از جایی
بلند در افتد و اگر برج سبعی باشد در شکار حوف باشد خاصه که کوکب مریخ
باشد یا بیت مریخ و بعداوت ناظر باشد و اگر در بیت حادی عشر بود
در ادویه بداند و ترکیب داروها و معجونها و شربتها و بخاصیت ادویه
با خود دوست کند و بنده او طب بداند و معالج باشد و اگر کوکب یا
یا صاحب بیت نظر دوستی دارد بنده مولود فایده رساند و در کار
خود کامل و مقبول باشد و منفعت کرد و بندگان دارد و مولود بنده را
دوست گیرد و عشق بازی کند و اگر مقبول یا مسعود باشد یا سعد کار
قوی تر باشد و سعادت افزونتر و بنده با او همدوستی و شفقت زیادت
کند و اگر کوکب زهره باشد یا ناظر باشد بنده با آزاد و بنده عقد کند و
اگر حال کوکب بر خلاف این باشد احکام بر ضد بود و او از بنده شکایت

باشد و دوستانش بنده او را فریب دهند و بد کنند یا بدو رنج رسد و مولود
غم خورد   در بیت ثانی عشر از بنده دستوری روزی باشد و بنده او دشمنی کند
و با اعداء او در آمیزد و قصد او کند و از و بگریزد و دستوری یا مال او ببرد خاصه که کوکب
مریخ یا زحل باشد یا عطارد منحوس یا قمر بد حال و اگر صاحب منحوس شد یا سقط از
صاحب طالع بنده از و دور افتد و آنچه گفته شد زیاده باشد و بدو از عداوت و خیانت
بنده زیان رسد و بدو نیز ضرر وف دراج کرد د و مولود را بیم حبس باشد و دستور
او را زیان رسد یا دزد برد و از قرضخواه غم خورد یا از ضمانی کسی یا مال و اگر صاحب
طالع بصاحب سادس نگرد و صاحب دوم نیز در میان باشد بد حال یا ناظر
بعداوت مولود قرض بنده یا دستور خرد و از ان زیان بیند فصل هفتم
در احکام خداوند خانه هفتم چون صاحب سابع در طالع باشد مولود در زن
و خصم و انباز مظفر باشد و قدرت یابد و از ایشان بی غم و غصه بود و آن
قوم از و در هراس و بیم باشند و همه آن کنند که موجب تشویش باشد و خصومت
او نیز شهرت باشد و از ان الم یابد و زنان راغب باشد و اگر سعد یا مسعود باشد خرم باشد
از ان طایفه و مقصود ها رسد و اگر برخلاف این شد جفت و شریک و خصم از و در طلب باشند
و از بدی جو د زبان بینند و دزد بدست او گرفتار شود و اگر با صاحب طالع نظر کند بسیار کس بدو رغبت کنند

و اگر کوکب نیر باشد زن بسیار کند و مولع بزنان باشد و طرب و نظاره بان مثلث و صاحب
شرف و صاحب حد بیت هفتم با صاحب طالع دلیل کثرت نکاح باشد با خیر و سرور مردم و اگر
در بیت ثانی بود مال او بسبب خصومت و سعی خصمان یا جفت زنان شود و شرکت بد باشد و اگر نامقبول
یا منحوس یا نحس مال او در کف جفت او برود یا انباز او زنان به یا دزد و اگر با صاحب بیت نظر بد
کند کار بد تر باشد و او مال جفت بگیرد بزور یا از میراث کرد و باشد که مال او در حکم زن باشد
و اگر خلاف این باشد جفت او مال خود بدو دهد و از شریک فایده باشد و از دعوی مال منتفع باشد
و زن او در تحصیل مال و معاش معاونت او کند و در تصرف خود آرد و از جفت منع او و اگر
در بیت ثالث بود جفت او سفر کند یا خویش خویش او ورد یا با خویش دوستی سازد و باشد که
از خویشان یکی را در عقد آورد و اگر کوکب مریخ بود فسق رود و فتنه پدید آید با خویشان و
اگر مریخ نامقبول باشد و کوکب مریخ یا زحل منحوس باشد و نامقبول بیم خوف باشد و فتنها بود و
قصد کردن بمکر و جفت او بگریزد یا بخشم رود و اگر احوال کوکب برخلاف این باشد کارهای
پوشیده و فضیحت و فتنه نباشد و با هم خویش صلح کند خاصه که برج ثابت باشد یا میان کوکب
نظرهای سعد باشد خصمان او با خویشان او در آمیزند یا سفر کنند و حکم شرکا همین باشد
و اگر در بیت رابع بود از قبیله خود جفت کند و انگشتری کرده شده و کردن کشی با او در خصومت افتد و
با بزرگی شرکت کند و زن بسیار خواهد و جفتی کند در نهان و باشد که زن خانه او بیاید جهت نکاح

و پدرش زن دهد و اگر مقبول و مسعود یا سعد شد کار قوی تر گردد و نیکی زیاده و از شرکت فایده
بسیار گیرد و باشد که در ملک شرکت تصرف کنند و اگر کوکب در اوایل برج باشد جفت پیر کند
یا زشت صورت یا سیاه چرده و اگر میان کوکب و صاحب بیت نظر مودت باشد مادر و
مادر او با جفت او سازکاری کنند و در میان مهر و شفقت باشد و اگر نامعقول باشد یا منحوس
حکم برضد افتد و او از جفت خود بسیار رنجد و خصومت افتد و نکاح و طلاق بسیار شود و
و اگر در بیت خامس بود بکسی عاشق شود و نکاحش کند یا شخصی در هوا آرد و او را نخواهد و بهم
خرم و با فرح باشند و اگر کوکب زهره باشد عشق و نشاط خوشتر و در طرب و عشرت کار برآید
با کسی که مطرب باشد و زود فرزند شود و اگر مقبول یا مسعود باشد کار قوی تر باشد
و رغبت زیاده باشد و از مهر و وفا و نیکی باشند و اگر برج ثابت باشد دوستی فرزند کاسبی
میان ایشان بسیار بر دارد و اگر نظر مودت باشد با صاحب بیت کار قوی تر و عمر خوشتر
گذرد و اگر برخلاف این باشد همه فساد و خصومت باشد و بدنامی و بیم باشد که جفت او
با فرزند در سازد یا حمل خود بزیان برد و او را فرزند از معشوق باشد و در شوی محرم افتند
و احوال انباز را بنزول و رد کوکب نظر کند و حکم خصم همین باشد و اگر در بیت سادس بود
بنده یا بنده زاده یا مجهول النسب را نکاح کند یا خدمتکار را و آن کس که دشمن او گر بود بفقنان
و عیب مولود جوید و بدی او خواهد و او را رنج دارد یا مدد با خصمی کار کند یا الم رسد

و خود را از و دور دارد و اگر نامقبول یا منحوس شد یا نحس کار بدتر باشد و فساد و ضرر پدید آید
و خوف بود که بنده یا خدمتکار را در ساز د و قصد او کند و اگر میان کوکب و صاحب بیت نظر دوستی
بود کار قوی تر باشد و جفت دلیر رسد کاری و اگر حال کوکب برخلاف این بود مولود از حشم شاکر
باشد که خدمت او کنند و زیر دست او باشد و نیکی خواهد و بنده را تربیت کند و تخلص کند از او
و حکم انباز و خصم همین است و اگر در بیت سابع بود مولود طلب نکاح دارد و جفتی کند با کبر و
پا برجای و از خاندان مهتری و موفق و توانگری بود و زیرک و کاردان و با علم و کارهای
مولود از و بسیار براید و روز کارش نیکو گذرد و جفت دعوی گر باشد و انباز و توانگر افتد و کوشش و خصمان
او قوی دست شوند و از ایشان فساد نبود و اگر کوکب سعد یا مسعود بود کار بهتر باشد و سعادت
او و نیز و اگر برخلاف این بود جفت با او بدی کند و سلیطگی و درشتی و بی التفاتی و سر نهد و
کبر کند و حکم راند و قیاس انباز و خصم همین باشد و اگر در بیت ثامن بود از مال جفت و شریک بهره باشد
و آن قوم توانگر باشند و جمع آرنده مال و اگر کوکب مقبول یا مسعود یا سعد باشد کار قوی تر و توانگر تر
باشد و اگر برخلاف این بود گفت و شنید شود جهت مال میراث یا دعوی افتد و خصومت و خیانت
و مال خود از و پوشیده دارند و از قبل مال ایشان در هراس باشد و غم خورد یا ماتم خود او را
انباز و اگر با صاحب بیت نظر دوستی دارد کار مال ایشان قوی تر باشد و بدو منفعت رسد و باشد که
از جفت میراث گیرد یا مال بی رنج باشد و حکم انباز همین است و اگر در بیت تاسع بود زن د

و پر سرکار و یا غوب باشد و یا عالم زاده و مولود در سفر حتی کند یا از سبب جنت بسفر رود
یا خیش از راه رسد و اگر کوکب مسعول باشد و یا مسعود یا سعد نیکی احوال ان باشد و سعادت و
توانگری یا او عالم باشد و اگر حال کوکب بر خلاف ان باشد حکم بر عکس افتد و در انچه گفته آمد از نیکی
و برادر یا خویش او زن او را از راه ببرد یا با او سفر کند یا با متعلقه او نکاح بندد و اگر صاحب حوت
نظر موقت باشد زن را مولود دوست دارد و از وحری یا بوند و با او سفر رود و اگر در عاشر
بود از کسان پادشاه چنین کند و اگر کس صاحب املاک بود و معروف و توانگر و مولود را بدو فخر بود
و مصالح مولود بسازد و اگر مسعول یا مسعود یا سعد باشد کار روی تر باشد و اگر کوکب
از وزیر و سعادت مولود رسیده تر و قوت پادشاه یابد و اگر کوکب با صاحب بیت نظر
موقت دارد کار قوی تر و رفعت و جاه افزون تر و سعادت و دولت و محبت خداوند پادشاه
و اکابر قوی تر و برورنده املاک و مستغلات باشد و اگر حال کوکب بر خلاف این باشد احکام بر
عکس افتد و از سبب حبت مدوستم رسد و پیش اکابر حرمت شود و حکم انباز و خصم همین باشد
و اگر در بیت حادی عشر بود او جفت را دوست دارد و از و خرم بود و امیدوار بود باید آنکه
او را توقع باشد و اگر صاحب بیت بدوستی بگرد و دوستی او بر دو جانب باشد و محبت در غایت
کمال باشد یا معشوق را نکاح کند و از و فرزند شود و اگر کوکب زهره باشد قوی تر باشد
و جفت مطرب باشد یا لطیف طبع و دوستی و مهر قوی تر و اگر ناظر بود یا در انصراف

از من مت بود دیگر را دیده باشد مش از نکاح و اگر کوکب مقبول یا سعود
باشد یا سعد کار قوی تر بود و دوستی و موافقت و مهر و شفقت بیشتر و بسیار دارد
صحبت و پیوند ایشان خاصه که برج ثابت باشد و اگر بر خلاف این باشد احکام بر عکس
باشد و آن نا سازگاری و حیلت خاصه که کوکب راجع باشد و اگر برج ذو جسدین
باشد زن را از کسی دیگر فرزند باشد و حکم شریک و انباز و خصم همین باشد
و اگر در ثانی عشر بود زن او با اعدا آرا و در آمیزد و با او عداوت ورزد و
زن معتق باشد یا سفله یا بنده زاده و بیم بود که بنده یا خدمتکار خود
ساخته باشد خاصه که میان کوکب و صاحب بیت نظر نبود در باشد و
نامقبول یا منحوس یا نحس باشد آنچه گفته شد قوی تر باشد و بدی را برساند
بد و جفت کند و خوار و بی عار و بی وقار باشد و در دواب او تصرف کند
و بزیان دهد و اگر حال کوکب بر خلاف این باشد احکام بر عکس باشد و جفت او
سبب دفع فساد و اعدا گردد و او را دواب نیکو حاصل آید و غرض
گذارده شود و حکم انباز و ضدان همین باشد فصل هشتم
در احکام خداوند خانه هشتم چون صاحب هشتم در طالع باشد مولود
در خوف و هراس افتد و فزع کند و از خطر و حالات فاید بود و مدهوش گردد

و منکر و گرفته خاطر و بدگمان بود از هر کسی و بر هر جز در حق خود و عمر جدید دارد و دم
غلبه گزاران باشد و کوتاه عمر خاصه که کوکب نحل یا مریخ باشد و غمها خورد و هر نوع
و درد او ریخ و زحمت اندازد و اگر نامعقول بود یا منحوس از ماتمها غم خورد و او را
موت برسد خاصه که طالع جوزا یا سرطان باشد و اگر طالع حمل باشد از امانت
یا مبارزت یا خیانت خود در الف دا اندازد یا با سهال خون بمیرد و اگر مرگ او بود
از عشق و زنان یا شهوت یا با سهال بلغمی اگر کوکب مسعود باشد مشتری یا زهره بود
در طالع یا هشتم باشد یا وتدی رفع مضرت کند و غم یابد و میراث گیرد یا مال بی
رنج بود یا مال بی غایب شده یا دزد برده بدست افتد و اگر در بیت ثانی بود
یا روزی باشد و از بسیار جایها مال و معاش حاصل کند و از هر قومی خاصه
از جهت خود و انباز و خصم و کارها با خوف و از او و قاف و آنچه دیگری رنج
برده باشد و جمع کرده و اگر مسعود باشد کار بهتر باشد و مال آسان بدست
آید و مال دزد برده و یا غایب شده یا ضایع شده داده حاصل آید و اگر بر خلاف
این باشد بیم دارو دادن باشد خاصه که صاحب هشتم یا هشتم منحوس باشد
یا بدرد گلو و سینه یا معده یا درد دهان یا دندان هلاک شود و بدتر آنکه
صاحب بیت منحوس باشد و اگر کوکب عطارد باشد و با صاحب بیت یا صاحب

هشتم منظر عداوت باشد از معالجه و شربت و مضرت دارو هلاک شود خاصه که
صاحب بیت منحوس باشد قیاس دیگر کواکب همین است و و اگر در بیت ثالث باشد
مولود غم خورد از برادران یا خواهران یا دیگر خویشان و خوف بود از مصیبت
کسی نزدیک و در ورع و بیم افتد و سفر اختیار کند یا از همه کس بریده شود و اگر
نامعقول بود یا منحوس یا نحس کار بد تر بود و خویشی قصد او کند و او از خویشی
بگریزد و بدتر آنکه کوکب صاحب بیت نظر بد دارد پس از خویشان بیم و الم
رسد و فساد زیاده شود و اگر حال کوکب بر عکس این باشد حکم بر ضد افتد و
اقربا و عشایر رفع فساد و خوف او کنند و او سفر کند و در سلامت باشد و
امن و عزلت جوید و بزیارت جایها رود و اگر در بیت رابع باشد
پدر او در هراس افتد و غم خورد و مال جفت در تصرف مولود آید و اگر
کوکب نامقبول یا منحوس باشد یا نحس پدر او را زیان رسد و املاک مولود
خراب گردد و او در خان و مان خود ایمن و برقرار نتواند بود و از دزد
یا ظالم املاک او را زیان رسد و اگر صاحب بیت عداوت کرد مولود
را آفت رسد یا موت و اگر کوکب در سوط باشد در چاه افتد خاصه که برج
آن باشد یا در خانه او ماتم دارند یا والدین بمیرند و اگر برج خاکی باشد از

ارکارهای او صه

ویوان حرفت بود واگر بادی بود از بام وبلندی واگر کوکب مقبول یا مسعود باشد سعد بود
یمال جهت ملکی خود یا ملک او در حکم گیرد وآن چنان باشد که زن او مال خود در
حاجت بزرگی آرد وحکم انبان زوجه بر قیاس باشد وموت او در خانه او باشد
یا او را در خانه دفن کنند **واگر** در بیت خامس بود مولود بر احوال فرزند ترسان
باشد وهدایا وعطایای او فوت شود واز طرب ومعاشرت توبه کند و
در توبه آید واگر نامقبول یا منحوس باشد فرزند او موت رسد یا دوستی دارد از دوستان
آزار کرده ودر غم وفکر افتد واز عشق ضرر وزیان بیند واز مجلس شراب وتماشا
وعشرت یا سور فرزند لذات یابد وغم خورد وفرزند ما او ساز ده برگ
خرم گردد واگر حال کوکب بر خلاف این باشد حکم بر ضد باشد وجهت او
مال فرزند او صرف کند وتربیت نماید **واگر** در بیت سادس بود در انگور بی
بی صبر باشد واز مرگ ترسان وف ربرده وستور باشد واگر نامقبول یا منحوس
باشد یا نحس کار بدتر باشد وبنده بگریزد ومرض او سخت شود واگر منحوس
باشد یا کوکب بعل باشد بیماری او دراز کشد واگر مریخ منحوس باشد مرض او
طبیعت او باشد وبا وجود این دلایل اگر صاحب طالع محترق باشد یا منحوس
مولود بمیرد یا بنده اش هلاک شود واگر در طالع باشد وعطارد ساقط

ومنحوس مریخ دیوانه شود وهذیان بسیار گوید واگر کوکب مقبول یا مسعود باشد یا سعد
احکام بر عکس باشد واگر صاحب نظر موودت افتد صحت وسلامت بود اما اگر
در هراس باشد وباشد که در مرض مال جهت او ستهد او خرج کرده یا بنده او
واگر در بیت سابع بود مال کرد از میراث یا جهت مال انباز یا خصم خاله آخر
عمر واگر نامقبول یا منحوس باشد یا نحس یا تم جهت دارد یا انباز یا خصم در عقب
وموت او در غربت باشد واز زن وانباز وخصم خلاف باشد که سبب موت او شوند
یا از ز اندن شهوت خوف باشد خاصه که کوکب زهره باشد وبدتر اگر لقاء حجت
از عداوت بکرد بس جهت یا انباز یا خصم قصد او کنند یا سبب موت او شوند
واگر بر خلاف این بود فایدهٔ مال باشد وایمنی **واگر** در بیت ثامن بود سلیم
اعتقاد بود وی حب وکم مرض وی حالات بد وفاسد ودلیر باشد و
با وقار خاصه که برج ثابت باشد واگر سعد یا مسعود باشد کار قوی تر باشد
ومیراث از هر کس حق او بسیار بود ودراز عمر باشد ومرگ او ناگاه باشد
وچون بیمار شود زود بمیرد وماتم او عظیم دارند ونام او بعد از وی بسیار
ماند خاصه که کوکب شمس یا قمر باشد وقمر زاید النور یا طالع جوزا بود یا
جدی پس شهرت از علم وحکمت باشد یا سر وفن دیگر واگر کوکب منحوس باشد

یا نحس نام بد شهرت یابد ومیراث شریخ وشدت بود رسد وماتمها بسیار دارد
وموت او در صورت ناستوده باشد **واگر** در بیت تاسع باشد مولود
از خوف سفر کند یا علمی آموزد که مرده ومیراث تعلق دارد وموت او در سفر باشد
واگر نامقبول یا منحوس باشد یا نحس مولود بگریزد از خوفی در سفر بگیرند یا در راه
بمیرد یا ماتم عالمی یا غریبی دارد یا سبب دین ومذهب هلاکش کنند واگر صاحب
بیت بد نکرد دین ومذهب خود را باطل کند وراه دیگر گیرد واگر صاحب طالع کوکب
منحوس نکرد او خود را فدای دین ومذهب کند یا در غربت وغزوات دارد رود یا
قصاص باطل کرده واگر صاحب هفتم منحوس باشد خصمانش در دین ومذهب باطل کنند خاصه
که صاحب طالع محترق باشد یا در مقابله آفتاب باشد واگر طالع جوزا باشد او برادر کند سبب
سخنان باریک وبهتر ومذهب بد واگر کوکب مسعود باشد یا سعد در علم خود مثل باشد وسفرش با خیر
وبر آرها بسیار رود وبعد از وعلمها دکاری ماند خلق **واگر** در بیت عاشر باشد از پادشاه
یا اکابر خایف باشد واز عمل یا صنعت خود ترسان وضعف دل وباهراس وخطر او از ... بود
وشغلی کند که مردگان تعلق دارد یا در اوقاف عمل کند واگر مقبول یا مسعود باشد یا سعد ایمن بود
از اکابر وامیر وترکان شود یا قسم میراث کند یا معاونت اکابر میراث گیرد واگر حال کوکب بر خلاف
این باشد از پادشاه بیم باشد وازو ماتم پادشاه یا بزرگی دارد واگر کوکب با آفتاب بعد حراین

مت منحوس باشد سبب مرگ او پادشاه بود یا صنعت یا حرفت وشغل او واگر کوکب محترق باشد یا
در نطاق اول یا ثانی در فلک خارج مرکز یا در مقابله شمس یا مقابله صاحب طالع یا رابع مرکز او از افتادن
مقام حال بود وباطل شدن او مشهور گردد وبماند بعد از مرگ او بسیار روزگار واو خوار تر شود ویاد
بسیار کنند وفخر کنند مردگان **واگر** در بیت حادی عشر باشد ماتم پدر دارد یا مادر یا دوستی دارد و
عهد او زود باطل کنند ودوستی برانداز زند وامیدهای او فوت شود ومال که بود میراث رسد
یا نزدیکان پادشاه بگریزد واگر نامقبول یا منحوس بود یا نحس کار بدتر باشد ودوستان او عهد کنند
وعهدها وتمامی زبد او خواهند وموت او طلبند وقصد او کنند یا دوستی سبب مرگ او شود واگر با صاحب جهت
عداوت بود دوستان او را ماتم بعد بکر خواهند وخرم شوند واگر حال کوکب بر خلاف این باشد
مولود متوقت در هراس باشد اما مثل نباشد واگر در بیت ثانی عشر الا اعدا خایف باشد ودر هم
حمق مستد وضرر باشد خاصه که کوکب نامقبول یا منحوس باشد یا نحس وماتم اعدا سند وبدوان او زیان
وبا وجود این دلایل اگر صاحب طالع منحوس یا محترق باشد یا در مقابله شمس موت او در حبس باشد یا از
عذاب ورنج ودر دست اعدا باطل شود خاصه که کوکب با صاحب نظر عداوت دارد وبرج آتشی
واگر برج سمی بود بر خلاف این سلامتی وایمنی باشد از اعدا اگرچه بدل از کار ماند شود وستور
میراث گیرد خاصه که برج سمی باشد فصل نهم در احکام حدا وند خانه نهم چون صاحب نهم در طالع باشد
مولود مسعود دست باشد ودر دین ومذهب با اعتقاد وخوب سیرت وپسندیده اخلاق ورنج خان

و طالب علم و با طاعت باشد و با وقار و عالم دوست و در وعده بر سر وفا و اگر کوکب زحل باشد مولود
علم دقیق طلب کند و آنچه منسوخ باشد و با جهودان در آمیزد و خوابها در بیند و کوه و بیابان و مرده و قبرها
و گورستان و امثال اینها و اگر مشتری باشد علم فقه طلب کند و حدیث و قرآن و تفسیر و زاهد بود و امام
یا مدرس و دوست علم بود و با اهل ورع در آمیزد و خوابهای مبارک بیند چون انبیا و علما و کعبه و مکه
و مانند این و اگر مریخ باشد و اصلاح طلبد و سواری و دستکاری و سست باشد در طاعت و با آتش
پرستان در آمیزد و خوابهای خوفناک بیند چون لشکر و حرب و سیاست و جای کشته و مانند این و اگر شمس بود
علم الهی طلبد و معرفت ملائکه و افلاک و انجم و آنچه با آخرت راجع باشد و متعبد باشد و با نصاری در آمیزد
و خوابهای قوی بیند چون پادشاه و تخت گاه و روز قیامت و زود خواهر و آسمان و ستارها و
امثال این و اگر زهره باشد علم دین و اسلام طلبد و موسیقی و با اعتقاد بود و واعظ یا خطیب
یا مسلمانان اختلاط دارد و خوابهای خوش بیند چون زفاف و مطربان و شاهدان و
راندن شهوت و تماشا و طرب و خوردن خمرها و مانند این و اگر عطارد بود علم
کلام طلبد و ادبها و حکمت و معقولات و اگر بد حال باشد و در اوج شرفی بود
یا معطا یا ثبت برسد اگر راجع باشد هیچ علمی و مذهبی قرار نگیرد و اما اگر بار حمل باشد
او علم ریاضی طلبد و اگر با مشتری باشد دین پاک دارد و عالم باشد و با طاعت و عابد بود و اگر
با مریخ باشد احکام نجوم طلبد و نقاشی و آلات حرب و کند نیکو و اگر با شمس باشد عامل بود در

یا زرگر یا ضراب یا صوفی یا صیرفی و اگر زهره باشد شاعر و یا صورتگر یا نقاش خاصه
یا خطاط و زننده ساز موسیقی باشد یا قوال و اگر قمر باشد علم ساحت طلبد و تجارت و قسمت
و اگر قمر باشد علم غواصی طلبد یا ملاحی یا پیک شود یا جاسوس و اگر قمر زحل را بیند یا بیمار بود
و ساز زننده یا اسباب سفر و اگر مشتری را بیند سازنده کارهای علما و قضاه باشد و در دو
جاهای متبرک یا جهه دست و علم سفر کند و اگر مریخ را بیند راه دار بود و بدرقه کاروان و طالب
قصاص و انتقام دارد و علم جدل آموزد و اگر آفتاب بیند ارسال کند و تجارت و کاروانسالاری
و اگر زهره بود حج کند و سفر رود جهت طلب علم و دین و اگر عطارد را بیند بازرگانی کند و در دو جا
خرد و فروشد اما صاحب نهم در طالع با هر کوکب در آمیزد سفر او با طبعات آن کوکب باشد و
اگر کوکب در طالع مقبول و سعد باشد عالم باشد و معتقد دین و مذهب و با طاعت باشد و
شکور و راضی و حوت تقدیر و حسب دین و مذهب کند و سفرها رود با اختیار و غرض دو روح و اگر سفر
فایده عظیم کرد و اگر شود و عالم و در آنچه باشد مشهور گردد و از آن تمتع تمام یابد و علم تعبیر داند
و خوابهای درست و راست بیند و اگر طالع برج مشرقی باشد سفرهای او متصل شود و باشد و اگر
دیگر برج میان بود و اگر بعضی از طالع برج دوم باشد سفرها میان دو جهت باشد و در جهت موضع طالع
تدریس سفر شود و اگر با منحوس مقبول با منحوس باشد احکام بر عکس باشد و سفر او بهر جهت باشد و کجا
و پلیدی و علم مطعون آموزد و بی طاعت شد و سفر بی خیر رود و جاهل باشد و شهر گردد

بی هیچ فایده و اگر کوکب راجع باشد دین و مذهب بگرداند و در کار دین متحیر باشد و فرق بداند
میان مذهبها و در هیچ علم قرار نگیرد و به هر چه ساعی بود و فراموش کند و اگر برج منقلب باشد سفر بسیار
رود و در دین و مذهب سست باشد و رای گردان و اگر ذو جسدین باشد متفق مذهب بماند و سفر او مشترک باشد
یا خدمت پادشاه و دیگران و اگر ثابت بود دین و مذهب نگاه دارد و سفر رود و در باز گردد یا آنجا ساکن باشد
و در بیان بروج سعدان و نحسان از اعتبار باید کرد و اگر در بیت ثانی باشد مولود را سفر
با روزی باشد و مال و معاش از تجارت حاصل کند یا از کذر علم و دین و مذهب یاری گران او غریبان باشند
یا عاملان و اگر با صاحب بیت نظر مودت باشد کار وی به باشد و معاش بر و فراخ تر و اگر مقبول مسعود
مال از آن سان تر وجهی دست دهد و تجارتهای با نفع باشد و مولود کوش باشد و مال جمع آرد و متمتع
گردد و ذخیره نهد و اگر بر خلاف آن باشد مال و سفر خرج رود یا ضایع کرده یا دزد برد و زیان
باشد در تجارت و اگر نظر عداوت کند با صاحب بیت معیشت باشد و آنچه بدست آید بپاید و بد تر
آنکه راجع باشد و اگر در بیت ثالث باشد خویشان او با طاعت باشند و سفر دوست و اهل حرم علم
برور دیوان و مولود سفر بسیار کند از دور و نزدیک با برادر یا خواهر یا خویش دیگر و طلب علم
دارد و تجارت کند و خویش در سفر نکاح کند یا او جهت نکاح ایشان سفر کند یا با ایشان سفر رود و
شرکت کند و اگر کوکب مقبول یا مسعود بود سفرهای با خیر رود و سعادت و سلامت و حصول مراد
و تحصیل علم کند و قوت دین و مذهب او بود و نفع و خیر بایشان رسد و اگر با صاحب بیت

نظر مودت بود کار وی به باشد و راحت و طاعت او فزون تر و آنچه خواهد بیابد و اگر حال بر خلاف
این بود حکم بر عکس باشد و اگر در بیت رابع بود از وطن خود دور افتد و با والدین سفر کند
و در املاک و مستغلات او غریبان در آیند و بیگانگان در آن زمین او تصرف کنند و اگر کوکب
نامسعود یا منحوس باشد با حرص بود و دیگر برد از شهر با املاک خود و خراب کرده املاکش از عوانان
ظالمان و باشد که از وی بر ندارند یا تهمتی بسازند و اگر با صاحب بیت عداوت نظر و عیا کند
وا و ملک خود را فرو گذارد و اگر بر خلاف آن بود ملکها معزول شده یا بیرون کند و غربت رود و طلب علم
دارد یا از سر آزادی ترک کرد و تجردی اختیار کند و مرا بار رود و طلب علم و دین و مذهب کند و در
ریاضت و طاعت و زهد باشد و از والدین و خلایق دوری کند و اگر در بیت خامس بود سفر دور
و دیر بماند و دور رود و کم فرزند باشد و اگر باشد سفر کند و با او سفر و طلب یا او جهت فرزند سفر
کند یا با فرزند رود یا او را تحصیل علم برد یا در سفر ش فرزند شود و از غربا و علما و اهل طب
عطا گیرد و با این قوم دوستی گیرد و معاشرت و تماشا بود و از آن قوم فرح یابد و از
غایب خبر رسد و نامه و هدیه و اگر با صاحب بیت مودت کند عشق باز و رندی پیشه کند
یا در راه و غربت عاشق گردد و از آن تمتع گیرد و فرح یابد و اگر کوکب مقبول یا مسعود بود
از آنچه گفته شد منفع و خرمی بود و سعادت و راحت بود و موافقت و افزونی و دوستی و فرح
و دوست دارنده طاعت و علم و در فن خود مصنف شود و فرزند را بعلم و طاعت تحریص کند و باشد

که فرزند اورا فرزند شود واگر حال کوکب بر خلاف باشد حکم بر خلاف باشد واگر کوکب نحس باشد هم غم
باشد و مکروه از قبل فرزند و دوست در سفر واگر در بیت دین باشد بنده را سفر فرستد تا علم
و طاعت آموزد یا بازرگانی و مولود رغبت کند بطلب خاصه که بر جی آتشی بود و سفر کند جهت سیع
و شری برده واگر مستولی مسعود بود یا سعد کار قوی تر و در سفر تن درست و سلامت باشد
و از بیع و شری بنده فایده تمام کرده و در هر علم و فن که باشد کامل باشد و از بنده و سفر کردن خرسند
و بهتر آن بود که کوکب صاحب مودت بکرد بنده رغبت کند بدانجا و فرماید و محب دین و مذهب او بود
واگر حال کوکب بر خلاف این بود بنده بگریزد و در سفر شوریده گردد و او رنجه شد از بنده و در راه
و سفر و در دین و طاعت و مذهب سست بود واگر در بیت سابع بود زن او با طاعت بود و پارسا
و خوب باشد و عالم یا فرزند عالم باشد و مولود در غربت نکاح کند و هر جا که رود قرار گیرد
رغبت را سفر کند و علم آموزد و طاعت و در سفر تحصیل کند و با اهل تحصیل کند و با اهل دین و مذهب
و طاعت در آمیزد و در دعوی و خصومت و شرکت و تجارت و کار زناشوهری جانب
حق نگاه دارد و توجه شرع کند و علم جدل آموزد و بحث علم بحث کند و دعوی دار بود و زیرک و
صاحب رای خاصه که کوکب عطارد بود و در قیاس حجت او ممکن باشد واگر صاحب بیت مودت
نکرد حجت او در دین و مذهب اعدا دوست دارد و مول کند و حکم شریک ممکن باشد و خصم و
واگر کوکب مستولی مسعود یا سعد باشد کار قوی تر و خیر بیشتر بود از آنکه گفته شد و

وحجت وانا زو خصم از مذهب و طاعت و دوست و رای و تدبیر و علم دین
او راضی باشد و سکوبی گو بند و هر جا که رود قبولیت یابد و معرفت
از کند زو مذهب و دین و خلق مطیع او باشند واگر حال کوکب خلاف این باشد حکم
بر ضد دارد و بدتر آنکه راجع بود واگر در بیت ثامن باشد مولود کم اعتقاد باشد
و علمی آموزد که دین و مذهب خود را بدان باطل کند با آنچه در مردگان بکار شود چنانکه
مقری شود و مانند آن و اگر کوکب مستولی یا نحوس باشد مردم از و نفرت گیرند و بر او
گران باشد و در مذهبش خلل باشد و اعتقاد ندارند واگر کوکب مریخ یا نحوس بود
قصد قتل او کنند جهت دین و مذهب یا او بگریزد یا جهت یابی سفر کند یا مانم
عزیزی دارد خاصه که کوکب با صاحب بیت عداوت بکرد و زحل در طالع
بود و میان ایشان عداوت باشد واگر کوکب مشتری باشد تحصیل از آن باشد و
احادیث و تاویلات معنوی و دقیق باشد واگر کوکب مریخ باشد سخنان فراکند
و کلمات کفر گوید واگر راجع باشد بوزنیا شد در روی او و تاریک دل باشد و در
بحث عاجز آید و حرمت و ترجیح دین و مذهب قرار نگیرد واگر حال کوکب بر خلاف این باشد
فاد دیگر باشد اتمام مردم را از جهت دین و مذهب خود بد کند و اگر در بیت
تاسع باشد سفر بسیار کند و حریص باشد بتحصیل علم و دین و مذهب با اعتقاد باشد

ل
سخن

واگر صاحب طالع مودت بکرد مولود عالم گردد و شهرت یابد بعلم و حکمت و
زیرک بود و در یابنده معانی و سفر او بشرح علم بود و مذهب و دین را آبرو دهد با علما و
اهل خیر و طاعت واگر کوکب مسعود یا سعد باشد کار قوی تر باشد و علم شرایع داند و
متعبد باشد و سفر دور کند و بعلم نجوم رغبت بیش کند که بدین کوکب علو دارد و سفر بحکمی کند
که مشاغل صاحب طالع منسوب باشد و سفرش مبارک و با خیر و نفع و تجارت بسیار سود بود
و سفر بسیار کند و نیکو اخلاق باشد و صاحب رای و تعبیر خواب بداند واگر حال کوکب
بر خلاف این باشد حکم بر عکس افتد و حزنی نیاموزد و سفرهای او بی اختیار باشد
و با رنج و زحمت واگر کوکب راجع باشد بدتر بود و از دین و مذهب بر گردد واگر
در بیت عاشر باشد پادشاه و اکابر بعلم او محتاج باشند و طاعت او را خوش و معتقد
و او توانگر گردد و او در ایام کوچکی سوار بیاموزد و بعلم و زهد مشهور شود و حاکم
کوکب که یکی از دو نیر یا سعد و مستولی اکابر شود واگر با صاحب بیت نظر مودت بود
کار قوی تر باشد و متولی شاه گردد و در آنکه دارد کمال بود خاصه که کوکب
عطارد یا مشتری باشد و بعلم او محتاج باشند واگر زهره بود با اعتقاد باشد و
ساز موسیقی بداند خاصه که برج باواز باشد و سفر او با پادشاه شود و
اگر مستولی مسعود باشد کار قوی تر باشد و شهرت و توانگری زیاده تر

و قدرت و مرتبت عالی تر و صاحب رای اکابر شود و کارهای خیر سازد و مشهور
باشد واگر حال کوکب بر خلاف این باشد احکام بر خلاف این باید و سبب علم از اکابر غم خورد و ضرر یابد
و علم یا طاعت را سبب آفت کرد بیش سر زد و پیش اکابر ذلیل و حقیر باشد یا خوفی کند
بی قدر واگر در بیت حادی عشر بود از سبب علم یا زهد دوستان اکرد واگر مستولی مسعود یا سعد باشد
آنچه کند و گوید با عتقاد و راستی باشد و بخشش بسیار بود و راه و روش او نیکو باشد و
با دوستان او حجت سر دوستی دارد و از ممالک شکر گویند و امیدهای او زود بر آید و سعادت
عظیم رسد و در امن و فراغت و راحت عمر گذراند واگر زهره باشد علم موسیقی بکار دارد
واگر عطارد باشد علم سفر و فضایل و در پیش افتد از کار علم و طاعت واگر صاحب
بیت مودتی بکرد لذتها و فرحها یابد و بهره امید دارد برسد واگر نظر عداوت بود
دوستیها بد افتد و منازعت و فتنه پدید آید واگر کوکب مریخ باشد یا ناظر قصدهای
بد رود و زخم و جرح باشد واگر کوکب یا مستولی منحوس باشد فسادهای بد در میان افتد
و خبث بغایت رسد واگر در بیت ثانی عشر بود داورا اعدا شوند از قبل علم و دین
و مذهب و طاعت و طعن بسیار در روش او و در آیین سالوس و مزورش خوانند و حاسد از
خاصه که میان صاحب و کوکب نظر بد باشد واگر کوکب یا مستولی منحوس باشد با نحس کار
بدتر باشد و قصد او کنند و ضرر و زیان رسانند و او در کار علم و طاعت کاهل باشد

و دین و مذهب خود را خوار کند و مذنب اعدا را در تحت زند و هم حسن و آفت باشد خاصه که
این خانه و بال او باشد و اگر مستولی مسعود یا سعد باشد دشمنان بمذمت و رای او رجوع کنند
و از قبل اعدا اشکی یابد و توانگری و قوت و دولت و از دواب فایده کرد و از نتاج ایشان و
کار کردن ایشان خاصه که صاحب بیت ناظر مودت باشد **فصل دهم** در احکام خداوند خانه
دهم چون صاحب بیت عاشر در طالع باشد پادشاه و اکابر بدو محتاج باشند و رغبت نمایند
و از شغل پادشاه فایده کرد و منصب یابد و اقتدار و منزلت و شهرت و سرور قومی گردد و مادر طبع
او باشد و حرفت یا صنعت شیرین داند و اگر کوکب مستولی مسعود بود کار قوی تر و او سلطنت
و حکومت رسد و دولت و سعادت یابد و جاه او هر روز افزون شود و اگر طالع سلطان باشد و حوت بود
کار قوی تر بود و خود در اغلب منصبهای عالی رسانند و کافی و جلد و مردانه و دلیر باشد و
عالی همت و اگر کوکب مستولی منحوس باشد پادشاه یا بزرگی با او بد کرد و او برو بشارت دی
خواهد و زمان و از پادشاه یا بزرگی پیوسته در خوف باشد و تا این جا که کوکب ناضج باشد
و مادر از پادشاه و اکابر متحیر باشد و عاجز و فرومانده و اگر طالع سرطان بود یا حمل ضرر و
زیان رسد و هم حبس باشد و افتادن از جایی عالی باشد سقوط و خوف و کم باد در او
باشد **و اگر** در بیت ثانی باشد از ملک پادشاه و اکابر توانگر گردد از حرفت و صنعت نفع و
اکابر معاونت او کنند در کسب مال و دخل و اگر مستولی مسعود باشد کار قوی تر باشد

و مال بسیار جمع کند و اگر صاحب بیت مودت نکرد مؤکد تر باشد و مال اسانتر بدست آید
و زود تر و بیشتر بدل خوشی و مراد خود خرج کند و اگر کوکب مشتری باشد مال حلال جمع کند و وجه
آسانتر خاصه که با سهم السعاده باشد و اگر حال کوکب خلاف این باشد مال بدشواری و تعب
بدست آید و اگر کوکب مریخ باشد از عوانی باشد حصول مال و کارها اکابر با خیانت و
ظلم و قهر و از پادشاه یا اکابر زیان رسد و اگر کوکب راجع باشد بدتر باشد کار در حق خرج و
و اگر در بیت ثالث باشد از سبب برادر یا خواهر یا خویش دیگر با کار رنج و تنگ گردد یا از قوم
کسی او را حرفتی یا صنعتی آموزد یا مادرش پرورش کند و اگر مستولی مسعود باشد بیش شود و
سعادتها یابد از آنچه گفته شد و جاه و رفعت او زیاده گردد و او متواضع بود و نیکو اخلاق
و با اعتقاد و زیرک و با ادب و خویش او از اکابر در هراس باشد و از پادشاه یا اکابر سود کند
و بعلم یا صنعت او محتاج باشد آن بزرگ و اگر صاحب بیت مودت بکرد خویشان او از اکابر
نیکی یابند و دولت زیاده باشد و اگر کوکب خلاف این باشد خویشان او از اکابر مکروه
رسد و والد او از خویشان او غم خورد و اگر کوکب نحس باشد فساد بیشتر باشد **و اگر**
در بیت رابع باشد پادشاه یا بزرگی در املاک او در آید و اگر با صاحب بیت نظر نیک دارد
شادی و خرمی در آید و رضای او و اگر نظر بد بود فرو گیرد و بزور بستاند و الدین او را هم
و اگر کوکب نحس منحوس بود کار بدتر باشد و بزرگی در املاک او متوطن شود و املاک او خراب گردد

و پادشاه قصد املاک او کند و اگر کوکب راحت دیگر باشد از آن بیت هم زحمت رسد خاصه اگر
صاحب دهم نحس باشد از عمال نیز فساد رسد یا بزرگی از صنعت سازد و در املاک او مسکن سازد و
این اصل را در هر دوازده فصل نگاه باید داشت و اگر سعد یا مسعود باشد پادشاه در املاک
او مهمانی آید خاصه که صاحب طالع نظر مودت باشد و اگر زهره ناظر بود یا کوکب زهره باشد در
طرب و تماشا و عشرت باشد و افزونی املاک بود و آبادانی وطن و بکاری مشغول شود که آن
آن خیر باشد و عمارت و زراعت رغبت نماید و فایده عظیم یابد و ذخیره نهد و پدر او
زن دیگر کند و او را حرفت و بنایی و عمارت نیکو داند و اگر کوکب مریخ باشد املاک او از لشکر
یا عوان خراب گردد یا بآتش و حرارت **و اگر** در بیت خامس بود مولود با پادشاه یا بزرگی طرب
کند و عشرت و پدر او فرزنده را فرزند کرد و مادر او فرزند او را تربیت کند و او اکابر خلعت دهد او را
کرد و حرفتی کند که بلباس یا طرب تعلق دارد خاصه که کوکب زهره باشد و بر بزرگ زاده عاشق شود
یا بزرگی مناسب کوکب اگر صاحب مودت بکرد مراد و مقصود رسد و آنچه گفته شد خوش بود
و در حد کمال او باشد که فرزند او بزرگ شود و حال او کند با حرفت او و فرزندی خرم گردد و اگر
کوکب نامسعود یا مستولی گردد احکام برعکس افتد و فرزند او از اکابر زیان رسد یا مستولی
و او از عشق در فساد افتد و از قبل طرب یا فرزندی یا دوستی ضرر یابد و آفت بیند **و اگر**
در بیت سادس بود کارهای دون و خسیس کند یا بیع و شری برده و ستور یا دواب پادشاه

یا بزرگی را تعهد کند یا در کار بدار یا خرسنده باشد و اگر مستولی مسعود باشد فایده گیرد که
کند و نیکو کند و آخر سالار باشد یا سازنده آلات و ریسندگان حاکم باشد و ستوده از اهل
اکابر بدست آرد و از اکابر رنجیده شود و اگر با مستولی منحوس باشد از مقام عالی در افتد و بیمار گردد
و بعضی در روسیاه شود و ستوده بروی بزرگی کند و کبر نماید و او را رنج دارد و او بکارهای دون و خسیس
مشغول گردد و اگر کوکب عطارد بود دار و ساز و مجوسان و اگر مریخ باشد جراح باشد
و اگر در بیت سابع بود او را زنی بود از اصل و نسل اکابر و عالی همت و متکبر و او سلیطه و ناز
و بزرگ باشد و توانگر و خصم او قوی گردد و پادشاه تعلق دارد و او با آن قوم در دعوی و مجادله
باشد و از قبل جهت و انباز و خصم پادشاه یا اکابر آشنا شود و باشد که بزرگی را با او دعوی
یا خصمی افتد یا او را زن دهد یا از سبب زن با او لجاج ورزد یا جهت انباز یا خصم و اگر کوکب مستولی مسعود
یا سعد باشد ضرر و زیان نباشد ملکه موافق باشد با آن قوم و از اکابر فایده کرد و حرمت یابد
و توانگر گردد و حرفت شریف کند و بیع و شرکت نیکو و نکاح بسازد کند خاصه که برج خانه زهره باشد
یا کوکب زهره باشد و اگر کوکب صاحب بیت دوستی بکرد کار قوی تر بود و میان جهت و او و ولد نیکی
محبت پدید آید و جهت او بزرگی یابد و منصب و اگر با مستولی منحوس بود زیان رسد یا نام او بد گردد
یا جهت از دوری جوید و کار او از جهت اکابر فساد پذیرد **و اگر** در بیت ثامن بود حرفتی کند که
بمرده تعلق دارد و در کار خود متحیر باشد و مال معاش او دشوار حاصل گردد و جهت و انباز و خصم او

بسیار یا بمرده یا میراث یا کاری آشنا شود و او را از کسی آشکارا کند و از آن در خوف افتد
و اگر کوکب نامقبول یا منحوس باشد کار بدتر باشد و او بقوت بزرگی قصد کسی کند و بر او تهمتی نهند و
نام بد بشهرت گیرد و حرفت ناستوده کند از بزرگی بد و مکروه رسد مناسب کوکب و اگر در برج افتد
و ماتم یا دشت پادشاه یا بزرگی یا مادر دارد و اگر صاحب بیت عداوت نکرد کار بدتر باشد و
یا بزرگی قصد او کند زشتی و رنج او خواهد و اگر کوکب مریخ باشد قصد جون او کند و اگر حال
کوکب برخلاف این باشد معاونت پادشاه یا حاکمی مراتب گرد یا مالی که با سازیا حفت یا جسم
تعلق دارد و باشد که از ترکه بزرگی بدو مالی رسد یا از وقف واگر بیت تاسع بود مولود را
پادشاه سفر فرماید یا در صحبت پادشاه یا بزرگی سفر کند یا در سفر عزت پادشاه نزدیک خود یابد
علم و طاعت یا خواب دیدن یا علم تعبیر یا صنعتی دیگر که در آن بزرگی بود و عالم و مبصر و
اگر مقبول یا مسعود باشد پادشاه بعلم و تقوی و زهد و دیانت و امانت و رای و تدبیر او میل
شود بحرمت و مولش ... و در مذهب اجازت کند و کتاب تصنیف کند بنام پادشاه
و اگر صاحب بیت مودت نکرد علم و زهد و تصنیف او مقبول افتد و مشهور گردد و علم او مستور شود
داند و طاعت بی ریا کند و اگر حال کوکب برخلاف این بود حکم برعکس باشد و به بدمذهبی
مشهور گردد و بی اعتقادی و از پادشاه بگریزد و غربت اختیار کند واگر در بیت عاشر
بود عالی همت باشد و دلیر و مردانه و کوشا و کافی و با عجب و کبر و درشت سخن و

وطالب جاه و حرمت و عمل بزرگی و خود را از مرتبه ادنی باعلی رساند خاصه که
سنبله یا حوت باشد و معروف و مشهور گردد و توانگر شود و اگر کوکب زحل
باشد رئیس ولایت شود و اگر مشتری باشد قاضی یا حاکم یا مفتی و اگر مریخ باشد
شحنه ولایت و امیر لشکر شود و اگر شمس بود پادشاه شود و ملک و حاکم کل
و اگر زهره بود ناسخ خاتونی یا خادم شود و اگر عطارد بود وزیر شاه یا
صاحب دیوان شود و اگر قمر بود ملک شود یا نایب یا ولی عهد و اگر کوکب
مسعود بود در عمل و منصب خود نیکوکار بود و عادل و راست قول و دانا و صاحب
رای و مبصر و صبور و معروف گردد به نیکی و عظمت و کفایت و دانش و لیاقت ملک از این
کارها و اگر کوکب صاعد باشد در املاک خود و زاید در سر کار و دولت او روز
بروز قوی تر باشد و جاه و رفعت و شغل و عمل زیاده گردد و دولتش بسیار ماند در دولت
خاصه که برج ثابت باشد و توانگری و شهرت یابد و اگر منحوس باشد فساد گردد از
طبقات آن بخس وضع او و احکام برعکس افتد و اگر کوکب نحس باشد ظالم بود
و ملک او خراب گردد و بدتر آنکه صاحب بیت طالع در ناظر عداوت بود و دلیل
آن بود که پادشاه او را دشمن گیرد و قصد کند و فساد در رساند خاصه که طالع حمل
باشد یا سرطان و بمادر او آفت رسد واگر در بیت حادی عشر بود از پادشاه و

اعدا ایمن باشد و اگر حال کوکب برخلاف این باشد احکام برعکس باشد و مولود
از فضل پادشاه زیان بیند و بمواجب فساد در رسد و اعدا بر وی قوت جویند یا بری
پادشاه یا بزرگی و او در قرض ماند و تنگ معیشت شود و نامراد و شماتت اعدا او در
آن کند که اکابر را از خود دشمن کند فصل یازدهم در احکام خداوند خانه یازدهم
چون صاحب یازدهم در طالع باشد مولود مبارک روی بود و نیک بخت و با
سعادت و برکت و پیروز را آنچه طلبد او و امیدهای او زود برآید و محبوب و
مقبول دلها باشد و صاحب دولت و دوستان اکثر و راست کار و وفادار در
عهد و پیمان و دوستی و سخن خود را بوفا رساند و از دروغ و تزویر و حیلت دور
باشد خاصه که کوکب سعد باشد و اگر مقبول یا مسعود باشد کار قوی تر و
دوستان شریف تر و دوستی محکم تر و سعادت و رجا زیاده تر و اگر کوکب مشتری باشد
وزرا و علما و اهل ورع و توانگران دوست او باشند و قیاس کواکب دیگر همچنین باشد
و اگر نامقبول یا منحوس باشد احکام برعکس باشد و دوستان از او غم خورند و اگر زهره
بود زنی او را دوستی گیرد و اگر کوکب نحس باشد دوستان با او بیوفا و بدعهد
باشند مگر با صاحب طالع نظر مودت باشد که خبر باشد و با محمد مکر در دو عالم
و امید او برآید واگر در بیت ثانی باشد طامع بود و از دوستان توقع بسیار

و مال و نزدیکان و روزی باشد و سعادتها یابد و مظفر و پیروز باشد و بهره امید دارد
و طلبد و با مهتران پادشاه اختلاط کند و دوستی سازد و مصرف باشد و نیکوی و
نیکو اخلاق و دارنده عهد و میثاق و نیات رای باشد و دوست اگر دوستی قوی تر
آنکه بصاحب بیت مودت نکرد و او مصالح اهل بود و عوز کرد در پادشاه و بزرگان
پادشاه و دوستان او بسیار باشند و از اهل اعتبار باشد و اگر مقبول یا مسعود باشد
کار قوی تر بود و سعادت افزون تر و از امیدها زود و سعایت و سعادت پادشاه
توجه احسن و علی کند که مال پادشاه تعلق دارد و او وزیر خزینه باشد و اگر حال
کوکب برخلاف این باشد احکام برعکس بود و مال در تلف شود واگر در بیت ثانی عشر
پادشاه و اکابر با مولود بد کنند و دشمن شوند و از عمل منصب و دولت و نظر پادشاه
یا حرفت خود محروم گردد و مادر با او دشمنی کند یا از او دور افتد و علاج ستور داری
باشد و پرورش چهارپا یا در بیع و شری ستور باشد یا قرض دادن و وجه معاش او
از این وجوه بود و علم حرفت او حسن باشد و اگر کوکب مقبول باشد یا مسعود کار
قوی تر گردد و دخل و راحت در رواج کار او زیاده و از بیت ستور با نتایج آن
منفعت کرد و اگر چه کارهای اکابر سازد از ایشان دور افتد و با او در نسازند و اگر صاحب
بیت مودت نکرد کار او از قبل اعدا پادشاه نیکو شود و او در فن خود کامل باشد و مقبول دار

دادارد و مالش بدشواری حاصل آید و با همه کس جهت مال دوستی کند و مال مهمانی
دوستان خرج شود و اگر بصاحب بیت مودت نکرد مالش بآسانی حاصل آید و
بدل خوشی خرج کند و اگر مقبول یا مسعود باشد کار بهتر باشد و توانگر شود و
فراخ روزی باشد و احباب در طلب مال مدد او کنند و از مال شاه و اکابر نعمت
گیرد و اگر برخلاف این باشد مال او از قبل دوستان بزیان رسد و بنا خوش جدی
خرج کرده و از جهت اسباب معاش در دوستی خلل افتد **و اگر** در بیت ثالث بود احباب او
با خویشان او در آمیزند و دوستی کنند و قومی از اقربای او بر سا شوند و طلب سفر
دارند و او و دوستی از سفر ساید و با خویش و برادر و خواهر و اقربا با
روزی باشد و اگر کوکب مقبول یا مسعود باشد کار قوی تر و اگر بصاحب مودت
نکرد و دوستان پایدار باشند میان خویشان و دوستان او خاصه که برج ثابت باشد
و از اقربا با مدها و سعادتها برسد و اگر حال برخلاف این باشد او سبب احباب
اقربا رنجیده شود و با جاب او از اقربا او مکروه رسد **و اگر** در بیت رابع باشد
از املاک آنچه طمع دارد حاصل کرده و ضیاع و عقار او مزروع و معمور گردد و پدرش
از کسی میراث گیرد یا مال پدر او بمادر او رسد و احبابش بسیار باشند و با او خوش
زندگانی کنند و از مال پادشاه و اکابر با روزی باشد و اگر مقبول یا مسعود باشد کار قوی تر

سعادت افزون تر و در عاقبت کارها و امیدهای او محمود باشد و اگر حال برخلاف این
بود احکام بر ضد افتد و احباب قصد او کنند و املاک از قبل ایشان خراب گردد
یا ازو بگیرند خاصه که صاحب بیت عداوت کرد و دوستی عکس بادگور گردد و در
املاک او نشینند و از بد او غم خورد **و اگر** در بیت خامس بود دشمن باشد و
تازه روی و طلبی و در هوای دل دوست اکثر و عاشق شوند و زود با مدها
رسد و فرحها یابد و محبوب شود و از اکابر تشریف پوشد و فرزندانش بسیار
شوند و یکی را خانه و عمارت سازد و از اولاد و فرزندی دیگر خرم شود و در عبادت
کند طاعت و عبادت و اگر کوکب نحس باشد کار عشق و طرب جوئی باشد
و اگر مشتری باشد توبه کند از کاری بد و سو کند خورد و بعضی احباب او بخانه
کند و اگر با صاحب بیت مودت نکرد دوستیها محکم بود و کار نکاح و و زود
زود ساخته گردد و اگر کوکب منحوس باشد میان اولاد و احباب او مخاصمه
و او از دوستی آزار گیرد در مجلس طرب و احباب ازو مکروه بینند خاصه که کوکب
مریخ باشد **و اگر** در بیت سادس باشد از دوستان مال و روزی باشد و بجهت بند
و محبت پایدار شود و ماوک حربی ازهد نکرد و در افتد و با آرزوها کم رسد و امیدها
بر نیاید و احباب او از جهت او غم خورند و رنج کشند و او بکار احباب رسد

وکارها بر او بسته شود و از عشق بیمار گردد و اگر کوکب زحل یا عطارد بود و
نا مقبول باشد دیوانه شود و باشد که بنده یا کنیزکی را دوست گیرد و احباب
او در اندوه باشند و اگر کوکب نا مقبول یا منحوس باشد کار بدتر باشد و او بیمار
گردد و عبید را مکروه رسد و دوست او مصیبتی دارد و او نومید و شکسته و
حال و عکس مانند بصاحب بیت از مودت نکرد دوستی او را بنده یا ستور عطا کند
مناسب کوکب و بنده خدمت احباب او کند **و اگر** در بیت سابع باشد از ازواج او را روزی
باشد و دلش خرم و با فرح خاصه که کوکب زهره باشد یا قمر و اگر کوکب مریخ باشد
با زنانش منازعت افتد و کار جنگ نیکو باشد و خصمان با وی دوستی رغبت کنند و از آن عاشق
شوند و نکاح کند و فرزندش شود و امیدهای او از قبل احباب زود بر آید اما با او اگر او
در عنایت باشد و با کفو و نشده و اگر کوکب مقبول یا مسعود باشد کار قوی تر باشد
و از زنان فایده گیرد و زنان بسیار خواهد و از تجارت منفعت یابد و اگر برخلاف این باشد با
احباب منازعت افتد و خصمی بیرون آیند و دعوی در میان افتد و اگر بصاحب بیت از
مودت نکرد احباب او مدد خصم او دهند در دعوی و خصومت و هم باشد
که میان دوست او و جفت او عاشقی پدید آید **و اگر** در بیت ثامن باشد بمرد و بحیل
و کارهای بد کند و نامطبوع و اگر دوستان او اگر کسی بوی چندان مهر ندارد و غم خورد

بود وی شادمانی و مهر زن گوید و احبابش کم باشند و او بی وفا باشد و بدی کند
با احباب و خیانت و اگر مقبول یا مسعود باشد یا سعد کار بهتر باشد و از تجارت
فایده بیند و امید وار بمال و میراث بود یا وقف یا رنج برده دیگران و اگر نا مقبول
یا منحوس باشد او از دلها دور باشد و امیدهاش فوت شود و از احباب هیچ فرح نبیند
و احباب امیدهای او را باطل کرده اند و حرمتش ندارند و بدتر آنکه تحمل باشد و بصاحب بیت
از عداوت نکرد و با وجود این حال اگر صاحب طالع کوکب منحوس و صاحب بیت هم نحس یا منحوس
باشد او را از عشق یا دوست نکبت رسد و از ماتم دوست غم خورد **و اگر** در بیت تاسع
بود همه احباب سفر کنند یا دوستی سفر رود یا در سفر با کسی دوستی کند و باشد که طالب
پادشاه یا بزرگی دارد و بکار دین و مذهب و طاعت راغب باشد و با اهل صلاح دوستی کند
و امیدهای دینی او زود بر آید و در سفر مراد بار رسد با از غنا و باشد که در خواب دوستان
بیند و عاشق و دوستان بار او بسبب علم یا طاعت یا سفر دوستی کنند و دوستی اکثر باشند
و امیدها از سفر او یا علم او و طاعت یابد و اگر کوکب مقبول یا مسعود باشد یا سعد کار قوی تر
باشد و سعادت بیشتر و از حوادث و غمها بیرون آید و امن و فراغ یابد و اگر بصاحب بیت
از مودت نکرد کار قوی تر باشد از آنچه گفته شد و اگر برخلاف این باشد احکام
بر عکس افتد و احباب او روزی طلبند **و اگر** در بیت عاشر بود امیدها و سعادت او

از قبل شاه واکابر باشد واحباب او اکابر باشند و مقربان شاه بود و اگر بود و اگر زهره باخاتونی یا مطربی محرمه در عشق بازی افتد و اگر برج حمل باشد یا ذو جسدین بود و کوکب عطارد یا ناظر بصاحب بیت هم عطارد دبیری کند یا حرفت یا صنعتی کند که از دست او
نیک بیرون آید و با اکابر از آن سبب دوست گردد و اگر کوکب مقبول یا مسعود بود کار قوی تر
و دوستانش بسیار تر باشند و صادق تر و امیدها زود در رسد و سعادتها یابد و مشهور گردد
در آنچه باشد خاصه که کوکب سعد باشد مال و جاه و رفعت و حرمت زیاده شود و اگر کوکب
آفتاب باشد ملک و ولایت گردد و مال وافر حاصل کند و کسی که او را دشمن باشد و اگر حال
کوکب بر خلاف این باشد احکام برعکس شد و دوستانش عکس شوند و پیش اکابر بعضی او کنند
و اگر بصاحب بیت عداوت بکرد کار بدتر باشد و او مکروه شود از اکابر بسبب دوستی
یا امیدی **واگر** در بیت حادی عشر باشد مسؤل محبوب دلها گردد و دوستانش بسیار
و صادق و برسدن امیدها و فرحها و دوست اکثر بود و کریم طبع و با امانت و
امین و آسوده خاطر او در دوستی و عاشقی بد کانی کند و از مال شاه و مقربان برور بگیرد
و در مال شاه تصرف کند چون خزینه داری یا وکیلی یا نیابت یا امانت داری و
اگر کوکب مسعود باشد و اگر کوکب مسعود باشد کار قوی تر باشد و سعادتها افزون تر
و از دوستان امیدها و سعادتها نفع کرد و اگر حال کوکب بر خلاف این باشد احکام

برعکس بود یا ضعیف تر باشد **واگر** در بیت ثانی عشر باشد مولود از اجناس بی نصیب
باشد و از امیدها محروم و کم سعادت شود و سخره و دوستان با او در حاجت دشمن شوند
و از کسان پادشاه غم خورد و عداوت کنند و تنگ معیشت باشد و بی سکاه و مردم را
با خود بد کنند و دوستان بر و حسد برند و اگر کوکب ناظر مقبول یا منحوس باشد کار بدتر باشد
و او در عجز و ذلت افتد و اگر کوکب نحس باشد فسادها مند از قبل دوستان یا ملک کنند
یا از سبب ستور و بهم آفت باشد و فساد دواب بهراس از قرض و نوکری حبس و اگر
خلاف این بود فساد نباشد و امید خیر هم باشد و اگر بصاحب بیت از مودت نکرد احباب
او با اعدا دوستی کنند و رفع ضرر او کرده و از کرد دواب بهره تمام دارد برآید
فصل دوازدهم در احکام خانه دوازدهم چون صاحب بیت ثانی عشر در طالع باشد اعدا آن
او بد و محتاج شوند و محکوم او باشند و او در مال ایشان تصرف کند و ایشان را از او گیرند و
مال و معاش یابند و او در کسب و کار ایشان معاونت کند و اگر مسؤل یا مسعود باشد کار بهتر باشد
و در میان عداوت نباشد و با یکدیگر جمع باشند و خیر و نفع یابند و اگر بر خلاف این باشد
احکام برعکس شد و او با عدا ضرر و زیان رساند و مال ایشان را هلاکت دهد و ایشان
مقبول او گردند و اگر کوکب نحس باشد از ایشان بد و آفت رسد بسبب مال و معاش یا وحش
یا دواب **واگر** در بیت ثانی بود مولود را مال و معاش بر و تنگ باشد و از حرفت

یا ملک خود شرم دارد و قرض کننده باشد و وجه مال و معاش او از لذت شود یا اعدا باشد
و اگر کوکب مقبول یا مسعود یا سعد باشد خیر و فایده و نفع بسیار رسد و از اعدا نیکوئی یابد
و معاونت او کنند و اگر بصاحب بیت از مودت نکرد کار قوی تر و حصول مال بیشتر و آسان تر
و اگر کوکب بر خلاف این باشد اعدا مال او را طلب کنند و زیان دهند و خیانت یا دزد برد یا قرض
دادن فرو رود **واگر** در بیت ثالث بود اعدا با اقربای او در سازند و اگر کوکب مذکر باشد برادران
عدو شوند و اگر مؤنث باشد خواهران و اگر کوکب بصاحب بیت از مودت نکرد دوستی میان
آن قوم بکمال رسد و دشمنی ظاهر تر باشد با مولود و اگر ناظر مقبول یا منحوس باشد بد تر و کوشان
او در آخر هم رسد از اعدا او و در میان فتنه افتد و اعدا انگشت یابند و اگر کوکب یا مقبول باشد یا
مسعود یا سعد احکام برعکس باشد و دوستی میان آن قوم ماند و از عداوت ایشان باشد **واگر**
در بیت رابع باشد اعدای او در املاک او جای سازند و باشد که از مولد و منشا و مال او اعدا
پدید آیند یا او جهت ضیاع و عقار او را عدو شوند خاصه که کوکب نحس باشد پس املاک او خراب
گردد از لذت اعدا او و دزد راه یابد و قصد ستوران او کنند و اگر کوکب یا مقبول یا منحوس باشد
کار بدتر باشد و کسی باشد که پدر و مادر او را با او دشمن کند و اگر بصاحب بیت از عداوت نکرد
اعدا او با والدین و ضرر رسانند و اگر کوکب مقبول یا مسعود باشد یا سعد احکام برعکس افتد
و املاک او از قبل اعدا معمور گردد و پدر او سفر کند یا زاهد شود و اعدا او در ملک او طرب کنند

یا مهمانی آیند خاصه که کوکب زهره باشد یا ناظر باشد مولود از جهارپای و اشتر و نتایج
آن توانگر گردد **واگر** در بیت خامس باشد قومی از طبقات کوکب اولاد یا کودکان او را
با او بد کنند و در مجلس او دشمنان پدید آیند یا از سبب دوستی یا عشق فرزند یا بنده یا پسر خوانده
یا شاگرد او از اعدای او رنجی رسد و از طرب و لباس و فرح و معاشرت او قوی حسد برند
و اگر کوکب مقبول یا منحوس بود یا نحس کار بدتر بود و زیان و ضرر رسد و در غم و فکر افتد و فرزند
او آفت رسد یا فنا رحل یا شد و اگر بر خلاف این باشد کار سهل باشد و رنج و زحمت رسد
و فرح باشد خاصه که میان کوکب و صاحب بیت نظر مودت بود و باشد که فرزند خود ستور بخشد
واگر در بیت سادس باشد از ستور یا سباع خوف رسد خاصه که برج بهیمی باشد یا حیوان
از فعل اعدا رنجور گردد و از بنده او بدشمن او زیان رسد و اگر کوکب صاحب بیت از
عداوت بکرد بدتر باشد و بنده او قصد ستور کند و اگر کوکب یا مقبول یا منحوس بود یا نحس بود تر
باشد و بنده او قصد ستور کند و مولود بیمار رسا مهلک گردد و بنده با او عداوت و خیانت کند
و اگر حال بر خلاف این باشد احکام عکس این آید و بنده تعهد ستوران او نواخت کند **واگر**
در بیت سابع باشد از قبل اعدا زنی خواهد یا انبازی کند و کسی زن و انباز و خصم او را در
خصومت اندازد از جهت ستور یا قرض کند با او در دعوی افتد و عداوت پدید آید و اگر
کوکب ضعیف باشد کار بدتر باشد و جفت او با سازگاری کند و انباز خیانت و خصم

وعدو را تا تم برسد یا آفت و از مولود در پراس باشد یا جه میراث غم خورد یا در خوفی
افتد یا نکبتی و اگر حال بر خلاف این باشد کار نیکو باشد و احکام بر عکس باشد
و اگر بصاحب بیت از مودت نگرد خفت و انداز یا خصم شود و بسبب نقصان اعدا
و عداوت ایشان و از دواب فایده گیرد واگر در بیت ثامن بود آوازه کی
اعدا و هلاک ایشان بشنود و اعدا در خوف افتند که قصد او کنند و اگر کوکب منحوس
بود کار بدتر باشد و بوی نکبت رسد یا در حرام افتد و باشد که عداوت انگیز
او از بلایای و شدت بکریزند و در غربت افتد و ستور انشاط از دزد یا سقط شدن
بیم باشد یا جانب کشتن یا دزد از ستور یا سباع و صیادی رسد یا غمی پیش آید
یا هراس و اگر حال بر خلاف این بود دشمن بنفاق و سالوسی پیش آید و خود را خدا ترس و
باطاعت و نیکی خواهی نماید و اگر بصاحب بیت از مودت نگرد بوی از دشمن میراث رسد
یا دواب حاصل آید و ایمن باشد از عدو **واگر** در بیت تاسع بود او را در غربت اعدا آید
یا استاد علم یا از جهت دین و مذهب اعدا بود او آید یا مخالفان دین با او دشمنی کند
و او در دین و مذهب ضعیف باشد و کم اعتقاد و کاهل و کم طاعت و بد رای
کوکب بصاحب بیت بد نگرد دین و مذهب خود را بگذارد و اگر کوکب منحوس یا نحس
بود بدتر باشد و بد دین و مذهب دیگر رغبت کند و از آن سبب اعدا اگر در غربت حسد کنند

... و در روش او ناستوده باشد و اگر حال کوکب بر خلاف این باشد احکام چند
آمد و علو نسب دین و مذهب و طاعت یا علم با او دوست شود و دشمنی نکند
و پیش اکابر نیکی او گویند و اعدای او قوی باشند و با دولت و رفعت و او ایشان در
حمایت پیش و طاعت بود و بهتر نیکو **واگر** در بیت عاشر بود اعدای او از اکابر
باشند یا او را پیش شاه و اکابر بد گویند و دشمنی کنند و تهمت نهند یا غمز کنند و
دشمنانش بسیار شوند و قوی باشند و بدولت یا دولت یا حرفت یا عمل یا دشاه
یا منصب و جاه برو حسد برند و دشمن شوند و اگر کوکب منحوس باشد کار بدتر باشد
و از کود اعدا از اکابر زمان و ضرر رسد و بی حرمتی و ذلت و عداوت و بحری
بدمتهم شود و بدان مشهور گردد و بدتر آنکه کوکب با صاحب بیت بعداوت نگرد
و اعدای او بسیار از اصحاب جود و گروه باشند و اگر حال خلاف این باشد احکام عکس بود
و اعدا از رفعت و دولت و شهرت او شوند و ستور انش بسیار گردند و از
حاسد و عدو فارغ باشد **واگر** در بیت حادی عشر بود از اعدا دوستی چند
کسی دوست او را با او دشمنی کند و از دوستان کم روزی بود و بها او وفا نداشته
باشند و اگر چه دوست باشند در عاقبت دشمن شوند و باشد که یکی از دوستی
او را قوی دشمن شوند و امیدهای او را باطل کنند و نقصان بعادت او خواهند

واگر کوکب منحوس باشد کار بدتر باشد و او در تهمت افتد و بکفش مردم
و از عشق غم خورد و اعدای او نیز دشمنی کنند و از اعدای او دشمنی بینند
و اگر حال کوکب خلاف این باشد احکام بر ضد شود و اعدای او مطیع و صدیق او شوند و با او
دوستی نمایند و قوی تر آنکه بصاحب بیت آن مودت بود و از حیل دوستی باشد میان
دوستان و دشمنان و نقصان دشمنی او از دشمنان و یا فتن نفع از دواب **واگر**
در بیت ثانی عشر باشد او را اعدا بسیار شوند و با قوت و پای رجای و توانگر و کین
و حلم و اگر کوکب مسعود باشد کار قوی تر باشد و مردم نیکو باشند و با امانت و
سعادت و عزت و چون دشمنی کنند شدت رسانند و بی حرمتی کنند تمام ایشان
سبب شوند بنیکی احوال و اگر حال کوکب خلاف این آید حکم خلاف این باشد و
اگر کوکب سعد بود از مال اعدا فایده گیرد و از مال ایشان تصرف کند و جهانی وجوه
و از دواب منفعت گیرد و از ستایح ایشان و ستوران او دشمنی باشند و اگر صاحب طالع
نظر مودت کند خبر سعادت باشد و هر کس که با او دشمن گردد عاقبت دشمن شود
اما چون کوکب را دو خانه بود امتزاج باید و او در احکام ایشان آنکه در طالع که
چون در طالع باشد حساب مطلع شد و چون صاحب دوم نیز بهمت مال آن حاصل
آید و مال بسبب خفت بدست افتد یا بسبب مال کس بیمن شود و در پیش دیگر که

ارمعنی والله اعلم **باب ششم** در احکام بودن کواکب در خانها بیکدیگر بصفت
متصل **فصل** اول در احکام زحل چون بوقت تحویل سال زحل در خانه خود باشد
مولود را با اکابر معرفت پدید آید و کهتر باد با قبض پیشانی و خانهای قدیم درگیرد
و نیکیها چند از طبقات و در کارها درست آید و سفر کند و در طالع روزی
کار بهتر باشد خاصه در روستای باشد و در طالع کشتی کروه رسد شغل یا زحور
گردد و اگر سعدی با او نگرد کار قوی تر باشد و مردم نیک رای معاونت او کنند
و اگر در کارها و طبقات آن سعد قوی تر باشد خرم شود خاصه که صاحب طالع
سعد باشد یا مقبول اگر نحسی ناظر بود مکروه رسد از طبقات آن نحس و اما طالع
خصوصا که خصوصیتها افتد و نا راستی بود و سوداء حرور خانه وقت خاصه که نظر
نحس شد و نامقبول اگر مشتری ناظر باشد قوت یا دشاه و اکابر حاصل آید و
زیادتی دولت و مرتبت شد و حصول مال و اگر عطارد ناظر باشد با حکام اصل
دوستی افتد و رغبت کند علوم دقیق و خرم گردد و از ارباب قلم **واگر** در خانه مشتری
باشد مولود را با وزرا و علما و اشراف و توانگران اختلاط افتد و با مردم مشهور
در آمیزد و در کارهای بزرگ در آید و عز و شرف او زیاده گردد و بقدرت یا بد
بزرگان و خبرها و امانت گذاری و راستی و طاعت و عبادت ...

مشغول گردد و اگر مشتری بد و نگرد قوی تر باشد سعادت افزون تر و توانگری و شهرت
زیاده تر و عمارتهای عالی نهد و آبادانی دوست دارد خاصه که نیر سعد باشد و از
وتد و طالع روزی بود در وی سعادت ترقی باشد و کفایت و جهد قوی تر و حرص او
بغایت باشد و مال جمع کند و ذخیره نهد و امساک دارد و اگر نحسی بد و نگرد بخیلی و حرص
برد جهت طلب جاه باشد و در نکبتها افتد و سلامت یابد و بر اندازد و کسی را
بخیل و در باطن تند باشد و در ظاهر ستاکش و در کارها مخاطره کند و اگر زیر بود و
قرب پادشاه یابد بعد از خطرها و سختیها و توانگر شود و حرص قوی دارد و رغبت کند
بطلب گنج و کیمیا ساختن و طلب کند مال هر کس که در دست دیگر و نگاه دارنده بود و
سازنده کارهای دینی و دنیاوی و اگر عطارد ناظر بود زیرک باشد و کاردان
و آنچه کند از اهلیت کند و علم و رای و تدبیر او در محل افتد واگر در خانهٔ مریخ باشد
بگرانی و سختی و تعطیل ورزد و بد دل گردد و بسیار اندیشه کند و اندوهگین و خشم
آلود و کم خیر بود و با فعال بد رغبت کند و در حل کمتر بود خاصه که طالع روزی
بود و اگر مریخ بد و نگرد عملهای عظیم پیش گیرد و کارهای درشت سازد و
ترتیب لشکرها کند و حصنها معمور کند و جاهها آبادان دارد و بعضی جاها بر اندازد
و قوم را کند و اگر سعدی نگرد سعادتها رساند از طلوع آن سعد مردم و مال و

جاه او زیاده شود و ذخایر نهد و احتساب کند یا قاضی لشکر بود یا امام و اگر زیر
نگرد منصب عالی یابد و نظر پادشاه یا نیابت و حمایت و حکومت و ولایت و ضبط کارها
کند و تعهد رعیت و مردم و کار بار شاه سازد و توانگر شود و عمل دار الملک دارد
و ترتیب لشکرها کند و آلات حرب و ساختن کیمیا و صنعات و اگر عطارد بد و نگرد بیع
و شری آلات حرب کند و دواب و غلامان و کارها دیوانی سازد و مال استیفا کند
و خزانه آبادان دارد و تدبیرها نیکو کند واگر در خانهٔ زهره باشد صحبت با زنان
دارد و جمع آید با زنی بزرگ سال یا سیاه یا درویش و بد صورت و خود را آن زن
بیاراید و نثار کند بروی و از فرزند غم خورد و زن یا کنیزک او بیمار گردد و مادر او را کار
بد شود و با زنان ظلم کند و با خدمتکاران نکرد در میراث باشد و کار قوی تر باو افزونی
رفعت بیند و توانگری و منصب نیکو و عمارتها خاصه که طالع روزی بود و کشت و زرع
و ساختن باغ و بستان و اگر زهره بنگرد خوش عیش بود و بر آمدن نکاح و تزویج و وقت
و بودن طرب و معاشرت و اگر مشتری نگرد حکومت یابد و تصرف کارها و راندن حکم و
خزانه داری پادشاه یا معماری و در دعوی املاک یا میراث افتد یا زیان شوهری و اگر مریخ
گردانیدن قصاص باشد یا دعوی خون و مال و جور کند بر کسان و اهل بیت و بندگان و
بر آمدن نکاح و شرکت و در فسق و فجور افتد و اگر زحل ناظر بود ساختن کارها را کار بر دشوار بود

با خواتین و خدم و گرفتن ولایت بضمان و ضبط کردن رعیت و فرستادن رسول و توانگری
و حکومت واگر در خانهٔ عطارد باشد بعلم فلسفه و ریاضی رغبت کند و زیرک باشد و
رسنده بغور چیزها و باریک بین و دور اندیش و ترش روی و غلیظ و لطیف طبع و دارندهٔ
املاک و اگر عطارد بد و نگرد کار قوی تر باشد و عقل و زیرکی بکمال و غنیمت یابد و جواب رای
و درشت گوی و اگر سعدی بد و نگرد توانگر شود از مال خلایق یا میراث یا تجارت یا
و زرع و دست رنج خود یا بیع و شرای برده یا کتابت مصحف یا کتابهای دینی و صحبت صلحا جوید
و اگر مریخ نگرد حیله ساز بود و عوام رغبت کند باحکام نجوم و طب و معالجت بیماران و سلاح و
سواری و دارندهٔ دیوان باشد و مستوفی و ضمان دار و سازنده کارها لشکر و اگر زحل ناظر بود جوائز
پادشاه دارد یا وزیر یا نایب بزرگی شود یا وکیل خرج یا شریک در تجارت یا کشت و زرع
و جمع آرندهٔ مال و معاش بود و نهندهٔ ذخایر واگر در خانهٔ شمس باشد عز و دولت و شرف
یابد و قرب شاه و اکابر و حکومت و مهتری بر قومی و کارگزار بود و بخت کوشش و رنج کش
و عمارت کشت و زرع کند و این همه بعد از مذلت باشد و شدت و نومیدیها و کار
پدرش قوی گردد خاصه که طالع روزی باشد و اگر شمس بد و نگرد با پادشاه شود یا جاه
جاه طلب و بزرگ باش و گردن کش و کم التفات و مال نیکو بدست آرد و بر خصمان قادر شود و اگر نحسی
ناظر باشد اسیر و عرضه شده لشکر باشد و ظالم و گردن کش و جبار و تند و غلیظ و ترش روی

و بیمار گردد از مادهٔ صفرا و سودا و زیان بیند از صداع و سودا و اگر سعدی بنگرد مومن و محمد پادشاه
شود و امین و مردم رای و تدبیر او کار کنند و نیکو خواه مردم بود و در اغنیا که و یا فرخ
عادل و کریم واگر مشتری بنگرد وزیر و مستوفی شود و عمل دار الضرب کند و کم بجوار و
از تعلق دارد و بیع و شری و تجارت نیکو داند و از آنجا فایده گیرد و اگر قمر بنگرد ریاست کند
و مهتری بر عوام و سفر و تجارت نیکو یابد واگر در خانهٔ قمر باشد مولود را از قبل مادر غم
رسد یا از برده یا جفت و بیمار گردد از مادهٔ برودت و مال تلف کند و پیش حکام
مذلت و قدر او زیاده شود و بر قومی سرور گردد خاصه بر مردم صحرا و بوستان و کشتها و
دریا و اگر قمر بد و نگرد مصالحه کند با خصمان و اضداد و از غم و خوف ها در ماندن ایمن گردد و
اگر نحسی ناظر باشد سم جراحت شد و خون کردن و زیان و عجز و تشنیع و غلوی عام و بدکردن
و ظلم و جور رسنده و جفت و خواهر و مادر و بدی راه رسد و بیماری فرزند و اگر سعدی نگرد
ایمن بود و فراغت و قوت و فرح و جاه و توانگری و فراخی معیشت بعد از فقر و فاقه و
نکاح کند و خرم شوند بر فرزند و اگر آفتاب ناظر بود مال و معاش نیکو حاصل آید و پادشاه او را
برسالت فرستند سوی دریا یا از آبی بزرگ بگذرد یا بکشتی سفر کند و علتی بروی آید از مادهٔ
برودت و پوست و در دست دشمن افتد و اگر سرطان شد ملول باشد از دماغ یا سینه
و نقصان و باطل کردن و اگر عطارد بنگرد عمل و رای و تدبیر او محتاج کرده و بیع شری جواهر آید کند

وتجارت رود یا سفر دریا کند یا وکیل یا دبیر بزرگ زاده شود یا خاتونی وکارها با باغ و بستان
وکاریز وجوی سازد و بیع و شری و صنایع کند **فصل دوم** در احکام مشتری چون مشتری در طالع
باشد مولود کارها ناستوده کند در بستان و مسکر باشد و بسیار اندوخته و ترتیب چاکران کند و درویشان
و رنجوران و صلاح کارهای فاسد دهد و بیع و شری حرفهای جوانی کند و ستوران و در دو کار مر باشد
خاصه که طالع روزی باشد و دشمن انکر بود و بیمار ناک و عکس از پدر و اگر زحل در و نگرد جبار بود
و درشت کار رود در کشت و زرع و دهقنت و عمارات باشد و عادل در صورت ظالم و در حدی
عمارت زمین کند و کاری که بحیوانات تعلق دارد یا آنجا رجوانی سازد و از منصبی سعادتی منند تا
بدست کسی یا محنی در ماند و خوار روی قدر شود و اگر مریخ ناظر بود قصد مردم کند و دشمنی معاونت او کند
تا فرزندی باجری رسد یا خانی که از غم و شدت بیرون آید و در حدی کار سکوتر باشد و امیر لشکر
بود یا قاضی یا امام یا خطیب و اگر سعدی ناظر باشد کار او از زنان و خاتونان نیکو شود و
در طرب و معاشرت و مناکحت افتد و دوستی کند با زنان و اهل طرب و بر دو نیکو بک آید
و اگر شمس ناظر بود و تحصیل علم کند و کارهای آخرت سازد و سفر کند و از غایب نیکی یابد
و منصب عالی تر گردد و بیمار ناک باشد و گفت و شنید کند جهت میراث یا غایب و اگر
عطارد ناظر بود حکیم شود و بیاموزد علم دقیق و ناموس دار بود و زیرک و بیع و شری و
شرکت و معامله با نفع باشد واگر در خانه خود بود عالم شود و با ورع و توانگر و مودب و

بانی

به نیکی و خیرات و بیاموزد علوم دینی و امامت و مدرسی کند و صحبت با وزرا دارد و قضاء
و اکابر و اشراف بد و ثنا گویند و منصب عالی یابد و اگر زحل بد و نگرد او را اعدا بسیار شوند
و دشمن انکر بود و قصد او کنند و بحال معاش و دواب و مکروه رسد و از فرزند غم خورد
یا خویشی و اگر سعد نگرد زنی او را دوست دارد و عاشق شود و طلب شهوت و لذت دارد و فرج
یابد از بندگان و خدمتکاران و دوستان و امیدهای او زود برآید و خوش منش و محب ابا باشند
و رنجور شود و از غذاها خوش و لذیذ و طلب طرب و نکاح و عشرت و مضاف دارد و
اگر زهره نگرد وزیر شاه شود و میر و استاد در امامت و کافی بود در امور دینی و دنیوی و منصب
قضا یا حکومت یابد و عمل و کسب او راست بغایت رسد و سفر کند و خرم شود و فرزند و
غایب برسد و توانگر گردد از مال شاه و میراث و اگر عطارد ناظر بود دبیر و منشی شاه شود
یا عدل قاضی یا نایب و توانگر شود از شرکت و تجارت و حکومت و حنفی کند که از آنکس مال و جاه او
زیاده شود و در عمل کند نیکو و ستوده و از آن کار شهرت زیاده کرده واگر در خانه مریخ باشد
با بزرگان و لشکریان و ارباب سلاح صحبت دارد و دولت و سعادت و مال او زیاده شود و نیکی کننده
و منت بهنده و خودنمای و در عمل قوی تر بود و سعادت و توانگری و مال حاصل کند و منت
ریخ خود یا حرب یا حکومت یابد یا یا و سفر و بیع و شری برده و ستور و آلات لشکر و هم بود و از
مکر و غدر و حاسدان و دشمنان و قصد کردن مال و حرمت و اگر مریخ بد و نگرد کار قوی تر شد

شهوت ده

و او از لو را اعدا اموال حاصل کند و حرمت و حکم راندن و منصب قضا یابد یا احتساب یا نیابت و نفاق کننده
بود و کار رحل سازد و تدبیر و اگر زحل بگرد توانگر شود و مال نگاه دارد و بخیل باشد و ناموس دارد و
رخصت شرع و دواب دارد و اگر سعدی ناظر بود مولود عطا به همه خیر بود و نیکی امانت و دیانت و بیان
مه شر و فسق مجور و خیانت و دوستی زنان و طرب و عشرت و اگر زهره ناظر بود توانگر شود و شاه و
اکابر رعایت او کنند و راحت رسانند و در مصالح دنیا و دین کافی بود و با تمام رساند و عملی کند که
تعلق دارد و اکابر و اگر عطارد ناظر بود با ارباب قلم و اهل فضل دوستی دارد و او جوان بود در صورت
صلاح و از بیع و شری فایده گیرد و دبیری کند واگر در خانه زهره باشد طرب و عشرت دوست دارد
و مناکحت و تر شهوت باشد و اختلاط با زنان کند و زنان بسیار خواهد و همه بر و سلطه کردند و او را
در هزل کشند و او خوش طبع بود و نیکو اخلاق و پوشنده اسرار و اگر زهره با و نگرد فرح یابد
از اهل طرب و زنان و خادمان و لباسهای پاک پوشد و با زینت باشد و از زنان و کنیزکان با روزی
باشد و در سران قوی تر باشد خاصه که طالع روزی باشد و حنفی کند مطرب و با و دوستی کند و
عاشق شود و در شور کنیزکی ازنی رو حاکم شود که عنفه باشد و اگر نحس ناظر بود ظلم کند با زنان و کنیزکان
و دروغ گوید و خیانت کند و آن قوم را کارهای سخت فرماید و بد دارد و بوعدهای خویش وفا نکند و ایشان
بدست آرد و اگر زهره نحس نگرد با ملوک و سلاطین نشیند و توانگران و معارف و طرب کند با آن قوم
دوست دارد و با فرح و خرمی باشد و او را زنی فربه بود و اگر عطارد ناظر بود مولود مطرب کند

بلنی

باشد و بی باندمی بازد و شطرنج بازد یا صنعت کند شریف یا وکیل خرج ایشان بود و با آب
واگر در خانه عطارد باشد دبیر گردد و منشی یا نایب قاضی یا مدرس و معلم و تجارت کند و با اهل نجوم
دوستی دارد و بیع و شری برده کند و شرکت دوست دارد و عالم بود و عامل و کاردان و معتمد
بدست حکمت و انساز و خصمان و با اهل دیوان توانگر شود یا بصارت باشد و اگر طالع روزی باشد
کار قوی تر گردد و اگر عطارد بد و نگرد خزانه دار پادشاه شود و معتمد و امین و توانگر گردد و
رای کار گردد و نیکو خواه مردم و صاحب دیوان ممالک و اگر زحل ناظر باشد بیمار گردد از صحبت
آن نحس و در کارها درشتی کند و امانت نگاه دارد و از اهل دیوان و سلطان بکروه بیند و جوی و
خصومت در میان آید و اگر زهره ناظر بود رغبت کند بزنان و اهل طرب و غلامان و کنیزکان و نکاح دوست باشد
و قوت شهوانی بر و غالب گردد و لهو و زینت میل کند و طرب و آرایش و بوی خوش و اگر زهری
ناظر بود مولود محتشم شود در پیش ملوک و اکابر محبوب و از ایشان فایده گیرد و سفر کند و بیمار گردد و لوت
رسد و در حوقی افتد از جانب اکابر یا میراث یا قرض و داد و ستد و نظر عداوت در حبس و قید ماند
واگر در خانه شمس باشد مولود سعادت و قوت یابد از پادشاه و اکابر و کسب علم و عمل و کیاست
و وراثت سکونت و توانگر گردد و سفر کند نزدیک ملوک و سلاطین با رحلیان و کارها او نیکو گردد و بیمار
گردد از جراحت و زود صحت یابد خاصه که طالع روزی باشد و اگر شمس بد و نگرد شاه او را طلب دارد و
و میر و نایب و صاحب رای خود کند و معتمد دار الامر و خزانه و او عالی همت باشد و کریم و دستگیر و

وروا کنند حاجات مردم و ولایتی در حکم او آید و عادل بود و مال با مور آموخت و اگر نحسی بدو
نکرد نحس کردش بود و نحس ناموس و جاه داشته و توسده اسرار و وزیر او عالی قدر باشد و او بکار
گردد از طبیعت آن نحس و دشوار علاج پذیرد و اگر زهره نکرد از قبل زنی بحرمت سلطان کار او بالا گیرد
نزد اکابر و او در فرح و خرمی باشد و نکاح و سور و مجلس طرب و مهمات و شغل عمل نیکو و محل او با دولت
اکابر و اگر عطارد ناظر باشد دبستان و اهل فضل باشند و مستوفیان و صاحب دیوان و نیک اختری جواهر کنند
یا سکه و نقاشی کنند یا دبیری و از این جهت مال حاصل کنند و سفر کنند و تجارت و سود حاصل آید و اگر قمر ناظر باشد یا
عدوی پادشاه یا عدو بزرگی دوستی کند و او از آن خائف گردد و مال بدست آید و میراث گردد و ... شود یا
ارتفاعات برسد یا اخبار خوش **و اگر** خانه ماه باشد منصب عمومی یابد و وزیر شود یا او اعطا
یا خلعت یا منی یابد رسد و نزدیک گردد با پادشاه و اعیان دولت و اهل ... و مال و جاه و علم و دولت
و بزرگی مشهور گردد و ولایات خاصه که در طالع یا عاشر باشد و اگر قمر ... نگرد در قوم ملک گردد یا حاکم
یا سرور و اکابر روشنا کنند و در عمل معاش بکمال شد و وراث عظیم دارد و اگر نحسان ... بر ...
بیمار گردد و خوف باشد از خصومت و دعوی و گفت و شنید و افتادن پیش اکابر و از مصیبت
میراث مکروه رسد و در هر حال قوت او را باشد و اگر زهره ناظر باشد زنی او را دوست دارد و او نیز
سودای دل او برآید و ملذتها برسد و در طرب و معاشرت افتد و زن خواهد و دوستی و امید پیش بود
برآید و اگر شمس ناظر باشد صاحب ولایت شود و مال بی زحمت آید و از شاه و اکابر عطایا گردد و عالی قدر شود

اکابر برای او کار کنند و اگر عطارد ناظر باشد تجارت کند با مال شاه و سود و منفعت کرد و سفر بود و
بیع و شری و دبیری کند و کتابت و طب و منجمی باشد و از شاه حشمت و تربیت یابد والله اعلم

فصل سوم در احکام مریخ چون مریخ در خانه زحل باشد مولود بکارهای درشت و خطرناک اقدام
و بخت خشم بود و کم حیا و محکم و کوشا و کینه دار و سفاک بود و حساد خاصه که در جدی باشد و آن طالع
بود یا عاشر و اگر زحل بدو نگرد ملک و ولایت شود و حاکم یا امیر لشکر و خداوند طبل و علم و جلالت باشد
و بر دل او کامی بود و دلیر با قوت حسی و نا اندیشنده از هر کس و اگر بدو زحل بود و نگاه دارنده مال و مشغول
شود بکار دهقنت و ظالم بود خاصه که طالع زحل بود یا جدی و اگر زحل در میزان بود و او در جدی دارنده
قلعه باشد و ولایت و شهر و اگر در دلو باشد مولود حکیم بود و سازنده احکام و داننده علوم ریاضی و
اگر سعدی بدو نگرد عادل باشد و مال دار و پرورنده چهارپایان و عالم و حکیم در علوم ترسل و
کلام و طب و نجوم و عاقبت اندیش و اگر زهره ناظر بود مولود در فسق و فجور باشد و طلب زنان و اراذل
شهوت و زرع کند و لهو و نکاح کند با زنی مطربه و طرب و هزل و بازی دوست دارد و اگر مشتری ناظر
باشد شاه یا شاهزادگان او را عنایت باشند و ولایت دهند و امر و نهی کند و حاکم گردد
و مال او بسیار شود از تجارت و حرب و ما حصل گرفتن ولایتها و حصنها و اگر با اعدا در بود
با شاه خلاف کند و اگر عطارد بدو نگرد مثالهای او روان باشد و با اهل حکمت و طب و نجوم دوستی دارد
و حرفی از علوم بیاموزد و دزد و شطرنج و لواطه ماند و سعدی بشری برده دستور و حواله و طعام و کار

لشکر سازد و اگر در خانه مشتری باشد با اهل خرد دوستی دارد و علما در ظاهر عادل باشد و در باطن
خلاف آن و کینه خواه باشد و انتقام کشنده و قصاص خواهنده و قاضی و رسان لشکریان در بلاد و امید
و قدرت یابد بر امور و اگر در قوس باشد اعدا بدست او در افتند و در کارهای آتشی شروع کند
چون کیمیاگری و زدن زر و درم و مانند آن و در حوت حاکم باشد و امیر کشتیها و ملازم کنار
دریا و اگر مشتری بدو نگرد کار قوی تر باشد و جاه و مال افزونتر و او در علم و منصب جد مقبول بود
و ثابت و حرکننده و با طاعت و ناموس دار و اگر زحل نگرد مال جمع کند و ذخیره نهد و ممسک باشد
و جور کننده و ساعی بسیار در تحصیل مال و دارنده دواب و مال از لذت دواب و برکت و زراعت حاصل آید
و درشت کار و بسیار شغل باشد و اگر زهره نگرد نکاح کند و در طلب ... شهوت و لذت بود
و ملامت شود و لهو دوست و معاشر و اگر شمس ناظر باشد سفر کند و از ملوک و سلاطین منفعت گردد و توانگر شود
و شناخت شاه بود و اگر عطارد نگرد مکر و خدمت نیکو داند و اکابر و وزرا و اهل دیوان با او عنایت
باشند و حساب نیکو بود و ترسنده و داننده استیفا و عوان و اگر قمر ناظر بود سفر کند و تجارت و عوام
حلوا او دوست باشند و ما حصل دیوانها و کار دوست باشد و راه دار شود و سالار کاروان و بفروزند
خرم گردد **و اگر** در خانه خود باشد امیر لشکر شود و شحنه ولایت و دلیر گردد و زود توانگر شود
و بزرگ باشد و بسیار حیلت و خلعت کننده و نظر ساز خاصه که در حمل باشد و طالع او زی و در قدر
طالع یا عاشر باشد ... گردد و ... و او ... کار باشد و در عزت ... شده خود ارجمند دارد

و اگر زحل بدو نگرد ظالم باشد و بخیل کش و بدی رساند مردم و خویشان و دل او بخیل باشد و اکابر
با او بد باشند و اگر مشتری ناظر باشد علم دوست باشد و عادل و عاقل و حاجت رواننده و نیکوکار و حاکم
ولایت و ضبط کننده خانها و صاحب امر و نهی با محبت و گوینده حق و اگر شمس ناظر باشد صاحب طبل و علم
بود و مظفر بر اعدا و حصار گیر و کریم و خیر و نیکی رساننده و مال بکار آن جهانی و اگر زحل ناظر باشد
سنگ کش و سخت مطیع او باشند و با وفا و او راغب بود در راندن شهوت و مباشرت ... و آتش بازی
و اگر عطارد بنگرد صنعت دان بود و سرمند و کامل در علم سلاح و سواری و محب غلامان و امردان و فضلا
بود و عامل و مصنع و بسیار حیلت و تیز زبان و واقف با احکام نجوم و اگر قمر بنگرد و سفر دوست باشد و لشکر دار
یا بر سر عوام مهتر باشد و در شکار و سواری چست بود و علم تیر انداختن بداند و راه دار یا قافله سالار
باشد یا رسالت کننده **و اگر** در خانه زهره باشد مطرب و عشرت و شاهد و نکاح را راغب باشد
و دوستی و محبت زنان و اهل طرب و خدم خواهد و زینت کننده باشد و مایل فسق و فجور و لواطه
کند و شهرت یابد بعهد و بدکاری و با زن از اقربا خیانت کند یا نکاح فاسد کند یا زنی خواهد
که او را وعده باشد و اگر در میزان بود مشنع باشد و کارها قوی تر باشد و از آتش و حرارت جو رسد
و اگر زهره بدو نگرد راندن شهوت و طلب لذت قوی باشد و زنان بدو رغبت کنند و نکاح بسیار کند
و با او خیانت کنند و در حکم او عاجز باشد و او داننده موسیقی باشد و هزل ... زنان
مانند کند و اگر زحل بنگرد در حق زنان ظلم کند و حشمت را بدو ارد و دوستی ... و در ... ساقط شود

دهنش راغ افتد و زنان رفیق باشد و دشمن انگیزد و مال تلف کند و بدترا اگر زحل ناظر بود
او دروغ گوی بود و خود را ننگ نماید و اگر مشتری ناظر بود دختاو همیشه افتد و نیک نام و باطاعت
و او کسب کننده مال باشد و سود دوست وطالب علم دین و در حفظ بدان شرع در کارها و سود خود
بود و شکار دوست و اگر شمس ناظر بود دوستان او مردم محتشم باشند و از دهگان شاه و توانگران
و فرزندی زاید با دولت و عالی قدر و اگر عطارد نگرد و شاگرد و تحسین زن فاضل بزرگ و
صناعتها نیکو داند چون نقاشی و تذهیب کردن و نوشتن کتابها و صورتگری و خوش زبان بود
و دوست و دشمن بسیار انگیزد و بحکمت مایل بود و حکم نجوم نیکو داند و اگر قمر ناظر بود اکابر او را
دوست دارند و با ایشان سفر کند و در سفر با اکابر درآمیزد و ملازمت کند و او را اکابر
بکاری فرستند یا بسفر جهت نکاحی یا مصالحه وا‌گر در خانه عطارد بود عاقل باشد و دانا و بسیار
حیلت و مکر اندیشد و خدمت کننده و ترجمان و حاضر جواب و مدبر کارها و صحبت با اهل علم دارد
و عمال و متصرفان و داننده علم سلاح بود و سازنده آن و مرد شکار شود و در حرا
خوفی باشد و جانور و ازو با خصومت و اگر زحل بدو نگرد حکیم بود و زیرک و کاهن خاصه که
زحل در حوزا باشد و نویسنده حرزها و دروغ باشد و کوهمده و بحث کننده و خبث
و می بحث و ساده کار و دروغ گوی و اگر مشتری ناظر باشد عوان و بار ساباشد و جادو
کننده و خود را نیکو نماید و بدی کند و حرام خورد و در حصه شیر و زرگر کند و مال قرض دهد و

و صید کند و خورنده مال مردم و با زنان و انان ظلم کند و اگر شمس نگرد مولود مستوفی بود و با پادشاه
و دیوان دار یا وکیل و رغبت کند بمال جمع آوردن و معامله کردن و کارهای اکابر و شاه بسا حمل و اگر
زهره نگرد مطرب و دوست بود و معاشر و با لهو و ترنم مهر زل و یاری طلب باده و شراب شود و مسیح
شری برده و زنی مطرب یا کنیزکی دوست و رغبت کند و لواطه میل کند و اگر عطارد در دستی شود و دبیر و فالش
زرهه و روسته و سلاح ساز و ضمان کند بازار و دارنده دواب و کننده مع شری برده و محب او دان
و غلامان و تجارت کند و سر کاردان لشکرها شود و اگر قمر ناظر باشد سفر بسیار کند و بر سر عوام
و شحنه و کار فرمای بود و کاروان سالار و دلاله سفر کند با لشکرهان و راه داران و حکم شلاط بود و حاکم
عرض کننده و زیرک باشد و معامله دان وا‌گر در خانه شمس باشد منصب و جاه و مقدار عالی شود و قرب ملوک و
سلاطین و اکابر و خوض کند در علم اکسیر چون اثر الغرب و کواهش طرات و آنچه بجواهر تعلق دارد و ساختن صنعت
و ضبط ولایت بسیار کرده از حرارت و یبوست و بیم بود از ضرر آتش و سباع و آتش و شکار و آفت از سفر
و اگر زحل بدو نگرد ظلم کند و شدت رساند بکسان و خصمان عجز آرند برای او خلاف شود و اسمار از نوست
و غم خورد از پدر و اگر مشتری نگرد و فربه شود و غایتی رسد یا خانه خویش ملوک رسد از بزرگی مال کرد میراث
کرد و از خوفی ایمن شود و لباس نیکو پوشد با شرف و صحبت اهل خرد دارد و اگر زهره باشد علی نیکو
معاشرت کرد با زنان و اهل طرب و خوشان دوستی کند و خرم شود و طرب و معاشرت کند و برده نیکو حاصل کند
و در فرح شود و اگر عطارد نگرد تجارت کند و تحصیل مال و دوستان انگیزد و سمع و شری علم و ستور و آلات

حرب کند و امید زود برآید و توانگر گردد و شکار دوست دارد و رغبت کند بعلم و اگر قمر نگرد
اعداء او دستی و راغب گردند و او سفر بسیار کند و در آن حاصل آید و عوام محب او شوند و از
خواستن بزرگ زاده یا فرزندی خرم شود وا‌گر در خانه قمر باشد او را در غربی شود و او را
غم خورند و از اکابر بیم کند یا بیماری ها از درد معده یا شکم و یا از اسهال جوش یا سوختن
عضوی و از ارباب سلاح ها از و یا ظالم شادی بیند و حرکت زند و دروغ گوی و لاف زننده
و ترسنده شود و بجستجو کند و حرز با بدو خود را جنبش کننده کرده و منهزم و در بحر کام افتد
و مقصدها بد کند و اگر قمر بدو نگرد کار بهتر باشد و دیگر و سفر کند و دوستی ورزد و با ارباب
سلاح و ارکان و مردم رند و او بجنس فرومایه و رغبت نماید سفر دریا و سلاح سواری و اگر
زحل نگرد ظلم کند و مقصدها و بد اندیشد و خود را در مهلکه اندازد و بیمار گردد و بیمارستان شدت
و آفت و خوف و شکستگی خالی نباشد و یاد مرگ بسیار کند و اگر مشتری ناظر باشد از وزرا و
علما و اشراف نیکی یابد و تواضع کند و از مکروهات برون آید و سفر کند خاصه سفر دریا و علم یابد و
اگر شمس شد مال حاصل کند و مهتر و امیر قوی شود و تکبر کند و تجمل سازد و از شاه و ملوک مال و حرمت
حاصل کرده و بزرگی او را برکشد و اگر زهره نگرد بزم شراب سازد و با احباب در فرح و طرب آید و
زنان و اهل طرب او را دوست گیرند و در شراب و لذت و عشرت شهوت افتد و از زرده خرم گردد
و اگر عطارد نگرد و سمع و شری ستور و برده کند یا سفر بحر یا کشتی از آن نگه دارد و اعوانی او را کند و خوشان

خدمت کننده و غلام مایل شود و کات باشد و جواهر کشتی با ان او عوام خلق یا با زاد سلاح یا دوا
شود و مکر اندیش و حکم سازد و غلط انداز مردم کرده فصل چهارم در احکام آفتاب چون
آفتاب در خانه زحل باشد مولود با بر شود و کردن کش و دارنده املاک و کسنده کشت و ندیم و عمارت
پدر او را رنجی رسد یا عضوی روی بعزت یابد و بیمار گردد و از زرده و جهت غم خورد و اگر
طالع سلی بود مولود خشم آلود بود و کم صبر و ملول و درحدی نام دهم و کار
وسنده و سفله در آمیزد و رنجه شود و در دلو حیوس کند و بهر طبع در خم
گیرد و طلب شرکت دارد و اگر زحل ناظر باشد و دلتنگی نباشد و برده نیکو
بدست آید و تکبر کند و از ستور و بارکش و کشت فایده گیرد و خصمان بیم پیش آیند و
بنده غایب حاضر شود و اگر مشتری نگرد مال و جاه او در افزاید و با اضداد و خصمان
مصالحه کند و فرزند شود و نیکی رسد از علما و توانگران و اهل و ربع و مال و دولت
گیرد و بضاعت یا میراث و اگر مریخ ناظر بود و او در حدی غلام یا حد صحار او
یا امیر لشکر شود و برده نیکو حاصل آید و با امرا و اهل سلاح دوستی افتد و دلیری و
مردانگی نماید و امیر یا شحنه یا حاکم ولایتی شود و در دلو صحبت ارکان یابد و ملوک
فرومانده و ماتم زده و قوت حال ضدان بود و اگر زهره با او بود دختر کس
ساده حاصل آید و صحبت زنان پیر و خواتین فرومانده و رنجور و با جنس قوم

دوستی کند با نکاح و مهمانی و بزم و شراب بسازد یا سفر کند و اگر عطارد با او باشد
بعلم طب رغبت کند و فلسفه و نجوم و حساب و معقولات و موقوف اسطرلاب و ریاضت
و وزیر کریم باشد و بسازنده انواع حرز و طلسمات و عمارت دوست بود و شیخ و شرعی
رده و دستور کند و اگر قمر نگرد مولود کارهای اهل رغبت کند و عمارت ساباط و بوستان
و کاریز و جوی و با مردم عالم و اهل صحرا درآمیزد و قانع باشد و اندک خرج
و سفر کند و با بنده یا جفت یا شریک او را سفر شود **و اگر** در خانه مشتری باشد
مولود عادل باشد و راست کار و صاحب منصب و معتمد و امین و با دیانت و حسب و علما
و اشراف و وزرا دوستی دارد و در کار دار الضرب و مرصعات و صرافان و امثال شد
و حاکم شود و سرور قومی و کارهای آخرت بسازد و قرب پادشاه یابد و صحبت اکابر
و معروف گردد به نیکی و پاکی و اگر مشتری بگردد کار دولت او بالا گیرد و اکابر با او
عناد کنند و حاکم ولایت شود و توانگر گردد و با مهمات و لشکر و حاجب رانده
و در قوس کار قوی تر باشد و مردمند شود و اگر مریخ ناظر بود و قصاص خواهد و
انتقام و قهر کند و تند و تیز و صاحب نصرت بود و حاکم ولایت و بیمار گردد
از حرارت و سوست و دواب دارد و ارباب سلاح محب او باشند و اگر زحل نگرد
درشت سخن باشد و جبار و گردن کش و در کارها خطرناک باشد و با اعداء و خصما

در دعوی افتد و در تبلیغ بیمار گردد از سوست و مکروه رسد از بزرگان و
زیردستان و اگر زهره با او بود زنی او را دوستی کرد با نکاح کند و چهره گردد
و سبب مصلحت عمل او گردد و از خویشان شاکر گردد و برده خود خوب یابد
و اگر عطارد بود دبیر باشد و عدل و کاتب قاضی و حاکم و منشی و وزیر و
عالم و صاحب رای و خوش سخن و مستوفی و بازرگان با خزانه دار و اگر قمر با او بود
سفر دوست باشد و دارنده دواب و در بهراس از اکابر و در ریش بسیار بود
و از بنده یا فرزند سکی یابد و مال و میراث یا رنج برده دیگران حاصل کند و اعدا
مطیع باشند **و اگر** در خانه مریخ باشد حاکم گردد و امیر و لشکر کش و ولایت دار
و در حمل پادشاه شود خاصه که طالع روزی باشد و عالی قدر باشد و ملک برود
و مظفر و بسیار خزینه و در عقرب ضعیف باشد و کم نام و لشکر دارد و رنج کش
بیمار گردد از درد دل و جگر با خشم و خوف و رو مستوسی بود و ارباب سلاح او را
و مکوب و آب در ملک او نقصان کند و اگر مریخ نیکو نگرد کار قوی تر باشد و کارش
از امرا و ترکان و لشکریان نیکو شود و بر قومی قادر گردد و دشمن خود مرد اید بود و
دلیر و ولایت گیر و اگر زهره با او بود نکاح کند و بعشق مشغول گردد و شهوت راند
و بزینت و لهو و معاشرت راغب گردد و با برده خوب یا مطرب یا خانه نوسی

مشتق باشد و اگر مشتری بدو ناظر باشد حکم باشد و مانظر شده نیکو اخلاقی عادل او را اگر و
ماری گران او قومی و با اعتقاد باشند و او صحبت با علما و اشراف و معارف دارد و تحصیل مال
کند و شکار دوست باشد و ظلم کند در صورت عدل و در جهت طلبید که مال برساند
و در بنداد و بدولتی رسد و اگر زحل باشد دعوی افتد جهت املاک و کارهای عمران باغ کشت و
زرع کند و مزارعان و اهل صحرا صاحب او باشند و حصان ولایات و زراعت و مال کند و در سنگ کار و
سخت کوشش باشد و بنده و کسان از کارهای سخت فرماید و اگر عطارد با او باشد و شیخ و شرعی و
ستور و سلاح و رده کند و آلات حرب سازد و در اصحاب حرف حکم کند و محاسبه کند و در احکام
نجوم داند و اگر قمر بود و سفر کند در کشتی یا از آب بزرگ بگذرد و دواب حاصل آرد و غالب شود
اعلام ادا او خوشند و از صناع و عمار فایده گیرد و عوام او را دوست دارند و کار لشکر سازد و
و اگر در خانه زهره باشد مولود پدر از او باشد و عاشق شود و شاهد باز و طالب دوست زنان
بر و سلطه باشد و تر شهوت باشد و طلب زنان دارد و نکاح بسیار کند و در ثور نزدیک شود با اکابر
و عمارت کند و باغ و بستان بسازد و درختان عالی نشاند و در میزان معنون بود بدوستان و اگر زهره
با او بود کار قوی تر باشد و موافق بود دهقان و وزیران مگر محترق باشد که بد باشد و جفت او
رنجور گردد یا اسقاط حمل کند و زنی خواهد مطرب برده نیکو بدست آید یا زنی از اقربا طلب او کرده
و مادر او را آفت رسد یا خواهر یا اکبر کسی را و اگر زحل ناظر باشد در کار دهقانان اندیار بملک عملی گردد

در سفر قوی میان او و پدر دلخوشی باشد و در میزان قوی تر باشد و املاک و میراث بود و در
ثور عمارت عالی کند و بستان بسازد و اگر مریخ نگرد میان او منازعت پدید آید و کسی دیگر قصد
او کند عداوت او و نام او خواهد که بد کند و نظر زحل خوف جان شد و نفی و طرد بسیار بود و
اگر مشتری نگرد مولود راغب شد بعلوم دینی و طاعت و نکاح کند و امانت گذارد و حریص باشد
رجوع مال و راستکار و اکابر را مهمان آرد و از کاری ناستوده توبه کند و اگر عطارد با او بود شعر
و علم موسیقی بداند و مستوفی باشد و راسنده فضایل و حکایات خوش و عاشقانه و با امردان خلوت کند
معاشرت و بزم و حریف باشد و اگر قمر بود مادر و خواهر در حق او شفقت بنمودند و جرم باشند
بمهر بکر و در بند اکابر با او عنایت باشند و عمل نیکو کند و دولت او از بزرگ زادگان با خویشتن زیاده گردد
خاصه که افتاب در ثور باشد و طالع لیلی **و اگر** در خانه عطارد باشد مستوفی شود و نایب یا
حاجب دیوان در حکم او آید یا پادشاه صاحب رای بود و نیکو تدبیر و سازنده کارها و خرسنده و
شاه و اکابر مشورت با او برند و رای او کار کنند و او منشی و دبیر باشد و در سنبله قوی تر باشد
و منصب وزارت یابد و در حمل اکر باشد و موقوف نیکو شوند و در جوزا ملک بود و متعصب و بحث خان
و دارنده ولایت و کار او روز بروز عالی تر شود خاصه که طالع روزی باشد و او اهل اول رنج
و اگر عطارد با او باشد کار قوی تر باشد دانا باشد و فاضل و کامل و مظفر رای و مدبر و عالم و متصرف در
کار ملک و ولایت داری و کافی باشد و در لطف و عفت دانا و کریم بود بجای خود و دارنده هنر و مکار

وغلام بهای خود و اگر زحل بر و ناظر باشد مولود دخل اکبر بود و در کار زرع سنده و عمارت کند
و بیاموزد علم منطق و آلهی و ریاضی و زیرک باشد و رسنده معانی و اگر مشتری بود وزارت کند و معتمد
شاه شود و نایب عالم و مدرس و مفتی و امام و امانت گزار بود و توانگر و کریم و دخل پرور بزه
اسباب. و املاک و مبارک قدم بر پدر و اکابر و اگر مریخ ناظر باشد شحنه و لشکری در دو امیر و کار فرما
و دیوان دار و لشکرکش و معین شاه و خداوند امر و نهی و متصرف مال شاه و استیفا کننده
مال و بخت حمایت و خواهنده قصاص و انتقام و اگر زهره با او بود دمامل بود و شهوت راندن و
در سمع و شری برده شناسد و خوش چهره بود و طرب دوست و بسیار نشاط و بطلب و ظرایف و خوش
طبع و در هوا آلذهبی که باشد و نقاش و صورت گر و سازنده باغ و بستان و اگر قمر نکرد مولود کوشش
در کسب مال و معاش و خرج کننده و دوستان مطیع او باشند و او کارهای اعدا سازد و عمارت
تره زار کند و جوی و حوض **و اگر** در خانه خود باشد مولود ملک شود و حاکم و توانگر
و موقر و ساکن و بخت گوی و با کبر و کم التفات و حریص در ملک و مال و جاه بود و سازنده
امور آخرت و سکونت و شوکت و ولایت در حصل آرد و کسان مطیع و منقاد شوند ولایت
داری و دار الذمت و عوام نیکو دانند و اگر زحل بد و نکرد تند باشد و جبار و گردن کش
و غلیظ و با قوت حس و زراعت و عمارت کند و دور بین و تیره کار و دیر رنجیده گردد و دشوار
خشنود شود و جور کننده باشد و ثابت رای خود و بخیل و بیمارناک و با خلم و قولنج

و اگر مشتری بدو نکرد عادل باشد و خوش خلق و با دیانت و امانت و در پرورش شود از
قوم اکابر و با علما دوستی کند و مال حاصل آرد به عدل و انصاف و ذخیره کند میراث
گیرد و اگر مریخ نکرد قتال باشد و دارنده لشکر و اشغام کشنده و متعصب و متصور و بر اندازه
اعدا و کم عافیت باشد و بیمارناک و تسلط جوید بر کسان و کارها و پدر و اعوان و لشکرهای
او را محب باشند و اگر زهره با او باشد قصد اکابر خود و مادر و خواهر کند و بدیشان
ضرر و زیان رساند و ظالم شود بر جفت و برده و بخت شهوت و غیور و حرم دار و زن
او بیمار گردد چنانکه بمرگ رسد و او دوستی با مطربی یا خویشی را در نکاح آرد و اگر عطارد با
او باشد مولود خونریز بود و جبار و گردن کش و کم عافیت و مستبد برای خود
و نهنده قانون و قواعد در ولایت داری و امیدهای او زود براید و جود کند با اصحاب
و اهل فضل و مال ذخیره نهد و بیمارناک باشد و اگر محترق باشد یا تحت الشعاع مولود
با علت دماغ و جهت مال کسان را باطل کند و اگر قمر نکرد اعدا خدمت او کنند و مطیع او
باشند و عوام خلق در اصل ها او بد باشند و بروی نیکو و او دستور با روزی باشد
و اگر در خانه قمر باشد با ثمر باشد و در عقل و معاش قوی و سازنده مصالح خلایق
و با جاه و حرمت دیگر رای و داننده در کار ملک و رعیت و متواضع باشد و کریم طبع
و آمیزنده با هر صنف مردم و ملک و مهتر عوام الناس و از اعدا خایف باشد و کار او از ایشان

قوی شود و اگر قمر بدو نکرد ملک شود و رعیت مطیع و خواهان آن باشند و اعدا در کار
معاونت نمایند و او دستور باشد و انواع مرغان و باغ و بستان و جوی و انهار و آب روان
و اگر زحل نکرد خداوند آب و زمین باشد و کاریز و اکبر و دهقان و کار عمارت و صحبت
دارد با مشایخ و مزارعان و اهل جبال و شرکت کند جهت زراعت و بیمار گردد و در آنی
بموت رسد و اگر مشتری ناظر باشد مولود بتربیت بزرگی ملک یا وزیر شاه شود
و عالم و با دیانت باشد و توانگر و معلم شاه شود و ناصح و سعی کند و علمی بیاموزد دینی
و عبادت کند و اگر مریخ نکرد ترکان و لشکریان که خدمت و دوستی او رغبت کنند و مال
حاصل آرد و یکی را بفرزندی قبول کند و آنکس بی وفا گردد و او رنجمند شود و بد کاری
و ظلم و خیانت اندیشد و کارها بروی مردم کشد و حسود بود و دشمن انگیز و اگر زهره
باشد آزار والدین طلبد و مادر یا خواهر او بیمار گردد و بیع خواهر آبی و برده کند و
نکاحی کند بزور یا بزنی او را زن دهد یا کنیزکی بخشد و او رغبت نماید بمهمانی یا مجلس
شراب یا تماشای آب و باغ یا سور و سعی کند و برده حاصل آرد و اگر عطارد با
باشد او در کشتی سعی کند و زیرک بود و آشنا با علوم خاصه علم طبیعی و کلام و کتاب
کسی شود یا بازار جواهر و سفر کند و غلامان خرد و رسالت کند و اعدا طاعت او دارند
و در خوف باشد و خویشان او را دوست گیرند **فصل پنجم** در احکام زهره چون

زهره در خانه زحل باشد مولود با زنی بزرگ دوستی کند یا نکاح و آن زن بیوه
باشد و بران ظلم کند و بصورت زشت و سیاه رنگ باشد یا پرورده پیر کند و
در حدی بدتر باشد زن بیمار شود یا با سبزه و باغ و بستان سازد و عمارت کند
و اگر زحل نکرد کار روی تر باشد و از هر دو جانب دوستی باشد و زن بسیار کند
و مکر است بد و نکرد و مولود دوستی یابد و حکم گرگ سمین باشد و اگر مشتری ناظر باشد
زن عفیفه باشد و او توانگر شود و در صحبت سلامت باشد و خرسند از اولاد و عیال
و اگر مریخ باشد زن بی شرم و سلیطه باشد و از جور و جفا شکوه شود و اگر شمس
با او باشد زن توانگر باشد و با کبر و مولود از وی سکی مند و معروف شود و دیگر
بدست آید شکوه از کلد بزرگی و زن بیمار گردد و رسوا شد و حکم برده ملیس بث
و اگر عطارد ناظر باشد با او جفت او زیرک باشد و دراز زبان و بسیار گوی و کذب و
دروغ کش و از فرزند با روزی و دارنده خان و مان و برکات و اگر قمر ناظر با او
موافقت باشد میان والدین و سعی کند و بیمار شود و فرزند شود و در جاه کسکوی
افتد بسبب زنی دیگر یا کنیزک و زن از خانه بخشم برون رود **و اگر** در خانه مشتری
بود او را عزت و دولت در افزاید و مال و منال حاصل کند و جنس کند عفیفه
و توانگر از اصل علما و در حوت قوی تر باشد و شریف باشد و مال دار و از اهل نسب

فایده یابد از ضیاع و عقار و ارتفاعات و فرح و خرمی از کار و اولاد و اگر
طالع سنبله باشد و زهره مغربی کار قوی تر باشد و سعادتها یابد از جواهر و مادر و
جواهر و لباسهای خوب و جفت ستوده و اگر مشتری بکرد کار قوی تر باشد و
سعادت بیشتر و جفت و صلاحیت و توانگری و اصل زن عالی تر و از خاندان قضات
یا وزرا یا اهل ورع بود مبارک روی بود و مبارک قدم و فرزند شود نیک بخت و
اگر زحل ناظر باشد با پیرزنان آمیزد و کنیزکان و کسانی که در اصل بنده یا درویش بوده باشند
و زن یا بنده بیمار شود یا در وضع حمل رنجه شوند و در علت افتد و اگر مریخ بکرد مولود گرد
حرام گردد و در فسق و فجور افتد و زن سلطه کند و خصومت و فتنه انگیزد و بخشم زود
و بدل رایت شد و مولود نکاح دگرمیل کند و اگر شمس با او باشد با اکابر عشرت و
طرب کند و در محفل اکابر آید و جفت او گردن کشی کند و کبر و فی اتفاق طور را
از شاه یا بزرگی مال و جاه زیاده گردد و اگر عطارد ناظر بود یا با او بود دوستان و خویشان با هم
جمع آیند در سور یا نکاح و نوشتن خطها و قبالها بود و خفتن کار زنان بر دکان
و سعی و شری و معارضه کردن اجناس و اگر قمر ناظر بود مادر و جواهر او را اکار نیکو شود
و خیر و صلاح باشد و فرحا و فرزند خرم گردد یا نفقات مال یابد و اگر در خانه مریخ
باشد با زنان فاجره جمع آید و در فسق و فجور افتد و بدکاری و شراب و دلیری کند

در کارها ستوده و شهوت حرام و علتی در و پدید آید و از اعدا خوف باشد و خصومت
کند با قومی جهت زن یا برده و بیم هلاکت باشد و رنج رساندن و در عقوبت قوی تر
باشد و اگر مریخ بدو نگرد نکاح و سور باشد و عشرت و طرب زایل کردن بکارت و ظلم
بر زن و برده و خادم و شوخی و بی شرمی زن و بردگان و اگر زحل ناظر باشد مولود
درویش کند و تنگ دست و برده سیاه حاصل کند یا خادم که از وی غم خورد و کاهل باشد
و ظلم رساند بزنان و بردگان و جفت او را علتی پدید آید یا زحمتی یا آفتی یا تهمتی کشد و اگر
مشتری نگرد از کاری بد توبه کند و زن و کنیزک بصلاحیت مایل باشند و عفت طلبند و مال و
معاش بر وی زیاده شود و جفت او توانگر گردد و مادر و خواهر او را کار نیکو بود یا علما یا والی
آشنا شود و اگر شمس با شد جفت او را بیم باشد از بیماری و رنج حمل یا کنیزک را و جهت خصومت
پیش بزرگی روند و بیم آفت یا علت و زنا سازکاری و بیماری با مادر و خصومت یابد و اگر عطارد
ناظر بود یا با او بود مولود نکاح یا طلاق تردد کند و خط مزور نویسد و جفت از وی کار د
وی حکیم شود و عداوت پدید آید و اگر قمر ناظر باشد شوهرش پیش آید و فرزند شود و
بیمار گردد و زود صحت یابد و فرح بود میان مادر و خواهر از آمدن غایب خرد سور و مهمان
و اگر در خانه خود باشد بسیار زینت و با فرح باشد و معاشر و اغب بلباسها و تجملات
زنانه و عطرها بکار دارد و با اهل طرب دوستی کند و زنان رغبت نمایند و در دین اعتقاد باشد و

واگر ثور بود و طالع سنبله با طاعت باشد و جفت عمارت کند و باغ و بستان سازد و عمارت
خوش و دواب دارد و در میان موسیقی رغبت کند و شعر و رقص و مورونی طبع بود و زیرک
و مزاح دوست دارد و اگر زحل بکرد کار قوی تر باشد و طرب و عشرت و سرور رسیده زنا باشد
و فریبنده مردم و محبوب و عالی قدر و غیور در اهل و عیال و اگر مشتری بود عالم باشد و نیکو رای
و محبوب اقربا و خویشان بیدکان و سلطان و باطاعت و امانت و معتمد دین و فرزند سلام و
از بیماری گاه گاه رنجه گشته و اگر مریخ بکرد کسب مال و دخل بروی آسان گردد و معاش فراخ و تیز
شهوت باشد و نکاح دوست و عشق باز و محبوب و معاشر و طالب شده و لذت و نشاط
کننده و مزاح دوست و با فرح و اگر با شمس بود جفت او بیمار گردد و بموت رسد یا برده یا
مادر او و اکابر او را طلب دارند و از دوستان با روزی باشد و امید باش بود بر ایشان و اگر
عطارد بود مولود دشمن اکبر بود و عالم و فاضل و شاعر و شهرها نزد داننده نکو سخن و سعی کننده
و لطیف و ظریف و خوش سخن و از دواب با روزی و خوش مجلس و آمیزنده با همه و ندیم
و زیرک و دانا و اگر قمر بدو نگرد از اکابر نیکی یابد و از مادر پرورش و جاه او قوی شود
و سفری کند که با خیر بود و بزرگی نزدیک گردد و عوام او را دوست دارند و اگر در خانه
عطارد باشد صحبت فضلا دارد و ارباب قلم و اهل دیوان و مال و معاش آسان حاصل آید
و سعی و شرای برده و انواع رنگها و عطرها و لباسها نیکو بود و در جز اکار قوی تر و

و خط طی نقاشی و صورتگری و شاعری و موسیقی داند و در سلاح و شری معاش اطعمه و
حبوبات کند و اگر عطارد با او بود اعدا او را قادر شوند و عداوت اکثر باشند و در هنر فاضل
و کامل جفت و علام و کنیزک نیکو حاصل گردد و فرح و لذات یابد و توانگر گردد و از تجارت
و سعی و شری و جواهر آتی و پیرایه و برده و لباس و تجمل خانه و خوش طبع و لطیف بود و خوش
مجلس و اگر زحل بدو نگرد برده سیاه خرد و خادم و کار ریح فرماید و ستور بارکش دارد و او را غم
از و بختی رسد و فرزند شود و از و غم خورد یا بیمار شود و بخت و اگر مشتری بکرد از مال
شریک برو توانگر و از اکابر تربیت و نیکی یابد و علم دین رغبت نماید و در عفو عمر گذراند و
و آسوده خاطر بود و با مردم نیکوکار صحبت دارد و اگر مریخ باشد کارهای آنچنان بگذارد
و مال حرام حاصل کند و کاری ناستوده و فتنه کند و بدی رساند بزن و کنیزک و علام و رسوا شود
و تهمتی از قبل زنان یا امردان یا علامان و اگر با شمس بود مادر او را بیم بیماری باشد و یا پدر
او را اگر زهره راجع باشد مادر او یا پدر او ستیزد و ظلم کند و مولود بیمار گردد
و مال حاصل کند از سعی و شری و انواع پیرایه و مرصعات و لباسهای بزرگ و سیمی و حلقه
و انگشتری و در بند و امثال این و از اکابر عنایت و تربیت یابد و اگر قمر ناظر باشد
مادر و خواهر او دلشاد و خرم گردند و فرزند با غایب یا سور یا نکاح یا ضیافت
با تماشا رسن و تجارت کند و سعی و شری برده و باغ و بستان عمارت کند و جوی و

سرد ابه و علمی ساموزد و اگر در خانه افتاب باشد حریص شود در زنان و طلب لذتها دارد
و نکاح کند با زنی محترمه و توانگر و سلطه و بزرگیش و عالی همت و متکبر و درشت خوی
و مایل شیرینیها و مادر او رنجور گردد یا جفت یا کنیزک یا خادم و بزرگی جهت برده و قصد او کند
و اگر شمس با او باشد پدر او در نهان قصد مادر او کند یا مادر بیمار شود و موت او رسد و مولود
توانگر شود از مال زن یا برده یا دوست یا خویش و انواع پیرایه و جواهر و مرصعات
یا اثواب قیمتی حاصل کند و از طرب و شراب و شهوت رنجور گردد و نکاح کند برده و در بخ
و اگر زحل بد و نکرد با زن پیر یا زشت صورت یا سیاه با فرومایه جمع آید یا دوستی ورزد و برو
ناز کند و بدخوی و او را فریبد تنگدل و او را ان و جه ظلم کند و ترش روی و اگر مشتری با او باشد
جفت و کنیزک یا مادر خود را طاعت کند و او برحم بریشان نکند و دربند شود و او را مردم
نیکو گویند و از مال میراث یا بد یا فایده گیرد و نشر لیف پوشد و توانگر گردد و اگر مریخ با او ناظر بود
مادر مولود بیمار شود یا خواهر یا برده یا جفت یا معشوق او عوض کند با هر کی و در حرب
افتد یا از حشمت هر گروه بیند و خوف و اگر عطارد با او باشد رغبت کند بزنها
و مکر و تعویذ و گوی عنبر و مانند این و بیع و شری این اجناس کند و توانگر شود و دکان
اکرد و با اهل فضل عشرت کند و شعر و موسیقی و طرب و تنعم مشغول گردد و در ترجمه الکاربر یا بد
و اگر قمر ناظر باشد اعدا با پدر و مادر او دوستی نمایند و کار خواهر او ساخته شود و او را برده

یا دواب نیکو حاصل آید و عوام با او دوستی کنند و از شان و بزرگزادگان نیکویی بیند
و سعادت و اگر در خانه قمر باشد تر شهوت باشد و دلیر و زنی خواهد بخت
و گاه گاه غم خورد از قبل زنان و او را مردم بد گویند و از جهت زنی سفر کند و بیمار گردد و شهرت
یا بدنشان بدبازی و اگر زحل نگرد با زنان بزرگ جمع آید و با کنیزک و غلام ضعیف و بیهوت
شود و جفت او بیمار گردد و از ماده برودت و اگر مشتری بود زنی محترمه با او آشنا
گردد و سفر کند و با زنان و اکابر صحبت دارد و زن مستور و عفیفه باشد و توانگر و بسیار کار و
اگر مریخ ناظر باشد جفت او بی شرم و سلطه باشد و با لشکریان و ترکان دوستی دارد و
کنیزک خود و سفر کند با حضر و خوف و سلامت کرده و فرزند رنجور گردد یا بخط شود و
اگر با شمس بود سفر کند در صحبت بزرگی و بیمار شود از شهوت را ندن و جفت او را خوف بود و از
علتی در گلو یا چشم یا شکم یا از نایچه و مادر او غم رسد و اگر عطارد با او باشد یا ناظر
سفر دریا کند یا از آبی بگذرد و بیع و شری جواهر آبی کند و سفر دریا بسیار باشد و خبر نیکی
یابد و او را درد معده یا درد دهان باشد و رنجی ظاهر شود و با اعدا بسیار کاری باشد
و اگر قمر ناظر باشد سعادت از زنان و برده و بیع و شری جواهر آبی و سفر دریا بطن باشد
تر شهوت گردد و راغب زنان و سفر و تماشای باغ و بستان و خرمی باشد و بسیار کام جو و بر
و رئیس شود و غنای رسد **فصل ششم** در احکام عطارد چون عطارد در خانه حمل باشد

مولود اندیشهای گوناگون کند و بدگمان شود و او را بکارهای بسیار رغبت کند و صحبت با شیخ
و دهاقین و اهل صحرا و زنان او گرانی کند و بیاموزد علوم ریاضی و زیرک بود و دور بین و
داننده علم معانی و بیان و سفر کند با ریح و در بیع برده و عقار افتد و مستور و اگر در دلو بود
منطق نیکو داند و هندسه و طب و رسد کواکب و حساب زیج و اگر زحل بد و نگرد کار
قوی تر باشد و او عالم و زیرک تر و شهرت بیابد بعلم فلسفه و فرار و کاسته و بخیل و کش
بود و تنگدست و ممسک و از علتی خالی نبود یا عیبی اگر مشتری نگرد عالم باشد بعلم کلام و
نجوم و هندسه و طب و متعبد باشد و با اعتقاد و در علم دین دانا و مدرس و مفتی بود و توانگر شود
و دشمنانش بسیار شوند و اگر مریخ با شد رغبت کند بکهانت و تسخیر جن و کواکب و زند کافی
تحیل کند و حکم بالس باشد و در حدی سازنده آلات حرب باشد و صحبت با امرا و لشکریان
دارد و با انجماعت سفر کند و در بیع و شری مستور باشد و در شری احکام نجوم نیکو داند
و بیع و شری برده کند و با ترکان و امرا و وزرا مایه در آمیزد و اگر شمس با شد بیاموزد علم
الهی و موجودات و صفات باری تعالی و رئیس و صدر قومی شود و از شاهان
و مزارعان و اهل حال و صحبت با اکابر دارد و اگر زهره با او باشد یا ناظر رغبت
کند بانواع عطرها و رنگها و بیع و شری لباسها و برده و در شری موسیقی و زدن
ساز و شعر و فصاحت و بلاغت و زنی کند شوهر کرده یا بچه در شکم یا برده خرد

یا خادمی بدست آید نویسنده و اگر قمر ناظر باشد بحرکت رغبت کند و سفر کند و عوام او را
دوست دارند و از بیع و شری برده و ستور منفعت گیرد و از دامی کسی رسد و آواز
کند و معلم بزرگزادگان شود و رنجور گردد و سهل خورد **و اگر** در خانه مشتری بود
عالم شود و نقه و تفسیر و حدیث و صحبت با اهل ورع دارد و وزرا و اکابر با او در باطن باشند
و راستکار بود و نیکو سوند و عدل و نایب قاضی و در مریخ قوی تر و از بیع و شری برده
فایده گیرد و در صورت خدمت علما کند و قضاة و سفر دریا و اگر مشتری بد و نگرد کار قوی تر
و سعادت یابد مالی و جاهی و معروف گردد به نیکی و اهل شد و راستکاری و وزرا و قضاة و علما و حکام
و توانگران و اشراف و اگر زحل نگرد در عکس باشد و در مانده بدست قومی بجهت علمی یا هنری و گوشه
در گرد کار او را اولادش بسیار بوند و اعدایش باشند خاصه که در حوت بود و از علم و صنعت خود فایده نکرد
و بیمار باشد و اگر مریخ ناظر باشد کاتب دیوان شود و عوان و سازنده کارها و لشکریان و بیع
شری آلات حرب و ستور و رونده کند و سکار دوست باشد در قوس و اگر در حوت بود در بیشتر با شد یا سفر
دریا کند و اگر با شمس بود و زیر شود و صاحب سر اکابر و کاتب شاهنامه و فرمان حاکم
گردد بر ولایات و مال حاصل کند و در کار دیوی تر باشد و افزونی برده و اسبان قیمتی و غلامان
و توانگر و اگر زهره با او بود یا ناظر معاشر بود و نکاح دوست و سازنده با اعدا و او را
با مردان و از مال اعدا و بد کنشان و او منفعت گیرد و در بند شود و کارها را بزند کند و اگر قمر بود خلاف شود

واز بزرگ‌زادگان یا سالاران یا عوام یا مردم سفله در آمیزد و او را دوست دارند و بسفر کند و بنفع
بر شهوت بود و از کسان سهل و مردم کم نصاحت فایده کم یابد و اگر در خانهٔ مریخ بود مولود
بمکر و ندامت و تزویر و حیله و خطهای دروغ نوشتن رغبت کند و در سبب مکروه و مردم کارها
بحیل سازد و با ارباب سلاح دوستی کند و بداند علم سلاح و ساختن آلات حرب و در علوم حرب
کامل‌تر باشد و تدبیرات طبی داند و سفر دریا کند و او را حلیی باشد در آن شهوت باید در نشستگاه و
در حل درد دماغ یا سر و روی باشد یا از زبان جلالی آزار شود و اگر مریخ بگرد سر و سیاه شود درشت
دهنده کار لشکریان و کاتب امرا و تند و تیز بود و بسیار حیله بود و دروغ زن و بسیار [illegible] و بیمار گردد و از
خون بینی یا زخم بر سر و روی و با اسهال و یوی یا بر در او خطای بود که از آن زیان بیند و اگر زحل بگرد
ظالم بود و غمز کننده و بسیار بیننده و دلیر و بخت روی و خرابی کننده و در علوم عمارت حرص و حرص ی
و کار دزد و آتخانه و یخدان کند و صیادی دوست دارد و در حل دارنده دواب باشد و بیع و
شری ستور و آلات حرب کند و اگر مشتری ناظر بود توانگر گردد و از کارهای اکابر و حکام و قضاة
و تجارت شود و نیابت حکمی قضاة و امرا و ارباب امر و نهی و سفر کند یا بیع و تجارت شرکت و حکمی
کند تو اگر از خاندان معارف یا ائمه و علما کند و بسالاری شد و اگر شمس ناظر بود امیر لشکر شود
و سرور ارباب سلاح و سرکشان و حاکم بود و حکم کند در کارها و رزم و سلاح مرد و مقبول گردد
خاصه که در حمل باشد و شغل نیکو در آید و بیاموزد ساختن جوشن و خود و کلاه و اگر زهره

بالا باشد

با او یار شد و معاش وی فراخ باشد و صیمان صفدان مطیع او باشد و از جهت مال و مرض و دواب
معاش با دوستان و دشمنان ارکون شد و خصومت در رزم شراب جهت شادی فتنه پدید آید و
اگر قمر ناظر باشد مولود سفر کند و ملول شود از کارها و سکول و محبوب در جواهر باشد عاقبت
اندیشه کند و عوام دوست دار او شوند و بزرگ‌زادگان بیع و شرای جواهر آلی کنند با انواع
دارو با ادویه دارو با و اگر در خانهٔ زهره بود با اهل طرب و زنان و خادمان صحبت دارد
و بزرگ شود و داننده علم موسیقی و متحرک باشد و رقاص خوش سخن و شاعر و غزل گوی و
رباعی و با زینت و لهو دوست و بسیار نشاط و فراغ و علامان و خوش عیش و طرب دوست باشد از آنچه
خوش خواره و دشمن اکبر و اگر زهره با او بود یا ناظر کار وی تمام شد از آنکه شد و
موسیقی و شعر داند و معتقد دین اسلام و عالم باشد و بیع و شری برده کند و عطرها
و لباسها و خوش عیش باشد و ندیم و حریف و یار دوستگر و در میزان قوی تر و او نور
عکس باشد از اعدا و از عمارت بستان و داشتن چهارپایان ایمن‌تر و اگر زحل [illegible] و او در ثور
انبارداری کند و ذخایر نهد و کشت و زرع کند و عمارت کند و در میزان داننده ز
موسیقی یا بیع و شری برده و دواب یا عطرها کند و مال دار باشد و ممسک و داننده فقه
و صاحب املاک و عالی قدر و بادولت و اگر مشتری ناظر باشد صاحب رای الکل
شود و عالم و نکاح و شرکت راغب و نیکوکار و در پیش مردم باشد و داننده

حاجات باشد و نیکو شوند و توانگر و حاکم و طاعت کننده و حریص جمع کردن مال و برده
و اگر مریخ ناظر باشد رغبت کند راندن شهوت حرام و امردان و نکاح عاشق و حیله کردن
و نیکو تزویر و بخسان دروغ و معتد باشد و شراب خواره و عصه کننده و دوست دارد
شعبده بازی و هزل و مزدیش و اگر با شمس باشد و لای با حاجبان را ضمان دهد
و پادشاه و اکابر تبرا کند و توانگر شود و او شاخوان اکابر باشد و نهیب کی [illegible] حسن
پرانه بداند علم الهی و شریعت رغبت کند و اگر قمر ناظر باشد تربیت یابد از مادر یا خواهر و
اگر در ثور بود قرب شاه‌زادگان و خاتونان یابد و حاکم شود و ولایت و عملی کند که
توانگر شود و دواب حاصل کند و باغ و بستان سازد و عمارتهای عالی نهد و عالم باشد
یا واعظ یا خطیب و مشهور شود و بخوش بیعی خاصه که طالع قوسی باشد و اگر در جوزا بود
باشد مولود عالم باشد و در علم دقیق کامل شود و عامل و نیکو طبع و فاضل و در فصاحت
و بلاغت بکمال و در طهارت و معاملات دانا و بخط و نقاشی و حساب مشهور گردد خاصه که
در جوزا بود و صحبت دارد با اهل فضل و مستوفیان و با عالمان و حکما و صاحب رای باشد و
یا تدبیر و مکر و در سنبله قوت جاه و ملک و حرمت و شهر ستیش شاه بیشتر باشد و
اگر زحل بگرد در علم فلسفه نیکو شناسد و زیرک بود و دوربین و باریک نظر و رسد
بهمه چیزها و صاحب فراست و خداوند کشت و زرع و دواب و جمع آید و نگاه

دارنده

دارنده خاصه در سنبله و در جوزا متکلم باشد و شاعر و طبیب و منجم و صاحب احکام و کتابت
و خطاط و نقاش و اگر مشتری بگرد و شناسنده قوتهای نفسانی و مدرس و پارسا
با طاعت خواننده او را دوا مانت دارد و معتمد اکابر و توانگر شود از شرکت و نکاح
بیع و شری معاملات و اگر مریخ بگرد دست بود در کار دین و عزت و صحبت دارد با امرا
و لشکریان و در کارهای دیوانی و استیفا مال دست کند و محاسبه و ترتیب لشکر و آلات
حرب سازد و اگر با شمس باشد صاحب ولایی شود و حاکم و کارها ضبط کند و مال بسیار
جمع آرد خاصه در سنبله و منصب وزارت یابد و توانگر گردد و نیکو رای باشد و کریم و در جوزا
اعدا را به برکت و اقربا یابد و معاونت او کنند در کارها و اگر زهره با او باشد یا ناظر
در جوزا مولود نقاشی و صورت گری کند و اگر خط و صناع لطیف نیکو باشد و فصاحت
دارد و با موسیقی آشنا باشد و با اعدا خصومت کند و در سنبله مال جمع آرد و خوش خور
باشد و برده و چهارپا بدست آرد و اگر قمر باشد دوستانش بسیار شوند و در کارها
معاونت و اسد یابد بیش شود و برآید و مال حاصل کرده و رغبت کند بسفر و صحبت عوام و کودکان
و در کارها شتاب کند و متحرک باید و حزم کرده نیز زند و قرب اکابر و ملکان را بکار فصل ششم
در احکام قمر چون قمر در خانهٔ زحل باشد مولود حمی کند جوان و خردسالان نیکو صورت
یا برده حاصل کند و آن کس مطیع او باشد و روی به دل او را نخواهد و بد او گوید و او را علی

زحمت بد واگر قمر ناقص النور باشد بدتر باشد و در سفر خوف ... نالد از درد کرده یا علاوه
یا سپر زود در طالع کشی کار دشوارتر باشد واگر زحل نکرد جهت خود را دوست دارد
یا برده را او زود ورزند شود و برایشان کارها سخت پیش آید و رنج کشد واگر نظر بود
بیمار کردند و نوبت رسند واگر مشتری کرد اورا کار از قبل جهت نیکو شود و اکابر عنایات
کنند و جهت او عفیفه باشد و صلاح و تقوا اگر شود و از بیع مشتری برده و دواب فایده کرد و
اگر مریخ نکرد جهت یا برده خالف باشد و ناسزا کار و بدگوی و حرام کشنده و بحاث او بوده
و سلیط و جفا کار و رونده گریزنده واگر شمس نکرد زن با کرک یا او بزرگی کند و مولود را مال
بدست آید و حشمت و بگیرند کنند و ظلم رسانند با زواج و سادکان و مال کرد و میراث یا جهت ایشان ربا
بضاعت یا غایب واگر زهره ناظر باشد خرم بود و روی جهت برده و بزرگ دارد ایشان را
و بزرگی او را ازن دهد یا کرک و فرزند شود و بشهوت و معاشرت مشغول کرد واگر عطارد
نکرد سفر کند و رنجور شود و در بیع مشتری برده آید و تجارت کند و میل بعلم یا خط یا احکام نجوم
و طب کند و او را یاد نشیند در عضوی که زحمت دید واگر در خانه مشتری باشد سفر کند
و منفعت یابد و خانه بیاید و فرزند شود و مردم او را نیکو شوند و مهذب و با ادب باشد
و در خاندان خود مشفق و سرور قومی کرد و در حوت قوی تر باشد و تجارت کند و طلب نماید
از علوم دینی و در قوس ضعیف باشد و ترسنده و بیع مشتری برده و سفر کند واگر مشتری نکرد عالم شود

161 وسنورس نیکو بود و راه ایمن باشد و در حوت سفر دریا کند و بیع و شری جواهر آبی واگر
مریخ نکرد در کارها شتاب کند و عفت را بد و سخنان سخت گوید و با اکابر افتخار کند و با سرهنگان
و لشکریان در آمیزد و با مردم منازعت کند و سفر او با خوف باشد و فرزند او بیمار گردد واگر شمس
نکرد عالی همت باشد و اختلاط با ملوک دارد و مردم معروف و توانگر گردد و حریص در طلب مال و جاه
اکابر و بزرگی یا امری او را آرزو کند واگر زهره نکرد اکابر و خواتین گردد و دوستی کند زنان
محترمه و اهل نسب و نکاح کند با زنی مستوره عفیفه خاصه که در حوت باشد و سفر دریا رود و بیع و شری
جواهر کند و در قوس بیع و شری برده کند و پیرایه واگر عطارد نکرد عملی کند پیش علما یا وزرا
یا قضاة و رسالت رود یا تجارت با شرکت کند و توسط معاملات برده و دواب و سیاه مورد علم
دینی و قوت رای و تدبر بود در کارها واگر زحل نکرد مال جمع کند و نگاه دارد و ممسک و کوشش
بود در کسب و دخل و جهت او یا برده ما و بیمار کرد دازماده روده ابرد ما زود دور افتد و ریاضت
ستوران دهد واگر در خانه مریخ باشد کارهای فرزندان و خواهران سازد و پیش ایشان تیز کمی
رود و دوستی طلبد با بزرگان و لشکریان یا مردم دواب دار با سرسک و عملی کند که برین قوم تعلق
دارد و تجسس کارها کند و در عقوب نکرد و مند از فرزند یا از قبل فرزند و اخبار بد و عشق و در حمل
صحت امراء واگر مریخ نکرد کار بهتر باشد و با امیران و مردم معروف و لشکری و صناعت و دلان و
دواب داران و جانور داران و بجا نورداران در آمیزد و سفر کند و شکار و صید بود و علم و سلاح

وسواری بیاموزد و اگر زحل بکرد کارها درشت کند و حروف پاک و غلط نباید خود را دارد
و دوستی کند با شاخ و مردم ستور دار و مزارع و اهل حبال و حمال و بیمار شود و از بنده یا خدمت
ستور مکروه بیند و اگر مشتری بکرد مولود را فرزند شود و غایبی بیابد یا خبر خوش رسد
و ستور کند با زکی و توانگر شود و معاش وی فراخ کرده و علمی بیاموزد و اسبان و غلامان قیمتی
بدست آرد و نگاه دارد و اگر شمس بکرد باز دیگان شاه و حاکمان و سروران لشکر در امرد
و طلب مال دارد و شغلی کند که برز و جواهر تعلق دارد و سلاحهای قیمتی و از ملوک بیرون آید
و اگر زهره بکرد در فسق و فجور و شهوت و عشق بازی افتد و دوستی کند با زنان و خادمان
و اهل طرب و امردها او را زود پیش آید و عمارت بستان کند و دولت و عزت یابد از خواص
بزرگ زاده و دوستداری نماید با مادر و خواهر و اگر عطارد بکرد عمل دیوان کند و منصرف اعمال
شود یا اصحاب حرف و ضمان عمل کند و تجارت رود یا راه دار شود یا مدرس کاروان یا رسول
و بیع و شری سلاح یا چهارپایان کند و تکادو و دوست شود یا حلوا دادی یا بوزه داری کند
و در حل قوی تر باشد و اگر در خانه زهره باشد با زنان و اهل طرب دوستی دارد
ناشکیبا شود در عشق و شهوت و خوش عیش و با فرح و سبز رو و آسان شود و خرم گردد
بروی فرزند و در طرب و تماشا گذارد و حشمت و مال و مقدار او زیاده گردد و باغ و بستان
سازد و عمارت خوش بیند و در تو دیک شود و حاکم و خدا و ند صناع و عمار شوند

وچهارپایان

وچهارپایان و جای ملازم و مال دار و اگر زهره بکرد قوی تر باشد و سعادت بیش خاصه
از روی خواستن و اهل نسب با خدم و کنیزکان قیمتی با مطرب بدست آید و مال و جواهر
نکاحی کند با خیر و زنی عقیم حاصل آید و اگر زحل بکرد عمارت شد و دشت آرد و جایهای
خوش سازد و با خواص بزرگ سال و خاندانهای قدیم و موقوف راستی کند و در
میزان قوی تر باشد و طرب کننده باشد و معاشر با بندگان سازکار و اگر مشتری بکرد
اختلاط کند با اهل خیر و علما و ناسان قاضی و توانگران و رغبت کند بطاعت و عبادت
و علم شریعت اسلام و مشایخ طریقت و سماع و رقص خاصه در میزان باشد و اگر مریخ بکرد طلب
شاهد و معاشرت کند با زنان بد نام دلیر و دمند و خان گردد و بد عهد و بی وفا شود
و شراب خورنده و خصومت کننده و اگر شمس بکرد در نکاح و سور و ضیافت و تماشا نشسته باشد
و رند یا آمدن غایب خرم گردد و بکار پادشاه یا حرم او مشغول گردد و در نوروز یک
و حاکم و کامران گردد و توانگر کند پدر و مادر و خویشان خود را و در میزان خر
کمتر باشد مگر آنکه حق ارتفاعات و اگر عطارد بکرد ظریف و خوش مجلس باشد و شعر
داستانها و حکایات عاشقانه راغب شود و حیلها بیاموزد و مارنها و در میزان
ساز و موسیقی مایل گردد و رزکی کند و عطرها نگاه دارد و با اعدا در آمیزد و اگر
در خانه عطارد باشد و بیع و شری کاغذ و کتاب و حرفها مصنوع و در آید با تجار

تجار کنند هم

و صنایع و ساعات و غلامان و دبیر اهل بازار شود و با صاحب دیوان یا امیران و
سفرها نزدیک کند و معامله کند و اگر عطارد کرده دبیر دیوان باشد و جمع آرنده مال
و ولایت داری به رعیت و سع مشتری علام دکر کند و عاقل و فاضل باشد و در هزار
بستان سازد و خطاط بود و فصیح سخن بسازد و در زهره کشت و زرع کند و کشت و عمار
نیکو بدست آرد و اگر زحل نگرد در برکت باشد و در شعر و زراعت کند و کاران کار و کاهل
باغ و بستان بسازد و درختان نشاند و مرکب کند بعضی بعضی و سع مشتری برده و چهارپا کند
و اگر مشتری نگرد مولود نیکورای و نیکو تدبیر باشد و رغبت کند به علوم دینی و شرکت و صنعت
دادن و با قاضی و عدول دوستی کند و بسفر رود با منفعت و مال و معاش جمع آرد
اگر مریخ باشد مفسد باشد و طلاق و کند یا لواطه و حیل کند و دروغ گفتن و کوشش خطها
دروغ و مزور و عوانی کردن و تسلط کردن و رندی و بی باکی کردن و حالوزداری و
طلب شکار و تاختن و اگر شمس نگرد حاکم گردد یا وزیر یا حاجب شاه و خزینه دار و رسول
یا پادشاه بسفر رود و در ضمانی مال شود و جاه و رفعت او زیاده شود و دوا
شاه را تعهد کند و اگر زهره نگرد دوستانش بسیار شوند و رغبت کند به نکاح و سرور
تماشا و با کار خواهر یا برادر بسازد و زنی را دوستی کرد و امید هستی بر زودی براید
و ایمن باشد از مکر حساد و اعدا و لسعادتها رسد و اگر در خانه آفتاب باشد قرب و

و نزدیکان شاه طلبد و توانگر شود و معروف گردد و اختلاط کند با معارف و اکابر
بکار شاه مشغول گردد و حوائج دیگر کند و نیکو خواه خویش و یگانه باشد و محب پدر
و عالی قدر و همت و اگر شمس نگرد مال و جاه و عزت و حرمت او زیاده گردد و در کارها
قوی آید و مال نیکو حاصل کند و مشهور گردد و نکو نام نیکی در کار دنیوی و دینی جد و جهد
نماید یا با پادشاه سفر کند یا از جهت پادشاه و اگر زحل نگرد در کار حرم شاه آید یا
وکیل شود و متعهد کار خدمتکاران شاه کند و رسل املاک او شود و اگر مشتری نگرد
عالم شود و توانگر و با امانت و دیانت و شکار دوست و داننده مجاز داد و
و انواع جواهر و صحبت و زراد و علی خوید و فرزندش شود و مال خرج کند جهت گرفتن
میراث یا مال غارت شده یا فرو رفته و پیش قضاه و حکام افتد و اگر مریخ نگرد اگرا
طلبد و سخن حرب و قتل و صید و شکار و سواری و فتل سباع و نخجیران و کردن و خوش و
دوانیدن سگان و یوزان ساختن انواع سلاحها مرصع و نخل خانه و آلات سفر چون
خیمه و خرگاه و شتران محکم و جمع کردن مال ارباب سلاح و اگر زهره نگرد کارهای
خواتین بسازد و خدام ریدکان شاه از آنچه بکار زینت و آرایش شاید از زر و
جواهر و مرصعات و آلات مجلس شراب یا جهاز دختران یا سور با عقد و انواع عطرها
و لباسها قیمتی و برده و در عشرت شود با شاه و بعشق درماند و امید پیش براید و

خبر کمتر باشد و از زراعت هیچ خبر نباشد و از سقط خبر شود و توقع شر باشد اما اگر کوکب
دلیل در طالع باشد مولود دیگر خود کارها سازد و اگر در عاشر باشد کارها او اکابر سازند
و اگر در حادی عشر باشد یا یاران شاه و دوستان سازند قیاس سوت دیگر متن اما نظر نحس
از کواکب سعد خیری از جاها براید لیکن تشویش و ربحی و دادن رحلها و وقع بسیار در حد اما نظر نحس
از کوکب نحس چیزی از مقصود حاصل آید و آن بر تشویش و رنجی و ذلت و محالات و نظر نحس از
کوکب نحس فی والفتد و خصومت شد و نومیدی و خسارت **فصل ششم** در نظرهای کواکب
بمواضع اصلی خود و اتصالات ارباب سوت بعضی بعضی در وقت تحویل سال مولود ده فصل
فصل اول در نظرهای زحل چون زحل بموضع اصلی خود نظر کند بمودت مولود در فکر باشد و متفکر
لما غذا و طبقات زحل پدران و مادران و مدکان او روتیمی افتد و اگر نظر نحس دیگر با او بود زیان
ضرر باشد و خصومت بیماری و شدت و عداوتها و خوف و اگر نظر سعدی با او باشد ضرر و زیان
نباشد و از طبقات آن سعد نیکی رسد اما اگر نظر عداوت کند مولود در شدت افتد و تنگی و
فقر و عجز و جاه جویی و بیماری و علت و رسیدن موت و خلل در خان و مان و املاک و قصد اعدا و اکره
پدر و کران کاری و اگر نحسی با او بود کار بدتر باشد و نکبت و موت رسد و هلاک او باید و اگر
نظر سعدی باشد با او دفع فساد کند و اگر عطارد ناظر باشد مدد و نصرت رسد از ازواج عطارد
و زحل خراج املاک و محو بنای بزرگ و دارو ها و برات دیوان و اگر نظر مشتری باشد صحت و سلامت باشد

خانه شاید اگر بر نظر عداوت بکروه رسد **فصل** ثانی در نظرهای مشتری چون مشتری
نظر مودت دارد بوضع اصلی مولود را سعادتها رسد و از وزرا و حکام و علما و اشراف
و اهل ورع خرم شود و فرزند و مال و جاه و اگر سعدی دیگر با او بود کار قوی تر باشد
و توانگری و جاه او فزونتر و خوش عیش بود و بافرح و فراخ معیشت و اگر نگاه کند
نیکو باشد و خوشدلی بیند و اگر نحسی نگرد خوف آرد از اکابر و زمان رسد و از پدر و
کسان حوشی بیند و بیماری اما اگر نظر عداوت باشد مولود دکار خرد را اندر ناخشنودی
و کراهیت و اگر سعد دیگر ناظر باشد کار بهتر باشد و راحت رسد و اگر عطارد ناظر باشد
او بکارهای طبی مشغول گردد و مفرحها سازد و لسعادتها رسد از مزاج آن سعد و
اگر نحسی ناظر باشد صحبت شاه یا بزرگی باید و توانگر شود و افزونی جاه و حرمت شود **فصل**
ثالث در نظرهای مریخ چون مریخ بموضع اصلی خود نظر مودت دارد سفر پیش آید از ترس و
خوف با خصم رود و خصومت کند و رنجور گردد و از ماده صفرا یا جراحی بیمار شود یا داغ پیشی
و اگر نحسی دیگر ناظر بود بیماری سخت تر باشد و آفت و اعدا قصد او کنند و اگر سعدی ناظر باشد
ایمن باشد و فرح از مزاج طبقات آن سعد اما اگر بعداوت نگرد فساد ظاهر شود در آن موضع
از مفسدان و بدکاران و اعدا از مزاج مریخ و طبقات او و اگر سعدی ناظر باشد فساد نباشد
در فعل و اگر نحس بعودت شد و اگر عطارد ناظر باشد مکروه از تهمت باشد و غمز و بدگویی و گواهی دروغ

ناخشنودی هر

اگر عطارد دلیل کرد دستکاری کند و طشت و آفتابه و طبق و مرصعات و مکر و انواع سلاح جهانش کند
و طلب مال شاه دارد و ذخایر نهد و توانگر شود و مشهور بکفایت و کاردانی و شعر و شری
غلامان کند و اختلاط با اهل دیوان دارد و نایبان و خزینه داران و ملک شاه را محافظت کند
و اگر در خانهٔ خود بود مولود از شرابواب خلق و فرزندان اکابر سعادتها جوید و کوشش
در صحبت و سلامت شد و افزونی جاه و منزلت بود و بر قومی سرور گردد و سفر کند با نعمت و سفر
دریا رود و قوت عقل و معاش باشد و دخل مال و معاش خاصه که طالع کشتی باشد و اورا کار
در دعوه زحمت بدبا قی باید دکلوه اگر زحل بکرد چندان صلح طلبند و او از خوف
و مرگ در اندیشه باشد و میراثی کرد و نکاحی غم کند که اکثر اعمال بود و بزرگ سال
باشد یا سیزده خرد و اگر مشتری بکرد منتعم غایتی یا فرزندی خرم شود و بسلی زغن کند و
در طاعت بفزاید و منصب نکو جوید و بسعی بزرگی بمال و جاه و منصب او زیاده گردد و در نحور
شود از بادی و سیزده نکو حاصل کند و اگر مریخ بکرد از امرا و لشکریان و سرهنگان دولت
مرتبت یابد و در ریش آید و در بزم شراب عکس شود و از طرب و عشق رجوع کرده و ترک بدکاری را
دوست کرد و اگر شمس نکرد نتوانگر گردد از ملک شاه و اکابر و در کارهای اکابر او را معاملت
کند و جوهری او فتد مال با کاه و مزاج معتدل باشد و خوش جاه و اگر زهره نکرد تنی را
بدرستی کرد یا مطربی را و از انکس کار او قوی کرده و راسد امیشی براید و نظر بکار ها در

فلم

وخواهر دارد و از خواهران فایده گیرد و قوت جاه و رفعت او باشد و در رسن و لهو
فرح عمر گذراند و طلب لذت و شهوت و نشاط و عشرت دارد و در لباسهای نازک و لطیف شد
و آرایش کند و آسوده خاطر باشد از حرمسرای و فرزند و دوست و ضیاع و عقار و
اگر عطارد نکرد سفر دریا و تجارات کند بسعی و شری از خواهر آنی و خویشان با او
بعضی دوستی و بعضی دشمنی کنند و در میان معاملات و داد و ستد بود و نقل و حرکت کند
و رغبت کند بعلمی و او را کتب نیکو بدست آید و کسی را علمی بیاموزد و تا ما و حیله کند که
بنگرد بکوکب ناظر و قابل او و موضع بهر و با هر یک حظی دارد در موضع خود یا نا مقبول با
عیب و غافل نباشد از آنچه یاد کرده‌ام در آخر فصل دوم از باب چهارم در مقالهٔ اولی
و بدانکه نظر مقبول بهر دو دیا از وتد طالع ناظرات یا مایل یا زایل با از نیوبت و نقل
النور و جمع النور و الکاث را اعتبار کند و بنگرد که کوکب ناظر دیگری منکرد یا کوکب منظور
مدیگری ناظرات و آنچه گفتیم در ارست در همه تامل کند و از آن بیان احکام بیرون آید و
هرگاه کوکب را قوتها ذاتی باشد حکم بر سعادتها باطنی کند و در قوتها عرضی بر سعادتهای
ظاهری اما نظر اسعد از سعود دلیل خیر و سعادت و راحت بود و یافت مطلوب و اگر آن نظر
مقبول باشد روا شدن حاجات بود بآسانتر وجوه و اگر از وتد ناظر باشد دلیل بسیاری آن مطلوب
باشد و مدت بقای آن و اگر نظر کوکب با آنچه گفته شد ضد آن بود احکام عکس شود و از مایل الوتد

وحظ وقتاله مزوّر یا رات دوان و اگر نیری نکرد عنایت یابد ارث و اکابر و حکام
در باب امور نهی والله اعلم **فصل** رابع در نظرها آفتاب چون نیر اعظم بجای اصلی خود رسد
سال مولود نو کرده و نوروز عمر او باشد و اگر سعدی با او باشد یا ناظر سال بر مولود
خوش گذرد و صحت و سلامت باشد و یافتن مال و جاه و شغل و شادی و خوش عیشی و اگر نحسی با او
باشد یا ناظر مولود در رنجور گردد و در هراس افتد و بد گویند او را و تهمت نهند و از خشم اکابر بترسد
و از منصب معزول گردد و اگر عطارد با او باشد مشغول شود بکار دیوان و عمل و مال و
تصرف جایها یا و کسب مناسبت با تعلم و تعلیم و اگر نیر دیگر ناظر باشد سعادت رسد از مرادکان
و چاکران و مسافران **فصل** خامس در نظرهای زهره چون زهره در موضع اصلی خود بود
یا ناظر مولود را فرح رسد از طبقات زنان و از عشرت و نکاح و شهوت و لذت و خوردن
و لباسهای لطیف و سرود و سماع و تماشا و سور رود و ورزند و اگر سعدی دیگر ناظر باشد
رغبت کند بخیرات و طاعات و بخشش و تزویج و توبه و اگر نحسی باشد از طبقات و طعمه او
غم خورد و در تشویش افتد و زن بیمار گردد یا بخشم رود یا طلاق دهد و مازنی ناجوره در او برد
و در افتد و اگر عطارد ناظر باشد یا با او غلامان و امردان رغبت کند و نکاح بندد با زنی
زیرک و فاضله و نغم و موسیقی در اید و عشق نامه و اشعار عزو نسد و ضیافتها کند و اگر نیری
با او باشد یا ناظر از مال زن و اکابر فایده کرد و با اکابر عشرت کند و در سور و نکاح

با مهمانی آید و زن لیف بوشد و اگر از موضع خود ساقط باشد سعادت او ضعیف شود و اگر ...
باشد و ناظر بطالع که تفاوت نکند **فصل** سادس در نظرها عطارد چون عطارد در
موضع اصلی خود باشد مولود صاحب اقبال و اصل حکا و ارباب قلم خواهد و عقل و رای و تدبیر او
خوش کرده در علمی با صنعتی رغبت کند و از طبقات عطارد فرح یابد و اگر منحوس شود کار قوی تر
باشد و اکابر او را نکوهند و اگر سعدی با او باشد نیکو اخلاق باشد و مجرب شد و برای و
رغبت کند بعلمی که مسبوب باشد بدان سعد و مال او زیاده گردد و عزت و حرمت یابد از او
و اگر نحسی ناظر باشد میل کند بکارهای ناستوده و حکایات دروغ و بهتان و خطهای بد و
مزوّر و دعوی سازد و گواهی ناحق دهد و غم خورد یا رنجور گردد و از مزاج و طبقات آن نحس زحمت زده
گردد و بدی کند و آزار مردم خواهد و خود را حقیر کرده اند و اگر نیری با شد بکار شاه و اکابر
خوض کند و توانگری و جاه خواهد و از صحبت بزرگی و دیگری عمل کند و از کاری بکاری و اگر منحوس
باشد همه نیکی باشد و اگر نا منحوس شد یا راجع یا محترق دیا باشد و بیماری و نحسان در دروغ
و پشیمانی بر دارد کارها و با امردان در آمیزد و بیع و شری بی فایده کند و سخن بد ... کارها
پشیمانی خورد و اگر از موضع خود ساقط باشد مولود ضعیفی شود و حفظ کاتب کارهای ...
احتیاط نکند و علمی که دانسته باشد فراموش شود و ترک شغل کند و اگر از طالع ... ساقط باشد
کار بدتر باشد و اگر بطالع ناظر باشد ضعف کمتر بود **فصل** سابع در نظرها قمر چون قمر

بر خویشان و سلم و طاعت رغبت کند و اگر عداوت نکرد میل او بحرمت باشد و خواری ابنای جنس کند
و بدی برسد اما نظر صاحب ثالث بصاحب طالع از مودت مولود را خویشان بسوزند ناصح و یار
بحرص کنند سلم و دوستی سازند و اگر عداوت نکرد خویشان با او دو کینه دوست دارند و صحبت کنند او خود
دور دارند اما چون صاحب طالع بصاحب رابع نگرد بمودت مولود در رضای پدر و مادر خود و عمارت ... شود و
پرورند و املاک و عاقبت اندیش و اگر بعداوت نگرد در بیع عمارت سیح نهند و خرابی و املاک ... شود و
بی عاقبت اما نظر صاحب رابع بصاحب طالع بمودت والدین رضای فرزند خواهند و املاک بنام او کنند از زیادی
ضیاع و عقار بود منفعت از آن ... و اگر بعداوت نگرد از وطن بیرون کنند یا ... ازو اولاد
و املاک و جایها خراب کنند و ... و دزد در آید ... اما نظر صاحب طالع بصاحب خامس بمودت مولود
طالب فرزند باشد و دوست دار ایشان ... کند و دوستان ... باشد و با فرح ... مردم
و اگر نظر عداوت باشد مال زن خرم نباشد و ... اولاد ... در ... خوش ... در ... سلوک
افتد و ترش رویی و غلظ بود با اولاد اما نظر صاحب خامس بصاحب طالع بمودت فرزندانش باشد ... و اگر
باشد و دوستان او را در عشرت و خرمی دارند و دلشاد کنند و ... خوش
بشنود و اگر نظر عداوت باشد اولاد رضای او نجویند و آزار او خواهند و ... معاشرت
ضرر و زبان باید و اخبار بد یا دروغ شنود و طمع دارند ... از مردم ... اما
نظر صاحب طالع بصاحب سادس بمودت تن درستی باشد و حفظ صحت کند و پرهیز کند ...

خواهد و اگر بعداوت نگرد خود را از تعهد وا ... یا مرض باشد اما نظر صاحب سادس
بصاحب طالع بمودت مولود رنجور شود و معالجه بپذیرد و طبیب مرض بداند و علاج ...
کند و بنده و حاشیه و کار مطیع باشند و اگر بعداوت نگرد بیمار گردد و صحت و ... دیر
شود و مدت او دراز کشد و صعوبت ... یا موت رسد و بنده و ... کار
کردند و خیانت کنند یا او را نخواهند اما نظر صاحب طالع بصاحب سابع بمودت میل کند
بتزویج و دوستدار جفت باشد یا محبت طالب آن کس شود و آن کس رضای او خواهد و اگر
بعداوت نگرد حتی طلبد بسیف و زور یا نکاح کند نامشروع و خصومت در میان آید و ... آن کس
آن کس را دل بجای دیگر باشد و حکم انباز و دشمن باشد اما نظر صاحب سابع بمودت ...
و محبت و طلب مروج از آن کس خیزد و صدای رضای او طلبند و حکم شریک ... باشد و
اگر نظر بعداوت باشد آن کس ... و او را نخواهد و با او جبر کند یا زور یا آن کس دل ...
دیگر باشد و در میان خصومت پدید آید و دشمنان قصد بد کنند و خیانت انباز باشد
اما نظر صاحب طالع بصاحب ثامن بمودت مولود کارها با خوف کند و در ترس و رنج ... مال
جفت و انباز یا میراث ... شده طلب کند و اگر بعداوت نگرد ... خصومت کند و در خوف ... خود را در ... اندازد و میراث نخواهد ...
... وصیت کند یا خواهد که وصی گردد اما نظر صاحب ثامن بمودت ...

بموضع اصلی خود ناظر باشد مودت مولود خرم کردد بدیدار غایب مادر و خواهر و فرزند و صحبت بادکان
و ثواب جاه حاصل شود و سفر کند و صنعت و مودت رای او بود در کارها و اگر سعدی ناظر باشد
دوستانش بسیار شوند و مرسایان و سعادتها مندازمزاج و طبقات آن سعد و خوشی عیش و خرم
بود و در صحت و سلامت و قبولت و اگر نحس نکرد ناتمام شود و بداو گویند و کس و نکارهای بد حرص کند
و مادر و خواهر خود را بیازارد و بیماری کشد و عوام با او بد شوند و دوستان و یاران از سبب مزاج
آن نحس اما اگر بعداوت نکرد غم خورد و بیمار کردد و مردم رنج رسانند و بدی کنند و عوام برو
غلبه کنند و زندگانی بد موصوف و اعداء بسیار کنند و اگر سعدی نکرد و از کار بد و نکار رنگ آید و
صبر و سکونت یابد و اگر عطارد نکرد سفر کند و تجارت و بیع و شری و کارها بسیار و تدبیر
و رای و عملی کند دیوانی و تصرف بازاری کند یا دبیری یا عملی و نرعلم بیاموزد و اگر نحس نکرد
دولت و سعادت و جاه و حرمت یابد از شاه و معارف و مهتران قوم و توانگران و منصب
نیابت با حجابت یابد و اگر بعداوت نکرد حکم بر عکس باشد و در مراتب فتد و مقتول باشد
کرفتار و مکمل باشد و این کرده فصل ثامن در احکام راس و ذنب چون راس بموضع اصلی خود
رسد مولود ریاست یابد و استماع از سروران و مهتران بر قوم و علما و اکابر و مردم کم
نفس و اوراد خوان و با کرامت و زاهد و اگر سعدی با او باشد کار قوی تر باشد
و سعادت افزون و دعاهای او باجابت پیوندد و اگر نحسی با او باشد طبع خرد احمد دارد

و حاصل نشود و بیماری پدید آید و از خشم مردم و زن و پری داو یار بسیار نمای مخفی بود
و زاهد با روی و ریا و اگر ذنب بموضع اصلی رسد مولود در نحس کردد و عکس شود از مردم
سفله و معیوب و مجهول النسب و بد عهد و بیوفا و خایف و دزد و دروغ گوی و بعد و
او نیز آزار کسان خواهد و رنج مردم و رشت شود و غم کسان و اگر سعدی با او بود با مردم
نفاق کند و سخن دروغ گوید و بی فایده و بظاهر نیکی گوید و بباطن بدی خواهد و نخواهد که
با او نیکی کنند و از طبقات آن سعد بدی رسد و اگر نحسی با او بود خوف باشد از آفت و
فساد و قوتهای نفس فخر زدن دیوان و سباع و حیوانات مدکار و اگر ذنب در حمل باشد ضرر او در
سرور وی باشد و اگر در ثور بود ببو اطراف کردن و حلق و کس بر دوازده برج ممکن باشد کم
اکر در حوت بود ضرر بر پای باشد و الف نهایی فصل تاسع در احکام اتصالات صاحب طالع با صاحب
مودت در وقت تحویل اتصال صاحب طالع اصل با تحویل بصاحب ثانی مودت حصول اموال باشد بسبب
و جهد و سعی کرد از مال بخورد و بخوراند و بر خورداری یابد و سد و اگر بعداوت باشد بال
بسختی و رنج حاصل آید و بی رضای او خرج کردد و بد خواه و بخل اما اگر صاحب ثانی بصاحب طالع نگرد بمودت
مولود در اموال با آسانی بدست آید و رنج و طلب و نکاه دارنده باشد و اگر بعداوت نکرد مال نزد کای
رسد و نشات و خاطر خشنود بی سند و اهل و علاوه باشد و او نکاه دارنده باشد اما چون صاحب طالع
بصاحب ثالث نگرد از مودت مولود برای خود تحویل کند و حرکت و بجایها رود و شفقت برد

خواهدی زحمت و طلب بدو رسد و حمت و شریک مراد ها بدو دهد و میراث گیرد اما
غایب یا ضاعت بی حت و جوی وار جزا در خوف افتد که از آن بدو زیان رسد
و از مرگ اندیشه کند و اگر بعداوت نکرد حمت مال میراث غم خورد و در خوف افتد از آتی
یا بلای یا ماتمی و بیم رسیدن نکبت باشد و تهمت و قصد و موت و بدید آمدن عیب
و از مرگ ترسان باشد اما نظر صاحب طالع تاسع بمودت طلب سفر کند و آموختن علم و نیکوی
با منع کند و کار برآید و علمی بیاموزد و در دین و مذهب نیکو باشد و با اعتقاد و باشد که سفر علم
کند یا بزیارات رود و یا طلب علمی اگر بعداوت نکرد سفر کند از بهر علت و خوف و عوفی اختیار
یا بحکم رود و رنج و مشقت کشد در راه و بی اعتقادی کند در مذهب و با تهمی خصومت کند
اما نظر صاحب تاسع بمودت غربا با او دوستی کند و او را بسفر مایل گردانند تا کسی او را بسفر
برد یا عملی او را بسفر فرماید یا چیزی بیاموزد و اگر بعداوت نکرد کسی او را بکر زاند و در راه ب
با کسی خشم کند و از آن جهت سفر کند و رنج و ریاضت کشد تا کسی از روی سفر فرستد و او را بی
و شوار شد و علمی بزور و جنگ در وی آموزند و او قبول نکند تا جاهل ماند یا علم مطعون آموزد
یا علم جدل یا استاد و شر جری بیاموزد بدبختی یا سبب دیگر اما نظر صاحب طالع عاشر بمودت
مولود صحبت شاه و اکابر جوید و عملی کند و منصب دیگر خواهد و کارها با درست شود
خواهد و اگر بعداوت نکرد عملی کند که اکابر از او رنجیده شوند و رشتی ش

یا گناهی یا استعانت کند اما نظر صاحب عاشر بمودت مولود را شاه طلبد و
تربیت فرماید و بعلم یا صنعت او محتاج گردد و بخود نزدیک گرداند و شغل نیکو
فرماید و توانگر گرداند و محترم و اگر بعداوت نگرد شاه یا والی بر و خشم گیرند و غضب رانند
و معزول کنند و بجرمی یا گناهی زیان و ضرر رسانند و ما در از و رنجیده گردد اما نظر
صاحب طالع بحادی عشر بمودت مولود دوست انگیز باشد و رضای ایشان طلبد و
نیکی رساند و مشفق باشد و دستگیر و کارساز و جوینده امیدها و مقصودها خود باشد
و طمع دار از دوستان و آشنایان نیکی و دوستی و اگر بعداوت نگرد دوست آزار باشد
و ناسازگار و بدگوی و خصومت کننده و طمعهای خام دارد اما نظر صاحب حادی عشر بمودت
مردمان رغبت کنند بدوستی او و محب و مقبول باشد و امیدها را او بدو رساند هیچ زحمت
و از عشق یا روزی باشد و دوستانش از طبقات آن کوکب باشند و اگر بعداوت نگرد
دوستانش مبتلا بسختی رسانند و آزاری جویند بی اعتقاد باشند با او و بد او گویند و امید با
او را باطل گردانند و بروی حسد برند و در نام برند و از خود دور دارند و سعادت او نخواهند
و در حاجات دروغ گویند و وعده دهند اما نظر صاحب طالع ثانی عشر بمودت مولود استمالت
خاطر دشمنان کند و سازگاری و مرادات ایشان رود و مصالحت جوید و در سعی و شیرکی دواب
حرص کند و از کار ایشان فایده گیرد و دواب نیکو طلبد و اگر بعداوت نگرد دشمن انگیزی کند

و مردم را بر خود دشمن کرداند و خود را بحبس و قید و عذاب افکنند و دستور خود را بکاری بحث معیوب کنند و از قرض و داد و ستد معیوب گردد و بخیانت میل کنند اما نظر صاحب ثانی عشر بمودت اعدا رضای او طلبند و عذر خواه و بخشش و دلجوئی مشغول گردند و از قرض و داد و ستد نفع رسد و مال غایب شده یا فرو رفته حاصل آید و دولت نیکو مدت افتد و اگر بعداوت نگرد قومی با او دشمنی ظاهر کردانند و عداوت بیرون آنند و قصد کشتن و حبس و قید و شدت او و در معاملات دستور او بگیرند یا دزد ندیا غایب شود یا معیوب یا سقط گردد و اعدا از طبقات آن کوکب ناظر باشند اما این احکام اتصالات صاحب طالع باشد با صاحب هر بیتی از بیوت طالع حکم نظر خداوند خانهای دیگر با هم قیاس همین است چون نظر کوکبی با کوکبی یابند نسبت دهند هر یک را با طالع و حکمی مناسب هر دو بیرون آرند

فصل دهم در کیفیت احکام کردن اتصالات چون نظر دو کوکب با هم یافت شود نزدیک تحویل سال مولود از آنجه شرح رفت بنگرند اگر صاحب طالع دو بیت دارد و آن کوکب بیت طبیعت آن کوکب و خانها او را اعتبار کنند و نسبت نگاه دارند با طالع و امتزاج دهند هر چهار بیت را و احکام از میان بیرون کنند مثال آنست که طالع میزانست و زهره در حمل بوده به تثلیث مریخ و او در قوس پس مولود مال طلبد و چون زهره صاحب ثامن است مال میراث باشد یا زن یا انباز و چون مریخ صاحب هفتم است از دعوی و

کشت و شنید خالی نباشد چون نظر سعد است و اگر نحس خصومت و منازعت و ضرر و زیان افتادی پس بنگرند که هر دو نظر از کدام بیت میکنند و آن هر دو بیت را با طالع چه نسبت است چنانکه زهره در حمل است و مریخ در قوس چنان بر مولود فاید باشند و چون هر دو بال است خواهند که مال بر سانند پس از خویشان مولود کسی توسط کند چون مریخ در ثالث و ناظر از تسدیس بطالع و نظر سعد است میان زهره و مریخ از این دعوی خیری حاصل آید از نعد و دواب و برده و از این جانس از طبیعت برج قوس است و برج حمل و برج ثور و کوکب مریخ و زهره و همچنانکه اتصال را اعتبار کنند انصراف نیز اعتبار کنند در همه کواکب که هر حکم که در اتصال رفته است انصراف باطل کننده آن باشد پس اگر کواکب دونده باشند اتصال احکام در وی قوی تر باشد خاصه که لصف جرمین گذشته باشد و اگر در عین اتصال باشند حکم او همان است که گفته شد و اگر درگذشته باشد در کارها دفع دهند و امید باشد و طلب و حاجت بر نیاید و مقصود حاصل نشود باب هفتم در احکام کواکب چون در حدود یکدیگر باشند در تحویل هفت فصل فصل اول در موضع زحل چون زحل در حد خود باشد اختلاط با پیران کند و خاندان قدیم و خویشان بزرگتر و اهل صحرا و جبال و مزارعان و اگر در بیتی حظی دارد کار قوی تر باشد و افزونی جاه و مال معاش دهنده و دستور بارکش باشد و تن خود سخت کوشد در کارها و فرماید و اگر نامقبول باشد هیچ خیر نباشد و شر باشد و اگر سعدی باو یا

و خویشان یا فرزند او غمی رسد یا علتی بدید شود مهلک و مال زیان شود از ظلم یا دزد و قتل کسی او را و اگر حظ دارد در این بیت فساد و شر و خوف و هراس آرد از کارها و از بندگان و مردم هر کار و سلامت بگذرد و اگر نامقبول باشد نکاح و سفر و معاملت که خصومت افتد یا فسادی عظیم مگر سعدی ناظر باشد که دفع مرها کند و اگر نحسی بود ضرر و زیان رسد و اگر در حد زهره باشد رغبت کند بعلوم دینی و دیانت و مناکحت و ملبوسات نیکو و لطیف و خوردن آش میدان پاک و لذیذ و جفت او مسلطه گردد و با او راستی کند و فرزند شود و او توانگر گردد یا کنیزکی را آزاد کند یا در نکاح آرد یا بزرگی او را زن دهد یا کنیزک دهد و اگر حظ دارد در این بیت هر چه از نیک و سعادت طلبد بیابد و متعصب باشد در دین و مذهب و اگر نامقبول باشد کاهلی کند در خیرات و طاعات و زکات و صدقات و اگر سعدی دفع مضرت کند و سعادت را مضاعف گرداند و اگر در حد عطارد بود مولود تحصیل علمی کند از علوم شرعی و معلم و متعلم شود و صاحب رای در خدمت بزرگ زادگان و عمل و کتابت قاضی یا ملک و رای و تدبیر غلامان کار کند و با امردان صحبت دارد و بیمار گردد از باد و آماس و اگر حظ دارد در این بیت کار او از وزرا و امیر یا پادشاه قوی گردد و توانگر گردد و همه خیر و نیکی باشد و اگر نامقبول باشد عاشق شود بر امردان همان اصحاب خوف کند و اگر سعدی ناظر باشد راحت بیند از قبل آن سعد و حکم نحس بر

خلاف این باشد فصل ثالث در موضع مریخ چون مریخ در حد زحل باشد برادر بزرگتر او را خوف در مرض و هلاکت باشد و مال بهدر زیان شود و خویشان او تعقر و خواری و غربت افتند و او را قولنج زحمت دهد یا علتی که از ماده سوست حادث گردد و اگر حظ دارد کار نیکو گردد و سلامتی باشد و دور بود از بلای ناشایست و اگر نامقبول باشد آفت و خوف و زیان رسد و هراس و علتها و سفر بدید آید و اگر سعدی ناظر باشد دور دارد فساد و نحوست را و اگر در حد مشتری باشد مال جمع کند و حرص او قوی گردد و رخصت شرع طلبد در مال حرام و ربا خورد و صید و شکار دوست دارد و بیمار شود از حرارت و فرزندش را خوف و مرضی باشد و مال ذخیره نهد و اگر حظ دارد حاکم و امیر قومی گردد و مال نیکو جمع آرد و اگر سعدی ناظر باشد کار قوی تر باشد و سعادت افزون تر و اگر نامقبول باشد فتنه انگیزد و در خصومت و زحمت ماند و نظر نحس کار بدتر باشد و بیماری بود که بمرگ رسد و اگر در حد خود باشد مولود حاکم گردد و امیر و کار فرما و مرد آهن و دلیر باشد و پرورنده او یا برادران و از اکابر تربیت و عنایت یابد و دواب نیکو بدست آرد و دوستی کند با عیاران و ارباب سلاح و بیمار گردد از حصبه و آبله و آنچه از حرارت و سوست حادث شود و اگر حظ دارد کار قوی تر باشد و فساد کمتر و در کارها تسلط و جرئت و شجاعت نماید و اگر سعدی ناظر باشد عادل باشد و دستگیر و متعصب در دین و مذهب و

کارها با سانی بر آید و با نحس عکس این باشد و اگر در حد مشتری باشد در کارها در شت آید
و مال جمع کند و معاش و برز کاش معاونت کنند و بخود کبر ندد در زمینش شود و بغرارها رود
و علتی از روی بدید آید که از ان کاه کاه رنجیده گردد از طبعات مشتری نکوی بیند و اگر درین
بیت خط دارد زیاده باشد آنچه گفته شد و اگر سعدی با او باشد حصول سعادت و خیرات
باشد امتزاج ان سعد و اگر نحسی باشد فساد و ضرر باشد و بدتر آنکه نامقبول بود و اگر در
حد مریخ بود جهت الدین غم خورد و ماش از زیان رود و بغربت افتد از خوفی یا جوری
و تنگ دست گردد و خویشتن را از زوال الم رسد و از قبل کودکان غمگین شود و بیمار شود
از خشکی و اگر خط دارد بدی و زیان نباشد و امید خیر باشد و اگر نامقبول باشد ضرر و فساد
بسیار باشد و از غم و نغم و از بلا مبتلا در افتد مگر سعدی ناظر باشد که دفع کند و اگر در حد زهره
باشد مولود را درد شکم زحمت دهد یا بواسیر پیدا گردد یا در آلات شهوت رنجی رسد
و مادرش غمگین گردد یا بیمار شود و پدرش را ماش از مادرش خوف باشد و زنان را دشمن
دارد و ظلم کند و بدبخت پیرزنی ماند یا زشت صورتی و اگر درین بیت خط دارد پدر
او با کارش نکو شود و او عالیقدر گردد و اگر نامقبول باشد بدی رسد یا پدر و زن او
و از شهوت باز ماند و اگر سعدی باشد فساد کمتر باشد و اگر در حد عطارد باشد کودکان
یا غلامان مکروه بیند و خویشی یا فرزندی خرد تر او را رنجی رسد یا غلام جنبت او را نکاح

کند و فرزند خود را یا غلامی یا شخصی مشغله و زن او حامله نشود از بار گران یا حرکت ناهموار
در وی نشینند و اگر درین بیت خط دارند مولود را غلامی بدست آید زیرک و کاردان
و اگر نامقبول باشد بد بود و بیماری و معالجت مگر سعدی ناظر باشد و از نحسی کار بدتر باشد
فصل ثانی در موضع مشتری چون مشتری در حد زحل باشد سبب دعوی املاک
یا میراث بیم حبس شد و قید و زیان و رنجیده گردد و کسی بر مال او متصرف شود و او شغلی
در آید که دشوار باشد و زحمتها بیند و بکار زراعت و عمارت مشغول گردد و اندیشه مند
گردد و غم خود از فرو ماندن کارها و کاهل گردد و اگر خط دارد درین بیت معاملات
قوی را کفایت کند و تجارت رود و اگر نامقبول باشد رنج و سختی در ماند و بگذارد کاری
که در ان خیر باشد و اگر سعدی ناظر باشد کار بهتر گردد و اگر در حد خود باشد مولود در
کارها عظیم آید و دوست یابد و مال و معاش ذخیره کند و حریص باشد جمع کردن مال
و تن خود و کوشا بود با اقربا و عشایر نکویی کند و صحت و سلامت یابد و خرم گردد
بفرزند و سفرش با نفع باشد و اگر خطی دیگر دارد خیر و سعادت غالب باشد و کارها
قوی تر و اگر نامقبول بود رنج کشد و زحمت و خیر نیابد و گران بود بر وی بزرگان مگر
سعدی ناظر باشد که فرجی باشد و امید خیرات بود اندکی و با نحس خیر نباشد و جمع
شر باشد از مزاج آن نحس و اگر در حد مریخ بود خوف بیماری باشد از آماسها و در شتابها

حمایت کننده و فریاد رس باشد و نظر نحس ظلم کند و بدخو گردد و اگر نامقبول باشد بدی
رسد و ستم و خیانت و فتنه و اگر در حد زهره باشد مولود را زن یا بنده یا فرزند بیمار گردد
یا بنده با عیب خرد و بر مولود تهمتی نهند و خصمی سلیطگی کند و از خانه بخشم بیرون رود یا
طلاق گیرد و آن نیز بود که نکاح زنی کند که او را انجام دیده باشد یا با مطلقه خود نزدیکی جوید
یا او بحرام در خانه دارد و اگر کنیزکش فرزند فرزند شود و با سقاط و زن یا کنیزک او را بیم موت باشد
یا بیمار در رحم یا شکم یا سینه و اگر خطی دارد مامور زنان باشد و کار برای او کنند و اگر نامقبول
باشد فسق و فجور دارد و فرو گرفتن و حرام خوردن و بدکاری و لواطه و اگر سعدی باشد کارها
بد و پوشیده کند و در ستر و نظر نحس فاش کند آنچه کند و بجهل و زور و اگر در حد عطارد بود مال
حاصل کند بعوانی یا غارت یا خیانت یا بحیله طراری و خلط انداختن مردم و در شعبده و قمار
افتد و مال بدان سبب تلف کند و باشد که دزد بروی افتند یا عمرش کنند و بیمار گردد و از باد یا
کرم و علتها رخونی و از گذر الکار غمگین شود و از شغل خود گریزان گردد و اگر خط درین
بیت دارد مهتر و کار فرمای قومی گردد و کارها لشکر سازد و جوانمرد و دستگیر بود و مال او آن
جمع کند و شکار و جانورداری دوست دارد و اگر نامقبول باشد دزدی کند و طراری و خط
دروغ نویسد و جراحی یا طبیبی کند که نداند و اگر سعدی ناظر باشد کار قوی تر باشد و خود را
عالم و عاقل نماید و کاردان و نظر نحس در عجز افتد و شکستی و بیماری و معالجت بد کند

فصل رابع در موضع آفتاب چون شمس در حد زحل باشد مولود ملک یا حاکم گردد یا صاحب ولایت
و دهها بنا نهد و بزراعت رغبت کند و مال حاصل کند و نگاه دارد و در کارهای سخت رود و
سخت کوشد و رضای پدر و خویشان بزرگتر جوید و فرزند و بنده و متعلق و اهل بسیار شود و
اگر خطی دارد درین بیت کار قوی تر باشد و از شاه عنایت یابد و حفظ ممالک کند و مال و
جاه او بغایت رسد و اگر نامقبول باشد رئیس قومی گردد و کار فرما در زراعت یا عمارت
و اگر سعدی با او باشد یا ناظر راست کار باشد و نکو کار و عادل اگر نحسی باشد ظالم باشد و
خیانت کند از وی مردم شکایت کنند و اگر در حد مشتری بود قرب شاه طلبد و اکابر و معارف و
عالم گردد و کریم و عادل و توانگر و ملک و ولایت و دانا بود در ملکداری و کارهای عظیم و مال
وافر بدست آرد و با همت باشد و نکوخواه خلایق و مامور پدر و اقربا باشد و استادان
و بزرگان خود و در کارها آخرت کوشد و دوستانش بسیار باشد و متواضع و عزیز نفس باشد
و اگر خط دارد درین بیت کار قوی تر بود و از مال زجاجی و سعادت و خیرات و اگر نامقبول باشد
رقیب بزرگزادگان و حاکم مردم سهل انابک بگان و اگر سعدی ناظر باشد نکوکار باشد و
مشفق و بخشاینده و با دیانت و رساننده خیرات و نظر نحس و گدازنده مردم باشد و با خوبنده
و بد اعتقادی کند و نامشفق و اگر در حد مریخ بود مولود خشم آلود باشد و رنجیده و با غضب و تند
و تیز و بیمار گردد از ماده حرارت و دوست دارد از پدر و خویشان جوید و در غم بیرس افتد و پدر

او در زیان از مصادره یا دزد یا تهمت یا خصومت و اگر حظ دارد درین بیت فی او کمتر بود و اسیر گردد و حاکم بر لشکر دار باب سلاح و اگر نامقبول باشد در مرتبه سفل باشد و سر در پی کند بر جمعی فرومایه و مردمان سهل یا کارفرمای باشد و اگر سعدی ناظر باشد خیر دنیکی روی نماید و در کارها جانب حق گوش دارد و عدل کند و نظر نحس مفسد بود و مردم از او در ظلم و اگر در حد زهره باشد مولود محب باشد بخود مغرور و آرزوی زنان دلشاد و مایل بملک گیرند و شهوت و عشرت و موافقت باشد میان پدر و مادر و بیمار گردد و از و صحت یابد و کبر کی حاصل کند مطرب یا خوب صورت و اگر حظ دارد درین بیت سعادت یابد و از والدین و از ملوک نیکوی بیند و توانگر گردد و کریم و اگر نامقبول باشد پدر مولود مسکین گردد و کم قدر و بی حرمتش پادر او و اگر سعدی ناظر باشد سعادت رسد از قبل مردم نیکو و از طبقات آن آن سعد و اگر نحسی باشد پدر او بیمار گردد و مادر او را ابتلا دارد و مولود را خصومت افتد با پدر و اگر در حد عطارد بود بیع و شری و جواهر کند و غلام و صحبت دارد با ارباب قلم و اصحاب دفتر و پرورش شود و علام مهمی حاصل آرد و عمل کند در دیوان یا معلم یا رقیب بزرگ زاد کان گردد و از اطفال خرمی یابد و در زرکاش غریز دارند و اگر حظ دارد درین بیت سرور قومی شود و مهتر مردم صناعت و رد تجار و اهل بازار و اگر نامقبول باشد ضمان بازار کند یا سافان و تحصیل مال دیوان کند و اگر سعدی ناظر باشد در کارها که کند نیکی یابد و مال و

معاش بود و اگر نحسی ناظر باشد بد مردم گوید و با خلق تبر و زیر زندگانی کند و متکبر بود و عاجز و جاهل و گزاف گوی **فصل** خامس در موضع زهره چون زهره در حد زحل باشد مادر او بیمار گردد یا از پدر او آزرده گردد و بیم موت مادر یا خواهر باشد یا کنیزک یا فرزند و در زنی هوا آرد یا خسی کند بی شرم یا کلان سال یا سیاه رنگ و کار دیده و عاقل مولود و کار خود از رود و نقصان افتد در شهوت و نشاط اما غیرت برنده باشد و اگر حظ دارد درین بیت زن مجب مردم باشد و بر مولود غیرت برد و کنیزک نیکو حاصل کند و اگر نامقبول باشد زن بد بخت او عاجز گردد و مظلوم و خوار و بیمار یا کار بد کند و اگر سعدی ناظر بود زن پارسا باشد و نیک او خواهد و رار ندفر بد باشد و اگر نحسی ناظر باشد جفت او در زحمت و غم افتد با بیماری و تهمت و یا بدکاری کند و اگر در حد مشتری بود و مشغول شود و توانگر گردد و طلب جفتی کند که مال دار باشد و دستور و خواهر خود را نکاح با چهار زن و شوهر بسیار دو یا او با شفقت نماید در علم دنی خوض کند و از مال زن فایده گیرد و اگر حظ دارد درین بیت کار قوی تر باشد و سعادت افزون تر از مال و جاهی و اگر نامقبول بود زن مولود طاعت کننده باشد و با نفاق و مزور و اگر سعدی ناظر بود نیکی رساند بمولود و با دین و اعتقاد بود و نیکو خواه و محب و اگر در حد مریخ بود مولود را از زنان رسد بسبب فسق و فجور و تهمت بزنان و هوای دل و رغبت کند بحرام و شاهد بازی و هم خیانت جفت باشد یا برده و خصومت در بزم شراب و سخنان دروغ و ساختن حیله و

صحبت بدکاران خواهد و اگر حظ دارد درین خانه بطرب و زینت و لهو مشغول و زنان و شهوت راغب گردد و اگر نامقبول باشد بر جفت یا مادر یا خواهر تهمت افتد و خوی کند و ناسازگاری با مولود و اگر سعدی ناظر باشد دفع فساد یا کند و ستر و صلاح بود در میان و سازگاری و قناعت و توبه کند از کاری بد یا شرب یا خمر و اگر نحسی ناظر باشد از پدر رنجیده و با مادر او خصومت کند یا مادر او بیمار گردد و اگر در حد خود باشد مولود خوش زندگانی کند و معاشر بود و تازه روی و با شاشت و نیکی رساند با قرابت و مادر و خواهر و دوستی زنان خواهد و نکاح دوست باشد و بسیار زینت و با لهو و لعب و بکار دارنده عطرها و لباسهای نازک و از زنان و برده بار وری باشد و فرزندانش نیکو باشند و کارهای ایشان سازد و اگر حظ دارد درین بیت آنچه گفته شد از غایب کمال بود و از قبل زنان مال گیرد و مقبول گردد و اگر نامقبول بود اندک فایده باشد و کارها بر توسط باشد و اگر سعدی ناظر باشد زن او توانگر گردد و مولود سعادت رساند و اگر نحسی باشد حکم بر عکس باشد و اگر در حد عطارد باشد بیع و شری بندگان کند و عطرها یا لباسها یا پیرایه یا نقاشی کند یا آلات طرب سازد و مجلس خانه و مال نفقه کند با کودکان و غلامان و نرد و شطرنج و شعر و موسیقی و عشق و اگر حظ دارد درین بیت کار طرب و عشرت و آنچه گفته شد عالی تر باشد و بسیار لذت یابد از زنان و کودکان و بردگان و اگر نامقبول باشد بهزل و بازی و لعب مشغول گردد و لو لطه کند

بد و اگر سعدی ناظر باشد تمتع گیرد از آنچه گفته شد و نیکی یابد از زنان و خواستن و خدم و اهل طرب و نظر نحس هر کاری کند از برده و خواهر غم خورد **فصل** سادس در موضع عطارد چون عطارد در حد زحل باشد میان مولود و پدر و خویشان مولود خصومت افتد و خلاف رود بر مولود و حکم راند و او غربت افتد و بعد از رنج و مشقت دولت توانگر گردد و علم و حکمت بیاموزد و الهام و هوش از خویشتن خود عمر یابد و زنی خواهد که حامله باشد یا با کودک یا کنیزک خرد حین یا غلامی خرد که راست شده باشد و اگر حظ دارد درین بیت عالم شود بفلسفه و صاحب رای و تدبیر بود و فضل و فضایل و اگر نامقبول باشد کاهن بود و زراق و دروغ فروش و صناعت خسیس کند و خود را عالم و حکیم نماید و اگر سعدی ناظر باشد کار بهتر بود و فایده گیرد از آنچه دردی باشد و اگر نظر نحسی باشد هیچ خیر و نفع نباشد و فقر و فاقه و خصومت بود و اگر در حد مشتری باشد مولود بعلم دین و شریعت رغبت کند و تجارت رود و توانگر گردد و در خویش و قبیله خود مهتر و سرور گردد و مدرس یا معلم گردد و عزیز باشد پیش وزرا و علما و صاحب رای باشد و نیکو خواه مردم و نیکو محضر و با فراست در ابتداء علم قرآن و احادیث و معانی بیان و صاحب اشراف گردد و اگر حظ دارد درین بیت کار قوی تر بود و در غایت و نهایت باشد آنچه گفته شد و اگر نامقبول باشد اندک چیزی داند از علم و طاعت کند و رزق او از اکابر رسد و مردم خیر کننده و اگر سعدی بود مولود با

بارحم باشد و خدمتکار علما و معتقد شریعت و اگر نحسی بکرد ظالم و بدکار باشد و نا
سازنده با اکابر و بدگوی و اگر در حد مریخ باشد دروغ گوی باشد و رزاق و
نویسنده خبر با مطعون و صحبت با کودکان و غلامان دارند و بازنده نرد و شطرنج
و سازنده لعب و بازی و مال از عوانی یا کارهای ناستوده حاصل کند و تلف کننده باشد
و مدام خوشی دارد و حشمت او رکور گردد از حمل یا بیماری زنان و با اهل شر و فساد
نشینند و اگر حظ درین بیت باشد کاهل باشد و در صید و سواری و سلاح و علم استیفا و اگر
نامقبول باشد بتحصیل مال دیوان کند و از خیانت مال بدست آرد یا ستور یا سلاح و
اگر سعدی بکرد خیر بیشتر باشد و بدی کوشیده تر گردد و اگر نحسی بکرد با مردم اوباش و
لاابال درآمیزد و بنحتی کشی باشد و اگر در حد زهره باشد مولود را اقبال و دولت بدست
آید و بعمل خواتین و خدم مشغول گردد و تجارت دوست دارد و بیع و شری غلام و کنیزک
کند یا فرداریه یا لباسها یا عطرها یا پیرایه و با مادر و خواهر و فرزند و بنده خوش زندگانی
و با عزت باشد و نیکی رساند بمرد و نیکو اخلاق بود و حریص شهوت و لذت و بردی
دنیا کوشند و دوستانش بسیار باشند و اگر حظ درین بیت احوال خوشتر باشد و منع
گیرد از شغل و مال و حرمت او زیاده شود و از بیع و شری منفعت نیکو یابد و اگر نامقبول
بود غم خورد از بنده و از خویش و هوای دل و کارها که بزنان تعلق دارد و از ضمان

مال

مال و اگر سعدی بکرد دفع مضرت کند و نیکی رسد از طبقات آن سعد و طبع او
و اگر نحس بکرد زیاده رسد و تهمت و خصومت با زنان یا غم خورد از بجای
زن یا برده و اگر در حد عطارد بود مولود کوشش کند سخت در طلب فضل و فضایل
و دبیری و اصطیفا و جمع علوم و زیرکی و با تدبیر و ملبس یا ندیم یا منشی گردد
و زندگانی بر قانون عقل و حکمت کند و قدر و مرتبه او عالی شود و ادب و دانش
او قوی شود و اگر حظ دارد در این بیت آنچه گفته شد در حد کمال باشد و قرب شاه
یا وزیر یابد یا در منصب وزارت رسد و جاه و مال و رای و حرمت او
قوی شود و اگر نامقبول بود و زیرک زندگانی کند و نحو مشغول باشد و قناعت
کند با اندک علم و فضل و در طلب مال و سفر کند با رنج و کم خبر و بی فایده
مگر سعدی ناظر باشد که خیر یابد و اگر نحسی بود نامرزوق باشد و محنت کش
و دروغ گوید و خاین و امثال آن **فصل هفتم** در موضع قمر حین قسمها
حذر حمل بود بر آن مولود با مادر یا خاهر یا بنده او غم رسد یا کسی بیمار گردد
یا کودک اسقاط کند یا از درد معده یا مفاصل بنالد یا از درد دندان
یا روده ها و بیم شدت و غربت بود و فقر و مکروه از راه و بیم آن
و ستور و راه و ران و اگر حظ دارد در این بیت فساد و نحوست کم اند که

واگر نامقبول بود در سفر بیمار گردد و بموت رسد و خیر کمتر و شر
بیشتر در او اقربا و فرزند و اگر سعد نگرد و نیکی یابد از طبقات وی و اگر
نحسی بود شر بیند از طبقات او و اگر در حد مشتری بود بر عدو ظفر یابد
و تحصیل علم کند یا تجارت و سفرهای خوش رود یا نفع و فرزند او عالم
گردد و فرزند دیگر نحس و با اشراف صحبت دارد و در سفر همراه اکابر
شود و با او عنایات شوند و مال و جاه او بیفزاید و در عقل و اخلاق
حمیده معروف شود و مهتر و حاکم قوم گردد و اگر حظ دارد سعادت
مضاعف گردد و فراخ معیشت بود و خوش عیش و مقبول دلها و اگر
نامقبول بود خیر و نیکی بر توسط بود و معلم کودکان شود و از بزرگ زادگان
نیکی یابد و اگر سعدی نگرد کار بهتر باشد در هر حال که بود و اگر نحسی
نگرد غم خورد از سفر و اقرباء و بیمار گردد و بی نوا و بی تدبیر ماند و اگر در حد مریخ
بود رغبت کند بشکار و صید و سواری و گوی باختن و علم تیر و نیزه و او را از
سباع و وحوش و پشت ستور یا ترکی خوف بود و اگر خشمناک باشد و در
کارها حدت نماید و زود پشیمان شود و اگر حظ دارد امیر گردد و حاکم بر قوم
و از سفر مال بدست آرد و کارها بر مراد او بود و اگر نامقبول بود جاسوسی کند

وزسول لشکر

وزسول لشکر و جاسوس و راه داری و اگر سعدی نگرد با مادر و خواهر و برادر
او نیکی رسد و اگر نحسی بنگرد در آفت و علت افتد او یا مادر یا خواهر
یا برادر او یا ستور و اگر در حد زهره بود صاحب منصب گردد و عشرت یابد
و در کارهای خواطین و خدم حرص کند و مبیع و شرا بیهوده و لباس و جواهر
ابی و از سفر توانگر شود و نیکو رای بود و عاقل و زیرک و خوب گردد و کار
مادر و خواهر او و جفت خوب حاصل کند یا دوستی یا برادر و اگر حظ دارد
کارها قوی تر بود و افزونی مال و جاه باشد و طرب و لذت و تماشا
و مهمانی و حاکم شود بر قوم و سفر کند مبارک و ساختن کار فرزند و اگر نا
مقبول بود خیر کمتر بود و حائط و باغ سازد و سفر کند و کم خیز بود و از
عوام ازوه شود و اگر سعدی نگرد از طبیعت آن سعد خرمی یابد و نیکی
و اگر نحسی نگرد مکروه رسد از بیماری یا سفر بد و از طبقات آن نحس
غم خورد و اگر در حد عطارد بود و تجارت کند و با اکابر نزدیک گردد
و او را بعلمی یا هنری ستوده اعتقاد کنند و در فن خود زیرک بود و
کاردان و معروف و بر اقربا حاکم بود و ایشان را کار نیکو و ایشان را
کار نیکو شود و جفت او حامله گردد و اگر حظ دارد در این بیت کارها

قوی تر بود و دبیر ملک زاده یا بزرگی یا بزرگ کشور یا در دیوان
تحریر کند و اگر نامقبول بود دفتر نویس بود و یا حرفتی کند یا بیع و شرا
کاغذ یا الات کتابت یا ادلات سفر و اگر بسعدی نگرد خیر و سعادت
یابد از خاجگان و تجار و اصحاب دیوان و اگر بنحسی نگرد بدگوید بود
و خصومت کند و با عوام در امیزد و کارهای خسیس کند اما این همه احکام
بنظر مودت و عداوت تفاوت کند بسیار و در او تاد و طالع
تحویل و اصل و مایل و زایل و ساقط و نسبت نگاه باید داشت
مواضع کواکب را با طالع و با شخص و با زور کار و سال عمر مولود و از ان
همه وصیت که کرده ایم بار ها غافل نباید بود و طبع و عقل و فکر و
فراست بکار باید برد بی علاقهٔ خاطر و از سر ذهن و صفای باطن
سخن راند و رعایت جانب حق کوشش باید داشت با ائمهٔ خلایق برابر
و از حضرت عزت درخواست تا در وقت احکام در های الهام
بکشاید **فصل هشتم** در انتقال تسییرات از حدی بحدی یا
و بدل شدن مدبر بمدبری احکام این فصل بجدول بهتر نمود کسی
این جدول بیاوردیم تا در وقت ورد با فایق و سهل تر باشد — عمل
والله اعلم و جداول اینست که در صفحات بعد می اید

جدول احکام

	احکام انتقالات تسییرات از حدی بحدی ای حدود نحوس و سعود	بدل	احکام بدل مدبران از سعد بنحس و از نحس بسعد شدن
از سعد بسعد	سعادت باشد پیوسته در این سال و یافتن مرادها و حصول خیرات و پیش رفتن بکارهای نیکو و صحت نفس و سلامتی و فرح و رسیدن نیکی از نیکی و از خیر بخیر	از بدل سعد بسعد	سعادت و خیر و عزت باشد و شرف و مرتبهٔ عالی و توانگری و صحت نفس و سلامتی و امن و فراغت و قوت و دولت و افزونی جاه و بلی سبق از صحبت بزرگی به بزرگی دیگر و از نیکی به نیکی دیگر و از جهت به نیکوی
از سعد بنحس	سعادت باشد و نیکی و افتاده ناگاه از خیر بشر و از سعادت بشقاوت و نمار سیدن و در نومید شدن و رنج و از شادی بغم رفتن و از صحبت نیکان دور افتادن و در ماندن بتهمت و بدی	از بدل سعد بنحس	عزل از عمل باشد و با کسان خصومت بدید اید و از شادی بفرح بغم و اندیشه رود و از توانگری بدرویشی و رنجور شدن و از صحبت دوستان بدشمنان افتادن و از مقبلان بمدبران
از نحس بسعد	بیرون امدن باشد از غم و رنج و بیماری و ناخوشی و فراق و بند و پیوستن بخیرات و سعادات و از فقر بغنا رسیدن و از پریشانی و اوارگی جمع امدن و از افتادن با قبال باز رسیدن	از بدل نحس بسعد	توسط احوال باشد در خیر و شر یا بیرون امدن از مکروهات و غم و جمع امدن بود از پریشانی و باقبال رسیدن از ادبار و از محنت بدولت افتند و از بیماری بصحت و از فراق بوصال
از نحس بنحس	فساد بود و دلتنگی و غم و شدت و از کار بد بکار بدتر و از غم بغم و از مرض بمرض و نزدیک شدن ببلاها و رنجها و هلاکت و نکبت و از محنت بمحنت و افتادن بدست بدان	از بدل نحس بنحس	وقوع خصومت باشد و دلتنگی و فقر و ذلت و از مرض بمرض افتادن و از اندوه باندوه و از غم بغم و از شدت بشدت و از صحبت بدان به بدان و از زیان بزیان و هلاکت و نکبت

جدول اقسام فردارات و شریکان روزی و شبی

کواکب	سنین	شهور	ایام	احکام فردارات شمس با شرکا در طالعهای روزی — دلالت در طالعهای نهاری	کواکب	سنین	شهور	ایام	احکام فردارات قمر با شرکا در طالعهای شبی — دلالت در طالعهای لیلی
افتاب	۱	۵	۸	نیکی حال بدن باشد و طلب مال و جاه و رنجوری بود و تن بلت شاه و اکابر و حصول مرام	قمر	۱	۲	+	سعادت بود و شرف و دلشاد کردد با اهل و لذت نیکی کند و با مادر و خواهر و بنداه و احباب و فرزندی نشود و سفر کند و بیماری بود
زهره	۰	۲	۲	زیادتی کسوات باشد و دوستی مادر و خواهر و عیش در جایگاه پوشیده و طلب لذات و نکاح و لباسهای قیمتی و زینت	زحل	۰	۵	ی	در زحمتی افتد و مرض سخت و سفر بد و فساد حال بدن بود و جنگ با مادر و خواهر بود و تخ از داه و مکروه از دواب و زیان
عطارد	۸	۲	+	قانع شدن چیزها باشد و بیم از مقام عالی و در شکم و ذکر و زحمت از بادی کرم و بعلاج مشغول شدن و بیع جواهر	مشتری	۲	۲	ط	از رنجها بیرون آید و زیادتی مال بود و محبت اکابر و بیش زنی تجارت نیکو و نیکی شغل و عمل و قوت جاه و دخل مال
قمر	۵	۲	۸	نکاری در آید که زیان کند و حیله شود بمال دنیایی و امور آخرتی و سفر و بیم و درد چشم بود و محبت بیشود با اکابر	مریخ	۵	۱	کا	سفر کند از خوف و هراس و در صحبت اتراک و لشکریان افتد و خیانت کند و حرص بیشود نفسانی و تیمار کردد با آفت رسد
زحل	ی	۱	کد	از پدر و اهل و قرابت رنج رسد و علتی در شکم پدید آید یا نکبتی رسد و از تستود و خوابها زحمت بیند و سفر کند و محنت یابد	افتاب	و	۵	۸	حصول مال بود و افزونی جاه و شغل اکابر و نیکی حال پدر و مادر و فقعت با فرزند و اختلاط با اکابر و در معده سکینه بود
مشتری	۲	و	کی	مؤید حال بود و پایه نیکو بدن و خوف از بلند بهاق تعصب دین و مذهب و لطف با مردم و ساختن کار آخرت و عالمات	زهره	ی	۲	۸	از مکروهات بیرون آید و رنج دل و عقب و زینت و معاشرت و معاشرت کراید و حصول خیرات بود و سفر با بیع و نکاح و فرح شود حضرت کند
مریخ	۲	۲	۲	زنی خاهد و از سباع رنج رسد یا از زخم و دفتن خون و خصومت و معیوب شدن عضوی با خشم و غضب کردن و بیماری	عطارد	ط	۲	۲	خرج افتد و خصومت کند و غم خورد از فرو مایکان و علت شود در نهان و بیع و شرای بنده کند و تو بلت یابد از مادر و خواهر

جدول زهره

کواکب	سنین	شهور	ایام	احکام فردارات زهره با شرکا در طالعهای نهاری — دلالت طالعهای روزی	کواکب	سنین	شهور	ایام	احکام فردارات زحل با شرکا در طالعهای شبی — دلالت طالعهای شبی
زهره	ا	۱	کا	طلب تن و رنج داد در وجود شود و بلهو و زینت رغبت کند و جان لجا دوستی سازد و طرب دوست شود و تیز شهوت	زحل	ب	و	ی	بیمار شود سخت و رعونت کند و احمقی و کراهت و شغل ناپسندیده و فضیحت شود از قبل زن و فرزند و زیان رود زن و فرزند و مال یا ستود یا بنده
عطارد	۳	۲	+	از دزد و ضایع شدن چیزی بیم بود یا بهوا یا کودک در افتد و در سفر و بیع و شرا خوض کند و با کسان عداوت کند	مشتری	۳	۱	کا	فارغ دل شود از مکروه و بیماری و ضعف یابد از اکابر و مالی طلبد و املاک از رعیتی چیزی بیرون و در کارهای درشت شود
قمر	+	۵	۸	حالهای بد بنیکی انجامد و اختلاط بزرگ جوید با زنان محتشم و با کودکان در امیر در کارهای مادر و خواهر و نیکو شود	مریخ	+	۲	ی	مکروهات مختلف باشد و جنگ و جدل و خوف از بلند بهاق سقوط و بیماری سخت و بیم موت یا نکبت بود و از علت بعلت در و در افتد و فقر افتد
زحل	۱	و	ی	و بیمار کردد زحمت بیند از شهوت و لذت و در تعب افتد و سختی بیند و خصومت کند و بیمار شود و جفت با او نسازد و بیمار شود	افتاب	۵	۲	۳	ساختن کار پدر و خویشان بود و طلب حکومت و توانگی و مال و سفر دور و مکروه از اکابر و میل بطاعت و عادت و بیش بزرگی جهت جنگی
مشتری	۵	۲	ی	از مکروهات بیرون آید و سعادت بدن زیادت شود و آن نیک اخلاق شود و با طاعت و آن کاری توبه کند	زهره	ی	۱	ط	زن بیو کند یا بود بیو خورد و طلب فرزند کند و در مادر غم خورد یا بیمار کردد و او از شهوت رنجور کردد و علت افتد در شانه و گرده
مریخ	ی	۱	۸	بیمار کردد و با اقربا بدی کند و شهوت بد راند و طلب حرام کند و خصومت افتد و فسق و فجور کند و خیانت با جفت	عطارد	٤	۵	۸	بیماری بود از باد یا مالیخولیا و هوسهای محال یا عادت کهنه از تعهد طبی یا مضرت ادویه و خیانت غلام و خدمتکار و بیع و شرای بوده و ستو… و عقا…
افتاب	۲	۲	۲	جاه و مال زیادت شود جفتی حاصل کند محتشم و بدن او نیکی جفتی طلبید و از او رنجور کردد و محبت یابد و کنیزکی خود را باید	قمر	[illegible]	٤	٤	سفر سخت در شواد بود و مکروه از سفر و سستی و فرزند مایه و جفت طلبیدن در غم خوردن از زن و مادر یا خواهر از دور افتد و در رنج ماند

احکام فردارییت عطارد با شرکا در طالعهای نهاری

کواکب	سنین	شهور	ایام	دلالت طالعهای نهاری
عطارد	ط	۲	۲	دلش میل سفر کند و تجارت و بیمار شود از جهت معالجت باید ودخرید رسد و رنج او زیاد شود و جهت خط و دعوای خصومت کند و رنج رسد
قمر	کا	۲	و	تجارت کند و سفر و خود را رنجه دارد و از کودکان غم خورد و ریش کبود زند کاغذ ناخوش و کم ثبات و رای کودکان بود
زحل	۱	و	کو	بیم غایب شدن چیزی باشد و بیماری او یا زن او و یا دزد چیزی برد و سفر کند با رنج و تعب و شدت و زیان بیند
مشتری	ک	٥	و	امید ها برآید از جای که امید ندارد و مال بدست آرد و نفقه کند و تجارت بیش کیرد و با هرکس نیکی کند و دوستی سازد
مریخ	۱	۲	+	خصومت کند و خیانت و با مردم او باش آمیزد و بر اعدا ظفر یابد و از حظ غم خورد و دزد کالای او ببرد و بیمار کردد یا زخم خورد
آفتاب	کط	۱	کا	خوم کردد و فرح یابد و خوف موت بود و بود و او را فرزند شود یا غلام خرد یا نکاحی کند و تجارت یا شود و مال آو زیادت کردد
زهره	لا	٤	٤	دوستی کند با زنان و کودکان و طرب سازد و شعر خواند و شهوت راند و دنجود کردد با قومی عداوت کند و خصومت و منازعت افتد

احکام فرداریت مشتری با شرکا در طالعهای شبی

کواکب	سنین	شهور	ایام	دلالت طالعهای لیلی
مشتری	کا	۲	۲	تربیت یابد از شاه و معارف و اهل خیر و محبت اکابر و توانگر شود و شغل نیکو کذارد و در نیکی رغبت کند و سفرش مبارک بود
مریخ	۸	٥	۸	بیمار کردد و خلاجبار کی تا کوی کند و کفایت نماید در کارها و در شی کند و طلب حرب و دعوی مال و کارهای با خوف کند و تمام کردن مصالح و شغل بود
آفتاب	ل	۱	کا	توانکری بود و ساختن کار خویش و نیکی و تربیت از اکابر و دولت و سعادت حال پدر و بودن فرزند و جمع کردن مال و معاش
زهره	ل	۱	۸	شاکی باشد از برده و جفت و طلب دکری دارد و عشرت بی شید کند و مادر و خاص او صلاحیت و زن بد و با اهل خیر شش و دوستی ورزد
عطارد	٥	و	کو	تجارت کند و غنی شود و معاملت سازد و در پیح و شری افتد و صحبت وزرا و علما و فقها یابد و از بادفق رحمت بیند و از ماس شکم
قمر	۱	۲	+	میل سفر دارد و در کارها سبکی کند و بی طاعتی بود و مادر یا خاهر یا او نیکی کنند و نکاح خواهد او شود و بفرزند خرم کردد و از سفر مالی رسد
زحل	ل	۲	٤	در کارها درست آید و با مردم مشهور معاملت کند و در یکتا وزیری آید و مال بدست آید و اکابر تربیت او کنند و کار پدر او نیکی شود و از غم بیرون آید

جدول اثر.

احکام فردارییت قمر با شرکاء در طالعهای روزی

کواکب	سنین	شهور	ایام	دلالت طالعهای روزی
قمر	لد	۲	+	اختلاف حال او باشد در غم و شادی و فقر و غنا و بسفر رود و با جفت خصومت کند از سر تعجیل و ندی با ذکر دس و مرض او هلاک بود
زحل	+	و	کو	خصومت کند با برادر یا با پدر یا خاهر یا با مردم پیر و اهل روستاق و بیمار شود و رنج کشد و سفر کند و تعب بیند
مشتری	لد	۱	ط	مستولی شود بر کار بزرگ و مال بدست آرد و ظفر یابد بر اعدا و سفر کند با نفع و غنی شود و خیر کند و از خاص نیکی بیند
مریخ	لو	۱	کا	هلاک مال بود یا سستود و غم و ترس و سفر بد و اندر دیم باشد و خصومت افتد و دزد یا رسد و زخم و ضرب یا بیمار کردد از خوف
آفتاب	ل	٥	۸	با مردم نیکی کند و بر قوی حاکم شود و شغل نیکو بیش کیرد و سفر کند با اکابر یا تکان ایشان و مال بدارد و جفت حمل کیرد
زهره	ا	۲	ی	زیادتی فرح و سرور و قدر و جاه باشد و حریص شود بر بنت و سفر کند و با زنان و اهل طرب یا سرور باشد و نیکی حال او در
عطارد	۲	٤	٤	کوان دای و منقلب حال بود و در شغل خود ثابت و نقل کند از کاری بکاری یا سفر بسفری او فرزند شود و با خاهر حیلت کند

احکام فرداریت مریخ با شرکاء و در طالعهای شبی

کواکب	سنین	شهور	ایام	دلالت طالعهای شبی
مریخ	+	٤	٤	درشت خو کردد و تند و دیر کار نا سستوده اید و مردم از او خیانت کند و فرزند او بیمار کردد از حرارت یا خون بیفتد و از خصومتها کشد
آفتاب	لد	٤	٤	نزد اکابر یا پادشاه افتد جهت خصومت یا خیانت و طلب مال و جاه دارد و از کسی تهمت غم خورد و رنجوری کشد
زهره	له	٤	٤	بعشق و بمجر در افتد و عاشق و شرب خمر عادت دارد و بحی افتاد کردد یا خاهر او طلب نکاح دارد و طرب و از شهوت بیمار کردد
عطارد	لو	٤	٤	خصومت کند جهت غلام یا مردی یا فرزند و مکروه بیند از بی اقبالی و بهتان و لواط نشود و باین سبب خون بود و زیان بجهد و بیار کردد
قمر	لو	٤	٤	سفر کند بهزیمت و خوف یا از حبس کریزد و بر خاهر یا فرزند تهمتی افتد یا فرزند او سفری کند و با عوام یاری بود و با بیوتر و بیرون خرد
زحل	١	٤	٤	تنک دست شود و در قرض ماند و بدرش بیمار کردد و بموت رسد یا قدر دستت هوان و فطالم ماند از کار بد بکار بد تر در و خیر شرح کند
مشتری	لط	٤	٤	با بزرگی تعصب کند و مال طلب دارد و فتنه انگیزد و از کناهی توبه کند و حریص شود بمال و تجارت کند و سود و نیکی رسد و خیانت کند

احکام فردانیت زحل باشکال در طالعهای نهاری احکام فردانیت آفتاب باشکال در طالعهای شبی

	سنین	ایام	دلالت طالعهای نهاری		سنین	ایام	دلالت طالعهای لیلی
زحل	ط	و کو	دعوی کند و حماقت و کاهلی و بیهکاری و بیماری سخت یا زن فقر و زحمت افتد و میان او و پدر او ناید بله اید یاد عوی	قمر	م	ه	کار خواهد کرد در نهان سازد پیش شاه یا بزرگی دیگری بزرگ بلند و کسی بزرگی کند تا ماد افسته فرزند بلند و یا پدر بدیها کند و مال از بزرگان طلبد
مشتری	+	ا کا	فارغ دل بود و کار خوش نیک بود و مادر او نعمتی بیرون آید و او از اکابر خیر ببیند و مال حاصل کند و از مرض صحت یابد و با کسی صلح کند	زهره	ط	ـ ط	میان والدین صلح اندازد و یا پدر زن دیگر کند و مادر بیمار شود و اد بود و قیمتی خرد یا بزرگی بده دهد یا زن خواهد و زوجه شود و رو صحت یابد
مریخ	+	ـ و	مکروهات مختلف و خصومات متفق از ستور و جای عالی خوف باشد و بیماری قاتلی بیم آفت باشد و فرزی کناشتن جزات و طلب مال	عطارد	+	۲ +	بهتری و مقرون یا فضل و در دماغ با شکل او بخیل بد اید و از پادکان با حرکتی ناگاه یابد در بیت او یا سینه او نشینه و غلام حاصل آید و قوة رای او باشد
آفتاب	ح	+ ۲	افزونی جاه بود و حکومت بر خویش و بیکار کار برادر نیکو شود و او سفر و درد سرکشد و شکم و خصومت کند با کسی بزرگ و زبان بلند	زحل	+	ـ و	سفر کند با بزرگی و با خاقانی آشنا شود و از سفر مال بدست آید و زنی خواهد یا بنده خرد و فرزند حاصل یا برادر یا خاهر بسفر رود
زهره	ح	ـ ط	تهمت بلند بود و خصومت و علت در سر بود یا در مثانه یا احتباس بول و بر شوارش و نیمی حمل و بیماری دران کشد	مریخ	ح	ا کا	بلاد او بیمار گردد و بمرگ رسد و تنگ دل و تنگ دست شود و از اکابر غم خورد و یا بیمار گردد و او با زن بد جوید و خویشان بزرگ دلشاد کند
عطارد	+	ه ـ	سفر و تجارت با رنج و تعب یاد کرد او و زن او و زن او و علاج دشوار شود و خشوع افتد بخاهر برادر و فساد فرزند و غلام افتد	مشتری	ح	و کو	طلب مال و معاش دارد و عشق شود و باید و نیکی کند و مردم خیرات برساند و مردم خیرات رساند و عمارت خیر کند و تربیت علما یابد و از بزرگی عنایت یابد و شغل کند که پادشاه تعلق دارد
قمر	+	۲ ۲	فرزند بیمار شود یا برادر یا خاهر و سفر نیکو کند و زبان بلند و زن دیگر کند و باشد که زن نیز سفر کند یا او در سفر زنی دیگر کند	آفتاب	ط	۲ ۲	خوشی ما آن برای خویشی و نکو با طال پیدا آرد و کسی با او خصومت کند و در میان ضایعات افتد و از جهت ملاهی حسد بود و در تهمت افتد یا بدی کند

جدول منزلی

احکام فردانیت مشتری باشکال در طالعهای نهاری احکام فردانیت زهره باشکال در طالعهای لیلی

	سنین	ایام	دلالت طالعهای نهاری		سنین	ایام	دلالت طالعهای لیلی
مشتری	نه	۲ یو	از حال نیکی بحال نیکوتر نقل کند و زیادتی سعادت و افزونی جاه و حکومت و ولایت و در امدن بکار های بزرگ و حصول مال و منزلت	قمر	نه	ا کا	با زنان دوستی کند و با ای عاشق و حریص شود در شهوت و لذت و زینت و بنده خرد و فرزندش شود و او از مادر بزرگ‌تر درت بیمار شود یا بوده
مریخ	ند	ه یو	مکروه بود و رنج و دلتنگی از عمل اکابر و شاه و علما و در هراس شدن از کار بزرگ و بودن فرزند و خصومت با هر کس و بیماری	عطارد	نا	۲ +	طلب غلام و کنیزک دارد و بدست آرد و با زن بفرق شد و بخصومت و ضایعات افتد و زنی قصد او کند جهت لواطه و او را زیان رسد
آفتاب	نو	ا کا	زیادت مال بود و مهتری بر قبیله و منصب نیکو و شغل با نفع و قرب پادشاه و معاریف و نیکی و سعادت خال برادر و بودن فرزندی پسر	زحل	نو	ه ح	فرزند شرا کار نیکو کرده و فرزند دیگر و فرزند دیگر شود و او تزویج کند یا بنده خرد سال و فرزند شود و سفر کند و بیماری او از بلغم شود و ضعف شهوت
زهره	نو	ـ ط	با خواهران اختلاط افتد و دوستی کند و سعادت بیند مال و جاه و اصلاح برادر با قطاع کرد و حال فرزند نیکو شود و او نکاحی کند	زحل	+	و یو	زنی بزرگ سال با او دوستی کند و مادر او باید برساند و یا بیمار کرده و او رنجور شود و آن مادر رنجید او را برنجاند و خصومت کند
عطارد	نط	و یو	متواضع و نیکو اخلاق کرده و احباب و اضداد دوستان شوند و دوستانش دشمنی کنند و از باد زحمت بیند	مشتری	نه	۲ یو	از نیکی بلندی بود و دوستی کند با اهل خیر و جفت او توانگر شود و بود نیکو اعتقاد و با طاعت بدست افتد و با در عطا کند با زن یا خاهر
قمر	سا	۲ +	مهتر قوی شود و جاه زیادت کرده و عمل سلطان کند و فرزند و فرزند شو احوال نیکو شود و بسفر رود و مالش بدست اید و از دزد ترسد	مریخ	نه	ـ ط	کار برادر یا خاهر سازد و بطرب و عشرت و شهوت بلید افتد و از تهمتی یا فسادی غم خورد و در فتنه افتد میان او و مادر و خاهر یا بوده
زحل	سه	۲ ۲	دوستان با او دشمن شوند و از شاه خایف کرده و بیمار شود و از سبب فرزند یا بنده غم خورد و مال بدست آرد	آفتاب	نو	۲ ۲	بدرش زنی کند یا بوده خود یا با مادر او صلح کند و او در صحبت بزرگ عشرت سازد و یا سفر کند و مال کرد و خرج بیداد کار اکابر یا ان خواهرین یا از کریم ایشان

احکام فردارات مریخ باشد که در طالعهای نهاری احکام فردارات عطارد باشد که در طالعهای لیلی

کواکب	سنین	شهور	ایام	دلالت طالعهای نهاری	کواکب	سنین	شهور	ایام	دلالت طالعهای شبی
[illegible]	سد	٤	٤	کار بد پیش کرد و ظالم شود و در جنگ افتد و ابتدا قصد منصب او کنند و بوای کوبید پیش اکابر و بیمار شود یا رحم رسد	[illegible]	ن	-	ط	رغبت کند به تجارت و بیع و شرای غلام و بهوای دل و دشمن انگیز شود و در بین با معلم یا رقیب و کار و فرزند ستاند و مال بدست آرد
آفتاب	سه	٤	٤	فرزند بزرگ تر با برادر یا خویشی دشمنی کند و از مال و اسباب خود در بیمار شود یا بفرزندش زحمت رسد و سفر کند	[illegible]	س	٢	ب	از مکروهی بیرون آید و بخیر و نیکی رسند و عزیز شود میان اکابر و مهتر شود بر برادران فرزند و خویشان یابنده و باخاص دوستی نماید و کار ایشان سازد
زهره	سو	٤	٤	غم خورد از زنان ناستوده کند و بی شرم و فساد حال فرزند بود که باید کار ان دوستی کند با نکاحی کند و مکروه بیند و کار	[illegible]	سب	و	کو	خویشی او سخت بیمار شود یا عیبه او تمکین شود و سختی بیند از برادران و غلامان و بیمار شود یا جفتی را از خود دور کند بسبب تهمتی یا فقدان
عطارد	سد	٤	٤	اگاه در غربت افتد و از دزد یابد کار بغم خورد و عزاحت کشد و در خیانتی یا بیماری افتد یا مکروهی و از آن خلاص یابد	مشتری	سه	٥	٥	ایمنی بود از اعدا و صحت و سلامتی و یافتن مال و جاه و کار ایی خیر کند یا تجارت و معاملات اکابر سازد و نیکو کند و راستی و غلام نیکو بدست آرد
قمر	سح	٤	٤	در حبس افتد و رنجیده شود و زیان کند و سفر دور و دوماش رسد و بعشرت مشغول گردد و او بوده خریدن زیان رسد	[illegible]	سو	٢	+	بیماری بود و فساد معالجت و ترس از ظالمی یا سفری با زیان و خیانت بنده یا خدمتکار یا دزد و راه یا فتق یا ابنا خانه و رنج فرزند
زحل	سا	٤	٤	بیماری سخت بود یا موت یا خرج افتد و زیان پیش آید و از خارجی یابنده رنجیده شود و زیان ده گردد و تشویش بیند یا دزد بود	آفتاب	سح	١	کا	کار ها دیوان بود و بیماری از بادها گرم و رنج دل و دماغ و از فرزند و نیکی حال اولاد و سرکشی غلام و متعلقان و برادران خرد تر
مشتری	سح	٤	٤	از جای بلند بیم بود و ظفر یابد بر اعدا و بسبب خصومتی نیکی یابد و فرزند شود و مایم دارند یا سفر کند و تجارت نیکو بود	[illegible]	٤ع	٤	٤	بیماری از شهوت و معالجه و طرب و طلب لذت و عداوت با قوم و ضعف رای و خصومت با اهل و بیت و مکروه از فرزند یابد

تمت الکتاب

ناستوده کند

تهمتی یا فقدان